



مرکز ملی جهانی شدن

توسعه، پایداری و جهانی شدن



زهره فنی

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توسعه، پایداری و جهانی شدن



توسعه، پایداری و جهانی شدن

(چاپ دوم ، ویراست دوم)

دکتر زهره فنی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی



۱۳۹۳

فهرست نویسی پیش از انتشار

سرشناسه	: فنی، زهره، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: توسعه، پایداری و جهانی شدن/ زهره فنی.
وضعیت ویراست	: [ویراست ۲].
مشخصات نشر	: تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۰ص: مصور، جدول، نمودار.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۴۶-۰۱-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر قبلاً با عنوان «درآمدی بر توسعه، جهانی شدن و پایداری (جغرافیای توسعه)» توسط سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است.
یادداشت	: چاپ دوم.
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۲۳-۲۳۰.
عنوان دیگر	: درآمدی بر توسعه، جهانی شدن و پایداری (جغرافیای توسعه).
موضوع	: توسعه پایدار
موضوع	: اقتصاد جهانی
موضوع	: رشد اقتصادی
موضوع	: جهانی شدن
شناسه افزوده	: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ف۹۸۶/ت HC ۷۹
رده بندی دیویی	: ۳۳۸/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۸۸۶۷۲

توسعه، پایداری و جهانی شدن

مؤلف: دکتر زهره فنی

ویرایش و صفحه‌آرایی: هزاره سوم اندیشه

نوبت چاپ: دوم

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات مرکز ملی جهانی شدن

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۴۶-۰۱-۲

چاپ و لیتوگرافی: شرکت ایران چاپ

قیمت: ۲۲۰۰۰۰ ریال

تمام حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر محفوظ است.

استفاده از اطلاعات کتاب با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی ناشر: تهران، سعادت‌آباد، خیابان هجدهم، پلاک ۱۷

تلفن: ۲۲۰۷۰۸۷۷ دورنگار: ۲۲۰۷۰۸۷۷

پیشگفتار

جهان امروز عصر دانایی و فناوری لقب گرفته است. در این فرآیند، کشوری قوی‌تر است که دانش بیشتری تولید کند و به اطلاعات بیشتری دسترسی داشته باشد. این آگاهی و دانش باید از دو ویژگی روز آمدی و قابل دسترس بودن در کمترین زمان ممکن برخوردار باشد.

در دنیای پیچیده کنونی، دانش و اطلاعات نه تنها با سرعت شگفت‌انگیزی تولید می‌شود بلکه با همان سرعت نیز جابجا می‌شود. در نتیجه، اندک تردید هر محققی در روزآمد کردن دانش و آگاهی خود و دستیابی سریع به اطلاعات تخصصی مورد نیاز، باعث فرسنگ‌ها فاصله وی از قافله پر شتاب علم می‌گردد.

در این رهگذر، جهانی شدن باعث شده است تا افراد جامعه جهانی بیش از پیش به اطلاعات، آگاهی و دانش احساس نیاز کنند بویژه آنکه جامعه بشری به سوی جامعه معرفتی در حال حرکت است که در آن تمامی مناسبات بر اساس دانش و اطلاعات شکل می‌گیرد. عصر جهانی شدن ضمن برجسته ساختن نقش و اهمیت آگاهی و دانش موجبات تسهیل جریان اطلاعات را فراتر از مرزهای جغرافیایی فراهم آورده است. از این رو است که جهانی شدن در چند دهه‌ی اخیر توجه متفکران، دولتمردان و سیاستگذاران را به خود جلب کرده و در باره آن کتب و مقالات فراوانی به رشته تحریر در آمده است. همایش‌های زیادی در باره ابعاد و پیامدهای این پدیده در اقصی نقاط جهان برگزار گردیده و در محافل سیاسی و علمی بین‌المللی بدان پرداخته شده است. اهمیت موضوع، گستره‌ی همه‌جانبه آن و تأثیرات شگرفی که بر ابعاد مختلف زندگی در دنیای معاصر داشته است و دارد، ایجاب می‌کند که این موضوع از جهات مختلف بررسی و واکاوی شود.

مرکز ملی مطالعات جهانی شدن در راستای انجام رسالت و مأموریت خویش مبنی بر ایجاد درک جامع و صحیح از روند جهانی شدن و فرصت‌ها و چالش‌های این پدیده و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای سیاست‌گذاری، تدوین راهبردها و راهکارهای مناسب برای دستگاه‌های علمی و اجرایی کشور جهت تصمیم‌گیری‌های صحیح و سازنده در تعامل با فرایند جهانی شدن و با هدف اطلاع‌رسانی به مخاطبین و علاقمندان به مباحث جهانی شدن در حوزه‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی و نیز تقویت ادبیات علمی و پژوهشی کشور در زمینه جهانی شدن اقدام به نشر اثر حاضر نموده است، با این امید که گامی متواضعانه در مسیر آگاه‌سازی جامعه علمی و دانشگاهی کشور نسبت به این موضوع مهم بردارد.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از تلاش‌های ارزنده‌ی مسئولان و کارشناسان معاونت آموزشی و پژوهشی مرکز که فعالیت‌های درخور توجهی را برای آماده‌سازی این اثر جهت چاپ و انتشار معمول داشته‌اند قدردانی و سپاسگزاری نمایم.

امید است کتاب حاضر مورد استفاده پژوهشگران، دانش‌پژوهان و دانشجویان ارجمند قرار گیرد و زمینه‌ساز تعامل فزاینده‌ی مرکز با نخبگان علمی و مراکز تحقیقاتی و آموزشی کشور گردد.

علیرضا معیری

رئیس مرکز ملی مطالعات جهانی شدن

فهرست

۱۳ سخن آغازین
۱۷ مقدمه
۱۹ فصل اول: ماهیت، تعاریف و سابقه توسعه
۱۹ مقدمه
۲۱ تعاریف توسعه
۲۳ توسعه اقتصادی
۲۴ توسعه سیاسی
۲۶ توسعه فرهنگی
۲۷ ماهیت و موضوع جغرافیای توسعه
۲۹ واژگان‌شناسی توسعه
۳۱ سابقه تاریخی توسعه
۳۶ اندازه‌گیری توسعه
۳۶ شاخص تولید ناخالص ملی
۳۷ شاخص توسعه انسانی
۴۲ جمع‌بندی
۴۲ پرسش و بحث

۴۳	فصل دوم: دیدگاه‌ها و رویکردها در مطالعات توسعه
۴۳	مقدمه
۴۳	الف) نظریه‌ها و دیدگاه‌های کلاسیک توسعه
۴۴	نظریه‌های نوسازی
۵۱	دیدگاه‌هایی از کشورهای در حال توسعه
۵۱	نظریه وابستگی
۵۴	نظریه مبتنی بر صورت‌بندی‌های اجتماعی
۵۴	ب) نظرات و دیدگاه‌های نوین در توسعه
۵۵	توسعه به مثابه آزادی
۵۹	حکروایی شایسته و توسعه
۶۰	اهداف اصلی حکمروایی شایسته
۶۱	توسعه به معنای تغییر؛ جدیدترین رویکرد توسعه
۶۴	ج) مروری بر دیدگاه‌های جغرافیدانان در موضوع توسعه
۶۶	جمع‌بندی
۶۷	د) نمونه‌هایی از آموزه‌های جهانی در توسعه
۶۸	توسعه در شرق و جنوب‌شرق آسیا
۷۱	تحولات جهانی و اقتصاد منطقه
۷۲	تجربه اندونزی
۷۴	تجربه چین
۷۹	توسعه اقتصادی
۸۰	توسعه اجتماعی
۸۱	آثار جهانی شدن در منطقه
۸۲	تجربه آفریقای جنوبی در توسعه
۸۶	توسعه در امریکای لاتین
۸۹	توسعه اجتماعی
۹۰	تجربه مکزیک در توسعه
۹۵	جمع‌بندی
۹۶	پرسش و بحث
۹۷	فصل سوم: جهانی شدن و توسعه
۹۷	مقدمه
۹۸	پدیده جهانی شدن
۱۰۰	نظریه اقتصاد جهانی یا جهانی شدن اقتصاد

۱۰۱ نظریه سیاست جهانی
۱۰۲ نظریه فرهنگ جهانی
۱۰۳ مروری بر تاریخ جهانی شدن
۱۰۳ نخستین مرحله جهانی شدن یا دوره زمانی ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰
۱۰۶ تکامل فرایند جهانی شدن از ۱۹۵۰ تا هزاره سوم
۱۰۶ شبکه‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات
۱۱۴ مهم‌ترین آثار جهانی شدن بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست
۱۱۴ الف) گسترش فرآیند صنعتی شدن
۱۱۸ ب) رشد شهرنشینی و شهرهای جهانی
۱۲۵ پ) افزایش مسائل محیط‌زیست
۱۲۶ ج) شکاف وسیع جهانی میان فقر و غنا
۱۲۹ چ) مهاجرت‌های انسانی
۱۳۰ جهانی شدن و زنان
۱۳۱ فرصت‌ها برای نیروی کار زنان
۱۳۳ تهدیدها برای کار زنان
۱۳۵ مک‌دونالدی شدن جهان
۱۳۷ دیدگاه‌هایی در مورد جهانی شدن
۱۳۸ دیدگاه آزادی خواهانه نو (نئولیبرال)
۱۳۸ دیدگاه‌های اصلاح طلبانه در مورد جهانی شدن
۱۳۹ دیدگاه‌های رادیکال در مورد جهانی شدن
۱۴۱ ایده و رویکرد جهان محلی گرایی
۱۴۲ مکان‌های تجارت جهانی
۱۴۵ پرسش و بحث
۱۴۷ فصل چهارم: بحران‌های جهانی یا توسعه ناپایدار جهانی
۱۴۷ مقدمه
۱۵۰ جمعیت، منابع طبیعی و توسعه
۱۵۳ کاهش باروری و توسعه
۱۵۴ منابع آب
۱۵۵ چالش‌های جهانی زیست‌محیطی
۱۵۶ جنگل‌زدایی
۱۵۹ فرسایش خاک و جنگل‌زدایی
۱۶۱ گرم شدن کره زمین

۱۶۴ آلودگی هوا و محیط‌زیست مناطق شهری
۱۶۷ از بین رفتن تنوع زیستی
۱۶۹ چین و چالش توسعه پایدار
۱۷۰ پرسش و بحث
۱۷۳ فصل پنجم: توسعه پایدار، ایده‌ای پایدار در جغرافیای توسعه
۱۷۳ مقدمه
۱۷۶ مبارزه زیست‌محیطی برای توسعه
۱۷۷ مفهوم پایداری
۱۷۹ مفهوم و سابقه توسعه پایدار
۱۸۲ اصول و اهداف توسعه پایدار
۱۸۳ شاخص‌های توسعه پایدار
۱۸۸ سکونتگاه‌های شهری پایدار (مسائل و تنگناها)
۱۸۹ کریتیا، نمونه‌ای از یک شهر پایدار
۱۹۰ اتومبیل، دشمن شماره یک سکونتگاه‌های پایدار
۱۹۱ محدود کردن رشد کالبدی یا سکونتگاه متراکم اکولوژیک
۱۹۴ الزامات زیست‌محیطی سلامت انسانی
۱۹۵ مواد غذایی، آب و زباله
۱۹۹ رابطه پایداری و فقرزدایی
۲۰۱ جمع‌بندی
۲۰۲ ماهیت جدلی و چالش برانگیز توسعه پایدار در عصر جهانی شدن
۲۰۴ دیدگاه فن‌محور و توسعه پایدار
۲۰۶ دیدگاه محیط‌محور و توسعه پایدار
۲۱۰ تفاوت‌های جهانی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی توسعه
۲۱۱ جمع‌بندی
۲۱۴ پرسش و بحث
۲۱۵ واژه‌نامه
۲۲۳ منابع و مآخذ
۲۲۳ منابع فارسی
۲۲۸ منابع لاتین
۲۳۰ سایت‌های اینترنتی

سخن آغازین

در قرن بیست و یکم، جوامع بسیاری در جهان، شاهد تحولات گسترده‌ای در زمینه فرایندهای جهانی‌شدن، توسعه و به‌ویژه پایداری آن بوده‌اند. آنها تغییرات و پدیده‌های متعدد زیست‌محیطی و انسانی ویرانگری را تجربه کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به زلزله‌های مهیب و مخرب در ایران و جهان، سونامی در جنوب و جنوب‌شرق آسیا و طوفان‌های سهمگین در امریکا اشاره کرد؛ به‌طوری که انسان‌ها حتی در قدرتمندترین و توسعه یافته‌ترین اقتصاد جهانی، در حوادث ویرانگر طبیعی، نیازمند دریافت کمک‌های گوناگون می‌گردند. از سویی نیز جوامع آگاه انسانی درمی‌یابند که این وقایع مخرب، بیشتر از آن جهت قابل تعمق‌اند که افراد فقیر و غنی و انسان‌های سیاه و سفید، به‌طور نامساوی در معرض آسیب‌های ناشی از آنها قرار می‌گیرند. از دیگر دلایل پرداختن به موضوع حاضر، سیاست‌ها و برنامه‌های کلان و خردی است که جوامع و دولت‌ها بی‌توجه به ارتباط مهم و اساسی میان توسعه پایدار و جهانی بودن اتخاذ و اجرا می‌کنند. از نتایج روشن و قطعی این تصمیم‌سازی‌ها، وارد ساختن لطمه‌ها و خسارت‌های گسترده به ملت‌ها و محیط طبیعی آنها بوده است. بنابراین، هدف مهم

نوشته حاضر، شناخت و تحلیل ارتباط میان پدیده‌ها یا فرایندهای مهم ناشی از تفکر، نوآوری و تصمیم‌سازی انسانی؛ یعنی توسعه، جهانی‌شدن و پایداری است.

اگر علوم انسانی و جغرافیای امروز، درک، شناخت و تحلیل وقایع و تحولات سریع جهانی که در آن زندگی می‌کنیم را سرلوحه کار خود قرار داده است؛ اگر دانش جغرافیا را مطالعه «مجموعه‌ای از الگوهای ترتیب، آرایش، تغییر و تحلیل فضایی پدیده‌هایی مانند سکونتگاه‌های بشری» بدانیم، شناخت ماهیت و اهمیت چشم‌اندازهای انسانی و طبیعی، برای تعبیر و تفسیری درست از آنها بسیار اساسی است. جایگاه و شمار تحقیقات جغرافیایی در زمینه این پدیده‌ها و تغییرات، اندک و انتقادی بر موقعیت و خدمات حال و آینده علم جغرافیا در ایران است. حتی تعداد و تنوع تحقیقات در زمینه تحولات و دگرگونی‌های محیطی و فرهنگی از سوی جغرافیدان‌های جهان نیز نتوانسته است جایگاه مهمی در میان سایر علوم به‌دست آورد. از این رو، دانشجویان به‌ویژه در ایران، خود را نیازمند آشنایی با اندیشه‌ها، آراء و تبیین‌های جدید در ارتباط با موضوعات و چشم‌اندازهای متغیر جهانی مانند جهانی‌شدن، توسعه و مسائل و موانع آن می‌دانند؛ مسائلی که در زندگی روزمره آنها ریشه دوانده و جامعه انسانی (محلی و جهانی) را تحت‌تاثیر قرار داده و می‌دهد؛ با این حال بنا به دلایلی، کمتر به آنها می‌اندیشند. بسیاری از آنها هنوز از تحولات مفهومی و عینی در این حوزه و نیز شاخص‌های توسعه‌ای که بیش از سه دهه از تدوین و ارائه آنها می‌گذرد، بی‌اطلاع‌اند؛ برای نمونه علاوه بر تحولاتی که مفهوم توسعه و مفاهیم و شاخص‌های مرتبط با آن در چند دهه اخیر به خود دیده است، چند شاخص دیگر نیز برای سنجش آن مطالعه و مطرح شده‌اند مانند شاخص توسعه انسانی، شاخص توسعه جنسیتی و فراتر از آن شاخص توانمندسازی جنسیتی که ضعف در آنها، ریشه در ناهماهنگی‌ها و نگرش انتزاعی میان تفکرات، تصمیم‌سازی‌ها و فرایندهای توسعه (پایدار) و جهانی‌شدن دارد. بنابراین، روابط و تعاملات میان فرآیند توسعه، روند جهانی‌شدن و نیز اندیشه و برنامه‌های پایداری توسعه در عصر حاضر، نیازمند بررسی و تحلیل‌های بیشتر و جامع‌نگر از سوی متفکران و محققان است. به‌عبارت دیگر، یکی از اهداف مهم از تالیف این نوشته، کمک به بسط و تعمیق تفکر دانشجویان و تشویق آنها به جستجو و مطالعه

بیشتر درباره به تغییرات جهانی در زمینه‌های توسعه پایدار و جهانی شدن بوده است. از این رو، نگارنده با الهام، ترجمه و اقتباس از بیش از یکصد منبع، به‌ویژه کتاب‌های «توسعه، جهانی شدن و پایداری» اثر جان مورگان^۱، «جغرافیای جهان متحول»^۲ تالیف چهار تن از جغرافیدان‌های جنوب‌شرق آسیا، و «ساختار جغرافیای توسعه» تالیف ویکتوریا لاسن^۳، به‌عنوان جستاری بر این موضوع، کتاب حاضر را تالیف و تدوین نموده که قطعاً نقص‌ها و کاستی‌هایی دارد.

همچنین، در چاپ دوم با ویرایش داده‌ها، آمار و تغییر برخی از مطالب، تلاش شده بر غنا و به‌روز شدن اطلاعات آن افزوده شود. سعی شده حتی‌الامکان از تکرار مطالب و موضوعات مرتبط، پرهیز و مباحث و نکات تازه‌ای در زمینه محورهای اصلی کتاب، مطرح شود. با توجه به تعمیق فاصله توسعه‌یافتگی و جهانی شدن میان کشورهای جهان، جهت‌گیری مطالب و فصول به سمت مسائل و گرفتاری‌های جدید کشورهای در حال توسعه و تجارب آنها در زمینه پدیده‌های مورد بحث باشد. از این رو، موضوع کتاب به‌طور عمده، حول سه محور اصلی یعنی توسعه، پایداری و جهانی شدن و روابط متقابل آنها در سطوح ملی و بین‌المللی، در پنج فصل و هر فصل با زیربخش‌های خاص خود که در فهرست مطالب آمده، تنظیم و تالیف شده است.

در اینجا لازم می‌دانم از آقای محمدکاظم شمس پویا (دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید بهشتی) برای برخی پیشنهادات در این چاپ، و دست‌اندرکاران انتشارات مرکز ملی جهانی شدن برای چاپ دوم تقدیر و تشکر نمایم.

1- Morgan. John (2001) Development, globalization and Sustainability, Nelson Thorne Ltd, u.k
2- Giok-Ling Ooi, Kalyani Chatterjea, Chew-Hung Chang and Kenneth Y T Lim (2007), Geographies Of A Changing World, Singapore, London, New York: Pearson Press.
3- Lawson. Victoria (2007), Making Development Geography, Hodder Arnold, Oxford University Press.

مقدمه

مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی در طول تاریخ حیات بشری، کانون و زمینه‌ساز بروز مشکلات زیادی برای جوامع انسانی بوده است. تاریخ معاصر جهان از حیث نظری و تجربی، شاهد ظهور و فعالیت پدیده‌هایی متعامل و ظاهراً با خاستگاه غربی بوده است. این پدیده‌ها در مرحله نخست، چالش‌هایی را در سطوح ملی و بین‌المللی پدید آورده‌اند و همزمان یا متعاقب آن، توجه علوم و دانش‌های مختلف را به خود معطوف ساخته‌اند. از جمله این پدیده‌ها، مفاهیم و فرایندها، توسعه، پایداری و جهانی‌شدن هستند که علوم اقتصادی، سیاسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، محیط زیست و ارتباطات را بیش از سایر علوم به خود جلب کرده‌اند.

در این میان، دلایل عمده‌ای که جغرافیای نوین و کاربردی را به مطالعه و تحلیل ابعاد و پیامدهای فرایندهای توسعه، جهانی‌شدن و پایداری واداشته است را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

۱. هدف اصلی جغرافیای نوین، مطالعه و تحلیل واقعیت‌های جامعه با همه پیچیدگی و بغرنجی آنهاست. به‌گونه‌ای که به صراحت باید گفت، بررسی تاثیر عوامل کلانی که دارای ماهیت‌های متفاوت و روابط متقابل هستند مانند توسعه و جهانی‌شدن، در کانون تحقیقات و مطالعات این دانش قرار دارد.

۲. امروزه پویایی و نوآوری به یکی از مشخصه‌های مهم علم جغرافیای جهان تبدیل شده است و ترکیب‌ها و امتزاج‌هایی که مورد توجه این علم قرار می‌گیرند اغلب پویا و در حال تحول هستند، مانند توسعه و پایداری آن که حاصل فرایندهای متقابل و متعامل و متحول با سابقه نسبتاً طولانی است.

۳. از جمله وظایف یک جغرافیدان به‌عنوان تحلیل‌گر و محیط‌شناس متخصص، بررسی افتراق‌ها و ترکیب‌هایی است که در سطح زمین تحقق یافته و یا در حال وقوع هستند. از این‌رو، وی قادر به تجزیه و تحلیل تفاوت‌های موجود میان مظاهر و پیامدهای پدیده‌هایی مانند توسعه‌یافتگی و جهانی‌شدن در کشورهای گوناگون است.

در نوشته حاضر نیز با تاکید بر مشخصات و جنبه‌های فوق، سعی بر این بوده تا ابعاد، تاثیرات متقابل و عوامل موثر بر پدیده‌های کلان و فراگیر توسعه، جهانی‌شدن و پایداری که هر کدام به‌نوبه خود و در تعامل با یکدیگر، سیر تکامل جوامع انسانی و کشورها را تحت تاثیر قرار داده‌اند، مورد بازنگری، تحلیل و تدقیق قرار گیرد. همچنین در این نوشته، به دنبال کنکاشی در زمینه تقابل‌ها و تعاملات میان توسعه پایدار و جهانی‌شدن هستیم. اینکه اساساً پدیده جهانی‌شدن تا چه حد در تقابل و یا بالعکس همپوشانی و تقویت توسعه و پایداری آن حرکت می‌کند. اینکه فرایند توسعه چگونه به پایداری دست می‌یابد و جهانی‌شدن چگونه بر سطح پایداری توسعه تاثیرگذارست و چالش‌های موجود یا احتمالی میان آنها کدامند؟ ارتباطی که به‌ویژه از سال ۲۰۰۶ میلادی، به یکی از مباحث و موضوع‌های چالش برانگیز و مهم سازمان‌های جهانی به‌ویژه برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد^۱ مبدل شده است و هنوز تداوم دارد.

فصل اول

ماهیت، تعاریف و سابقه توسعه

مقدمه

توسعه، فرایند دگرگونی و استحاله چندجانبه و دامنه‌داری است که وجوه گوناگون زندگی انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی و رشد و گسترش منابع مادی، اخلاقی و فکری جامعه را دربر می‌گیرد. هر چند این فرآیند، در کشورهای جهان اعم از پیشرفته و در حال پیشرفت، هیچگاه جریانی بی‌طرف نبوده و همواره و از ابعاد مختلف، برخی گروه‌های انسانی از جمله زنان و کودکان را مورد غفلت قرار داده و به آنها آسیب وارد ساخته است. همچنین گفته شده است: توسعه، تغییر بنیادی در متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه محسوب می‌شود و تحقق آن، مستلزم ایجاد هماهنگی بین ابعاد گوناگون آن است (امین بیدخت، ۱۳۸۵: ۱۷).

مسئله ماهیت فرآیند توسعه، نیازمند نظمی اخلاقی است تا اطمینان دهد که نسبت به نیازها و حقوق انسانی، جانب مسئولیت و عدالت را نگه می‌دارد و در همه حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی، از علم و فناوری به گونه‌ای بهره می‌گیرد تا امنیت زیست بشری را تامین کند. این دیدگاه در مورد توسعه، از موضعی انسان دوستانه‌تر نیز برخوردار است و حامی مردم ضعیف و خواستار مشارکت اجتماعی و توسعه پایدار است. بنابراین

چنین توسعه‌ای، نه تنها بر رشد اقتصادی، بلکه بر برابری اجتماعی و اهمیت حیاتی محیط زیست و همچنین، بر اهداف کلانی چون رشد، عدالت، مردم‌سالاری و ثبات سیاسی اصرار دارد.

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده و کشورهای هم‌پیمانش، به برنامه جامعی برای گسترش منافع علمی و پیشرفت صنعتی خود، نیازمند بودند. از این رو، دو سوم جهان، به‌عنوان کشورهای درحال توسعه تعریف و شناخته شدند و کمک‌های خارجی، به‌عنوان بخش کوچکی در بودجه ملی آنها پذیرفته شد و فعالیت سازمان‌های توسعه، رشد و گسترش پیدا کرد. به تدریج و در دوران جنگ سرد، کمک‌های خارجی، از جمله کمک غذایی و نظامی از سوی ابرقدرت‌های ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان ابزاری سیاسی برای نفوذ در کشورهای مستعمره و کشورهای غیرمتعهد به اصطلاح جهان سومی^۱ به‌کار گرفته شد. با فروپاشی الگوی دولت سوسیالیستی در شوروی و اروپای شرقی در ۱۹۸۹، الگوی امریکایی سرمایه‌داری نئولیبرال، حاکمیت پیدا کرد و هرچند برخی کشورها نظیر کوبا، چین و کره شمالی، با نظام حکومتی متمرکز و مبتنی بر برنامه‌ریزی، همچنان تداوم یافته‌اند؛ اما دیگر کشورها، یا به اصلاحات بازار محور پرداختند و یا به سبب نبود حمایت مالی از سوی روسیه و قدرت سیاسی و اقتصادی پرتوان ایالات متحده، آسیب زیادی متحمل شدند، به طوری که نتوانستند ساختار توسعه کارآمد و موفق را پدید آورند. برخی، این جریان را به‌عنوان پایان یا شکست توسعه در کشورشان قلمداد کردند، برخی دیگر، آن را فرصتی برای بازنگری و بسط ایده توسعه شمردند. البته با اندکی اغماض می‌توان ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یا همان «عقب‌ماندگی» جوامع را در شرایط تاریخی آنها جستجو کرد، به طوری که رفع و یا تخفیف آن بدون توجه به این ریشه‌ها و شناخت دقیق آنها غیرممکن است.

برای بسیاری از مردم در چند دهه گذشته، شرایط زیست، بهداشت و تندرستی بهبود

۱- اصطلاح «جهان سوم» ابتدا توسط آلفرد سووی و به تقلید از «حکومت سوم» ۱۷۸۹ فرانسه پیشنهاد شد. در آغاز انقلاب کبیر فرانسه اکثریت مردم متشکل از طبقات و گروه‌های مختلف، حقوقی را که تا آن زمان به‌وسیله دو رکن دیگر حکومت یعنی اشراف و روحانیون از آنان سلب شده بود طلب کردند و خود را حکومت سوم نامیدند (ایولاکست، ۱۳۵۵: ۲۲)

پیدا کرده است (سازمان ملل، ۲۰۱۲ و ۲۰۰۰). امروزه، افزایش تولید ناخالص داخلی و گسترش نوسازی کمتر مورد توجه است و بیشتر بر رهایی از بدهی‌ها، کاهش فساد مالی، شناخت اهمیت سرمایه اجتماعی و انسانی و به‌ویژه کاهش فقر و بیماری تاکید می‌شود.

تعاریف توسعه

فرآیند توسعه^۱، فرایندی عینی و قابل سنجش از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و برخلاف مفهوم رشد^۲، ماهیت پیچیده و چندجانبه‌ای دارد و به همین دلیل تاکنون در کشورهای پیشرفته و درحال پیشرفت، بحث‌ها و تعاریف زیادی برای آن مطرح شده است. با تفکیک مفهومی و کاربردی بین توسعه و رشد، به تدریج برای هر یک تعاریف مجزایی ارائه شد که بعضی از آنها عبارتند از:

مایکل تودارو، توسعه را به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر دانسته است (تودارو مایکل، ۱۳۶۸: ۱۱) و از نظر نراقی، رشد دارای مفهوم کمی اقتصادی - تکنولوژیکی است و بر افزایش تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه اطلاق می‌شود و نمی‌تواند به‌خودی‌خود، به توسعه جامعه بیانجامد (نراقی یوسف، ۱۳۷۳: ۲۹ و ۳۰). شومپیتر، رشد را تغییرات آرام، تدریجی و بلندمدت در شرایط اقتصادی، در نتیجه افزایش تدریجی نرخ پس‌اندازها و جمعیت می‌داند. برخی دیگر مانند آرتور لوئیس، در آثار خود از واژه‌های رشد، پیشرفت^۳، ترقی^۴ و توسعه، به‌طور مترادف استفاده کرده‌اند (قره‌باغیان. مرتضی ۱۳۸۱: ۷-۸). دیگر تعاریف توسعه از دیدگاه محققان و فرهنگ‌های لغات، به اختصار عبارتند از:

توسعه روندی متشکل از سیستم‌ها، مکان، موضوع و انسان است که از وضعیتی به وضعیت دیگر تغییر می‌یابد؛ این روند، بر دوره‌ای دلالت دارد که ضمن تغییر، در جهت رشد یا بهبود تداوم پیدا می‌کند.

1- Development
2- Growth
3- Progress
4- Advancement

(Collins Reference Dictionary of Environmental Science, 2000)

عمل یا فرآیندی که حاکی از پیشرفت کردن است. حالت و چگونگی فرآیند پیشرفت است؛ گشایش تدریجی یا رشد و تکامل. به عبارت دیگر، توسعه، پیشرفت از راه طی مراحل پیوسته تا مرحله عالی‌تر، پیچیده‌تر یا حالت کاملاً رشد یافته است (Chambers English Dictionary, 2001).

تغییرات مداوم و خودجوش در کشورهای درحال توسعه که بعد از استقلال سیاسی، تعادل اقتصادی را از دست داده‌اند (قره‌باغیان. مرتضی به نقل از: شومپتر، ۱۳۸۱).

توسعه فرآیندی درحال‌گذار، بالفعل و در عین حال یک وضعیت پتانسیل است. موفقیت فرآیند توسعه، مردم را در جوامع خود، برای ساختن تاریخ و جغرافیای خود، انتخابگر، توانا و قادر ساخته است. فرآیند توسعه از راه بهبود شرایط زیست انسانی مشخص و تعیین می‌شود (Human Geography Dictionary, 1998).

هیرشمن معتقد است توسعه فرآیندی محافظه کار، کلی، هماهنگ با ماهیت درون‌زاست، هرچند ممکن است با کمک‌های خارجی تداوم پیدا کند. توسعه به محرک نیازمند است و شرایط تکنولوژیک و سازماندهی مناسب را طلب می‌کند: (قره‌باغیان، ۱۳۸۱، به نقل از هیرشمن، ۱۹۶۰).

در همین زمینه، پل هنری معتقد است: توسعه بر حسب سرشت درون‌زاست، لذا اگر توسعه، برون‌زا یا ناموزون باشد، به‌هیچ‌وجه توسعه قلمداد نمی‌شود و البته نمی‌توان تصور کرد که توسعه هر جامعه‌ای، کاملاً مستقل از خارج باشد (هنری پل مارک، ۱۳۷۴: ۷۷).

توسعه به مثابه آزادی است. توسعه را می‌توان به‌عنوان فرآیند بسط آزادی‌های واقعی مردم در نظر گرفت. آزادی‌ها نه تنها از اهداف اولیه توسعه، بلکه از ابزارهای اصلی توسعه هستند. توسعه در حقیقت، پرداختن بسیار جدی به موارد ممکن آزادی است (آمارتیا سن، برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸، ۱۳۸۱). به عبارت دیگر، توسعه دربرگیرنده دگرگونی ساختاری در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و سپس اقتصادی است.

بنابراین می‌توان گفت که توسعه جریانی تک بعدی مانند رشد تولید نیست، بلکه جریانی چند بعدی است که در آن، مجموعه نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و

سیاسی هماهنگ و متناسب با نیازهای اساسی انسان ارتقا یافته و از این رو، ظرفیت‌های جدیدی در جامعه ایجاد می‌شود، به طوری که کل جامعه را در وضعیت بهتر و مطلوب‌تری نسبت به گذشته آن قرار می‌دهد. بنابراین توسعه باید حداقل سه جنبه عمده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را دربرگیرد.

توسعه اقتصادی

یکی از ابعاد توسعه، اقتصادی است و حکایت از فرایندی دارد که به موجب آن، درآمد واقعی سرانه در یک کشور و در دوره طولانی مدت افزایش می‌یابد و طی آن ظرفیت‌های تولیدی جامعه، با تکیه بر گسترش، به کارگیری و درون‌زایی دستاوردهای مدرن علمی- فنی بیشتر می‌شود. در نتیجه، رشد مداوم اقتصادی جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد آن، دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، و فرهنگی جامعه پدید می‌آید. اما اینکه چه شرایط اقتصادی می‌تواند به این فرایند کمک کند، پرسشی اساسی است که در پاسخ آن، عناصر و زمینه‌های متعددی قابل طرح است. برای نمونه وجود سرمایه و نرخ پسرانداز ملی، میزان ذخایر طبیعی، سرمایه‌های انسانی، امنیت اقتصادی و از این قبیل.

مسئله‌های کشورهایی که از منابع و ذخایر معدنی و طبیعی مانند آهن، نفت و زغال‌سنگ برخوردارند، احتمالاً توسعه صنعتی بیشتری دارند، چون نیازمند واردات این مواد نیستند. استخراج و فروش این مواد باعث ایجاد فرصت شغلی و گسترش سیستم‌های حمل و نقل می‌شود و در عین حال به برخی کشورها، برتری نسبی سیاسی و تجاری می‌بخشد. خود این منابع و ارزش ارزی صادرات آن‌ها برای کشورها می‌تواند به تقویت صنایع و دیگر بخش‌های اقتصادی منجر شود. بسیاری از کشورهای اروپایی طی انقلاب صنعتی با اتکا به صنایع آهن و زغال‌سنگ توسعه یافتند. هر چند این واقعیت که بسیاری از کشورهای آفریقایی و خاورمیانه با منابع سرشار معدنی، به‌ویژه نفت، از نظر اقتصادی و اجتماعی پیشرفت چندانی نکرده‌اند، بیانگر این نکته است که صرف وجود این زمینه‌ها، برای توسعه کافی نیستند.

رشد اقتصادی جهان طی پنجاه سال گذشته چشم‌گیر بوده است، ولی کشورهای

ثروتمند با سرعت بیشتری نسبت به کشورهای فقیر در حال رشد هستند، چون سرمایه و منابع بیشتری به مصرف توسعه می‌رسانند. ثروت جهانی هم افزایش یافته است و طی دوره ۱۹۴۷ تا ۲۰۰۰ با ده برابر شدن تولید ناخالص داخلی (GDP) جهانی (از سه تریلیون دلار آمریکا به سی تریلیون دلار آمریکا) میانگین درآمد هر شخص نیز سه برابر شد. در سال ۲۰۱۱ درآمد ناخالص ملی جهانی معادل ۶۲,۲۲۰,۰۰۰ میلیون دلار آمریکا برآورد شده است^۱ که بیانگر افزایش چشم‌گیر رشد اقتصادی در جهان است. اما آنچه مسلم است، آن است که این نرخ رشد عمدتاً مربوط به کشورهای آمریکای شمالی، اروپا، چین و ژاپن است. هنوز هم بیش از ۲۵٪ از ۵ میلیارد نفر ساکن کشورهای کمتر توسعه‌یافته، امید به زندگی کمتر از چهل سال دارند و در سال ۲۰۰۹ در بیش از هفتاد کشور جهان، درآمد سالانه هر فرد کمتر از سال ۱۹۹۵ است؛ میانگین درآمد در پنج کشور جهان هفتاد و چهار برابر بیش از پنج کشور فقیر جهان است، یعنی بیشترین شکاف در طول تاریخ. حدود ۱/۳ میلیارد نفر انسان به آب سالم دسترسی ندارند و حدود هشتصد و چهل میلیون نفر دچار سوء تغذیه هستند.

آنچه مسلم و آشکارست، امروزه، منظور از اقتصاد توسعه‌یافته، شکلی از نظام اقتصادی است که بتواند در عرصه مناسبات اقتصاد جهانی نقش‌آفرینی کند و سهم قابل توجهی از بازارها، تولیدات، انباشت و صدور سرمایه را در اختیار داشته باشد.

توسعه سیاسی

توسعه سیاسی از مفاهیمی است که بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه مطرح شده است. توسعه سیاسی فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادینه کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند و حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است (رک به: مطیعی‌لنگرودی، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۵). توسعه سیاسی، ملازم و از شروط توسعه اقتصادی و اجتماعی است و دلالت بر امکان کنترل و اداره امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توسط مردم دارد. به عبارت دیگر این بُعد از توسعه، دربرگیرنده ترویج خردگرایی، دموکراسی، برابری، ثبات، مشروعیت، مشارکت، هویت و همبستگی، نهادینه کردن و عقلایی کردن

1- International Monetary Fund; World Economic Outlook Database, October 2011.

امنیت، عدالت و آزادی در جامعه است. امنیت قضایی - اقتصادی و اجتماعی یا به عبارتی، حاکمیت نظم و قانون موجب امید به آینده و در نتیجه رشد فعالیت، تلاش و خلاقیت انسان می‌شود.

تجارب جهانی نشان داده است (Dicken, Peter 1992)، کشورهایی که حکومت پایدار، شفاف و با ثباتی دارند، احتمال موفقیت‌شان در توسعه بیشتر است. این گونه کشورها در مدیریت کلان اقتصادی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ملی و تجارت و جلوگیری از جنگ‌ها و مشکلات داخلی موفق‌ترند. حکومت و تسلط قانون بر امور مختلف، برای اطمینان خاطر سرمایه‌گذاران در فرستادن سرمایه‌هایشان به یک کشور ضروری است. قوانین قضایی شفاف و روشن درباره مالکیت اموال، می‌تواند برای افراد فرصت مناسبی به وجود آورد تا با وثیقه‌گزاردن این اموال، از وامی بهره ببرند یا با فروش این اموال، به سرمایه‌ای برای سرمایه‌گذاری بیشتر برسند. تامین حق و حقوق کارگران به معنای دریافت پول بیشتر کارگران بوده و آن‌ها را از فقر بیرون می‌کشد، اما می‌تواند باعث تشویق افراد چندملیتی برای خروج از کشور و جستجو برای کشوری با محدودیت‌های کمتر باشد. پیشنهاد شده است که نظارت خوب، پیش‌نیاز توسعه اقتصادی است و بیشتر کشورهای اعطاکنده کمک، اکنون دریافته‌اند که بیشتر کمک‌های آن‌ها به دلیل فساد اداری و سیاسی به هدر رفته است.

از این رو، وجود نظارت در کمک‌های مالی یک ضرورت است. متأسفانه بسیاری از حکومت‌ها، به‌ویژه در آفریقا، ناتوان و یا بی‌میل از کمک به کشورهای خود به‌منظور توسعه هستند و بدون این حمایت، پیشرفت یک کشور میسر نیست. درباره اهمیت و فوریت آزادی‌های سیاسی در تامین عقلایی نیازها و تنگناهای اقتصادی، می‌توان به تحلیل‌های آمارتیا سن نیز مراجعه کرد (آمارتیا، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۸۸).^۱

امروزه، توسعه سیاسی بیشتر در قالب شکل‌گیری دولت‌های محلی و شهری نمایان می‌شود که برحسب میزان مشارکت عمومی در سیاست تعریف می‌گردد و با شاخص‌هایی مانند تحکیم روابط شهروندی، تحکیم حقوق فردی و گروهی، وجود نظام چندحزبی و سیاست رقابتی و ثبات سیاسی سنجیده می‌شود.

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: جرالدمیر و جوزف استیگلتیز، ۱۳۸۴: ۵۹۲-۶

توسعه فرهنگی

یکی دیگر از پیش شرط‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی جوامع، می‌تواند بستر و شرایط مساعد فرهنگی باشد و اصولاً توسعه، بدون زمینه فرهنگی آن، محکوم به شکست است؛ نهضتی فکری که به نقل از یک گزارش، بعد از دهه ۶۰ میلادی به نام «توسعه فرهنگی» پا گرفت (ر. ش. به: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸). برخی مانند آگوستین در این زمینه نوشته‌اند: مقصود از توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان و رشد و افزایش علم، دانش و معرفت انسانی و آمادگی آنها برای پذیرش اصول توسعه از جمله، قانون‌پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی-انسانی و افزایش توانمندی‌های علمی، اخلاقی و معنوی (بنیانیان، ح، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۶).

اما پرسش اساسی در این زمینه می‌تواند این باشد: آیا توسعه به معنای مدرنیزاسیون و همراه با کم‌رنگ کردن سنت‌ها و باورهای فرهنگی است؟ به اعتقاد نگارنده، پاسخ منفی است، چرا که یکی از ابعاد توسعه (پایدار)، تقویت و اصالت بخشی بیشتر فرهنگ‌های بومی، محلی و ملی به روش‌های متعدد است. به عبارت دیگر، جوامع انسانی در روند توسعه خود ضمن حفظ هویت‌ها و ارزش‌های فرهنگی مثبت و عقلانی، می‌توانند با تعامل و ارتباط نزدیک با دیگر فرهنگ‌ها، به اهداف نوسازی و پویایی نزدیک شوند. این جوامع می‌توانند، ضمن ایجاد تحولات مثبت و پویا در فرهنگ بومی، امکان دستیابی و بهره‌برداری از فرهنگ‌های جهانی را فراهم سازند. درست است که جهان معاصر تحت سلطه غرب است و از تهدید دنیای جهانی شده امروز که متوجه فرهنگ-های بومی است، گریزی نیست؛ اما نباید فراموش کرد که جامعه‌ای از حیث بنیان‌های فرهنگی، توانایی و قدرت زیادی برای توسعه‌یافتگی دارد که در تمامی عرصه‌ها و امور داخلی و خارجی مربوط به خود، با عزت نفس، ارزشمندی و اقتدار مورد خطاب قرار گیرد و اصالت و اهمیت ملی خود را در جنبه‌های مختلف، شاهد باشد و آن را حفظ کند. در واقع، توسعه فرهنگی به مفهوم گذار از ایستایی و رکود فکری و شناختی به سوی پویایی است که طی آن مرزهای شناخت و بینش افراد جامعه رشد پیدا می‌کند.

- روستو معتقد است،^۱ توسعه فرهنگی بر اصول زیر استوار است:
- گذار از فرهنگ انقیاد به فرهنگ مشارکت؛
- گذار از نگرش محدود محلی اندیش سنتی به نگرش جهانی؛
- گذار از تعلقات فروملی و قبیله‌ای به تعلق خاطر ملی؛
- مرجعیت‌یابی علم و عقلانیت در زندگی بشری؛
- اهمیت‌یابی آموزش و مهارت و تکنیک در زندگی انسانی.

ماهیت و موضوع جغرافیای توسعه

یکی از زمینه‌های مورد توجه علوم اجتماعی، اقتصادی و جغرافیا، فرایند توسعه و چگونگی روند توسعه‌یافتگی و یا علل توسعه‌نیافتگی کشورهاست. بیشتر شاخه‌های دانش بشری به نحوی به این فرایند توجه کرده‌اند، اما دانش جغرافیا، توسعه را با توجه به رابطه «انسان و محیط» و محیط‌های طبیعی و روابط متقابل میان آنها با محیط‌های انسانی به صورت یک کل و سیستم مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌طور کلی، جغرافیای توسعه با نحوه توزیع و مصرف منابع، خصایص جمعیتی، کیفیت خاک، توپوگرافی، اقلیم و استعدادها و نیز مخاطرات طبیعی سروکار دارد. جغرافیدان نیز، الگوهای فضایی و مکانی موثر در توسعه مناطق را مطالعه و خصایص و ویژگی‌های قابل استفاده در سنجش توسعه اقتصادی-اجتماعی آنها را شناسایی می‌کند. او به دنبال شناخت و درک دلایل و علل جغرافیایی از یک سو، و پیامدها و اثرات توسعه بر مکان‌های مختلف از سوی دیگر است. وی در این زمینه، بر سیاست‌ها و دیدگاه‌های موثر در توزیع نابرابر ثروت، رفاه و منابع اولیه میان جمعیت‌های جهان متمرکز و معطوف می‌شود؛ روندی که پیامدها و نتایج متعدد و متفاوتی برای شیوه زیست انسانی و محیط‌زیست جوامع دارد. ایولکست در کتابش به نام «جغرافیای کم‌رشدی»، در زمینه دل‌مشغولی جغرافیا در توسعه، چنین آورده است:

... از آغاز تاریخ علم، این جغرافیا بود که در ردیف نخستین دانش‌ها، مطالعه توسعه و کم‌رشدی را به عهده گرفت. به‌خصوص اینکه جغرافیدانان با متخصصان علوم اجتماعی و اقتصادی، بیش از دیگران، در خارج از قاره اروپا کار کرده‌اند (ایولکست، ۱۳۷۵: ۷).

جغرافیای توسعه، علاوه بر مطالعه تطبیقی شاخص‌ها و سنجه‌های کیفی و کمی توسعه بین ملل و جوامع، به دنبال شناسایی و تحلیل علل و ریشه‌های توسعه‌نیافتگی کشورها و جوامع انسانی است که در این میان به نقش و تاثیر عوامل سیاسی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و محیطی می‌پردازد. از این رو، «جغرافیای توسعه»، یکی از شاخه‌های دانش جغرافیای انسانی شناخته شده که دارای مشخصه‌های زیر است:

- روابط میان چشم‌اندازهای فضایی خاص یا قابل سنجش توسعه و انواع فرایندها، کارگزاران و موسسات مربوط به توسعه را مورد تحلیل قرار می‌دهد.
- جغرافیای توسعه تفاوت‌ها و تشابه‌های ارگانیک و فضایی مناطق و جوامع را مورد بررسی قرار می‌دهد که همواره برای تعیین و تبیین کیفیت و ترکیب فرایند توسعه اساسی و مهم است؛ برای نمونه، در درون جریان اصلی گفتمان توسعه، مکان‌ها در جنوب، به‌عنوان نواحی عقب‌مانده، پرجمعیت، ناموفق و بی‌نظم در مقابل ساختارهای شمال مطرح‌اند.

(Crush, 1995: 14in: Making Development Geography: 33)

- جغرافیای نوین، امروزه در روش‌ها و متدهایی شرکت می‌کند که برای تولید نتایج متفاوت، فرایندهای توسعه را در تعامل با مکان قرار می‌دهد. آنگونه که دیوید هاروی (۱۹۹۶:۱۰۳) اشاره می‌کند: این فرایندها، اثرات خنثی‌کننده‌ای بر تئوری‌های پیشین توسعه داشته‌اند. جغرافیدان امروز، بر قابلیت سنجش مکان در تحلیل فرایندهای توسعه تاکید می‌کند و در تحقیقات موردی مفصلی مشارکت دارد.

- سرانجام اینکه، در عصر حاضر جغرافیدانان، اطلاعات و دانش توسعه‌ای خود را موقعیت‌یابی می‌کنند. آن‌ها مطالعه می‌کنند، چگونه دانش توسعه، از درون جامعه و ناشی از ساختارها و ترکیب‌های سیاسی، معرفت‌شناختی و نهادی و روابط قدرت، تولید و معرفی می‌شود. ضمن اینکه این اطلاعات توسعه‌ای، از خصایص فرهنگی نیز تاثیر می‌پذیرد، از جمله افکار و ایده‌های جهانی و روشنگرانه، دانش‌های نظری و سرمایه‌های عقلانی.

(Nagar et al. 2002 in: Making Development Geography: 34)

واژگان‌شناسی توسعه

در هر کتاب و نوشته‌ای که به نوعی با توسعه سروکار دارد، این واژه به‌دشواری یا متفاوت تعریف می‌شود. در این رابطه، زبان و بیان مشترک مهم است و وجود اصطلاحات و واژگان متنوع در مورد توسعه یا توسعه نیافتگی، تغییر معانی واژه‌ها را در طول زمان و بر حسب مقتضیات و شرایط نشان می‌دهد. برای نمونه، در متون و مقالات جغرافیایی اواخر دهه ۱۹۷۰، برای تشریح وضعیت تعدادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی از اصطلاح عقب‌مانده^۱ استفاده می‌شد که امروزه این واژه قابل قبول نیست؛ در برخی منابع، واژه‌های توسعه‌نیافته، در حال توسعه یا کم توسعه‌یافته، به‌طور مترادف استفاده شده‌اند. در حال، کشور توسعه نیافته یا کمتر توسعه‌یافته، کشوری معرفی می‌شود که از ظرفیت‌های بالقوه خود برای توسعه، بهره‌برداری کامل نمی‌کند. حتی سیاستمداران نیز برای پیشبرد اهداف و مقاصد مختلف انتخاباتی، سعی در تبیین این پدیده‌ها دارند؛ مثلاً در سال ۱۹۴۹ هری ترومن، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، برای فقر و توسعه، مفهومی را ارائه کرد با این مضمون که: فقر و تهیدستی جهان عقب‌افتاده، مانع و تهدیدی برای آنهاست و نواحی موفق در تولید بیشتر، صاحب کلید موفقیت، صلح و ثبات هستند.» (Morgan, J, 2001).

امروزه میان پژوهشگران و محققان توسعه، بحث‌های سودمندی راجع به واژه عقب‌ماندگی جریان دارد. برخی از آنها، واژه «در حال توسعه» را برای برجسته کردن این واقعیت که توسعه فرآیندی در حال‌گذار است، بر واژه‌های دیگر، ترجیح می‌دهند. در حالی که برخی دیگر، واژه «توسعه‌یافته» را با ضعف و شدت‌هایی برای شروع کار خود انتخاب می‌کنند. در واقع برخی بر این توافق دارند که از عبارت «کشورهای بیشتر توسعه‌یافته اقتصادی»^۲ و «کشورهای کمتر توسعه‌یافته اقتصادی»^۳ استفاده کنند. این واژه‌ها و عبارات، برای کشورهایی که تولید ناخالص ملی بیشتری دارند، به‌کار نمی‌رود و البته این دلیلی برای برتری این کشورها از نظر اجتماعی، فرهنگی و یا سیاسی نیست.

1- Backward

2- More Economically Developed Countries (MEDCs)

3- Less Economically developed Countries (LEDCs)

واژه دیگری که تعریف آن معمولاً محل اختلاف و تنوع آراء است، واژه «جهان سوم» است که نخستین بار توسط جمعیت‌شناس و اقتصاددان فرانسوی آلفرد سووی در سال ۱۹۵۲ به کار گرفته شد (کلانتری، صمد، ۱۳۸۴: ۲۳). امروزه این واژه، اشاره میان‌بری به پدیده فقر در این کشورها است، اما اصل این واژه بار سیاسی دارد، و در گذشته کشورهای را شامل می‌شد که از دهه ۱۹۵۰ به بعد، در جستجوی نوع دیگری از رژیم‌های کمونیستی یا فاشیستی^۱ (مشخصه سیاست اروپاییان در این برهه) بودند.

همچنین، گزارش بین‌المللی براتلند^۲ در سال ۱۹۸۱، تاحدی وضعیت متضاد بین کشورهای فقیر و ثروتمند، توسعه‌یافته و عقب‌مانده را مشخص می‌کند که در این میان کاربرد واژگان «شمال و جنوب» هم رایج شده است. هرچند از دیدگاه دانش جغرافیا، تقسیم‌بندی که در گزارش برانت پیشنهاد شد، نادرست است، چرا که بسیاری از ممالک در نیمکره شمال جغرافیایی، نظیر تایوان و ویتنام، شامل کشورهای «جنوب» می‌شوند؛ در حالی که کشورهای مانند استرالیا و نیوزیلند در نیمکره جنوبی زمین، قسمتی از جهان «شمال» به حساب می‌آیند. از سویی نیز، هرچند این امر حقیقت دارد که گروهی از کشورهای بسیار ثروتمند (با درآمد سرانه بین ده هزار تا بیست و هشت هزار دلار) وجود دارند، ولی در نظر گرفتن کل کشورهای در حال توسعه به‌عنوان گروهی همگن، تحت عنوان «جنوب» و کشورهای ثروتمند به نام «شمال»، تا حدی گمراه‌کننده است.

نمونه دیگری از واژگان‌پردازی توسعه که بی‌طرفانه و خالی از اشکال نیست، کشورهای جهان را با «جهان اقلیت» و «جهان اکثریت» معرفی می‌کند. جهان اکثریت، یعنی جهانی با بیشترین میزان جمعیت و وسیع‌ترین سرزمین‌ها، و جهان اقلیت یعنی جهانی با وسعت و جمعیت کمتر. ولی این واژه به ما یادآور می‌شود، مردمی که در جهان اقلیت زندگی می‌کنند، در مقایسه با جمعیت جهان اکثریت، می‌خواهند از رفاه بیشتری در زندگی برخوردار باشند. بنابراین، اصطلاحاتی مانند: در حال توسعه، کمتر توسعه‌یافته، کم درآمد و عقب‌مانده، بر آنچه برخی کشورها فاقد آنند، یعنی «ثروت و رفاه» دلالت و تاکید دارند. در حالی که واژه‌هایی مانند جهان اکثریت و جهان اقلیت، جهت‌گیری

۱- نام حزبی است که موسولینی در سال‌های بین دو جنگ جهانی، در ایتالیا تاسیس کرد و اصول عقاید و فلسفه آن را از سیستم‌های سیاسی مختلف اخذ و بر حسب نیاز، اهدافش تحریف کرد.

2- The Bundtland Report

مفهومی دیگری دارند و کشورهای ثروتمندتر را بر حسب آنچه فاقد آنند، یعنی «جمعیت و سرزمین»، تعریف می‌کند. معرفی و کاربرد این اصطلاحات، در واقع دانشجویان و مخاطبین را برمی‌انگیزد تا در سیستم‌های نابرابر بین فقیر و غنی در جهان، تعمق بیشتری کنند. برای نمونه، امروزه یکی از تعاریف مورد بحث در برخی مجامع آکادمیک، اطلاق واژه جهان سوم به کشورهایی است که دارای یک خط و مشی سیاسی - اقتصادی از پیش تعیین شده باشند و توسط ارکان حکومتی محافظه کار اداره می‌شوند؛ که بسیار نیازمند بررسی است.

با این توضیح که شناخت اصطلاحات توسعه، نیازمند آگاهی از زبان یا فهم مشترک نویسندگان و محققان آن است و علیرغم تلاش برای بی‌طرفی یا نگرش علمی در نگارش مسائل و موضوعات جغرافیایی، باز هم مواردی وجود دارد که همیشه بر ارزش‌ها و باورهای مربوط به طبیعت و ماهیت جهان اثر می‌گذارند؛ برای مثال، ادعای بی‌طرف بودن، در واقع همان قبول ارزش‌ها و عقاید در این رابطه است؛ یعنی حتی اگر بی‌طرف باشیم، نمی‌توانیم از برخی ارزش‌های جهانی چشم‌پوشی کنیم. از این رو، در ادامه مباحث نیز سعی شده تا با بیان دیدگاه‌ها و پارادایم‌های مختلف حول کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، این بی‌طرفی حفظ شود.

سابقه تاریخی توسعه

اهمیت آگاهی از مفهوم و موضوع توسعه به حدی است که هرگاه اکثریت مردم یک جامعه، نسبت به فرآیند توسعه (از حیث مفهومی و نظری) آگاهی نسبی داشته باشند، می‌توان گفت که فضای فکری و فرهنگی مثبتی در آن جامعه حاکم شده است. واضح است که در طول تاریخ ادبیات توسعه، نمی‌توان مفهومی قطعی و نهایی برای توسعه یافت، چرا که اندیشمندان این حوزه، تنها توانسته‌اند درباره بسترها و زمینه‌های ویژه برای توسعه، پیشنهاداتی ارائه دهند؛ یعنی توسعه ماهیتاً در بسترهای خاص خود قابل تعریف است؛ از همین رو دارای مفهومی باز و بی‌پایان است که با عمیق‌تر شدن درک ما از وقایع، پدیده‌ها و مسائل جدیدی که بتوانند با فرآیند توسعه حل و فصل شوند، خود را نشان می‌دهد. بنابراین، توسعه در هر دوره زمانی و برای هر مکان خاص، نیازمند

بازتعریف است.

تا قبل از سال ۱۹۰۵ میلادی، تعریف مشخصی از توسعه ارائه نشده بود، تا اینکه کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته این موضوع را پذیرفتند که کشورهای فقیر می‌توانند و باید توسعه یابند و یا درحال توسعه باشند. اولین بار نیز فردی به نام «اسمال» در همین سال، توسعه را با «شهرآیینی» مترادف گرفت (ر.ش به: گیل ریچارد تی، ۱۳۶۶، صص ۷۹-۸۰). بعدها با بروز تحولات بین‌المللی و پیدایش شرایط جدید، مانند رشد مکاتب اقتصادی و سیاسی و اهمیت یافتن موضوع، مفاهیم جدیدتری از توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی عرضه شد. تا دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، توسعه با باروری و رشد اقتصادی مترادف و آن را به معنی رشد محض می‌دانستند که با شاخص‌های اقتصادی کمی، قابل سنجش بود. اصولاً برای این تحول مهم، عبور از جامعه سنتی به جامعه مدرن، یک ضرورت تاریخی به حساب می‌آمد.

در این برهه از تاریخ مفاهیم علمی، توسعه یک فرآیند غربی تلقی می‌شد و شاید یکی از علل عمده‌ای که عکس‌العمل شدید روشنفکران و دردمندان جوامع درحال توسعه را در برابر فرآیند توسعه برانگیخت، همین تعبیر غربی بودن و تجددطلبی از توسعه بود. از این رو، جریان توسعه را تهاجمی برای نابود کردن هویت ملی و واقعی خود پنداشته و به مقابله با آن برخاستند. در این دوره، علیرغم این‌گونه مقاومت‌ها، اغلب دولتمردان جهان سوم، به‌دنبال تقلید کورکورانه و بدون شرط از پیشرفت‌های غربی و تبدیل و تحول ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری خود، به شکل کشورهای غربی بودند. این قبیل نظریه‌ها که کلید توسعه را در سازماندهی و بازسازی اقتصاد داخلی یا ملی می‌دانستند و نقشی برای نظام بین‌الملل قائل نبودند، «نظریه‌های نوگرا» نامیده شدند. در اواسط دهه ۱۹۶۰، به‌دنبال عدم توفیق و ناکامی این گروه از کشورها، ضعف و سستی نظریه‌های توسعه و نقص نگرش تک بعدی توسعه عیان شد. به‌تدریج در دهه ۱۹۷۰، صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان به این باور رسیدند که توسعه، امری چندجانبه است و متغیرهای فراوان فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی را باید در کنار عوامل اقتصادی در نظر گرفت تا بتوان توزیع عادلانه درآمد و ثروت را تفسیر و تبیین نمود و احیاناً بتوان روند آن را تغییر داد. در این ارتباط دو دسته نظریه ارائه شد: یک گروه،

نظریه‌های «نئومپریالیستی» که در تحلیل نهایی، عامل تعیین‌کننده را خارجی می‌پنداشتند و گروه دیگر، نظریه‌های «توسعه خودمحور» که با اعتقاد به دخالت عوامل مشترک داخلی و خارجی در امور توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی، به عامل داخلی، به‌عنوان عامل موثرتر و تعیین‌کننده تکیه می‌کرد؛ بیشتر نظریه‌پردازان جهان سوم در گروه اخیر جای گرفتند. به‌دنبال بالاگرفتن این مباحث در این دهه، بحث توسعه با «محوریت انسان» یا «توسعه انسانی» نیز شدت گرفت.

سازمان ملل، دهه ۱۹۶۰ میلادی را به‌عنوان «دهه توسعه» برگزید. فرض بر این بود که مشکلات توسعه کشورهای عقب‌مانده، می‌تواند به‌وسیله تعاملات مالی، تکنولوژیکی و مهارتی کشورهای توسعه‌یافته‌ای نظیر آمریکا و بریتانیا حل و فصل شود. در سال ۱۹۶۶، سازمان ملل، برنامه توسعه خود را^۱ را پایه‌ریزی نمود (همتی عبدالناصر، ۱۳۶۹، صص ۳۹-۴۰). در این دوره، یک دیدگاه مثبت و مشترک جهانی وجود داشت مبنی بر اینکه مطالعات توسعه با نظمی دانشگاهی و آکادمیک انجام گیرد. محققان زیادی روش‌های مختلف توسعه‌ای را به‌کار گرفتند و برنامه‌های اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته را مرور کردند، ضمن اینکه کمک‌ها و سرمایه‌های خارجی، تا حد زیادی توانست جوامع عقب‌مانده را به جوامعی مدرن و صنعتی تبدیل کند. خلاصه اینکه، دوره بعد از جنگ جهانی دوم، به‌عنوان دوره ایدئولوژی توسعه‌یافتگی^۲ تعیین شد و با این دیدگاه کشورهای جهان در مسیر نوینی از توسعه و پیشرفت قرار گرفتند.

در دهه ۱۹۷۰، آگاهی روزافزونی در باره نابرابری و عدم‌تساوی، جای خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی دهه قبل را گرفت و کشورهای عقب‌مانده به وضعیت بسیار نابرابری با سایر کشورها گرفتار شدند. بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، رشد اقتصادی را به‌عنوان شاخصی برای تعیین درآمد ناخالص ملی^۳ گرفتند، اما این رشد، به‌طور مساوی میان مردم توزیع نشد، یا اینکه همه مردم از این توسعه به‌صورت مساوی بهره‌مند نشدند. دهه ۱۹۸۰ میلادی، سومین دهه توسعه بود که تمامی تلاش‌ها در زمینه توسعه،

1- United Nations Development Programme (UNDP)

2- Ideology of Developmentalism

3- Gross National Product (GNP)

منابع مالی و خصوصاً توزیع آنها در میان همه مردم را مورد تأکید قرار داد. رشد اقتصادی کافی نبود و شاخص‌ها نیازمند ضمانت عملی و اجرایی بودند تا منافع رشد، فقط گروه‌های کوچکی از مردم را شامل نشود. در این دهه، همچنین شاخص دیگری که دربرگیرنده صبر و تحمل ملت‌ها، به‌ویژه در استفاده بهینه از منابع طبیعی و حفاظت آنها بود، در قالب «پایداری» مطرح شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ بود که مفهوم «مشارکت»^۱ مردمی، در ادبیات توسعه وارد شد و مورد توجه قرار گرفت. علی‌رغم این پیشرفت‌ها در ادراک مفهوم توسعه و تحقق رشد و توسعه در برخی از کشورهای جدید در حال صنعتی شدن^۲، اکثر کشورهای درحال توسعه در دهه ۱۹۸۰، اثرات منفی توسعه^۳ جهانی را تجربه کردند. به‌ویژه، اوایل این دهه که به‌عنوان نقطه شروع برخی بحران‌های اقتصادی اخیر و رشد بدهی‌های کشورهای جهان سوم، قلمداد می‌شود.

علل و اثرات بحران بدهی‌های این کشورها بسیار پیچیده است؛ سازمان همکاری اقتصادی و توسعه سازمان ملل^۴، تلاش‌هایی برای کاهش نرخ تورم در کشورهای دارای اقتصاد عقب‌مانده‌تر انجام داد و با تصویب نرخ‌های مناسبی، به کاهش قیمت‌ها و کاهش تورم کمک کرد. ولی این جریان برای کشورهای درحال توسعه که به صادرات و یا وام گرفتن به‌عنوان منبع تبادل ارزی متکی بودند، نتایج نامطلوبی به‌دنبال داشت، زیرا آنها برای پرداخت بدهی‌های خود، باید بهره بیشتری پرداخت می‌کردند؛ درحالی‌که با کاهش قیمت کالاها، سود کمتری از صادرات آنها، کسب می‌کردند. در نهایت هم بانک‌های تجاری، اعطای وام‌های بزرگتر به آنها را متوقف کردند و این روند، بحران بدهی این کشورها را در دهه ۱۹۸۰ تشدید کرد.

حتی در نیمه دوم این دهه، که موقعیت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه بهبود پیدا کرد، وضعیت کشورهای درحال توسعه جهان، بهبودی قابل توجهی نیافت. تداوم نرخ‌های بالای بهره همراه با کاهش اعطای وام از سوی بانک‌ها، موجب می‌شد که بسیاری از آن کشورها فقط بتوانند غرامت بهره وام‌هایشان را پرداخت کنند.

1- Participation

2- Newly Industrializing Countries (N.I.Cs)

3- Development Reversals

4- OECD or Organization for Economic Co-operation and Development

به‌طورکلی، سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در دهه ۱۹۸۰، حدود دوسوم کاهش یافت. در همین‌حال کشورهای توسعه‌یافته جهان، بر سیاست حمایت از تولیدات داخلی خود تاکید و برنامه‌ریزی کردند که این نیز مشکلات بیشتری برای صادرات کالاهای کشورهای درحال‌توسعه به‌وجود آورد. تحولات این دهه، برای کشورهای درحال‌توسعه و فقیر، نتایج نامطلوب عمیقی به‌دنبال داشت، به‌طوری‌که تولید ناخالص ملی سرانه که منبع مهم و زیربنایی برای گسترش سیستم حمل‌ونقل، ارتباطات، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی به‌حساب می‌آمد، کاهش و در مقابل نرخ بیکاری افزایش یافت. در نیمه اول قرن بیستم میلادی، نظریه‌پردازان زیادی به‌وجود تفاوت‌های جغرافیایی میان کشورها، معتقد بودند و اینکه کشورهای فقیر، از ابتدا فقیر بوده‌اند؛ کشورهای آسیایی و آفریقایی که از حیث ساختاری توانایی رشد و توسعه اقتصادی را نداشته‌اند و یا اقلیم این کشورها نامساعد و اغلب گرمسیری است و یا جمعیت این کشورها متشکل از گروه‌های نژادی است که فاقد مهارت و کاردانی سفیدپوستان هستند. در حقیقت، مبانی و اصول جغرافیایی در جهان، به‌ویژه دنیای غرب، مدت‌های مدیدی تلاش کرد تا فرضیه درجه دوم و پست‌بودن گروه‌های نژادی غیرسفید را به اثبات برساند. ولی پیدایش مفاهیم سیاسی جدید بعد از جنگ جهانی دوم، توانست همه این دیدگاه‌ها را تغییر دهد.

برای نمونه، فرایند رشد کشور ژاپن، به‌عنوان یک قدرت اقتصادی با فرهنگ استعمارزدایی، با ترویج فلسفه خوش‌بینانه «امکانات توسعه برای همه کشورها»، همراه و توأم شد. همچنین، طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی بود که مفاهیمی از فرهنگ و توسعه مطرح شد که در آن‌ها توسعه، تنها سنجش کمی میزان بیکاری و نابرابری نبود، بلکه فرآیندی چندبعدی تلقی شد که با تغییرات عمده‌ای در ساختارهای اجتماعی، گرایش‌های فرهنگی و نهادهای ملی موجب کاهش نابرابری و محو فقر می‌شود. به این ترتیب، در این مقطع زمانی، توسعه، فرآیندی انسان‌محور و متکی بر تأمین رفاه همه مردم تلقی شد و نه فرآیندی که بر سنجش ضرایب سرمایه‌گذاری، نسبت سرمایه به تولید و درآمد سرانه ملی متکی باشد. در تکمیل و تکوین مفهوم و ایده‌های توسعه، در پایان قرن بیستم، به‌تدریج مفاهیم دیگری از جمله «توسعه به منزله آزادی» و «توسعه به

معنای تغییر» از سوی برخی از اندیشمندان اقتصادی و اجتماعی در ادبیات توسعه وارد شدند (ر.ش به: سن. آمارتیا، ۱۳۸۱).

اندازه‌گیری توسعه

فرآیند پیچیده و چندجانبه‌ای مانند توسعه، که دربرگیرنده ابعاد مختلف توسعه اقتصادی-اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، به سختی قابل سنجش و اندازه‌گیری است. در حقیقت، جغرافیدانان تلاش زیادی برای سنجش و ارزیابی توسعه در کشورهای مختلف انجام داده و می‌دهند و در جهان امروز منابع و عوامل توسعه‌ای زیادی مشخص شده‌اند که در مورد تقدم و اولویت هر یک از این منابع، تصمیم‌سازی می‌شود؛ از این رو به صحت و دقت بودن داده‌ها و اطلاعات آماری اهمیت زیادی داده می‌شود. به هر حال، با وجود گذشت سال‌ها از بحث در زمینه توسعه، هنوز در مورد شاخص‌های سنجش و ارزیابی آن، توافق کلی جهانی وجود ندارد. این قسمت از کتاب، به بررسی تعدادی از این شاخص‌ها می‌پردازد.

شاخص تولید ناخالص ملی

یکی از شاخص‌های مشترک و مورد توافق کشورها، تولید ناخالص ملی^۱ است که شاخصی است برای اندازه‌گیری مجموع تولیدات کالا و خدماتی که توسط جمعیت یا ملت یک کشور در درون و بیرون مرزهای آن کشور تولید می‌شود. لذا در محاسبه این شاخص، ملاک سرزمین است، مثلاً ارزش همه کالاها و خدمات نهایی تولیدشده توسط ایرانیان در هر جای جهان، در تولید ناخالص ملی ایران، محاسبه می‌شوند. البته تولید ناخالص ملی همواره به‌عنوان یک شاخص تناقض‌دار و نارسا معرفی می‌شود (ر.ش به: قره باغیان، ۱۳۸۱). زیرا علیرغم اینکه به‌ازای هر نفر تعیین می‌شود، ولی نسبت به توزیع ثروت به ازای جمعیت، حساسیت لازم را ندارد.

شاخص‌های بنیادی دیگری نیز در ارزیابی عملکرد نظام اقتصاد ملی مورد استفاده هستند:

۱- تولید ناخالص داخلی^۲، شاخصی اقتصادی که عبارتست از ارزش پولی کل

1- Gross National Production (GNP)

2- Gross Domestic Product (G.D.P)

- تولیدات در محدوده یک کشور در طی یک سال، صرف‌نظر از اینکه تولیدکننده، ملیت آن کشور را داشته یا نداشته باشد.
- این شاخص از سه راه قابل محاسبه است:
- از طریق جمع ارزش کالاها و خدمات تولید شده؛
 - از طریق جمع هزینه این تولیدات؛
 - از طریق جمع درآمدهای ناشی از تولید آنها.

بنابراین، تولید ناخالص ملی عبارت است از: حاصل جمع تولید ناخالص داخلی و اجاره، بهره، سود و سود سهام وارد شده از بیرون به داخل کشور منهای اجاره، سود، و سود سهام پرداخت شده در سایر کشورها. از این رو، این شاخص، درآمد به دست آمده از ساکنان یک کشور را اندازه می‌گیرد. این عدد معمولاً بر جمعیت کل کشور تقسیم می‌شود و به‌ازای هر نفر ارزش پیدا می‌کند و به این ترتیب، می‌توان کشورهای مختلف را با یکدیگر مقایسه کرد.

البته فقر کشورها تنها از منظر نسبت درآمد به هزینه‌های زندگی مورد سنجش نیست بلکه توانایی حفظ حداقل زندگی به عوامل دیگری مانند دسترسی به خدمات اولیه بهداشتی، آب سالم، هوای پاک و محیط زیست سالم بستگی دارد؛ و یا فقر مسکن به افراد و خانوارهایی اشاره دارد که فاقد سرپناه ایمن و سالم با امکانات اولیه‌ای چون آب لوله‌کشی، امکانات بهداشتی، زهکشی و دفع زباله خانگی هستند (سازمان ملل / گزارش جهانی سکونتگاه‌های انسانی، ۱۳۸۸: ۴۲). از این رو در ادامه به شاخص دیگری که حاوی برخی از معیارهای کیفی سنجش دسترسی افراد به این خدمات است، می‌پردازیم.

شاخص توسعه انسانی

شاخص دیگر برای ارزیابی سطح کیفی پیشرفت یا همان توسعه، شاخص توسعه انسانی است^۱ (HDI) که برای نخستین بار توسط دیویس موریس در سال ۱۹۷۷ میلادی، به صورت مشخصه‌های مجزای از یکدیگر، در طرحی تحقیقاتی با عنوان «شاخص

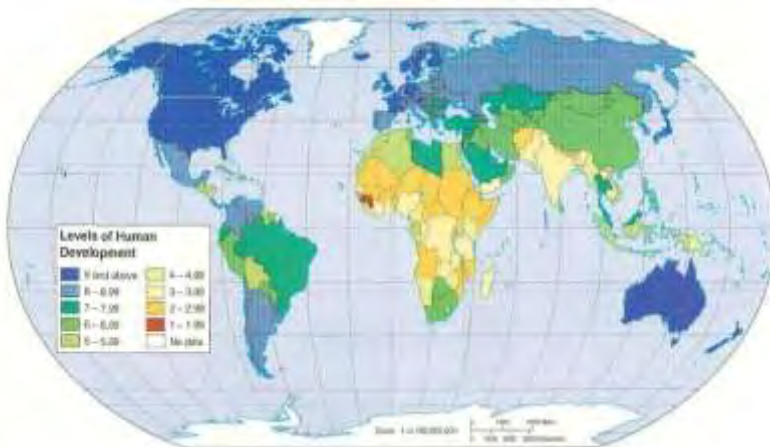
1- Human Development Index

فیزیکی - کیفی زندگی» مطرح شد. این شاخص دو جنبه اساسی دارد: یک جنبه به ایجاد قابلیت‌های انسانی مانند بهبود در سلامت، دانش و مهارت و دیگری به استفاده افراد از قابلیت‌های کسب شده برای فرصت‌ها و اهداف سودمندی مانند فعال بودن در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود (ر.ش به محمودی، وحید، ۱۳۸۷، ۱۵۲). توزیع این شاخص در سطح مناطق و کشورهای جهان را می‌توان در نقشه ۱ مورد بررسی قرار داد.

برنامه توسعه سازمان ملل یا UNDP نیز هر سال گزارش شاخص توسعه انسانی را در مورد کشورهای جهان ارائه می‌کند. این شاخص رقمی بین صفر تا یک است و علیرغم برخی نواقص، (فنی. زهره، ۱۳۸۲، ص ۷۸، و Morgan.J,2001,p:7,T)، امتیازاتی نیز دارد که عبارتند از:

- به سهولت قابل درک است.
- پایه‌ای برای رتبه‌بندی توسعه کشورهاست.
- برای ارزیابی و برنامه‌ریزی‌های کلان ملی هر کشور، در مدت زمان مشخص، مقیاس‌های برجسته‌ای فراهم می‌آورد.

نقشه ۱. پراکندگی جهانی شاخص توسعه انسانی (۲۰۱۲)



شاخص توسعه انسانی، وسیله استاندارد برای سنجش میزان مطلوبیت زندگی به‌ویژه

برای کودکان، تعیین سطح توسعه‌یافتگی و نیز سنجش تاثیر سیاست‌های اقتصادی بر کیفیت زندگی به‌شمار می‌آید و برای هرکشور، با استفاده از سه متغیر اندازه‌گیری می‌شود:

۱. درآمد که توسط درآمد ناخالص ملی به ازای هر نفر تعیین می‌شود؛
۲. سطح آگاهی و سواد که توسط میزان سواد بزرگسالان، به‌ویژه زنان، اندازه‌گیری می‌شود و بالطبع میزان علاقمندی و گرایش کودکان را به سواد آموزی نشان می‌دهد؛
۳. طول عمر که از راه میزان امید به زندگی از ابتدای تولد افراد اندازه‌گیری می‌شود.

برای هر متغیر، بیشترین و کمترین میزان ارزش برای همه کشورهای جهان، مشخص می‌گردد. بالاترین ارزش ممکن، نمره یک و کمترین ارزش، نمره صفر می‌گیرد. به این ترتیب جایگاه هر کشور بر اساس این نمره قابل ارزیابی است.

به‌عنوان مثال، به نقل از سازمان بهداشت جهانی^۱ در سال ۲۰۱۱ میلادی، همچنان بیشترین نرخ امید به زندگی، یعنی ۸۳ سال در کشورهای ژاپن و سوئیس و کمترین آن ۵۰ سال در کشور سومالی به ثبت رسیده است. بنابراین سایر کشورهای جهان، با امید به زندگی حد وسط بین ۸۳ و ۵۰ سال، نمره ۰/۵ می‌گیرد.

مجموع این نمرات برای هر سه متغیر، میانگینی برای تعیین شاخص توسعه انسانی است. این نوع سنجش مزایایی دارد که آلیستر راجرز (۲۰۰۰) خلاصه‌ای از آنها را چنین بیان می‌کند (Moran, J 2001):

کشورهایی که از حیث رتبه در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرند، ممکن است زیر خط موفقیت^۲ نامیده شوند. آن‌ها اغلب دارای اقتصادی مولد و پربازده هستند، اما ثروت و ذخایرشان را برای افزایش طول زندگی یا آموزش بیشتر به کار نمی‌گیرند. بسیاری از کشورهای ثروتمند نفتی در خاورمیانه و شمال آفریقا در این مجموعه قرار دارند. در موارد زیادی، سطوح پایین آموزش زنان، نابرابری در سطح درآمدها و گروه‌های بزرگ

1- World Health Organisation, 2013 in: <http://apps.who.int/gho/data/node.main.688>

2- Underachieve Line

مهاجر یا غیربومی بدون حقوق انسانی وجود دارد. بالاتر از این رتبه‌بندی، تعدادی از کشورها، در استفاده از متوسط ثروت و منابع خود برای رفاه حال و سلامتی شهروندان خود موفقیت‌های زیادی کسب کرده‌اند.

این کشورها را می‌توان بالای خط کامیابی^۱ معرفی کرد و شامل بسیاری از کشورهای سوسیالیست پیشین، نظیر اوکراین، لیتوانی و کشورهای کوچک جزیره‌ای مانند دومینیک و فیجی می‌باشد.

شاخص دیگر در ارزیابی سطح توسعه، شاخص توسعه جنسیتی^۲ است. این شاخص برپایه سطوح استخدام یا اشتغال، نرخ دستمزدها، سواد بزرگسالان یا تعداد سال‌هایی که به مدرسه رفته‌اند و میزان امید به زندگی قرار دارد و به‌طور رسمی توسط برنامه توسعه سازمان ملل، برای سنجش وضعیت زنان جوامع به‌وجود آمد.

این شاخص، موضوعات دیگری را نشان می‌دهد که در نهایت، بیانگر میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی و اجتماعی کشورهاست. طبق این شاخص، در هیچ کشوری زنان به‌عنوان یک گروه انسانی، موقعیت برتر یا حتی برابری نسبت به مردان ندارند.

در کشورهای توسعه‌یافته، تعداد زنان نسبت به مردان، بین ۸۵ تا ۹۵ درصد است. ژاپن با دارا بودن رتبه هفتم و دهم از حیث شاخص توسعه انسانی به‌ترتیب در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۲، از لحاظ رتبه شاخص توسعه جنسیتی رتبه هشتم را دارد، زیرا زنان ژاپنی از لحاظ اشتغال و کسب درآمد در سطح پایین‌تری نسبت به مردان آن کشور قرار دارند. در این زمینه تفاوت‌های قابل توجهی بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه وجود دارد.

در بیشتر کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، زنان فقط ۵۵ تا ۶۵ درصد دستمزد مردان را دریافت می‌کنند. شاخص‌های توسعه‌ای فعلی، به‌طور دقیق و واضح و بسیار بیشتر از شاخص‌های کلی و مبهم گذشته که فقط میانگین و فراوانی داده‌ها را بیان می‌کردند، فاکتورهای انسانی و اقتصادی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

شاخص‌های قبلی، بیشتر سطح رشد کلی کشورها را تعیین و یا تغییرات اجتماعی و جغرافیای نابرابری‌ها را پنهان می‌کردند و هنوز هم از این شاخص‌ها در امور اداری و

1- Overachieve Line

2- Gender Development Index(GDI)

سیاسی کشورها استفاده می‌شود. هرچند سخن از آمار فراوانی فاکتورها و شاخص‌های توسعه می‌تواند ماهیت مفاهیمی مانند توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی را مبهم سازد. گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در ژانویه ۲۰۰۶ میلادی، نتایج آماری محاسبه شاخص توسعه انسانی برای ۱۷۵ کشور و آمار شاخص توسعه جنسیتی برای ۱۴۴ کشور را آورده است. براساس این آمار، رتبه کشورهای منتخب از جمله ایران، برای شاخص توسعه انسانی و شاخص توسعه جنسیتی، به قرار زیر است (جدول ۱).

جدول ۱. رتبه کشورهای منتخب بر اساس شاخص‌های توسعه انسانی و توسعه جنسیتی (۲۰۱۲، ۲۰۱۰، ۲۰۰۶)

GDI			HDI2				کشور
۲۰۱۰	رتبه ۲۰۰۶		۲۰۱۲		۲۰۰۶		
۲	۰,۹۶۱	۱	0.955	1	۰/۹۶۵	۱	نروژ
۳	۰,۹۵۹	۲	0.906	13	/۹۶۰	۲	ایسلند
۱	۰,۹۶۶	۳	0.938	2	۰/۹۵۷	۳	استرالیا
۶	۰,۹۴۸	۴	0.916	7	۰/۹۵۶	۴	ایرلند
۴	۰,۹۵۶	۷	0.916	7	۰/۹۵۱	۵	سوئد
-		۸	0.911	11	۰/۹۵۰	۶	کانادا
۸	۰,۹۴۵	۸	0.912	10	۰/۹۴۹	۷	ژاپن
۹	۰,۹۴۲	۶	0.937	3	۰/۹۴۸	۸	ایالات متحده
۷	۰,۹۴۶	۱۳	0.913	9	۰/۹۴۷	۹	سوئیس
۵	۰,۹۵۴	۱۲	0.921	4	۰/۹۴۷	۱۰	هلند
۴۵	۰,۸۴۸	۴۱	0.773	62	۰/۸۴۱	۴۸	کاستاریکا
۹۰	۰,۷۴۸	۸۷	0.654	114	۰/۷۶۳	۸۴	فیلیپین
۸۸	۰,۷۷۰	۹۸	0.742	76	۰/۷۴۶	۹۶	ایران
۱۰۵	۰,۷۴۲	۱۰۶	0.713	93	۰/۷۲۸	۱۰۲	الجزایر
۱۴۲	۰,۵۳۲	۱۴۰	0.515	146	۰/۵۳۰	۱۳۷	بنگلادش
۱۴۹	۰,۵۰۹	۱۴۹	0.456	161	۰/۵۰۲	۱۴۵	اوگاندا

منابع: <http://hdr.undp.org/en/statistics/2006>, 2012, 2010 & <http://hdr.undp.org/en/statistics/data/>.

جدول ۱ که برگرفته از داده‌های آماری و محاسبات جمعیتی سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۰ و

۲۰۱۲ میلادی است، نشان می‌دهد، بالاترین رتبه‌ها و امتیازات در زمینه شاخص‌های توسعه انسانی و توسعه جنسیتی به کشورهای اروپای غربی و شمالی، استرالیا، امریکا، کانادا و ژاپن اختصاص دارد.

مقایسه این قبیل آمارها طی سال‌های مختلف، بیانگر آن است که ارزش شاخص‌های توسعه انسانی و توسعه جنسیتی برای همه کشورها افزایش داشته، اما این تغییرات در درون کشورها یا بین کشورها، در طول زمان یکسان نبوده و به سیاست‌ها، برنامه‌ها و انتظارات عمومی بستگی داشته است.

جمع‌بندی

در بخش نخست کتاب، برخی مباحث بنیادی راجع به تعاریف، ماهیت و جغرافیای توسعه و ابعاد گوناگون آن مطرح و این واقعیت به‌طور برجسته‌تری عنوان شد که توسعه، مفهومی کلان با طیفی از تعابیر و برداشتهای مختلف است. همچنین به ارائه مختصری از سیر تطور تاریخی معنا و مفهوم توسعه در مناطق و گروه‌های متعدد انسانی و تغییرات متفاوت آن بین کشورهای جهان پرداخته شد. شاخص‌های سنجش و برآورد میزان و نیز مهم‌ترین موانع توسعه‌یافتگی کشورها از دیگر موضوعاتی است که در این بخش مورد بررسی قرار گرفت.

پرسش و بحث

- ۱- دلایل عمده‌ای که جغرافیای نوین را به مطالعه فرایندهای توسعه و جهانی شدن واداشته‌اند، مورد تحلیل قرار دهید.
- ۲- ضمن تحلیل ماهیت چند بعدی توسعه، دلایل خود را مبنی بر ضرورت توسعه در هر سه بخش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع بیان و تحلیل نمایید.
- ۳- آنچه از ایدئولوژی توسعه‌یافتگی می‌فهمید، شرح دهید.
- ۴- دربارهٔ ضرورت و اهمیت بستر سیاسی در توسعه، بحث و تحلیل کنید.
- ۵- به‌وسیله نموداری شرح دهید که چگونه ایده‌های مطرح در باره توسعه، از آغاز سال ۱۹۶۰ میلادی به بعد تغییر و تحول یافت.
- ۶- توضیح دهید که چرا بحران بدهی، مانع بزرگ توسعه بسیاری از کشورهاست.

فصل دوم

دیدگاه‌ها و رویکردها در مطالعات توسعه

مقدمه

هنگامی که اقتصاددانان و صاحب‌نظران توسعه به تعیین و تبیین تعاریف و مفاهیمی برای توسعه یا نحوه اندازه‌گیری آن می‌پرداختند، معمولا محل اختلاف و تضارب آراء و هر کدام موضوع بحث و چالش‌های بعدی قرار می‌گرفت. از همین رو، به‌منظور تفهیم بیشتر مباحث و مقوله‌های مربوط به توسعه، تئوری‌ها و دیدگاه‌هایی مطرح می‌کردند که تا به امروز همچنان ادامه دارد.

می‌توان به‌طور مشخص، دو گروه عمده از دیدگاه‌ها را با چارچوب‌های نظری و تجربی و منشاء جغرافیایی به اختصار مطرح کرد:

الف) نظریه‌ها و دیدگاه‌های کلاسیک توسعه

دیدگاه‌های جهان پیشرفته: یا دیدگاه‌هایی که عمدتا توسط نظریه‌پردازان غربی و طی قرون نوزده و بیست میلادی مطرح شده‌اند و به نظریه‌های نوسازی (از جمله: نظریه روستو، تئوری مرکز- پیرامون و...) معروف‌اند.

نظریه‌های نوسازی

برخی از دیدگاه‌ها مانند تئوری‌های مدرنیزاسیون یا نوسازی در توسعه، بر این ایده استوارند که همه کشورها در موقعیتی میان دو حد، یعنی جوامع کاملاً سنتی و جوامع کاملاً مدرن قرار دارند؛ و کشورهای مختلف می‌توانند با پذیرش یا سازگاری با مشخصه‌ها و شرایط کشورهای پیشرفته، از حالت سنتی خارج شوند و به سوی جامعه مدرن حرکت کنند. شاید موثرترین تئوری در این مورد، نظریه روستو، مورخ اقتصادی باشد که برای توجیه جریان توسعه اقتصادی - اجتماعی جوامع، از دیدگاه تاریخی استفاده کرد. در کتاب «مراحل رشد اقتصادی» (Rostow, w, 1960, 38-55) وی علاوه بر آنکه از رهیافت غیرکمونستی بهره گرفت، با الهام از اندیشه روشنگری غربی، دوره گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن را توصیف کرد. او برای توسعه، پنج مرحله در نظر گرفت و معتقد بود که هر یک از کشورهای جهان، در یکی از این مراحل قرار دارند و یا برای دستیابی به توسعه، باید این مراحل را طی کنند. این مراحل پنجگانه^۱ عبارتند از: جامعه سنتی، شرایط قبل از صعود یا جهش، صعود، حرکت به سوی بلوغ اقتصادی و دوران مصرف انبوه.

روستو در دهه ۱۹۶۰ ادعا می‌کرد، کشورهایی که در مرحله بالایی از مصرف‌گرایی هستند و اطلاعات تکنیکی و علمی خود را ارتقا داده‌اند، می‌توانند اقتصاد ملی خود را تا بالاترین سطح از رشد اقتصادی هدایت کنند. این مراحل به اختصار عبارتند از:

مرحله نخست: جامعه سنتی

در این نوع جامعه، میزان و قابلیت تولید، محدود و ضعیف و اقتصاد آن به شدت به کشاورزی وابسته است و بر رسوم و شیوه‌های قدیمی اتکا زیادی دارد. ابزارهای لازم در استفاده از روش‌های جدید علمی، بسیار ضعیف هستند و ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه، عمدتاً به شکل هیرارشی یا سلسله مراتبی، فئودالیستی و یا زمین‌داری

1- Traditional Society; pre-Take off Conditions; Take - Off; Drive to Maturity; Age of High Mass Consumption

است. به‌طور کلی، غلبه اعتقاد و توجه به عامل جبر و تقدیر، امکان هرگونه تغییر و تحول در ساختارهای این جوامع را محدود و تضعیف می‌کند.

مرحله دوم: شرایط قبل از صعود یا جهش

در این مرحله که به مرحله گذار از جامعه سنتی به شرایط لازم برای شروع توسعه و رشد معروف است، باوجود پایین بودن قابلیت تولید، دانش و بینش جدید علمی در بخش‌های کشاورزی و صنعت تاثیر می‌گذارد. این روند، علاوه بر تغییر در شیوه‌های جدید تولیدی، در نگرش‌ها و ارزش‌های این جوامع نیز موثر واقع شده و در نتیجه یک رنسانس فکری و علمی هم‌زمان برای توسعه مداوم اقتصادی و اجتماعی آغاز می‌شود. همان‌گونه که در اروپای قرن هیجده، اندیشه‌های فلسفی به این روند کمک زیادی کردند، مانند بیکن (علم، قدرت است) و دکارت (من می‌اندیشم، پس هستم) که برتری علم و آگاهی را بر عقاید خرافی پایه‌ریزی کردند. به عقیده روستو، در این مرحله، نیروهای فکری موثر توانستند، «عدم قبول هر پدیده بدون چون و چرا» را جایگزین «سرنوشت و قدرت» کنند. به اعتقاد روستو، شرایط قبل از مرحله توسعه مداوم اقتصادی یا جهش، تنها زمانی فراهم می‌شود که نیروهای خارجی بر روابط اجتماعی تاثیرگذار باشند. برای مثال، این مرحله در اروپا (به‌جز بریتانیا)، به تسلط ناپلئون بناپارت پایان داد و تغییراتی در زیربنای سنتی این جوامع پدید آمد و راه برای اتحاد آلمان و ایتالیا هموار گردید. این ایده که پیشرفت اقتصادی، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که شرایط دیگری مانند تعلق ملی، سود فردی، رفاه عمومی، زندگی بهتر برای فرزندان و غیره فراهم آمده باشد، اروپا را فراگرفت؛ آموزش گسترده و گروهی فراهم آمد؛ تغییرات زیادی در قدرت ابتکار و ابداع اروپاییان پدیدار شد؛ نقش دولت به‌عنوان عامل ایجاد امنیت اجتماعی توسعه یافت؛ سیستم بانکداری گسترش و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های ارتباطات، حمل و نقل، تجارت خارجی و استخراج مواد اولیه در داخل و خارج کشورها افزایش یافت. از آن طرف، در کشورها و سرزمین‌های تحت استعمار اروپاییان، قدرت‌های استعماری برای کسب سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز، همچنان این جوامع را در شرایط سنتی نگه می‌داشتند. در این زمان بود که به تدریج

گسترش آموزش‌های جدید، تغییراتی در افکار، دانش و نگرش‌های مردم ایجاد کرد و رفته‌رفته احساسات ملی‌گرایانه مردم تحت انقیاد دول استعماری، شدت گرفت. در نهایت، با تقلید از کشورهای خارجی، مردم تقاضای خود را برای کالاهای صنعتی جدید افزایش دادند.

مرحله سوم: صعود یا جهش

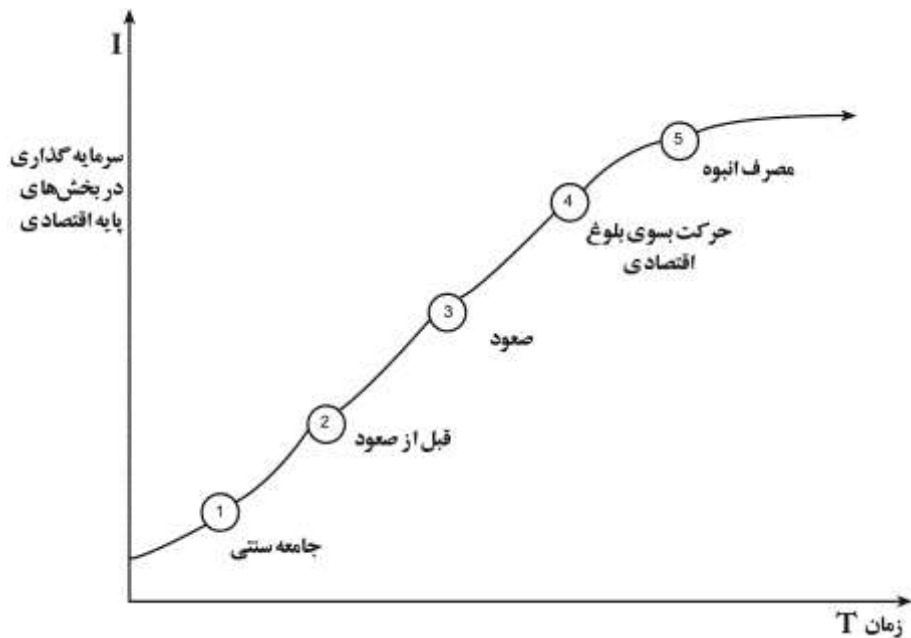
این مرحله، در واقع ابتدای یک حرکت مهم اقتصادی و اجتماعی در جامعه است، تا حدی که جوامع پیشرفته از این مرحله به نام «منبع مهم تغذیه‌کننده»^۱ توسعه یاد می‌کنند. مرحله جهش، اولین قدم در افزایش سرمایه و پس‌انداز است که باعث سهولت تکاثر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی می‌شود. در این مرحله، با تداوم رشد اقتصادی، عوامل و نیروهای مدرنیته جایگزین نیروهای سنتی می‌شوند و شرایط جامعه سنتی درهم فرو می‌ریزد. روستو معتقد است، صعود یا جهش با انقلاب صنعتی توأم با تغییرات ریشه‌ای در روش‌های تولید سنتی، همراه است که نتایج آن در کوتاه‌مدت ظاهر می‌شود. بخش کشاورزی، از مرحله امرار معاش، به مرحله تجاری، یعنی تولید انبوه با حداکثر سود، منتقل می‌شود و مرحله جدیدی از گسترش و رشد طبقه سرمایه‌گذار، کارآفرین، همکار و شریک اقتصادی پدید می‌آید. در این راستا، وجود خط‌ومشی‌ها و قواعد لازم سیاسی، اجتماعی و سازمانی برای ایجاد شرایط لازم گسترش بخش مدرن اقتصادی ضرورت پیدا می‌کند.

مرحله چهارم: حرکت به سوی بلوغ اقتصادی

روستو، این مرحله را چنین تعریف می‌کند: دورانی که جامعه بعد از طی مرحله جهش، آغاز می‌کند و علوم و فنون جدید را به‌طور موثرتری در سایر بخش‌های اقتصادی به کار می‌گیرد. این دوره می‌تواند زمان زیادی طول بکشد و گاه به چهار دهه خواهد رسید. زمانی که یک کشور به این مرحله وارد می‌شود، سه تغییر مهم صورت خواهد پذیرفت:

- ویژگی نیروی کار تغییر می‌کند و مهارت‌های لازم را کسب خواهد کرد؛ مردم بیشتر تمایل دارند در شهرها سکونت گزینند تا روستاها؛ دستمزد کارگران افزایش می‌یابد و آن‌ها سعی می‌کنند تا با تشکیل سازمان‌های کارگری، امنیت اجتماعی و شغلی خود را افزایش دهند.
- خصایص مالکیت تولید تغییر می‌یابد و کارفرمایان کاردان و فعال به مدیران لایق و نخبه مبدل می‌شوند.
- جامعه از فعالیت‌های صرف صنعتی کسل می‌شود و خواهان تغییرات بیشتری در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی است و این امر راه را برای ورود به مرحله بعد باز می‌کند.

نمودار ۱. مراحل پنجگانه تحقق توسعه از دیدگاه روستو



مرحله پنجم: عصر مصرف کلان یا انبوه

آخرین مرحله از مراحل توسعه، با چند خصیصه متمایز می‌شود: تداوم مهاجرت به مناطق شهری بزرگ و حومه‌نشینی ساکنین شهرهای بزرگ؛ استفاده بیشتر از اتومبیل، کالاهای مصرفی بادوام و وسایل رفاهی؛ تغییر توجه مردم از عرضه به سوی تقاضا و یا از مشکلات تولید به مشکلات مصرف؛ تلاش بیشتر برای تامین رفاه اجتماعی و اقتصادی. در این مرحله، بخش‌های اقتصادی سعی در جذب مصرف‌کنندگان ثابت کالا و خدمات دارند؛ درآمد خالص خانوار به حدی افزایش می‌یابد که به مصرف‌کنندگان امکان خرید بالاتر از حد نیازهای اولیه در زمینه خوراک و مسکن را می‌دهد. در این دوره زمانی، هدف اساسی و آرمان جامعه چیزی جز افزایش میزان تولیدات اقتصادی نیست و در این زمان است که کیفیت کالاها و خدمات برای مصرف‌کنندگان اهمیت خاصی می‌یابد (برای مطالعه بیشتر ر.ش. به: میر جرال، ۱۳۷۸، صص ۱۴۸-۱۵۲).

تحلیل اصلی روستو در مراحل رشد اقتصادی، تئوری پویای او از تولید است که بر ترکیب سرمایه‌گذاری و رشد بخش‌های ویژه اقتصاد تاکید می‌کند. براساس این تئوری تولید، روستو بخش‌های پیشتاز خاصی را شناسایی می‌کند که رشد آنها در پیشبرد اقتصاد موثر است.

در دهه ۱۹۶۰، دوره‌ای که ترقیات و پیشرفت‌های سریع اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم، امید به توسعه و رفاه بیشتر را برای همه کشورها پدید آورد، مدل روستو بسیار پر طرفدار بود. در واقع این طرح، مکتب توسعه‌گرایی را مطرح کرد که ملت‌های جهان می‌توانند با پیمودن یک مسیر کند، ولی غیرقابل اجتناب، به رفاه و توسعه‌یافتگی غربی دست یابند. ولی این طرح مورد انتقادات جدی‌تر دیگری نیز قرار گرفت، از جمله اینکه، روستو با مرکزیت دادن اروپا در مدل خود، چنین وانمود می‌کند که همه کشورها باید راه مشترک یا مشابهی با اروپا و آمریکا را دنبال کنند. به‌هرحال، با بروز بحران‌های اقتصادی اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، این مدل با استقبال کمتری مواجه شد و به‌ویژه با طرح تئوری‌های مرکز-پیرامون، مورد تردید قرار گرفت. در اینجا به برخی از این تئوری‌ها می‌پردازیم.

نظریه مرکز - پیرامون

طرح مرکز - پیرامون با نظریه‌هایی از گونار میردال، آلبرت هیرشمن و جان فریدمن، در میان نظریه‌های توسعه مطرح شد. این نظریه پردازان به مسیر و وضعیتی معطوف شدند که در آن کشورهای درحال توسعه به‌طور فزاینده‌ای به دو ناحیه، یکی مرکز مدرن و پیشرفته مرتبط با اقتصاد جهانی و دیگری بخش پیرامونی راکد و سنتی، تقسیم می‌شوند. دشواری یا نارسایی مباحث آن‌ها در این بود که می‌پنداشتند تئوری مدرنیزاسیون توسعه به نحو تدریجی تفاوت‌های جغرافیایی در مراحل توسعه اقتصادی کمک خواهد کرد. برای نمونه میردال که عامل اصلی نابرابری‌های منطقه‌ای را اثرات قوی بازدارنده (مهاجرت، نوسانات و تحرک سرمایه و تجارت) و اثرات ضعیف محرک (مانند توسعه ایجاد شده در یک منطقه و تاثیر آن بر مناطق دیگر است) در کشورهای توسعه نیافته می‌داند، راهکاری اجرایی برای قرارگیری کشورها در مسیر مدرن توسعه اقتصادی ارائه نمی‌کند. آن‌ها نشان می‌دهند که آثار چندگانه سرمایه‌گذاری به نواحی محلی محدود می‌شود و به راحتی به سایر مناطق یک کشور سرایت^۱ نمی‌کنند. تصور میردال از عوامل دورانی^۲، روندی است که در آن، ثروتمندان سود بیشتری می‌برند و تلاش فقرا در بهبود نسبی شرایط زندگی‌شان را دچار وقفه می‌سازد. او چنین بحث می‌کند که بجای عوامل تهییج‌کننده یا انتشاردهنده آثار توسعه، اثرات بازدارنده‌ای^۳ وجود دارد که منطقه غنی یا ثروتمند، مهاجرین، سرمایه و سرمایه‌گذاری را جذب می‌کنند. این اثرات به همراه صادرات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی، وضعیت نامساعدی برای کشورهای توسعه نیافته، ایجاد کرده که این به زیان رشد و توسعه صنعتی آنهاست؛ نتیجه نهایی آن هم، گسترش تدریجی نابرابری‌ها بین مناطق است. هیرشمن و فریدمن مباحث مشابهی را مطرح می‌کردند، اما در این مورد خوشبین بودند که راه‌هایی برای غلبه بر عدم تعادل‌های منطقه‌ای در درون کشورهای درحال توسعه به‌وجود خواهد آمد. به‌عنوان نمونه، با انجام سرمایه‌گذاری‌های متمرکز در مناطق پیرامونی و با اتکا به آن، نتایج فزاینده و یکپارچه محلی، رشد و توسعه در تمام مناطق تحریک خواهد شد.

1- Trickle down

2- Cumulative Causation

3- Backwash Effects

اقتصاددان سوئدی گونار میردال چنین عنوان می‌کرد که تفاوت‌های ناحیه‌ای، از پیامدهای طبیعی توسعه اقتصادی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. رشد و شکوفایی مستمر و فزاینده یک منطقه، ناگزیر بر رشد و توسعه نواحی دیگر اثر می‌گذارد. توسعه اقتصادی با دسترسی به منابع موجود مانند سوخت و مواد اولیه، آغاز می‌شود و تداوم می‌یابد. سرمایه به شکل نیروی کار و سرمایه‌گذاری، از مناطق پیرامون به مناطق درحال گسترش جذب می‌شوند.

در این مرحله، در اثر اصل «تاثیر یکپارچه»، صنایع رو به‌رشد، منجر به توسعه دیگر صنایع می‌شوند و این زنجیره عملکردی، یک چرخه یا سیکل رشد اقتصادی را پدید می‌آورد. میردال حرکت منابع طبیعی از مناطق فقیرتر به مناطق ثروتمندتر را تاثیر «عوامل بازدارنده» نامید و در نهایت معتقد است که ثروت حاصل در منطقه توسعه‌یافته به منطقه کمتر توسعه‌یافته، نفوذ می‌کند و این فرآیند را «انتشار»^۱ یا «تحریک توسعه» نامیده است.

اقتصاددان امریکایی آلبرت هیرشمن (۱۹۵۸)، تئوری خود را شبیه به بحث میردال مطرح کرد. او معتقد است، رشد ناحیه هسته یا مرکز، اصطلاحاً از چرخه‌های مساعدکننده^۲ یا حرکت‌های پیش‌رونده^۳ توسعه ناشی می‌شود، و رکود نواحی پیرامون، به واسطه دوایر بازدارنده^۴ یا حرکت‌های حلزونی عقب‌رونده^۵ توسعه‌نیافتگی ایجاد می‌شود. تفاوت میان میردال و هیرشمن نسبت به تعدیل و یا غلبه بر دوگانگی و تضاد میان هسته و پیرامون خوش‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد. به عقیده هیرشمن، هیچ کشور درحال توسعه‌ای وجود ندارد که به اندازه کافی سرمایه و منابع داشته باشد و بتواند آن را به‌طور همزمان، در تمام بخش‌های منتخب اقتصادی به جریان اندازد تا توسعه و صرفه‌جویی‌های اقتصادی به حداکثر برسند. سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها با ایجاد حداکثر سود اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند مانند موتور محرک رشد اقتصادی برای آن‌ها عمل کند. اغلب جغرافیدانان اظهار می‌کنند که تمام نظریه‌های توسعه‌ای که تاکنون ارائه شده،

1- Defusion
 2- Virtuous Circles
 3- Upward Spirals
 4- Vicious Circles
 5- Downward Spirals

بازتاب موقعیت جغرافیایی و اجتماعی کسانی است که آن‌ها را مطرح کرده‌اند. در مورد نظریاتی که تا به اینجا، به‌عنوان نمونه، مورد بررسی قرار گرفتند، موقعیت و شرایط نظریه‌پردازان کاملاً مشابه‌اند. همه آنان از طبقه متوسط جامعه و عضو هیئت علمی دانشگاه بوده و از منظر جهان توسعه‌یافته به موضوع نگریند. از آنجایی که تجربه و آزمون فرآیند توسعه در برخی کشورها نسبت به کشورهای دیگر که این فرآیند به‌طور کامل تحقق یافته، متفاوت است. از این‌رو، در ادامه، به بررسی دیدگاه‌های جهان در حال توسعه در مورد توسعه هم پرداخته می‌شود.

دیدگاه‌هایی از کشورهای در حال توسعه

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، نویسندگان جهان سوم یا کشورهای کمتر توسعه‌یافته به مقابله با نظریاتی که از سوی آکادمی‌های غربی^۱ در باب توسعه مطرح کرده بودند، برآمدند. محوری‌ترین انتقادات وارده بر نظریات نوسازی و مدرنیته، از طرف نظریه‌پردازان در رهیافت «وابستگی» ارائه شد:

نظریه وابستگی^۲

این نظریه بر این ایده قرار دارد که روابط میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، در واقع علت اصلی توسعه‌نیافتگی کشورهاست. شرایط توسعه‌نیافتگی بیش از آنکه به‌عنوان معلول وضعیت و شرایط طبیعی و غیرقابل اجتناب جغرافیایی باشد، به‌عنوان پیامد عملکرد نظام اقتصاد جهانی، دیده شده است. این دورنما یا چشم‌انداز وضعیت توسعه در کشورهای توسعه‌نیافته، که در تقابل با نظریه نوسازی توسعه قرار داشت، به‌خودی‌خود حاکی از رهیافت خود اتکایی در تفکر توسعه، یعنی بومی‌سازی تئوری توسعه بود. از جمله واضعان این مکتب، می‌توان به گوندر فرانک، پل بارون، والرسین

۱- در مورد نظریه‌های کلاسیک رشد و توسعه، رجوع کنید به: فرجادی، غلامعلی، ۱۳۷۱: ۵-۱۸

2- Dependency theory

و سمیر امین اشاره کرد. این افراد گرچه مارکسیست نیستند، اما برای مطالعه عقب‌ماندگی در کشورهای جهان سوم، از اقتصاد سیاسی مارکسیستی سود جستند (برای مطالعه بیشتر ر.ش به: قوام. سیدعبدالعلی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰-۲۶۴ و هتته بروژن، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹-۱۲۶).

یکی از رایج‌ترین نظریه‌های وابستگی، دیدگاهی بود که آندره گوندر فرانک ارائه کرد. وی در پایان دهه ۱۹۶۰، این‌طور استدلال نمود که چون کشورهای امریکای لاتین توسط اروپاییان، به تصرف درآمدند، این کشورها، به ناچار به ترویج نظام اقتصاد آزاد سرمایه‌داری متناسب تجارت با اروپا و امریکا پرداختند. این روابط تجاری، به دلیل وابستگی مفرط امریکای لاتین به آن، همواره نابرابر بود. در واقع، عقب‌ماندگی امریکای لاتین، ثمره ادغام و درگیر شدن آن در همین نظام ناعادلانه تجاری است. گروه‌های نخبه و روشنفکر در امریکای لاتین، معمولاً در موافقت و سازگاری با خواسته‌های سرمایه‌داران اروپایی و امریکایی عمل کرده و از این‌رو، از امکانات رفاهی و اقتصادی بهره‌مند شده‌اند. این روند منجر به ظهور دو جامعه متضاد فقیر و غنی در کشورهای امریکای لاتین شد.

یکی از نظریه‌های مرتبط با نظریه وابستگی، نظریه «سیستم‌های جهانی»^۱ است که واحد اصلی تحلیل آن، همان نظام سرمایه‌داری جهانی است و با کار ایمانوئل والرستین و سمیر امین همراه و مطرح شد. این نظریه، در صدد تشریح دولت رفاه برحسب موقعیتش در نظام اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، برآمد. سمیر امین، استدلال می‌کرد که گسترش تولید سرمایه‌داری در اروپا و امریکای شمالی مقادیر انبوهی از مواد اولیه صادره از کشورهای کمتر توسعه‌یافته را طلب می‌کند. اشکال پیش سرمایه‌داری تولید در این کشورها، توانست این مواد خام را تهیه و عرضه کند درحالی که نیروی کار آنها با دستمزد ناچیزی به کار اشتغال داشتند.

به این ترتیب، کشورهای کمتر توسعه‌یافته، به تولید و عرضه مواد اولیه مشغول شدند؛ درحالی که کشورهای توسعه‌یافته، کالاهای فرآوری شده و کامل را تولید و عرضه

می‌کردند. سمیر، گروه اول از کشورها را «پیرامون» و گروه دوم را «مرکز» نامید. نتیجه این دو عملکرد، این بود که کشورهای مرکز، ممالک قدرتمند و غنی و کشورهای پیرامون، ممالک فقیر را تشکیل دادند. از آنجایی که نیروی کار در نواحی پیرامون، دستمزد اندکی دریافت می‌کردند، میزان تقاضا برای مصرف کالاها همچنان پایین بود و این روند سبب محدود شدن نرخ سرمایه‌گذاری در تولید شد. در نهایت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که توسعه نابرابر بین مرکز و پیرامون، در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی نهادینه شد.

البته زمینه طرح و ارائه این دیدگاه‌ها بسیار مهم است. نویسندگانی مانند فرانک و امین، متفکرانه به مقابله با نظریه‌های نوسازی که از سوی کشورهای توسعه‌یافته مطرح شده بودند، برخاستند. آنان در واقع نشان دادند که به‌طور کلی موقعیت یک ملت در نظام بین‌الملل، در شیوه یا مسیر توسعه‌یافتگی آن موثر است. آن دو، همچنین با جریانی که «خطای در توسعه‌گرایی»^۱ خوانده می‌شود، مقابله کردند (Morgan J. 2001:15). جریانی که می‌پندارد، همه جوامع شیوه توسعه یکسانی را دنبال خواهند کرد. این چشم‌انداز که بیانگر گسست و ضعف پارادایم نوسازی بود، در تعریف دوس سانتوس از رهیافت وابستگی به وضوح آمده است: وابستگی، وضعیتی مشروط و محدودکننده است که در آن اقتصاد یک گروه از کشورها به توسعه اقتصاد کشورهای دیگر محدود و مشروط می‌شود. رابطه متقابل بین دو اقتصاد و یا بین چند اقتصاد و نظام تجارت جهانی، زمانی به یک رابطه وابستگی تبدیل می‌شود که شماری از کشورها، فقط به‌عنوان انعکاسی از توسعه کشورهای غالب بتوانند توسعه یابند، که این امر می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی بر توسعه عاجل آنان داشته باشد (هتته، بروژن، ۱۳۸۱: ۱۲۶). وی وابستگی را تنها یک رابطه اقتصادی نمی‌داند، بلکه ساختار اجتماعی خاصی را در داخل کشورهای وابسته به همراه می‌آورد که با ساختار داخلی کشورهای غیروابسته متفاوت است. راثول پریش آرژانتینی از دیگر نظریه‌پردازان اقتصادی امریکای لاتین، وابستگی را براساس مفهوم «رابطه مبادله‌ای» تعریف کرده و معتقد است رابطه مبادله، بیانگر نسبت قیمت کالاهای صادراتی یک کشور به قیمت کالاهای وارداتی آن کشور است و نابرابری رابطه مبادله،

1- Error of Developmentalism

به زیان کشورهای درحال توسعه و سبب تداوم وابستگی این کشورها به جهان صنعتی شده است (ساعی، احمد، ۱۳۷۷: ۲۹).

مسلم است، علیرغم انتقادات وارده به دیدگاه وابستگی که سبب کم‌رنگی آن شد، این رهیافت توانست مرکز بحث توسعه را به سوی جهان سوم و بنا کردن «مکاتب ملی و بومی»، منتقل کند. تنها ضعف نظریات گذشته، عدم ارائه راه‌حلی قابل اجرا برای خارج شدن کشورهای جهان سوم از بن‌بست توسعه نبود، بلکه ضعف عمده آن‌ها، نادیده گرفتن فرمول‌بندی، صورت‌بندی‌های اجتماعی و تنظیم رهیافت‌های بومی و درون‌زا برای توسعه کشورهای امریکای لاتین، آسیا و آفریقا بود.

نظریه مبتنی بر صورت‌بندی‌های اجتماعی

این دیدگاه برخلاف نظریه نوسازی که بیشتر عوامل داخلی، و برخلاف نظریه وابستگی که عوامل خارجی را در عقب‌ماندگی تعیین‌کننده فرض می‌کنند، معتقد است که هیچ‌یک از این عوامل به‌طور مجزا در عقب‌ماندگی کشورها تعیین‌کننده نیستند، بلکه عوامل خارجی از طریق عوامل داخلی تاثیر گذارند و تنها با درک شرایط داخلی می‌توان آثار به جای مانده را سنجید. از جمله این نظریه‌پردازان، جان جی. تیلور و سمیرامین هستند. تاکید اصلی این دیدگاه، بر نوع و چگونگی شیوه‌های تولید و به‌هم‌آمیختن آنها در درون صورت‌بندی‌های اجتماعی است. با این وجود، این دیدگاه در شکل‌گیری صورت‌بندی اجتماعی، به عناصر اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی، به‌طور جداگانه نمی‌پردازد. علاوه براین، به سبب ماتریالیسم تاریخی حاکم بر آن، دوباره همان مسئله روبنا و زیربنا را مطرح می‌کند و به عناصر مذکور، نقش انفعالی و روبنایی می‌دهد (بنیانیان، ح، همان، به نقل از موحدی، ۱۳۸۳: ۵۷).

ب) نظرات و دیدگاه‌های نوین در توسعه

امروزه، به دلایلی از جمله ساختار نوین جهانی، طرح مفاهیم کلیدی جدید در ادبیات توسعه مانند، پایداری، محیط‌زیست، محدودیت منابع تجدیدناپذیر و بازیافت آن‌ها، سرمایه‌های اجتماعی، تشکلهای جدید اجتماعی و سیاسی، افزایش فاصله میان

کشورهای فقیر و غنی، تضعیف حاکمیت دولت‌ها و کاهش نقش آن‌ها و مواردی از این قبیل، دیدگاه‌ها و رویکردهای تازه‌ای را در رهایی از توسعه‌نیافتگی و بومی کردن تفکر توسعه، طلب می‌کند. از جمله این رویکردها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

توسعه به مثابه آزادی

یکی از دیدگاه‌های مورد توجه صاحب‌نظران توسعه در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه جهان، دیدگاهی است که ابتدا توسط سن آمارتیا کومار هندی‌الاصل، مطرح شد (ر.ش به: آمارتیا، سن، ۱۳۸۲) و سپس مورد کنکاش و توجه سایر اندیشمندان توسعه قرار گرفته است.

آمارتیا، اقتصاددان هندی تبار و برنده جایزه نوبل اقتصاد در ۱۹۹۸، توسعه را به معنای پذیرش و بسط آزادی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی دانست. از دیدگاه او، تاکید بر آزادی‌های انسانی در تعارض با دیدگاه‌های محدود توسعه، مانند شناسایی و سنجش توسعه با رشد تولید ناخالص ملی یا افزایش درآمدهای شخصی یا صنعتی کردن قرار می‌گیرد. چراکه توسعه، مستلزم حذف ریشه‌ها و عوامل اصلی موارد فقدان آزادی-هاست. برخی از این موارد عبارتند از: فقر، ظلم، فرصت‌های ناچیز اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی، عدم مدارا و افراط حکومت‌های سرکوبگر. آزادی‌های سیاسی می‌توانند به ترویج امنیت اقتصادی کمک کنند؛ فرصت‌ها و آزادی‌های اجتماعی می‌توانند مشارکت اقتصادی را تسهیل کنند و تسهیلات اقتصادی می‌توانند به ایجاد امکانات فراوان شخصی و نیز تولید منابع عمومی برای تسهیلات اجتماعی یاری رسانند.

این نگاه علمی به توسعه، این نکته را نیز آشکار ساخت که لازمه تحول از وضع موجود به وضع مطلوب، شناخت اوضاع و شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر مرحله و آگاهی از ابزار و لوازم مورد نیاز برای عبور به وضعیت مطلوب است که همگی از مصادیق شناخت و توجه به واقعیات و غیرسلیقه‌ای عمل کردن، می‌باشند.

برخی صاحب‌نظران توسعه، (مدنی، امیرباقر، ۱۳۷۴: ۱۸۸) علیرغم اعتقاد به ضرورت تحولات فرهنگی، به‌عنوان پیش‌نیاز توسعه اقتصادی و اجتماعی، معتقدند که آزادی

فکری و عملی، می‌تواند معلول توسعه و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی باشد. یعنی بعد از سرمایه‌گذاری‌های اولیه در زمینه آموزش و افزایش آگاهی‌های عمومی، خواه ناخواه انسان آگاه و باسواد، کمتر تحت‌تاثیر استبداد و تحکم قرار می‌گیرد؛ ضمن اینکه خصایص اخلاقی یک ملت، می‌تواند درجه پیشرفت فرهنگی و فکری آن ملت را انعکاس دهد. کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، در مورد واضح این رویکرد می‌گوید: دنیای فقیر و محروم در میان اقتصاددانان، زبانی رسا، دوراندیش و با بصیرت‌تر از آمارتیا سن ندارد. نوشته‌های ایشان، با نشان دادن اینکه کیفیت زندگانی ما نباید صرفاً بر اساس در آمد و ثروت، بلکه باید بر اساس میزان برخورداری ما از آزادی اندازه‌گیری شود، انقلابی در نظریه‌پردازی و تحقق فرآیند توسعه به وجود آورده است؛ و سازمان ملل متحد در کارهای توسعه‌ای خود از اندیشه‌ها و نظرات پرفسور آمارتیا سن بسیار بهره برده است^۱.

در توضیح این دیدگاه، می‌توان چنین گفت که نگاه نقادانه او به نظریه‌های اقتصادی نئوکلاسیک‌ها^۲؛ رویکرد مطلوبیت‌گرایی که رویکرد مسلط در علم اقتصاد بوده است؛ تلاش در جایگزینی آن نوع نگرشی به علم اقتصاد که پایه‌های خود را بر مناسبات انسانی‌تر بنا نهاده باشد، در سال ۱۹۸۰ و با معرفی رویکرد «قابلیت‌ها»^۳ به‌عنوان رویکرد جایگزین «مطلوبیت‌گرایی»، آغاز شد. وی معتقد است، تنها یک تعریف جهانی برای قابلیت‌ها و ایفای نقش^۴ وجود دارد. همه مردم در روز ۲۴ ساعت وقت در اختیار دارند و می‌توانند این وقت را به‌هر نحوی که مایلند سپری کنند و کارهای زیادی انجام دهند، اما این به توانایی‌های آنها بستگی دارد. از آن زمان به بعد، وی کوشیده است تا رویکرد قابلیت را به‌عنوان

1- www.Iketab.com/Amartya

۲- علم اقتصاد نئوکلاسیک هیچگاه به‌طور کامل و رضایت‌بخشی به برخی مسائل رسیدگی نکرده است. اقتصاد نئوکلاسیک بین مطلوبیت یا عوامل رضایت‌مندی در وجه متعدد زندگی انسان تمایز مشخصی قائل نشده است و به همه آنها وزن مساوی می‌دهد؛ ۲- در این علم هیچگاه توزیع درآمدها بررسی نمی‌شود به‌طوری که ارائه خدمات به یک فرد فقیر با ارائه خدمات به فردی ثروتمند یکسان پنداشته می‌شود و آخرین اصل آن یعنی اصل «پارتو» مورد انتقاد شدید آمارتیا سن قرار گرفت. خلاصه آنکه، یک جامعه یا اقتصاد می‌تواند در عین کاملاً غیرانسانی و تهوع‌آور بودن، از نظر پارتو بهینه باشد، مثلاً به آتش کشیدن شهر رم اگر موجب بدتر شدن احساس امپراطور نرون شود، از نظر پارتو کاملاً بهینه است. (وست فال و دوپلا، ۱۳۸۶: ۳)

3- Capabilities

4- Functioning

روشی برای تنظیم مناسبات اجتماعی مطرح کند. براساس این رویکرد، مناسبات اجتماعی باید بر پایه آزادی‌های مردم در ارتقا یا کسب موفقیت‌هایی از زندگی و اقداماتی که برای آنها ارزشمند است و برای این ارزشگذاری خود دلیل دارند، ارزیابی شوند.

به نظر آمارتیا سن، مشارکت انسان‌ها در فرآیند توسعه با توجه به تنوع فرهنگ‌ها و توانایی‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع، محور توسعه اقتصادی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این نظریه در مورد توانمندسازی افراد فقیری است که وی آن را در واژه «ایفای نقش» خلاصه کرده است. نقش‌ها، چیزهایی هستند که اصولاً مردم به آنها توجه می‌کنند. ما باید از خود بپرسیم که مردم تا چه اندازه قادر به انجام کارها هستند و قدرت انتخاب دارند. این بدان معناست که موضوعاتی از قبیل مشارکت، فقط یک وسیله برای رسیدن به هدف نیستند، بلکه بخشی از نتایج نهایی فرایند توسعه هستند. نظریه قابلیت، حاوی چند مفهوم اساسی است که از جمله آن‌ها «کارکردها» است. سن معتقد است که کارکردها، یعنی موقعیت‌هایی که مردم در آنها به سر می‌برند و کارهایی که قادر به انجام آن هستند و ذاتاً برای مردم ارزشمندند، فضای بهتری را فراهم می‌آورند که در آن ارزیابی رفاه اجتماعی، بر مبنایی غیر از مطلوبیت و وفور صورت گیرد. از جمله این کارکردها، می‌توان به تغذیه کافی و برخورداری از خدمات بهداشتی، دسترسی به آموزش و پرورش یا شرکت در تصمیمات گروهی اشاره کرد. واژه قابلیت، ریشه ارسطویی دارد و سن مانند ارسطو، معتقد است که کارکردها عناصر تشکیل‌دهنده وجود و هستی یک فرد هستند.

دومین مفهوم اساسی در نظریه قابلیت، «مفهوم آزادی» است. قابلیت، با آزادی یک فرد یا گروه در ارتقا و یا دستیابی به کارکردهای ارزشمند تعریف می‌شود. آزادی به «فرصت واقعی برای تحقق آنچه برایمان ارزشمند است» اطلاق می‌شود. سن نیز مثل بسیاری از جمله ارسطو و مارکس، معتقد است که آزادی هم ارزش ذاتی دارد و هم ارزش ابزاری. بخشی از زندگی خوب به آن نوع زندگی اطلاق می‌شود که در آن انتخاب فی‌ذاته ارزشمند است. آزادی که سن در اینجا بر آن تاکید می‌ورزد، محدود به موارد نفی آزادی نمی‌شود، بلکه توانایی تحقق اهدافی که فرد برای آنها ارزش قائل است، بیشتر مورد توجه و تاکید است. اینکه همگان آزادند تا غذای کافی، مسکن مناسب، بهداشت مناسب،

تحصیلات خوب داشته باشند و مانعی در برابر آنها وجود نداشته باشد، موضوع‌های قابل توجه و مهمی هستند، اما اینکه یک فرد امکان دستیابی به آنها را دارد یا ندارد، موضوع بحث آزادی مورد تاکید سن است. اینکه پدر و مادری آزادند تا فرزند مستعد خود را در یک مدرسه ثبت‌نام کنند، موضوع آزادی است، اما اینکه آنها از عهده تامین مخارج ثبت‌نام و تحصیل او برآیند یا خیر، نفس و ذات آزادی است. آمارتیا سن معتقد است که وقتی می‌توان از نظم و نظام اجتماعی دفاع کرد که در آن آزادی‌های دستیابی به هدف‌های ارزشمند برای همگان مهیا شده باشد. سن در بررسی رابطه توسعه و آزادی نشان می‌دهد که آزادی هم هدف اولیه توسعه و هم وسیله اصلی آن است و ارزیابی توسعه نمی‌تواند جدای از اثرات سیاست‌های اقتصادی اجتماعی بر زندگی مردم صورت گیرد. نتایج کاربردی قابل استنباط از این رویکرد عبارتند از:

توسعه در حقیقت، پرداختن و توجه بسیار جدی به موارد ممکن آزادی است؛ آن نوع آزادی که منجر به پرواندن و تاثیرگذاری بیشتر بر قابلیت‌های انسانی می‌شود. این قابلیت‌های انسانی، ارتباط مستقیمی با رفاه، سلامت و آزادی مردم دارد و تاثیرات غیرمستقیمی بر تحولات اجتماعی و تولیدات اقتصادی دارد.

اهمیت ذاتی آزادی بشر به‌عنوان «هدف برتر توسعه» را باید از کارآمدی ابزاری انواع مختلف آزادی (آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی و...) که به ارتقای آزادی بشر می‌انجامد، متمایز کرد.

برخی اوقات، فقدان آزادی‌های اساسی مستقیماً به فقر اقتصادی مربوط می‌شوند که آزادی مردم را در ارضای گرسنگی یا دسترسی به تغذیه کافی، معالجه بیماری‌های قابل علاج، تامین پوشاک یا سرپناه کافی، بهره‌مندی از آب آشامیدنی سالم و تسهیلات بهداشتی، سلب می‌کند.

در موارد دیگر، فقدان آزادی، ارتباط تنگاتنگی با فقدان تسهیلات عمومی و مراقبت‌های بهداشتی، مانند فقدان برنامه‌های پیشگیری از امراض مسری، برنامه‌های سازمان یافته برای مراقبت‌های بهداشتی، تسهیلات آموزشی و یا نهادهای کارآمد برای برقراری آرامش و نظم داخلی دارد. معهدا در موارد دیگر، نقض آزادی، مستقیماً حاصل اعمال محدودیت‌هایی بر آزادی مشارکت در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. بنابراین، توسعه، مستلزم حذف منابع اصلی فقدان آزادی‌هاست مانند فقر، ظلم،

فرصت‌های ناچیز اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و عدم مدارا و افراط حکومت‌های سرکوبگر. در نهایت اینکه، آزادی به دو دلیل اساسی و متمایز، از اهمیت زیادی برای توسعه برخوردار است:

- به‌عنوان معیار ارزیابی؛ ارزیابی پیشرفت، که اساسا باید برحسب اینکه آیا آزادی‌های مردم توسعه‌یافته‌اند یا خیر، صورت پذیرد؛ به‌عبارت دیگر، میزان پیشرفت جامعه را پیش از هر عامل دیگر، باید برحسب میزان افزایش آزادی‌های افراد آن سنجید.

- به‌دلیل کارآمد بودن؛ دستاوردهای توسعه، به‌طورکلی منوط و مشروط به عاملیت، کنش و رفتار آزاد مردم است. این عاملیت آزاد، نه تنها خود عنصر «قوام‌بخش» توسعه است، بلکه به‌تقویت انواع دیگر عاملیت‌های آزاد، کمک می‌کند.

حکروایی شایسته و توسعه^۱

به‌دنبال برتری یافتن اقتصاد نهادگرا به جای اقتصاد نئوکلاسیک و شیوع جریان اقتصاد نهادگرا، امروزه ترویج مفاهیمی بنیادی، نظیر آنچه در رابطه قدرت با توسعه در نظریه آمارتیا سن و یا حکروایی شایسته و نیز نظریه بعدی که در این نوشتار دیده می‌شود، آغاز شده است. البته از اواخر قرن نوزده میلادی، پارادایم «حاکمیت پسندیده» نیز در پاسخ به مشکلات و فساد مدنی در حاکمیت کارفرمایان و دستگاه‌های سیاسی پدید آمد (Caves, R.w, 2005).

هرچند کاربرد مفهوم مدیریت و نظارت یا حکروایی شایسته، اولین بار در مورد اداره امور شهرها و از اواخر دهه ۱۹۸۰ در ادبیات جامعه‌شناسی و مدیریت شهری جهان وارد شد، اما برایان مک لالین^۲، اولین نظریه‌پرداز است که در سال ۱۹۷۳ به این مفهوم پرداخته است. از نظر او، «حکومت» مجموعه‌ای از نهادهای رسمی و حقوقی با قدرت قانونی بهم پیوسته است، اما «حکروایی» نوعی فرایند است. این فرایند متضمن

1- Good Governance & Development

2- Mc laline. Berayan

نظام به هم پیوسته‌ای است که هم حکومت و هم جامعه را در بر می‌گیرد (کاظمیان. غلامرضا، ۱۳۸۶). با گذشت زمان، سازمان‌های مرتبط با توسعه، دریافتند که بررسی فرایند توسعه اقتصادی- اجتماعی، فقط به تنظیم چند فرمول و راهکار در رابطه با اقتصاد کلان یا روابط بازاری یا غیربازاری در اقتصاد، محدود نمی‌شود؛ از این رو کوشیدند تا به ارائه تعریفی علمی و عملی از رابطه میان قدرت سیاسی- اقتصادی و جامعه بپردازند. مثلا در مورد نظریه قبلی، آمارتیا سن دریافتند بود که چرا و چگونه کشورهایی که نظام دموکراتیک دارند، دچار قحطی نشده‌اند.

به این ترتیب، «حکمروایی شایسته» به شکلی فنی با توسعه درهم آمیخته شد، ولی رنگ ایدئولوژیک پیدا نکرد تا بتواند بدون انتساب به لیبرالیسم یا سوسیالیسم، در مجامع علمی جهانی مطرح شود. برخی سازمان‌های بین‌المللی، مانند بانک جهانی، پیشتر هم از این روش برای تعریف توسعه پایدار استفاده کرده بودند. بنابراین، حکمروایی شایسته، فرایندی تعاملی است که بین نهاد رسمی حکومتی و عناصر تاثیرگذار در اداره جامعه شکل می‌گیرد و سیاست‌ها و تصمیم‌ها از درون آن بیرون می‌آید. در نهایت، این فرایند می‌تواند به نهادی تثبیت شده، مبدل شود که بتواند امور جامعه را به سمت توسعه هدایت کند.

از این رو، مهمترین معیارهای یک حکمروایی شایسته در رابطه با توسعه جوامع عبارتند از: مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، شفافیت، قانونمندی، به‌ویژه در انتخاب مدیران و وجود نهادهای حفاظت‌کننده شهروندی. به هر حال، شیوه درست و هنجارمند اداره امور سیاسی- اقتصادی، آن است که بتواند مشارکت و همکاری را میان همه نیروهای موثر در مدیریت جامعه، یعنی دولت، بخش خصوصی و بخش عمومی و تشکل‌های مردمی برقرار کند.

اهداف اصلی حکمروایی شایسته

از مهمترین اهداف تحقق این نوع حکمروایی عبارتند از:

- بازساخت جامعه مدنی برای تقویت و اعتلای بیشتر سازمان‌ها، نهادها و جوامع محلی؛

- کاهش فقر و جدایی‌گزینی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛

- افزایش مشارکت و مداخله افراد و صاحبان منافع در فرایندهای سیاسی؛
- کاهش فساد در انواع خود؛
- بهبود کیفیت معاش و افزایش امکان زندگی برای همه شهروندان (مفهوم عام آن)؛
- ایجاد فرصت و امکان برای مردم به منظور نشان دادن خواسته‌هایشان در زندگی؛
- اعتلای امنیت، برابری و پایداری؛
- و سرانجام تبعیت عقلانی دیوان‌سالاری و مدیریت شهری و محلی از حاکمیت مشارکتی و شفاف (همان: ۷-۶).

توسعه به معنای تغییر؛ جدیدترین رویکرد توسعه

این دیدگاه، در تداوم و تکمیل حوزه فکری و نظری پیشین قابل بررسی است. یعنی زمانی که حکمروایی شایسته، به یک نهاد اجتماعی - سیاسی تبدیل می‌شود، می‌تواند زمینه تغییرات و تحولات اقتصادی را پدید آورد. در این دیدگاه، توسعه یعنی تغییر سازمانی و عملکرد محوری قابلیت‌های محلی. بدیهی است که تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی - فرهنگی جوامع، به‌عنوان موانعی بر سر راه توسعه قلمداد می‌شوند، ولی مسلم است که جوامع پویا، بر مبنای عقلانیت خود و متکی بر منابع و توانمندی‌های خود، همواره در حال تحول و تعدیل‌اند. نظریه‌پردازان توسعه بر این باورند که نهادهای رایج در توسعه اقتصادی مانند زمین، نیروی کار و سرمایه فیزیکی، دیگر قادر به تبیین و توجیه تفاوت‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی نیستند. از همین‌رو، در جهان امروز فرض دنبال کردن الگوهای غربی توسعه توسط جهان سوم، ممکن نیست.

به این ترتیب، در سال‌های اخیر توجه نظریه‌پردازان به مباحث اجتماعی - فرهنگی معطوف شده و در نتیجه، به بستر و زمینه اجرای توسعه یعنی محیط، به‌عنوان یک سیستم پرداخته شده است؛ سیستمی که تحت‌تاثیر مستقیم ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کلان جوامع قرار دارد.

در این رویکرد، توسعه نه به‌معنای فرآیند انباشت سرمایه، بلکه به‌عنوان یک فرآیند تغییر سازمانی، مورد توجه است؛ به‌عبارت دیگر، طبیعی‌ترین فرآیند توسعه، «توسعه به

مثابه تغییر» است (ر.ک به: احمدی ترشیزی. میترا ۱۳۸۵، ص ۲۹۶، به نقل از Stiglitz & Haff 2001 in Olate, 2003 و میر جرالده، ۱۳۷۸، جلد اول، ص ۱۷۵). این رویکرد، با توجهی عمیق و گسترده به روابط اجتماعی و زمینه رفتاری محیط اجتماعی، امکان شناسایی و اخذ فرصت‌های ارتقای رفاه و توسعه ملل را مهیا می‌سازد. این نظریه، مفاهیمی مانند سرمایه اجتماعی^۱، قابلیت‌ها^۲ و نهادها^۳ را مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد.

به عبارتی برای تحقق توسعه، الزاما باید شاهد تغییرات ساختاری و نهادی در جامعه بود و توسعه بوم محور، تنها در سایه همسویی با ساختارها و نهادهای محلی امکان ظهور خواهد یافت. تحقق این رویکرد، مستلزم ترویج فرآیندهای بومی نشأت گرفته از ذخائر و ظرفیت‌های علمی و محلی و بسط آنها برای دستیابی به اهداف بومی جوامع در حال توسعه است.

درواقع، این ظرفیت‌ها به معنای توانایی انجام نقش‌ها، حل مسائل، طراحی و دستیابی به اهداف است (همان منبع به نقل از: 8: Fukuda P.S, Lopes C., Malik Kh., 2002). این گروه از نظریه پردازان توسعه، «نیازهای ظرفیتی»^۴ توسعه را در سه سطح ارزیابی کرده‌اند:

- سطح فردی، که شامل توانمندسازی افراد برای ادامه آموزش بر پایه دانش و مهارت‌های موجود و گسترش آنها در مسیرهای جدید، که به معنای زمینه‌سازی برای ایجاد فرصت‌های جدید است؛
- سطح نهادی، که دربرگیرنده نهادسازی متکی بر ظرفیت‌های موجود، به جای تلاش برای ایجاد نهادهای جدید بر مبنای الگوهای دولتی یا کمک‌های خارجی است، مانند مرکز تحقیقات صنعتی یا کشاورزی؛
- سطح اجتماعی، که بر مبنای ظرفیت‌های موجود جامعه یا به عنوان تغییری برای

1- Social Capital

2- Capabilities

3- Institutions

۴- به طور قطع ظرفیت‌سازی توسعه از زمان معرفی مفهوم پایداری در گزارش براتلند، به یکی از ارکان و اصول قانونی در دستورکار پایداری تبدیل شده است. تلاش‌های ظرفیت‌سازی در کلیه سطوح اجتماعی - سیاسی به عنوان موضوعی ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای آینده‌ای پایدار مورد حمایت بوده است (ایوانس و دیگران: ۱۳۹۰: ۴۰)

توسعه است، مانند ایجاد انواع فرصت‌ها در بخش‌های خصوصی و عمومی که مردم را قادر به استفاده و بسط کامل ظرفیت‌های خود کنند.

به این ترتیب، این تغییرات در بستر علایق اجتماعی - فرهنگی و زیست‌محیطی تحقق خواهد یافت و هرگونه فرآیند اقتصادی و دستیابی به اهداف اقتصادی را به یک جریان و مشارکت اجتماعی پیوند می‌دهد. این امر تحقق نخواهد یافت مگر اینکه یک فرآیند پاسخگویی به مشکلات مستمر اجتماعی، به‌ویژه مسائل زیست‌محیطی به‌وجود بیاید. همین نظریه‌پردازان، برای دستیابی به اهداف سازمان یافته توسعه، در کشورهای درحال توسعه و کاستن میزان ناسازگاری‌ها و عدم تطابق‌های محلی با اهداف برنامه‌های توسعه، دو راه‌حل ارائه می‌کنند که خود جای تعمق دارد: یکی استفاده از ظرفیت‌ها و سازوکارهای بالقوه در سیستم منسجم اجتماعی موجود برای نهادینه کردن اهداف توسعه است؛ و دیگری، ایجاد، اصلاح و تغییر نهادی با توجه به بستر اجتماعی موجود و ترکیب و تلفیق این دو روش به شیوه‌ای منسجم، برای کاهش ناسازگاری‌ها با بستر محلی است.

نکته‌ای که در تحلیل‌های این نظریه‌پردازان درخور توجه و اهمیت است، مکانیزم‌ها و ساختارهای اداری و سیاسی حاکم بر جوامع است؛ چنین به‌نظر می‌رسد که این رویکرد، بر پایه کاهش مسائل زمینه‌ای اجتماعی و فرهنگی، از طریق محوریت رفع موانع بنیادی در ساختار سیاسی و اقتصادی جوامع درحال توسعه متمرکز و نهفته است. به‌عبارت دیگر، با فرض وجود ظرفیت و پتانسیل‌های فراوان محلی و دانش و توان علمی بومی، ایجاد اصلاحات و تغییرات نهادی در هر جامعه‌ای راه، مستلزم توسعه سیاسی، مشارکت محلی مبتنی بر دولت محلی و امکان دستیابی به اهداف توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی می‌داند. درحالی‌که بسیاری از کشورهای فقیر یا کمتر توسعه‌یافته، دارای پایه‌های مستحکم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای توسعه نیستند. استبداد و ساختار بی‌ثبات سیاسی، وجود دولت‌های ناکارا و شکاف وسیع میان توده سنتی و نخبگان توسعه‌گرا، از موانع عمده توسعه اجتماعی و فرهنگی این جوامع به حساب می‌آیند. در عین حال امروزه فشار بر حکومت‌ها و سازمان‌های رسمی در خصوص شتاب بخشیدن به توسعه، بسیار بیشتر از فشار برای توسعه، طی قرن نوزدهم است. به‌نظر می‌رسد در

قرن بیست و یکم، سیاست دولت‌ها در ارتقای توسعه ملی چشمگیر باشد.

ج) مروری بر دیدگاه‌های جغرافیدانان در موضوع توسعه

جغرافیای سنتی جهان، تا سال ۱۹۵۰ میلادی، به‌ویژه در امریکای شمالی با ارائه مهارت‌ها و تخصص‌های منطقه‌ای در مورد نواحی خاص (نظیر فیلیپین و پورتوریکو)، به‌ترتیب به بسط نقشه‌کشی، شناسایی و بهره‌برداری منابع طبیعی و کشف فرصت‌های تجاری برای دولت‌های استعماری، کمک زیادی کرد. جغرافیدانان در دهه ۱۹۶۰، به‌تدریج با استحکام اصول انقلاب کمی خود، در عرصه چالش‌های نظری و تجربی توسعه وارد شدند. ولی برووت^۱ اشاره می‌کند که تا حدی به‌دلیل تاخیر ورود آن‌ها، نقش جغرافیدانان در شکل‌گیری تئوری توسعه بسیار کاهش یافت. آنان این ایده را که مدرنیزاسیون یا نوسازی، از طریق فضایی از شبکه شهرها و پیوندهای حمل و نقلی انتقال می‌یابد، بسط دادند. دیدگاه فضایی آن‌ها در مورد مدرنیزاسیون، با تصورات متداول نظریه‌های اصلی و غالب توسعه، انطباق داشت. از نظر آنان، نابرابری و فقر به‌معنای فقدان توسعه، و ساکنان کشورهای جنوب، فاقد انگیزه رشد و پیشرفت تصور می‌شدند؛ اقتصاد بازار آزاد غربی (شهری/صنعتی) هدف بی‌قید و شرط مدرنیزاسیون بود؛ یک گذار تکاملی و پیش‌رونده در سطح ملی باید شکل می‌گرفت و دولت به‌عنوان عاملی فرعی در تسهیل این تحول در جوامع نگریسته می‌شد (گور ۱۹۸۴؛ برووت ۱۹۸۰).

شاید برای اولین بار، عنوان «توسعه جغرافیایی»، نه در برابر «توسعه اقتصادی-اجتماعی»، بلکه در تکمیل آن، به‌وسیله هارولد وود^۲ استاد جغرافیای مک‌مستر کانادا، (ر.ش به: شکویی، حسین، ۱۳۶۴: ۱۶۱-۱۶۴) مطرح شد. این محقق در مقاله خود تحت عنوان: «مفهوم جغرافیایی توسعه»، با توجه به کارکردهای جغرافیای کاربردی، ابعاد و سطوح مختلف توسعه را با معیارهای جغرافیایی تعیین کرد. او در این معیارها، به چند عامل از جمله عدالت اجتماعی، تکنولوژی مهارشده، کنترل آلودگی‌های زیست‌محیطی، سلامتی و رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی و تامین سرمایه لازم برای مناطق کم‌توسعه، تکیه کرده است. اما همزمان یا حتی پیشتر از هارولد وود، جغرافیدانان دیگری در زمینه جریان اصلی و عمده

1- Browett

2- Harold Wood

توسعه در جهان اظهار نظر و بحث کرده‌اند. از جمله آنها ادوارد سوجا^۱ (۱۹۶۸) است که در مورد روند توسعه از نظر دانش جغرافیا معتقد است، توسعه‌ای که مدنظر جغرافیدانان است، بی‌شک به تحلیل روندهای بهبود شرایط بافت و ساختارهای ملی می‌پردازد و می‌نویسد (Lowsen. V., Making of Development Geography, 2007: 98):

... مدرنیته یا نوسازی در محدوده یک کشور و دولت ملی به گونه‌ای عمل می‌کند تا به یک سیستم رفتاری جدید، بسیج توده جمعیت به سمت موقعیت‌های مستقل (رشد) در اتحاد با دولت مرکزی و برای حفظ ثبات و پیشرفت‌های تکنولوژیکی بینجامد. به این ترتیب، جغرافیا و جغرافیدان‌ها از دهه ۱۹۶۰، طیفی از بحث‌های مربوط به بافت فضایی توسعه اقتصادی در پهنه سرزمینی و ملی را مطرح می‌کنند. آنها بافت سیستم‌های شهری در سطح ملی، شبکه‌های حمل‌ونقل و توسعه منطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهند. به تدریج، جغرافیدانانی نظیر تاف^۲، موریل^۳ و گولد^۴ در دهه ۱۹۷۰، با تاکید بر فضایی بودن فرایندهای توسعه، به تفکرات نوسازی کمک کردند. آنان به بررسی توزیع ناهمگن فضای زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها و درک الگوهای فضایی در سطح ملی پرداختند. برای نمونه، آن‌ها درباره چگونگی پیدایش شبکه متراکمی از راه‌ها و نحوه تسهیل در انتشار فضایی / مکانی توسعه نظریه‌هایی را مطرح کردند و توانستند مدل قابل تعمیمی از توسعه حمل‌ونقل ارائه دهند که می‌توانست بر پایه یک کار تجربی در غنا و نیچریه، پخش جریان توسعه را به‌دیگر نواحی تحلیل نماید. این مدل، رابطه میان گسترش راه‌ها، تحرکات جمعیتی، محیط طبیعی و فرایندهای سکونت و تجارت را مورد مطالعه قرار می‌داد. سوجا، با تاکید بر روابط میان گسترش نوسازی و ظهور کشور جدید کنیا، پخش فضایی نوسازی در آن کشور را مورد بررسی قرار داد. بری ریدل^۵ (۱۹۷۰) جغرافیای انسانی نوسازی و توسعه را در سیرالئون مطالعه کرد و نتیجه گرفت که مدرنیزاسیون، یک پدیده جغرافیایی با چشم‌اندازهای آشکار فضایی است (Ibid: 94).

1- Edward Soja
2- Taafe
3- Morri
4- Gould
5- Barry Riddell

به این ترتیب، جغرافیدان‌ها، از پیچیدگی تجربی و فضایی بودن فرایندها بحث می‌کنند. لری براون^۱، همچنین به ارزیابی مجدد رویکردهای جغرافیایی به توسعه پرداخته است. او در دهه ۱۹۸۰، بر پایه کار قبلی‌اش در مورد انتشار نوآوری، فصل مشترک‌های فرایند توسعه و مهاجرت در آمریکای لاتین را مورد مطالعه قرار داد. بررسی‌های جغرافیایی اخیر، مانند آنچه در کتاب چارلز گور^۲ (۱۹۸۴)، به نام «منطقه مورد بحث»^۳ و یا کتاب دیوید هاروی^۴، به نام «شهری شدن سرمایه»^۵ آمده است، بر شیوه‌هایی بحث و تاکید می‌کنند که در آنها، نیروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با هم، در شکل‌گیری‌های ویژه فضایی (کشورها، شهرها و نظایر آن)، دخالت موثر دارند و اینکه آنها (نیروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی)، «نقش‌آفرینان مکانی»^۶ اند که در واقع توسعه را شکل و جهت می‌دهند.

جمع‌بندی

برداشت ویژه‌ای که از این بخش می‌توان داشت این است که انواع تئوری‌ها و دیدگاه‌های مربوط به توسعه می‌توانند، خود تحت عنوان «چشم‌اندازها و رویکردهای خاص توسعه‌ای» در کتاب دیگری تالیف و مورد بحث قرار گیرند. برای نمونه، می‌توان بر تفاوت‌های میان «نظریه‌های نوسازی» که بیشتر توسط اندیشمندان جهان پیشرفته ارائه شدند و «نظریه‌های وابستگی» که از سوی اندیشمندان کشورهای درحال توسعه مطرح شده‌اند، تاکید کرد. همچنین، در زمینه دیدگاه‌های جغرافیای امروز جهان بیشتر بحث شود.

در هرحال امروزه این ایده مطرح است که فرآیند توسعه، مفهومی است که جایگاه مهمی در نظریه‌های مربوط به برتری جهان غرب در عرصه‌های علم، فناوری و اقتصاد، دارد؛ علیرغم این واقعیت که در عصر حاضر، یعنی قرن بیست و یکم، بخشی از جهان شرق نیز می‌تواند مرتبه مهمی در این دسته از نظریه‌ها داشته باشد. نقطه مقابل،

1- Larry Brown

2- Charles Gore

3- Region in Question

4- David Harvey

5- Urbanization of Capital

6- Actors in places

نظریه‌های ضد توسعه یا فراتوسعه‌ای به ارزش‌های مثبت شیوه‌های زیست و دانش سنتی و بومی مردم در جهان درحال توسعه می‌پردازند. این نوع دیدگاه‌ها نیز بیشتر به دلیل ناآشنایی و عدم انطباق با آثار و دورنمای توسعه در مکان‌هایی که شکل یافته‌اند، با اقبال زیادی مواجه نشده‌اند. دیدگاه‌های تحلیلی دیگری پیرامون توسعه مطرح شده‌اند که درخور توجه و بررسی‌اند، مانند نظریه آمارتیا سن که تحقق فرآیند توسعه را مستلزم برقراری زمینه‌ها و ابزارهای لازم برای تحقق آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و در نهایت تسهیل فرصت‌های اقتصادی می‌داند؛ اختیارات و فرصت‌هایی که به توسعه و بسط فعالیت‌های مثبت اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد. این دیدگاه می‌تواند در تداوم و تکمیل هر دو گروه دیدگاه‌های نوسازی و وابستگی، به‌ویژه برای تبیین وضعیت کنونی کشورهای درحال توسعه، مناسب باشد. این رویکرد را می‌توان با رویکرد جدیدتری از توسعه یعنی «توسعه به مثابه تغییر» که در آن تاکید خاصی بر ظرفیت‌ها و دانش محلی و بومی از یک سو و تغییرات نهادی و ساختاری در بستر اجتماعی از دیگر سو دارد، با هم ترکیب و تلفیق کرد و در نهایت به رویکردی موثر برای رهایی کشورهای درحال توسعه از مشکلات توسعه نیافتگی، دست یافت.

به‌طور خاص، رویکردها و دیدگاه‌های جغرافیدانان، به‌ویژه در مغرب زمین نیز در زمینه فضایی بودن و تفکیک‌های فضایی فرایند توسعه، حائز اهمیت و توجه است. آن‌ها به بررسی توزیع ناهمگن فضایی زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و درک الگوهای فضایی توسعه و نوسازی، ابتدا در سطح ملی و سپس بین‌المللی پرداختند. همچنین برخی از جغرافیدانان معاصر معتقدند که نیروهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، با هم در شکل‌گیری‌های ویژه فضایی، دخالت موثر داشته و به‌عنوان نقش‌آفرینان مکانی، توسعه ملی و جهانی را شکل و جهت می‌دهند.

(د) نمونه‌هایی از آموزه‌های جهانی در توسعه

با توجه به تئوری‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای مورد بررسی، جغرافیدانان می‌توانند در زمینه مفاهیم بنیادی توسعه و عقب‌ماندگی کشورها کار کنند. در زمینه تجربیات جهانی در توسعه، بیشتر به بررسی برخی از مصداق‌ها و الگوهای توسعه در عصر حاضر

پرداخته می‌شود. البته طرح این مقوله نیز با مشکلاتی همراه است، مثلاً یکی از این مشکلات، نحوه سنجش میزان توسعه‌یافتگی است. این مشکل عمدتاً ناشی از وزن‌دهی به معیارهای اقتصادی توسعه، در مقابل معیارهای اجتماعی توسعه است؛ دومین مسئله در مورد دامنه تعمیم است که آیا نتایج حاصل از هر بحث یا نظریه را می‌توان به نواحی وسیعی از جهان، مانند قاره‌های اروپا و آسیا، تعمیم داد و یا اینکه باید مطالعه را به کشورهای خاصی، محدود کرد. در ادامه، برای نمونه، الگوهای توسعه اقتصادی و اجتماعی در برخی از نواحی کلان و خرد جهان در حال توسعه، تشریح و ضمن ارائه الگوی کلان قاره‌ای، نمونه‌هایی از آنها، مطرح شده است. در واقع، با مطالعه این قسمت، دانشجویان جغرافیا، علوم اجتماعی و علوم اقتصادی یاد می‌گیرند که باید همه روش‌های تحلیل و بررسی‌های توسعه‌ای را جستجو و مطالعه کنند و این امر، به‌ویژه با استفاده از منابع معتبر و به‌روز، به درک و شناخت مسائل این کشورها، کمک می‌کند.

توسعه در شرق و جنوب‌شرق آسیا

در سال‌های اخیر، الگوی توسعه اقتصادی در جنوب‌شرق آسیا، به‌عنوان مدلی برای سرمایه‌داری نوین جهانی، برجسته و نمایان شده است (Aart Shlute, 2000). رشد پرشتاب اقتصاد و تکنولوژی در این مناطق آسیا تا حدودی ناشی از توسعه سریع نظام آموزشی بوده که به‌تأمین فزاینده کارگران با دانش حرفه‌ای منجر شده است (کینگ‌ال.م، ۱۳۷۶: ۲۸۴). البته اقتصاد این منطقه در اواخر سال ۱۹۹۷، دچار وضعیت بحرانی شد و ارزش پول‌های تایلند و اندونزی، حدود پنجاه درصد کاهش یافت؛ سایر کشورهای منطقه نیز متحمل خسارات مالی مشابه‌ای شدند. همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان، منطقه جنوب‌شرق آسیا نیز توسعه نامتوازن اقتصادی و اجتماعی را تجربه می‌کند. سنگاپور، به یکی از کشورهای مرفه و مدرن منطقه تبدیل شده و اندونزی به‌عنوان کشوری با درآمد سرانه متوسط شناخته شده است.

جرقه و موتور محرکه این حرکت، ابتدا انجام سرمایه‌گذاری‌های ژاپن و سپس سایر کشورهای پیشرفته جهان در کشورهایی مانند سنگاپور، تایلند، مالزی و اندونزی برای

اتحاد و ارتقای بیشتر اقتصاد ببرهای آسیا، با نرخ رشد بالای سالانه، بوده است. (ر.ش. به جدول ۲). از سال ۲۰۱۲،^۱ اصطلاح ببرهای آسیایی، عمدتاً به اقتصاد کشورهای کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور اطلاق می‌شود. این کشورها، به‌عنوان چهار اژدهای کوچک نیز شناخته می‌شوند. این چهار کشور، بالاترین نرخ رشد اقتصادی و صنعتی شدن سریع، طی دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ میلادی را داشته‌اند.

در ابتدای قرن ۲۱، این چهار ببر اصلی، با تغییر جهت سرمایه‌گذاری‌های خود در میان سایر کشورهای آسیایی که درحال تجربه تغییرات اقتصادی ویژه‌ای هستند، به کشورهای کاملاً توسعه‌یافته جهان، تبدیل شده‌اند. تفاوت‌های کلیدی این چهار کشور با ژاپن و چین در توسعه‌یافتگی، در سطح آموزش و دسترسی فیزیکی به بازارهای جهانی از طریق زیرساخت‌های حمل‌ونقلی و دسترسی به سواحل و رودخانه‌های قابل کشتی‌رانی که در دریانوردی ارزان بسیار مهم‌اند، می‌باشد. در مقابل، سه کشوری که قبلاً به‌عنوان مستعمرات هند و چین فرانسه بودند، توسعه اقتصادی نسبتاً کمتری را تجربه کرده‌اند. یکی از این کشورها، کشور کامبوج است که تا اواخر دهه ۹۰، درگیر جنگ‌های داخلی و قومی بوده است؛ نمونه دیگر، ویتنام است که هنوز مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعددی دارد. این کشور در سال ۱۹۷۵، دچار تحولات سیاسی و اداری شد، ولی سیاست‌های کمونیستی نیز نتوانست موجبات رشد و توسعه اقتصادی آن را فراهم آورند. علیرغم اضمحلال سیاسی و جغرافیایی اتحاد جماهیر شوروی سابق، ویتنام همچنان به‌عنوان یکی از حامیان سیاسی و شرکای اقتصادی این نظام فکری باقی مانده است.

در مقابله با تحریم تجاری از سوی آمریکا، دولت ویتنام سیاست گسترش بازار آزاد، فعالیت‌های تجاری گسترده و این قبیل موارد را ضمن اصرار بر حفظ یک دولت کمونیستی و برنامه‌های سیاسی آن، در پیش گرفت. نتیجه این فعالیت‌ها و برنامه‌ها این بود که ویتنام اکنون به شرکت‌های فراملیتی^۲ نظیر کمپانی نایک، اجازه فعالیت داده است؛ شرکتی که از نرخ دستمزد پایین و مهارت و تخصص نیروی کار این کشور، بهره‌زیادی

1- <http://Wikipedia.online/Jan.2012>

2- Transnational Corporations

می‌گیرد (جدول ۲ ببینید). البته انتظار می‌رود، گسترش بازار آزاد در ویتنام، پتانسیل بالای مردم این کشور را در راستای تحقق یک دوره نوین اقتصادی تحریک و تشویق کند. همچنین به نظر می‌رسد که موسسات بزرگ چندملیتی، در تحرک سرمایه و سرمایه‌گذاری در جنوب شرق آسیا، کند عمل کرده‌اند. شاید دلیل عمده آن، بی‌ثباتی فضای سیاسی در بسیاری از کشورهای این منطقه باشد. روی هم رفته، بیشترین حوزه عمل این شرکت‌ها، در کره جنوبی و به ویژه در زمینه احداث کارخانه‌های متعدد بوده است.

**جدول ۲. برخی از شاخص‌های توسعه اقتصادی در کشورهای جنوب شرق آسیا
(مقایسه سال‌های ۲۰۰۱ با ۲۰۱۲)**

کشور	سرانه تولید ناخالص ملی به دلار		کل تولید ناخالص ملی به میلیون دلار		رشد واقعی سالانه درصد	
	۲۰۰۱	۲۰۱۲	۲۰۰۱	۲۰۱۲	۲۰۰۱	۲۰۱۲
کامبوج	۳۰۰	۹۳۴	۳۰۸۸	۱۱۶۲۹	۵/۹	۷/۳
اندونزی	۱۰۸۰	۳۶۶۰	۲۱۳۳۸۴	۷۰۶۷۵۲	۳/۹	۶/۲
لائوس	۴۰۰	۱۴۵۴	۱۸۹۵	۶۴۶۱	۳/۹	۷/۲
مالزی	۴۳۷۰	۱۰۵۷۹	۸۹۸۰۰	۲۳۷۹۵۹	۶/۱	۵/۶
فیلیپین	۱۱۶۰	۲۴۶۲	۸۳۲۸۹	۱۹۹۵۹۱	۱/۰	۶/۶
سنگاپور	۳۰۵۵۰	۴۹۹۳۶	۹۲۹۸۷	۲۲۲۶۹۹	۶/۶	۵/۴
تایلند	۲۹۶۰	۵۸۴۸	۱۷۷۴۷۶	۳۱۸۹۰۸	۶/۷	۶/۴
ویتنام	۲۹۰	۱۵۲۳	۲۱۹۱۵	۱۰۳۵۷۴	۶/۲	۵

منبع: I.M.F. (International Monetary Fund) (2001 & 2012) *World Economic outlook*, Washington D.C.

نقشه ۲. پراکندگی کشورهای قاره آسیا



منبع: www.maps.com

تحولات جهانی و اقتصاد منطقه

در بسیاری از موارد، منطقه جنوب شرق آسیا، تصویری از نظام اقتصاد جهانی را به نمایش می‌گذارد؛ بسیاری از شرکت‌های تجاری و صنعتی منطقه با ادغام در نظام اقتصاد جهانی و گشودن درهای خود بر روی شرکت‌های چند ملیتی، آینده دیگری برای خود پیش‌بینی می‌کنند. حتی کشورهایی که زمانی به جدایی و تمایز خود از سایر کشورهای منطقه افتخار می‌کردند، مانند ویتنام و میانمار (برمه)، راه‌های تازه‌ای برای ورود به نظام اقتصاد جهانی، باز کرده‌اند. البته با وجود کشورهایی مانند سنگاپور، مالزی و تایلند، با نرخ رشد بالای اقتصادی، الگوهای ناهماهنگی از حیث پیوستن به بازار آزاد جهانی در منطقه دیده می‌شود. این کشورها، برای پیوستن به نظام اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، هزینه‌های زیادی متحمل شده‌اند، از جمله اینکه به تضعیف شرایط زیست‌محیطی خود و مقررات سخت صنعتی با دستمزد پایین تن داده‌اند و این جریان‌ها، نقش زیادی در شکل‌گیری بنیاد و اساس توسعه

اقتصادی منطقه داشته است. بحران شدید و تکان‌دهنده سال ۱۹۹۷، برای اقتصاد جنوب شرق آسیا، و بحران‌های دیگر در فرآیند جهانی‌شدن، تداوم همگرایی و ادغام در نظام اقتصاد جهانی را با مشکلاتی مواجه کرده است.

تجربه اندونزی

کشور اندونزی نیز تقریباً تا اواسط دهه نود میلادی، یکی از مستعمرات هلند بود؛ هلند این منطقه را به‌عنوان محل استخراج و صدور مواد اولیه خود مورد استفاده قرار می‌داد. لذا در این کشور، برداشت محصولات گرمسیری و دیگر منابع طبیعی خام، در صدر اقدامات و فعالیت‌های اقتصادی و تجاری قرار داشت. این فرآیند استعماری، به‌گونه‌ای ساختار اقتصادی و سیاسی این کشور را تحت‌تاثیر قرار داد که وقتی در سال ۱۹۴۲ به استقلال سیاسی رسید، به‌دلیل نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی، دچار رکود شدیدی شد (کول.جی.پی. ۱۳۶۵).

جمعیت منطقه، به‌ویژه ناحیه جزیره‌ای جاوه که با کمبود شدید زمین مواجه بود، با سرعت زیادی افزایش یافت. ولی شرایط رو به بهبود نهاد و در سال ۱۹۷۰، به تدریج وضعیت اقتصادی و اجتماعی این کشور بهبودی نسبی یافت. اقتصاد کشور از طریق صدور فرآورده‌های نفتی و محصولات جنگل‌های گرمسیری، رشد زیادی داشت و توانست محصولات زیادی را که نیروی کار ارزان تولید می‌کرد، صادر کند. شرکت‌های بزرگ اندونزیایی، که بیشتر توسط چینی‌ها اداره می‌شوند، توانستند با استفاده از شرایط نیروی کار ارزان و منابع اولیه فراوان، سود سرشاری به‌دست آورند. دولت نیز از صنایع نوپا حمایت می‌کرد، به‌طوری که موجبات رشد و شکوفایی آن‌ها فراهم آمد و تولیدات کارخانه‌های هواپیماسازی، اتومبیل‌سازی و ماشین‌ابزار رو به پیشرفت نهاد. البته مراحل توسعه اقتصادی در این کشور، با مسائلی از جمله بهره‌برداری غیرمعمول و فزاینده از منابع طبیعی آن همراه بود؛ اقتصاد اندونزی نیز به‌دلیل بحران مالی سال ۱۹۹۷، دچار آسیب شد. در سال ۱۹۹۸، تولیدات صنعتی اندونزی، کاهش پانزده درصدی یافت و میلیون‌ها نفر از جمعیت این کشور، توانایی خرید مواد غذایی اولیه خود نظیر برنج را از دست دادند؛ از این رو، تنش‌های اقتصادی و اجتماعی میان چینی‌ها و اندونزیایی‌ها، افزایش یافت.

همچنین اندونزی، شاهد تفاوت‌های جغرافیایی قابل توجهی در توزیع پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، در نقاط مختلف این کشور بوده است، به طوری که شهر صنعتی جاکارتا، با ساختار سرمایه‌داری، در شمال غرب جزیره جاوه و همانند کلان‌شهرهای دیگر در کشورهای جنوب‌شرق آسیا، نقش عمده‌ای در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور ایفا می‌کند. شمال غرب جاوه در نزدیکی جاکارتا، با شدت بیشتری رشد کرده و تعادل جمعیتی در نواحی مختلف جزیره سوماترا و منابع غنی آن ترقی روزافزون اقتصادی کشور را موجب شده است. در حالی که در مناطق روستایی پرجمعیت شرق و مرکز جاوه، بیشتر کشاورزان دارایی و سرمایه‌ای جز قطعات بسیار کوچک زمین کشاورزی ندارند و زندگی سختی را می‌گذرانند؛ از این رو، قسمت‌های شرقی اندونزی، از لحاظ اقتصادی و اجتماعی پیشرفت کمتری کرده‌اند. مردم قبیله‌ای جزایر خارج از سرزمین اصلی اندونزی، به دلیل شرایط حاشیه‌ای و دورماندن از مرکز کشور، در فقر و گرسنگی بسر می‌برند. یکی از مشکلات موجود در این جزایر، تیرگی روابط و تنش‌های موجود در آیرین جاوا یا نیوجوئینیای غربی است که در سال ۱۹۶۲ به خاک اندونزی ملحق شد. بسیاری از مردم اندونزی معتقدند، این تنش‌ها به دلیل عملکرد و سیاست دولت مرکزی اندونزی بوده است. دولت اندونزی، مهاجرت از جزایر پرجمعیت جاوه به جزایر کم جمعیت‌تر را تشویق و حمایت می‌کند، ولی بومیان جزایر اندونزی به دنبال از دست دادن اراضی مرغوب و کاهش ارزش اقتصادی فعالیت‌شان، سر به طغیان و اعتراض علیه دولت برداشته‌اند.

امروزه دولت اندونزی در اداره اقتصاد بازار آن کشور، نقش مهمی ایفا می‌کند و بیش از ۱۶۴ شرکت اقتصادی تحت کنترل دولت، بر تعیین قیمت کالاهای اساسی از جمله سوخت، برنج و برق، نظارت کامل دارند. بعد از بحران مالی و اقتصادی اواسط ۱۹۹۷، دولت از طریق تملک اعطای وام‌های بانکی، سرپرستی بخش مهمی از دارایی‌های بخش خصوصی و از طریق فرایند بازسازی، اداره بخش‌های بیشتری از دارایی‌های عمومی را به عهده گرفت.

این کشور، هم‌اکنون عضو اتحادیه‌های اقتصادی بین‌المللی مهمی مانند شرکت‌های نفتی، اتحادیه دولت‌های جنوب‌شرق آسیا، سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری

اقتصادی آسیا - اقیانوسیه (APEC, ASEAN, WTO, OPEC) است. از دیگر مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی این کشور در سال ۲۰۰۵ و پس از آن در سال ۲۰۱۲، عبارتند از: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برابر ۵/۶ و ۶/۲ درصد؛ نرخ تولید سرانه داخلی برابر ۳۷۰۰ دلار؛ سهم بخش کشاورزی، صنعت و خدمات در این تولید، به ترتیب معادل: ۱۶/۶ درصد، ۴۳/۶ درصد و ۳۹/۹ درصد است. سهم جمعیت زیر خط فقر این کشور ۲۶/۱ درصد کل جمعیت و درصد بیکاری آن برابر ۱۰/۳ درصد است.^۱

تجربه چین

چین، با جمعیتی حدود یک میلیارد و سیصد میلیون نفر، یکی از کشورهای است که در سال‌های اخیر، گام‌های بلندی را در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی برداشته است. این کشور از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶، در چارچوب صنعتی شدن سوسیالیستی حرکت کرد. این مدل توسعه، مستلزم توسعه صنعت به منظور رسیدن به خودکفایی اقتصادی، و کلید مهم کسب موفقیت در این زمینه هم افزایش تولید صنعتی بود (Aart Shlta 2000).

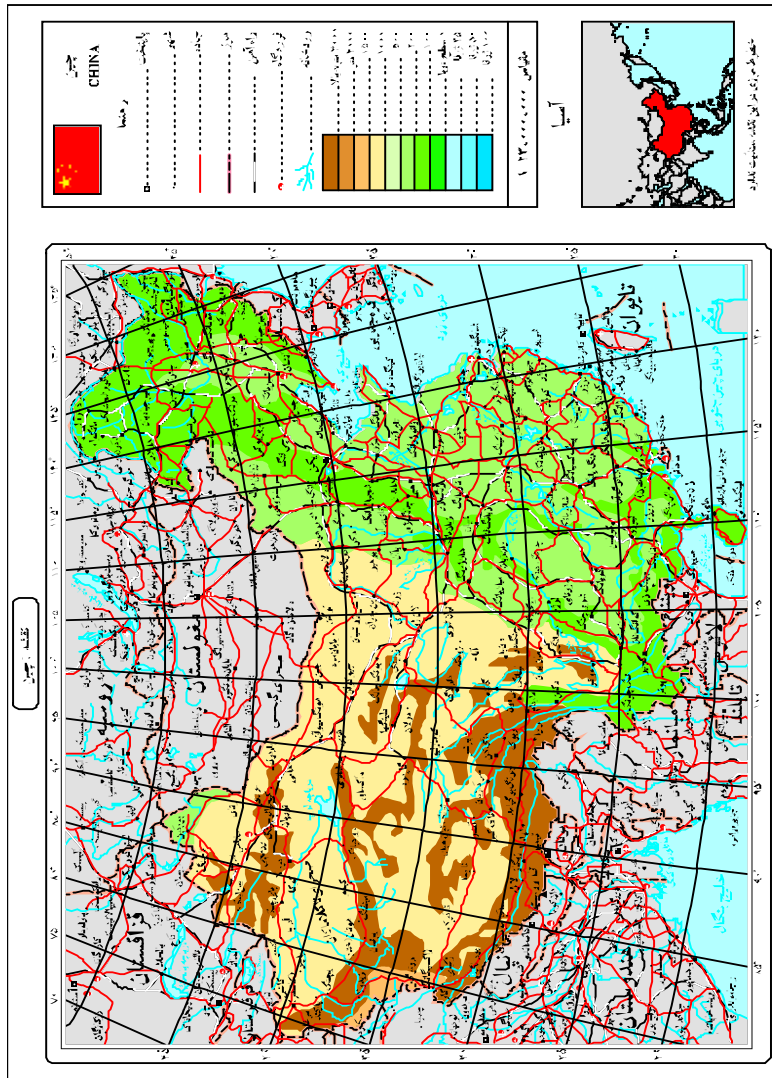
از سال ۱۹۷۶ به بعد و با مرگ رهبر چین به نام «مائو زدنگ»، این کشور به تدریج به سمت اقتصاد سرمایه‌داری تغییر موضع داد. در پرتو این تحولات، جهت‌گیری بخشی به سوی گسترش سرمایه‌داری، شدت گرفته است؛ به طوری که چین، به منبع مهمی از عرضه خدمات و کالاها و نیز بزرگترین بازار مصرف کالا تبدیل شده است. اقتصاد چین که در سال ۲۰۰۱، علیرغم رشد، با رکود سطح قیمت‌ها مواجه بود، در همان سال، به مرحله‌ای از رشد سریع (۶/۹ درصدی) رسید و از این حیث، برتری خود را بر دیگر کشورهای آسیایی حفظ کرد. رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۰۲، بالغ بر ۸ درصد و در سال ۲۰۰۳ به ۹/۱ درصد افزایش یافت (گزارش بانک جهانی، ۲۰۰۴).

در حال حاضر که اقتصاد جهانی همه پارادایم‌ها را به گونه‌ای تغییر داده که سرمایه، تولید و فرصت‌های شغلی، مفاهیم پیشین خود را ندارند و به طور عمده در بین کشورهای

1- http://wikipedia.encyclopedia.online/Economy_of_indonesia/2006

حرکت می‌کنند که بتوانند کالاهای ارزان و با کیفیت مناسب به دست مصرف‌کنندگان در تمام جهان برسانند. تردیدی نیست که در شرایط فعلی و با نرخ رشد سریع و ممتد، گسترش ابعاد اقتصادی این کشور پیش‌بینی می‌شود.

نقشه ۳. موقعیت جغرافیایی سرزمین چین



تولید ناخالص داخلی چین، که در سال ۲۰۰۰ میلادی بالغ بر هزار میلیارد دلار بود (ششمین اقتصاد جهان)، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۰۶ به ۱۷۰۰ میلیارد دلار برسد که در این صورت، کشورهای انگلستان و فرانسه را پشت سر می‌گذارد و به‌رتبه چهارم در جهان می‌رسد (بانک جهانی، گزارش سال ۲۰۰۴).

در شرایط کنونی، بانک‌های چین، بر خلاف اغلب کشورهای شرق آسیا، به‌شدت در کنترل دولت هستند، ولی قرار بوده که از سال ۲۰۰۷ میلادی، یعنی یک سال پیش از المپیک پکن، ممنوعیت بانک‌های خارجی، در مورد مشارکت در معاملات یوان چین برداشته شود. این فرآیند می‌تواند بانک‌های چین را با رویدادی فراتر از تجربه و ظرفیت‌های مدیریتی خود، مواجه سازد (نقی‌زاده، محمد، ۲۰۰۵، چین در مسیر رشد سریع Iranian Futurist).

برای نمونه، یکی از اثرات رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی چین، استفاده جمعیت عظیم آن از هواپیما، به‌عنوان مهم‌ترین وسیله سفر و جابه‌جایی است و در این عرصه رشد چشمگیری دیده می‌شود. شرکت‌های هواپیمایی، پیش‌بینی کرده‌اند که مسافرت داخلی در چین طی دو سال آینده، حدود ۸ درصد رشد خواهد داشت. همچنین، بر اساس تخمین سازمان جهانی تورسم^۱ میزان مسافرت چینی‌ها به‌خارج، به ۱۲/۸ درصد در سال می‌رسد. در سال ۲۰۲۰ هم این کشور، بیشتر از فرانسه، اسپانیا و ایتالیا پذیرای تورسم خواهد بود، یعنی به بزرگترین کشور توریستی جهان مبدل خواهد شد.^۲

بی‌دلیل نیست که بزرگترین شرکت‌های هواپیماسازی جهان، یعنی بوئینگ و ایرباس، نزاع سختی را بر سر تصاحب بازار چین آغاز کرده‌اند، چرا که بخش بزرگی از مراکز تولید آتی هواپیما به چین اختصاص خواهد داشت. در همین راستا، شرکت ایرباس در نظر دارد، بخش بزرگی از تولید هواپیما از جمله مرکز مهندسی آن را به چین انتقال دهد.

توسعه در آفریقا

تا جولای ۲۰۰۵، تقریباً ۸۸۷ میلیون نفر در ۵۴ کشور آفریقایی زندگی می‌کردند. با

1- World Tourism Organisation
2- WTO.org/annual report

توجه به شاخص‌های اقتصادی، به‌ویژه در جداول ۳ و ۴، قاره آفریقا و سرزمین حاشیه صحرای آفریقا، فقیرترین و کم توسعه‌یافته‌ترین قاره و منطقه جهان است. از ۱۵۷ کشور مطالعه شده در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، در سال ۲۰۰۳، ۲۵ کشور آفریقایی پایین‌ترین رتبه را داشتند.

جدول ۳. برخی سنجه‌های اقتصادی قاره آفریقا در سال ۲۰۱۰

جمعیت قاره	۱٫۰۲۲٫۲۳۴٫۰۰۰ نفر (۱۵ درصد از جمعیت جهان)
کل تولید ناخالص ملی	۶۸۶ بلیون دلار
تولید ناخالص ملی سرانه	۱۹۶۸ دلار
درآمد ملی سرانه	۶۷۱ دلار
رشد سالانه درآمد ملی سرانه	۰/۷۴ درصد
جمعیتی که روزانه با کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند	۳۶/۲ درصد
درصد بدهی‌های خارجی از GDP	۶۰/۷ درصد
پرداخت بدهی‌های خارجی از GDP	۴/۲ درصد
نرخ کمک‌های خارجی به‌عنوان درصدی از GDP	۳/۲ درصد
درآمد تخمینی زنان	۵۱/۸ درصد به درآمد مردان

منبع: UNDP & Economy of Africa in: <http://Wikipedia/2010/The free Encyclopedia.com>

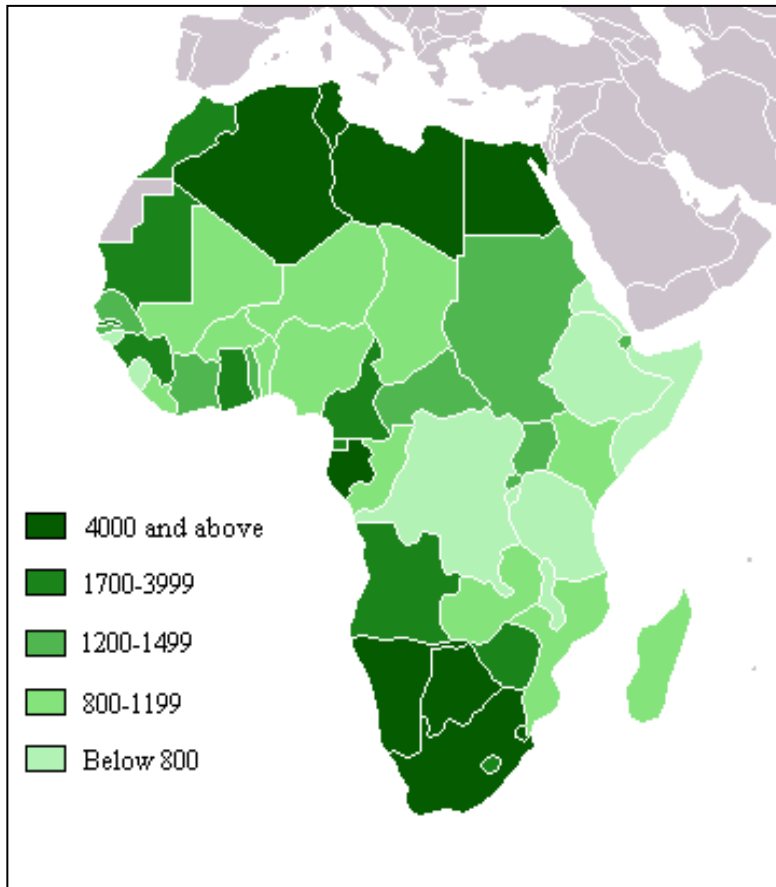
طیف متفاوتی از نرخ تولید ناخالص ملی سرانه، از ثروتمندترین کشورها در شمال و جنوب تا فقیرترین آنها در شرق، در نقشه ۴ آشکار است. این ارقام مربوط به سال ۲۰۰۲ و توسط بانک جهانی به دلار آمریکا محاسبه شده است. هیچ‌یک از کشورهای آفریقایی آنقدر ثروتمند نیستند که در ردیف کشورهای توسعه‌یافته در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۱ قرار گیرند.

کل قاره، توسعه قابل توجهی نداشته و نوسان چشمگیری در میزان رفاه بین نواحی مختلف آن وجود دارد. مرفه‌ترین مناطق در شمال و جنوب قاره قرار دارند؛ کشورهای عربی شمال که ارتباط نزدیکی با اقتصاد اروپا و خاورمیانه دارند، و آفریقای جنوبی که ثروتمندترین کشور این قاره است و باعث بهره‌مند شدن کشورهای همسایه خود نیز

1- Organisation for Economic Co-operation and Development(OECD)

شده است. کشورهای کوچک، اما غنی از نفت، گابن و گینه استوایی، بعد از دهه کشور ثروتمند افریقایی قرار دارند.^۱

نقشه ۴. توزیع نرخ تولید ناخالص ملی سرانه در قاره آفریقا



منبع: <http://Wikipedia.com/Economy of Africa/2006>

افت رشد اقتصاد جهانی طی دهه ۷۰ میلادی، افزایش قیمت نفت، فساد مالی و بی‌ثباتی سیاسی، ضربات شدیدی بر پیکر اقتصاد آفریقا فرود آورد. از همین‌رو، در این دهه، ۱۰ درصد فقر جهانی برای این قاره محاسبه شد. در سال ۲۰۰۰، این نرخ به ۵۰ درصد

1- <http://Wikipedia.com/Economy of Africa/2006>

افزایش یافت، به طوری که بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۰ میلادی، متوسط درآمد سرانه کمتر از ۲۰۰ دلار محاسبه شد. آنچه این وضعیت را وخیم‌تر کرد، رکود و تضعیف پایه‌های اقتصاد منطقه، در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی بود؛ افول بازدهی و رشد اقتصادی به همراه رشد پیوسته جمعیت در این منطقه از آفریقا، شرایط را بدتر کرد. اما در سال ۲۰۰۹ میلادی تغییرات محسوسی در شاخص‌های اقتصادی این قاره به چشم می‌خورد، به طوری که نرخ تولید ناخالص داخلی به ۱,۱۸۴ تریلیون دلار و درآمد سرانه آن به ۱۲۰۰ دلار آمریکا رسید^۱.

توسعه اقتصادی

با همه این اوصاف، نباید همه تلاش‌های توسعه در این قاره نادیده گرفته شود و به ویژه برای اجتناب از برخی پیش‌داوری‌ها و تعمیم‌های عجولانه در مورد توسعه، در سطح جهان، کشورهای آفریقایی جنب صحرا، می‌توانند نمونه‌های مناسبی باشند، چرا که این منطقه مانند بسیاری از مناطق جهان، با تنوع مهمی در سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی شناخته شده است. برخی از این مشخصه‌ها عبارتند از:

مهم‌ترین قدرت اقتصادی منطقه، کشور آفریقای جنوبی است که دارای اقتصاد مولد، شکوفا و توسعه‌یافته‌ای است. در بخش کشاورزی، یکی از قدرت‌های اقتصادی این قاره و در برخی از معادن، از اعتبار جهانی برخوردار است؛ این کشور اولین تولیدکننده طلای جهان است و در بسیاری از معادن دیگر نیز مقام اول جهان را دارد. آفریقای جنوبی، گرچه از حیث استانداردهای این قاره، یک کشور ثروتمند است، اما به علت وجود اقلیت سفیدپوست با سطح زندگی بسیار بالا، دچار نوعی نابرابری حاد در توزیع درآمد و ثروت است و اکثریت جمعیت آن در شرایط فقر اقتصادی و اجتماعی زیست می‌کنند. گروه دیگری از کشورهای این قاره نیز که از وفور معادن و ذخائر معدنی بهره‌مندند، وضعیت اقتصادی نسبتاً مساعدی دارند، مانند گابن که با ثروت‌های نفتی و معدنی قابل توجه یا نامیبیا و بوتسوانا در جنوب، نمونه‌هایی از کشورهای با جمعیت کم و منابع

فراوان و خصوصا الماس هستند. این کشورها، در دهه ۱۹۹۰ رشد اقتصادی بالایی را تجربه کردند^۱. همچنین مناطق آفریقای غربی و آفریقای شرقی، توانستند تا سال ۲۰۱۰ رشد تجاری و اقتصادی قابل توجهی را حاصل کنند. مثلا بوتسوانا با ۱۴۷۵۳؛ گینه استوایی با ۳۶۵۱۵ و گابن با ۱۵۹۶۰ و آفریقای جنوبی با ۱۱۰۳۵ دلار نرخ درآمد سرانه ملی از کشورهای پیشگام بودند^۲.

اتحادیه اقتصادی کشورهای آفریقای غربی، عمدتاً برای روابط متقابل و نزدیک اقتصادی تشکیل شده است و بزرگترین آنها کشور نیجریه است که دارای بزرگترین ذخایر نفت در منطقه است. البته نیجریه رشد جمعیت بالا و نرخ درآمد سرانه پایینی دارد و به نابرابری شدید میان فقر و ثروت در جامعه دچار است، به طوری که جمعیت کمی از مردم آن از منافع ذخایر نفتی بهره‌مندند.

فقیرترین کشورهای آفریقای حاره، در ناحیه‌ای معروف به شاخ آفریقا و جنوب شرق آن قرار دارند؛ کشورهایی مانند مالی، بوركینافاسو، نیجر و چاد، همه به‌نوعی تحت‌تاثیر دوره‌های طولانی خشکسالی و پایین بودن کیفیت زیستی و زیست‌محیطی هستند.

توسعه اجتماعی

کمترین مقادیر سال‌های امید به زندگی در جهان، در آفریقای حاره دیده می‌شود. این وضعیت عمدتاً ناشی از فقر شدید، مخاطرات طبیعی و محیطی مانند خشکسالی، بیماری‌های عفونی و بومی مختلف است.

از سوی دیگر، تلاش‌های اخیر در زمینه مبارزه با انواع بیماری‌های بومی، به‌ویژه مالاریا با ناکامی‌هایی روبه‌رو شده است و ارگانیزم‌ها و حشرات مرتبط با این بیماری‌ها در برابر آنتی‌بادی‌ها یا داروهای مختلف مقاوم شده‌اند. یکی از نکات قابل توجه در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی این قاره، تاثیر فزاینده نقش زنان بوده است، به طوری که برای نمونه در بخش کشاورزی، زنان ۷۵ درصد از نیروی کار غیررسمی را تشکیل می‌دهند که بیشتر شامل زراعت معیشتی به همراه اشکال مختلف کار خانگی و عرضه

1- <http://esa.un.org/unpp/WorldPopulationProspects:The2006Revision>"United Nations (Department of Economic and Social Affairs, population division)

2- <http://data.worldbank.org/indicator/WorldBank>, 2011, accessed Nov. 2012

محصولات مازاد در بازارهای محلی می‌شود (Re to: Momson. J. 2004).

نقشه ۵. تقسیمات سیاسی قاره آفریقا



منبع: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸

آثار جهانی شدن در منطقه

آفریقای حاره در حاشیه صحرا، نمونه مناسبی در تفکرات جهانی شدن، به حساب می‌آید. در فرآیندی که روابط میان نواحی جغرافیایی، به مرور زمان بیشتر شده و حجم عظیمی از کالا، خدمات و انسان‌ها در سراسر جهان مبادله و جابه‌جا می‌شوند (Aart Shlter, 2000). به نظر می‌رسد که این بخش از آفریقا، نباید در این روند، ورود و فعالیت موثر و یا سطح مبادلات وسیعی داشته باشد. البته میزان مبادلات به‌داخل و خارج از این کشورهای آفریقایی، کمتر از

سایر نقاط جهان است. بسیاری از کشورهای منطقه، زیرساخت‌های کافی و مناسب برای توسعه تبادلات اقتصادی و تجاری، حتی در درون منطقه ندارند. تنها آفریقای جنوبی، دارای یک شبکه ارتباطی و مواصلاتی قوی و مهم در ناحیه است. با این حال برخی از صادرکنندگان قدرتمند مواد اولیه در آفریقای حاشیه صحرا، توانسته‌اند به شبکه‌های تجاری در اتحادیه اروپا و آمریکا پیوندند. امروزه حجم تجارت خارجی این منطقه آفریقا با چین در سال ۲۰۱۱ به ۱۶۶ بیلیون دلار بالغ شده است که بیانگر رشد بالای تجاری و قرار گرفتن این منطقه در فعالیت‌های مبادلات جهانی است.

سطح تجارت و مبادله آفریقای حاره با جهان نسبتاً کمتر است که با اخذ وام‌ها و اعتبارات مالی، توانسته گام‌هایی را بردارد و به نظام اقتصاد جهانی وابسته و پیوسته شود. برخی از کشورهای آفریقایی مانند مالی، گابن، موزامبیک و نامیبیا در سال ۱۹۹۶، سرانه ۵۰ دلار آمریکا، به‌عنوان کمک بلاعوض دریافت کردند که این موضوع با جریان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه منافات دارد. البته چند استثنا هم در این زمینه وجود دارد، از آن جمله، کشورهای آفریقای جنوبی، ساحل عاج، غنا و آنگولا هستند که در سال‌های اخیر توانسته‌اند، برخی تحولات سیاسی و اقتصادی را بپذیرند. افزایش جمعیت جوان بیکار و غیرماهر، منازعات قومی، شیوع ویروس ایدز و تهدیدات خشکسالی و گسترش بیابان، سبب ناپایداری سیاسی و اقتصادی شده‌اند. با وجود نمونه‌هایی مانند رواندا که با تراکم بالای جمعیت رو به رشد، قتل‌عام‌های قومی و قبیله‌ای و مسائل محیطی، حتی به تقسیم سیاسی بین گروه‌های قومی تن داده است، کشورهای با رشد کم جمعیت، بازدهی بالای اقتصادی و برخی امکانات تجاری در این منطقه دیده می‌شود. اخیراً ساکنان و مسئولان منطقه، متعاقب تمایل به جهانی‌شدن، به‌دیدگاه توسعه‌گرایی، به‌ویژه در زمینه کنترل زاد و ولد، بهبود سطح آموزش و بهداشت و کاهش اثرات حوادث طبیعی علاقمند و توانمند شده‌اند.

تجربه آفریقای جنوبی در توسعه

شناسایی وضعیت اقتصادی موجود در جمهوری آفریقای جنوبی، بدون بررسی سیر تبعیض‌های نژادی و نظام آپارتاید، کامل و جامع نیست. تاریخ این کشور به‌دوران

تاسیس یک ایستگاه محل عرضه مواد غذایی توسط کمپانی هلندی هندشرقی در سال ۱۶۵۲، در منطقه بندری کیپ‌تاون، گره خورده است. مهاجرین اولیه و قدیمی را آلمان‌ها و فرانسوی‌ها تشکیل می‌دادند و بعدها گروهی از هلندی‌ها به نام بوئرهای^۱ به این ناحیه وارد شدند و مانند مهاجرین اولیه به کار کشاورزی مشغول شدند. همه این مهاجرین خواهان جدایی و تفکیک از مردم بومی بودند. به تدریج، سفیدپوست‌های مهاجر، به مناطق خشک شرق کیپ‌تاون حرکت کردند و تا آنجایی پیش رفتند که بومیان ساکن بودند.

در دوره نزاع و درگیری بر سر اراضی کشاورزی، مردم بومی، بر اثر جنگ، بیماری و یا ظلم‌های متعدد سفیدپوستان از بین می‌رفتند؛ در خلال کشمکش میان بوئرهای هلندی-های آفریقا با بومیان، یک هویت و ملیت آفریقایی متمایزی رشد کرده و رو به تکامل گذارده بود. کم‌کم، جمعیت زیادی از مردم بومی، از حومه منطقه کیپ‌تاون رانده شدند و به سمت شمال مهاجرت کردند؛ برخی دیگر در راستای توسعه اقتصادی بوئرهای هلندی به خدمت گرفته شدند. در سال ۱۸۰۶، بریتانیا در سراسر کیپ‌تاون با زیرکی تمام، کنترل سیاسی را به دست گرفت و همانند هلندی‌ها، به تعیین قلمرو سرزمینی و مشخص کردن حدود مرز میان مستعمرات مهاجرین اروپایی پرداختند. درگیری میان بومیان و سفیدپوستان مهاجر ادامه یافت و سفیدپوستان درصدد کنترل بیشتر دریا و خشکی برآمدند. علیرغم مقاومت‌های بومیان، سرانجام آن‌ها مجبور به عقب‌نشینی به طرف جنوب و غرب شدند. در اواسط قرن نوزدهم میلادی، بین طرفین جنگ‌هایی درگرفت تا تامین نیروی کار ارزان یا بدون مزد را تحت کنترل بیشتری درآورند. در این میان، مبلغین مسیحی و تجار اروپایی، نقش مهمی ایفا کردند؛ آنان سپاهان مغلوب شده را قانع می‌کردند تا در مزارع و یا مناطق شهری سفیدپوستان به کار مشغول شوند. البته سیاست تبعیض نژادی مهاجرین هلندی با سیاست موزیانه ترکیب و اختلاط نژادی انگلیسی‌ها، در تضاد بود. سپاهان به اجبار در معرض سیستم‌ها و رسوم ارزشی سفیدپوستان اروپایی قرار گرفته و در آن ادغام شدند، به طوری که رفته‌رفته، نفوذ و

دخالت انگلیسی‌ها، توانست سلطه هلندی‌ها را بر مردم بومی کمرنگ کند. کشاورزان هلندی تبار، در سفری طولانی در سال ۱۸۳۶، به سمت شمال مهاجرت کردند و به مناطقی وارد شدند که کمتر تحت تاثیر رسوم فرهنگی و سیاست انگلیسی‌ها بود.

گروهی از آنها به نام ورترکرها^۱، برای حفظ نظام ارزش گذاری خاص خود و اعتراض رسمی علیه لغو نظام برده‌داری، به این امر تن دادند. آن‌ها، مردم بومی سوتو^۲ و زولو^۳ از سرزمین خود بیرون کردند و جمهوری‌هایی در ترانسوال، ناتال و ایالت خودمختار اورنج، پدید آوردند. آنان در این نواحی، اراضی مردم زولو را از دستشان گرفتند و بومیانی که ملک خود را از دست داده بودند، برای سازگاری با شرایط زیست و کار با افریقاییان غیربومی و استثمارگر، مجبور بودند در مبادلات اقتصاد پولی وارد شوند. همچنین، برای مسافرت به مناطق شهری و حوزه‌های سکونت سفیدپوستان، یا به هنگام کار برای آن‌ها، ملزم به پوشیدن لباس‌های مخصوص بودند.^۴

کشف و استخراج الماس در سال ۱۸۸۷، در نزدیکی کیمبرلی، نقطه عطفی در آغاز تحولات اقتصادی این بخش از قاره آفریقا به حساب می‌آید. این امر، در عضویت سفیدپوستان آفریقایی، در نظام اقتصاد جهانی بسیار موثر بود. همچنین کشف الماس، توسعه و تجهیز سایر معادن را به دنبال داشت؛ سپس خطوط متعدد راه‌آهن، برای اتصال این معادن به بنادر راه‌اندازی شد. به تدریج، کارگران متخصص و ماهر، سرمایه، فناوری و ماشین‌آلات، موجبات اتصال و ارتباط بیشتر آفریقای جنوبی را به نظام اقتصادی جهانی فراهم آوردند. رشد صنعت استخراج مواد، سبب افزایش سریع جمعیت در مراکز و بندرگاه‌ها شد.

از سال ۱۹۱۱، ۳۷ درصد از کل جمعیت ساکن، در مراکز استخراج طلا و الماس به کار مشغول شدند و ۲۳ درصد از کل جمعیت نیز در چهار بندر (کیپ‌تاون، الیزابت، دوربان، لندن شرقی) ساکن گردیدند. این روند افزایش جمعیت، عمدتاً به دو دلیل به وقوع پیوست: یکی در نتیجه مهاجرت فزاینده اروپایی‌ها به جنوب آفریقا و دیگری

1- Voortreker

2- Sotho

3- Zulu

4- <http://Wikipedia.the.free.encyclopedia.com/History.of.Africa/2006>

به دلیل افزایش مهاجرت مردان سیاهپوست از سرزمین اجدادی خود، برای کار به معادن و مراکز شهری. در نیمه اول قرن بیستم، تقویت و گسترش اصول تبعیض و تفکیک نژادی هلندی‌ها، در تفکیک سرزمین و محل زندگی آنها موثر افتاد و سیاست تشویق تبعیض نژادی، به آپارتاید^۱ مشهور شد. به موجب این نظام، مردم آفریقای جنوبی، به گروه‌ها و طبقات مشخصی تقسیم شدند؛ حدود مالکیت سیاهان فقط محدود به محل سکونت آنها شد و اقامت دائمی سیاهان در مناطق شهری سفیدپوستان ممنوع بود؛ به موجب مقررات این نظام، تبعیض میان سفیدپوستان و سیاهپوستان در تمامی جنبه‌های زندگی روزانه و استفاده از خدمات شهری حتی آبخوری‌ها، برقرار بود؛ خلاصه اینکه، در همه‌جا، به ویژه در مناطق شهری، سیاهان از حیث فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی از جمعیت سفیدپوست تفکیک شده بودند. به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی جهان، در اواخر دهه ۱۹۸۰، در آفریقای جنوبی، آزادی‌خواهی به نام نلسون ماندلا، پایان نظام آپارتاید را اعلام و رئیس جمهور بوتا، با تسهیم قدرت سیاسی میان (سیاهپوست‌ها و سفیدپوست‌ها) موافقت کرد. برنامه بازسازی و توسعه، به عنوان سیاست رسمی دولت در سال ۱۹۹۴، مطرح و به تصویب رسید. اولویت نخست، تامین نیازهای اساسی در زمینه‌های اشتغال، زمین و مسکن، آب سالم، تغذیه کافی، بهداشت، رفاه اجتماعی، برق، ارتباطات اولیه انسانی، محیط‌زیست سالم و بهداشتی و از این قبیل بود (Ibid).

از زمان پایان یافتن تسلط قوانین آپارتاید، تحولات عمیقی در این قاره به وقوع پیوست؛ از جمله، تصویب قانون «رشد فرصت‌های آفریقایی» که به دنبال آن سرمایه‌گذاران خارجی از تایوان و چین، به فکر استفاده از امکان معافیت مالیاتی و سهمیه ورود به بازارهای جهانی افتادند. متعاقب آن میزان سرمایه‌گذاری و اشتغال در بخش نساجی برخی از کشورهای آفریقایی، به ویژه لسوتو افزایش زیادی پیدا کرد و هم‌اکنون ۱۹ شرکت آسیایی در بخش نساجی و کفش این کشور جذب شده‌اند (مامسن، ژانت ۲۰۰۴). دستاوردهای مهم دیگر آفریقای بعد از آپارتاید، عبارتند از: ۱/۳ میلیون خانوار به برق و ۱ میلیون خانوار به آب آشامیدنی دست یافتند؛ برای مبارزه با سوءتغذیه، طرح

1- Apartheid

تغذیه رایگان در مدارس به اجرا درآمد و کلینیک‌های بهداشتی - درمانی در نواحی روستایی تاسیس شد.

تجربه قاره سیاه از توسعه، به تجربه آفریقای جنوبی یا لسوتو محدود نمی‌شود، بلکه در این زمینه، شامل پیشرفت‌های سایر کشورها، از جمله نیجریه، کنیا و کامرون هم می‌گردد. به‌گونه‌ای که شرایط جدید پیشرفت علمی و افزایش آگاهی در این کشورها، زنان و مردان زیادی را به امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی معطوف و علاقه‌مند کرده است. برای نمونه، پرفسور وانگاری ماهاتای، به‌دلیل فعالیت بی‌وقفه‌اش در طرح نهضت کمر بند سبز کنیا در سال ۱۹۹۷، «جایزه جهانی زن تلاشگر» را دریافت کرد. همکاری او با شورای بین‌المللی زنان، باعث ترغیب گروه‌ها و جوامع به کاشت ۱۰ میلیون درخت در کنیا شد. به‌دنبال اجرای این طرح، ۳۵ کشور آفریقایی دیگر هم آن را اجرا و هزاران کمر بند سبز را طراحی کردند و امروزه در این قاره، صدها گروه حافظ صلح و توسعه پایدار تشکیل شده‌است (Momson, J. 2004: 122).

توسعه در امریکای لاتین

سابقه تاریخی توسعه اقتصادی و اجتماعی این منطقه از جهان، پرفراز و نشیب است. در سال ۱۹۹۶، بانک جهانی، ساختار کلی اقتصاد منطقه امریکای لاتین را در دو گروه متوسط درآمدی طبقه‌بندی کرد؛ به‌طوری که ایالت‌های واقع در مخروط جنوبی قاره و از جمله آرژانتین با بیش از ۸۰۰۰ دلار، بالاترین نرخ تولید ناخالص ملی به ازای هر نفر در این سال را داشتند.

ونزوئلا و مکزیک، تولیدکنندگان عمده نفت در منطقه، نیز دارای رتبه خوبی بودند، لکن در دهه ۱۹۹۰، سیر نزولی بی‌ثباتی پیدا کردند. کشورهایی که پایین‌ترین سطح درآمد را دارند، بیشتر در منطقه امریکای مرکزی و آند واقع شده‌اند. در سال ۱۹۹۸، کشورهای هندوراس، بولیوی و نیکاراگوئه همگی دارای پایین‌ترین میزان یعنی کمتر از ۱۰۰۰ دلار سرانه تولید ناخالص ملی بودند.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد، کشورهای امریکای لاتین، تجربه‌کننده استراتژی‌های گوناگون توسعه، یعنی از سیستم اقتصاد بسته بر اساس واردات کالای جانشینی، تا صنایع ملی

تحت نظارت و کنترل دولت و تلاش‌های بسیار در زمینه اصلاح ساختار کشاورزی بودند. از دهه ۱۹۶۰ که به‌عنوان دهه توسعه نام گرفت، برزیل، مکزیک و آرژانتین برای ورود به عرصه جهان صنعتی، متعادل‌تر و آماده‌تر به‌نظر می‌رسیدند. بانک جهانی و بانک توسعه آمریکای مرکزی، جهت اجرای پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای، نظیر بزرگ‌راه‌های قاره‌ای، سدها، کشاورزی مکانیزه و نیروگاه‌ها، شروع به اعطای وام‌های کلان کردند؛ با این وجود، توسعه اقتصادی پیش‌بینی شده، تحقق نیافت.

از دهه ۱۹۸۰، بیشتر این حرکت‌ها با شکست مواجه شدند. برای نمونه، در رتبه‌بندی ۱۹۹۵ جهان، آرژانتین رتبه سی و چهارم را کسب کرد، ولی در دهه ۶۰ نرخ تولید ناخالص ملی سرانه این کشور بیشتر از کشور ژاپن بود. از دهه ۱۹۶۰، بیشتر سیاست‌های دولتی توسعه در کشورهای آمریکای لاتین، بر اهمیت تولید تاکید داشتند. در نتیجه، حداقل ۱۵ تا ۲۰ درصد نیروی کار در مکزیک، آرژانتین، پرو، برزیل، شیلی، کلمبیا، اوروگوئه و ونزوئلا، در بخش تولید جذب شدند. تولید کشاورزی نیز با کاربرد فناوری انقلاب سبز و مکانیزاسیون افزایش یافت.

در این فرآیند، مردم از زمین‌های کشاورزی کنده شدند و در جستجوی کار، به‌سوی مراکز بزرگ شهری مهاجرت کردند، ولی شهرها نتوانستند زمینه اشتغال کافی برای جذب این جریان مهاجرتی به‌وجود آورند. بسیاری از مهاجرین، به‌ویژه زنان، بخش غیررسمی اقتصاد شهری را تشکیل می‌دهند. از دهه ۱۹۹۰، دولت‌های آمریکای لاتین و بانک جهانی، سیاست‌های نئولیبرالیستی را به‌عنوان مدلی برای توسعه اقتصادی اشاعه و سیاست‌های آزادسازی یا خصوصی‌سازی، تولید کالاهای صادراتی و فضای باز رقابتی را مورد تاکید قرار دادند. نمونه مطرح از کشورهای موفق در اجرای سیاست‌های آزادسازی، کشور شیلی است. میانگین نرخ رشد اقتصادی آن در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۴، ۶/۲ درصد و رتبه آن از همه کشورهای منطقه بالاتر قرار داشت.

در سال ۱۹۹۵، اقتصاد شیلی با ۱۰/۴ درصد رشد، قابل مقایسه با ببرهای آسیایی بود. حرکت به‌سوی خصوصی‌سازی فعالیت‌های تجاری دولتی و آزادی اقتصادی از سوی دیکتاتورهای سرسخت نظامی، ترغیب شد، اما در شهرهای پرونیقی مانند سانتیاگو، تضادهای شدیدی در زندگی مردم به‌وجود آمد و جمعیت زیادی در بخش‌های

غیررسمی اقتصاد، مشغول و از قوانین و محدودیت‌های دولتی گریزان شدند.

نقشه ۶. واحدهای سیاسی امریکای لاتین



منبع: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸

طبق محاسبات بانک جهانی در سال ۲۰۰۶، میزان عایدات ارزی امریکای لاتین از محل صادرات نسبت به سال‌های قبل، بیشتر شده و کل رشد تولید ناخالص داخلی به‌طور متوسط ۴/۴ درصد در سال ۲۰۰۵ و ۴/۶ درصد در سال ۲۰۰۶ بوده است. در سال ۲۰۰۵، بزرگترین صادرکننده منطقه، مکزیک بود و به تنهایی ۲۱۳/۷ میلیارد دلار صادرات داشت که با ارزش صادرات (۲۱۴/۵ میلیارد دلار) مابقی کشورهای منطقه از جمله ونزوئلا، برابری می‌کرد.

در سال ۲۰۱۲، مکزیک پس از بزرگترین قدرت اقتصادی منطقه (برزیل)، در جایگاه دوم قرار گرفت و نرخ درآمد ناخالص ملی آن معادل ۱/۲۳۱ تریلیون دلار و درآمد

سرانه (۱۱۱۱۴ دلار) را کسب کرده است.^۱ بنابراین در سال ۲۰۱۲ میلادی، برزیل به بزرگترین صادرکننده این منطقه با نرخ تولید ناخالص داخلی ۲/۵۰۳ تریلیون دلار و درآمد سرانه ۱۲۷۸۹ دلار تبدیل شده است. آرژانتین در همین سال با نرخ تولید ناخالص داخلی ۴۷۵ میلیارد دلار و درآمد سرانه ۱۱۵۷۶ دلار، سومین کشور قدرتمند منطقه، محسوب می‌شود.

توسعه اجتماعی

برخی از شهرهای امریکای لاتین از جمله شهر سانتیاگو در شیلی، بیانگر این نکته‌اند که بحث‌های توسعه باید فراتر از مقوله داده‌های آماری، کیفیت زیست انسانی را مدنظر قرار دهند و به آن‌ها توجه کنند. در مقیاسی وسیع‌تر، به نظر می‌رسد که در کشورهای امریکای لاتین، سطح کیفیت زیست، بقای زندگی کودکان و فعالیت‌های آموزشی، ارتقاء یافته و بهبودهای قابل توجهی نسبت به سال‌های ۱۹۶۰، پدید آمده است. قسمت اعظم این پیشرفت‌ها را می‌توان ناشی از فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی دانست؛ خدمات و فعالیت‌هایی که دولت‌های محلی و ایالتی یا قادر نیستند و یا تمایلی به عرضه آنها ندارند. همچنین برخی از گروه‌های مذهبی (مسیحی) با همراهی مردم در نواحی روستایی، به کار تامین خدمات آموزشی، آب و بهداشت می‌پردازند. اطلاعات آماری در مورد سطح توسعه اجتماعی، پیچیدگی و ابهاماتی را در عرصه‌های مختلف از جمله میان نواحی شهری و روستایی؛ مناطق مختلف داخل کشور و میان مردان و زنان نشان می‌دهند. موزاییک غنی فرهنگی امریکای لاتین، برگرفته و متأثر از چندگروه فرهنگی است:

۱- فرهنگ‌های بومی مردم ساکن در این قاره، پیش از اینکه اروپاییان به آن وارد شوند؛

۲- فرهنگ‌های اروپایی عمدتاً اسپانیایی، پرتغالی و فرانسوی که در ساختارهای هنری، ادبی و علمی منطقه تاثیر گذاشته است؛

۳- فرهنگ‌های آفریقایی که بخشی از تاریخ سابقه‌دار بردگی هستند؛ مردم آفریقایی تبار بر ساختار نژادی امریکای لاتین و حوزه کارائیب تاثیرگذار بوده‌اند. (Ibid)

1- World Bank, 2012; Wikipedia.the free encyclopedia.com/History of Africa/ 2006

صرف نظر از این تنوع فرهنگی، جامعه آمریکای لاتین به طور سنتی، بر اساس جنسیت و خصوصیات فرهنگی، به دو گروه ماچیمو برای مردان و ماریانیسمو^۱ برای زنان، تقسیم بندی و تفکیک شده است. بیشتر زنان در آمریکای لاتین، همانند کشورهای اروپایی، در بیرون از خانه کار می کنند و در امور اقتصادی و اجتماعی مشارکت دارند. البته روند جهانی شدن بر این قاره نیز آثار خاص خود را داشته است؛ یکی از اثرات را می توان ادغام اقتصاد این کشورها در اقتصاد جهانی دانست که سابقه نسبتاً طولانی دارد. این منطقه از جهان، ابتدا توسط کشورهای اروپایی به صورت مستعمره اداره می شد و تجار آمریکای لاتین با ممالک اروپایی و امریکایی ارتباط تجاری گسترده ای برقرار کردند. در حال حاضر نیز این روند در مرز مشترک میان مکزیک با ایالات متحده آمریکا برقرار است و موجب شده تا مکزیک با شرایط اقتصادی آمریکا به طور پیچیده ای عجین شود و تغییرات بنیادی مهمی در ارتباط اقتصادی و سیاسی میان دو کشور به وجود آید.

تجربه مکزیک در توسعه

کشور مکزیک، نمونه مشخصی از کشورهای آمریکای لاتین است که مقوله توسعه و توسعه یافتگی را از دهه ۱۹۴۰ به بعد، در پیش گرفت؛ به گونه ای که دولت مکزیک، فعالانه برنامه صنعتی شدن را به عنوان یک ابزار اقتصادی مهم جهت پیشبرد توسعه کشور، ارتقا بخشید. این مهم از راه حمایت های بخش خصوصی، توانست موفقیت های زیادی کسب کند.

هدف عمده صنعتی شدن این کشور، کاهش واردات کالاهای مشابه و افزایش و ارتقاء خودکفایی در زمینه برخی از کالاهای صنعتی بود، که شامل تولید محصولات می بود که قبلاً از کشور ایالات متحده و یا سایر کشورهای توسعه یافته، وارد می شد. روند صنعتی

1- Marianismo Machimo

هنجار فرهنگی ماچیمو، به میزان اعتماد به نفس داشتن، ریسک پذیری و قابل احترام بودن مردان اطلاق می شود که به طور سنتی به اقتدار و قدرت اجتماعی و خانوادگی آنها کمک می کند. هنجار فرهنگی ماریانیسمو یا ماریانیسم به میزان پای بندی زنان این جوامع به تقدس و اهمیت معنوی حضرت مریم (ع) برمی گردد که تلاش می کنند به واسطه مریم گرایی خود، زنانی صبور، تلاشگر و مورد احترام باشند. (Morgan, J 2001).

شدن در این کشور، منجر به افزایش اشتغال و بهبود استانداردهای زندگی شد و دولت با حمایت از بخش خصوصی، به توسعه صنعتی کشور کمک کرد. این حمایت‌ها به تدارک و تامین انرژی و حمل‌ونقل ریلی ارزان قیمت و وام‌های کم‌بهره هم منجر گردید. در این راه، تصدی و هدایت برخی فعالیت‌ها، مانند راه‌آهن، تولید برق، نفت، گاز و فولاد که برای توسعه اقتصادی کشور مکزیک ضروری بود، به‌عهده شرکت‌ها و موسسات دولتی گذاشته شد. سیاست‌های حمایتی دیگری که صنایع داخلی را در مقابل رقابت بازارهای جهانی، تقویت و مصون می‌کرد، اتخاذ شدند.

نتایج این مداخله‌های دولتی بسیار شگفت‌انگیز بود، چرا که از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰، حتی با محاسبه رشد جمعیت، مقدار تولید ناخالص داخلی به‌طور پیوسته‌ای سالانه بین ۶ و ۷ درصد افزایش یافت.

در دهه ۱۹۷۰، اقتصاد مکزیک، در نتیجه عدم اعتماد بخش خصوصی به دولت وقت، دچار رکود شد و مشکلاتی در راه توسعه آن پدید آمد؛ اما پس از کشف ذخائر عظیم نفتی و تزریق اعتبارات خارجی به اقتصاد ملی، این مشکلات و مسائل تعدیل یافت. از این‌رو، تا پایان دهه مذکور، رشد اقتصادی کشور به‌رقمی بین ۸ تا ۹ درصد رسید.

فرآیند توسعه اقتصادی توانست تأثیرات ژرفی بر جامعه مکزیک داشته باشد و این کشور را از وضعیت یک جامعه روستایی به یک جامعه شهری ارتقا دهد. تا دهه ۱۹۸۰، شهر مکزیکوسیتی توانست به یکی از شهرهای پرآوازه و مشهور جهان تبدیل شود؛ نرخ رشد سواد از ۵۲ درصد در سال ۱۹۴۰ به ۹۶ درصد در سال ۱۹۹۰ رسید. البته، در این کشور نارسایی‌ها و عقب‌ماندگی‌هایی وجود دارد و منافع توسعه به‌طور نابرابر توزیع شده است. برخی از مدل‌های توسعه اقتصادی، سبب ناکارایی اقتصادی در برخی از بخش‌ها و از این‌رو، به بحران افزایش بدهی مکزیک در دهه ۱۹۸۰ انجامید.^۱

برخی از اندیشمندان و مفسران اقتصادی معتقدند، هنگامی که یک جامعه مراحل ابتدایی مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی را پشت سر می‌گذارد، نابرابری‌های درآمدی تشدید می‌شود (نورکس، هیرشمن، میردال و...) و این دیدگاه در مورد مکزیک صدق می‌کرد. در دهه ۱۹۴۰، هنگامی که این کشور طرح‌های توسعه صنعتی را در پیش

گرفت، سیاست‌های دولتی برای بهبود توزیع درآمد، عملاً کنار گذاشته شد که در این روند، چند فاکتور مهم و موثر بود:

در حومه شهرها و روستاها، سیاست‌های دولتی به نفع کشاورزان ثروتمند و بزرگ مالکانی بود که امکانات و تجهیزات بیشتری داشتند و می‌توانستند با بازدهی بیشتر، مازاد تولید کشاورزی به وجود آورند. از این رو، از دست دادن زمین در میان روستاییان خرده مالک که توانایی رقابت نداشتند، افزایش یافت.

علیرغم بهره‌مندی فقرای شهری و کارگران از برنامه‌های دولتی در زمینه خدمات شهری، آنان از دستمزد به موقع و کافی محروم بودند و از نظر خدمات اجتماعی و امنیت شغلی، در فشار و اضطراب بسر می‌بردند.

حدود دهه ۱۹۶۰، مکزیک نابرابرترین توزیع درآمد را بین کشورهای درحال توسعه داشت. هنگامی که رونق اقتصادی در این دهه، توانست سهم جمعیت ثروتمند را افزایش دهد، فاصله بین اغنیاء و فقرا نیز بیشتر شد. تا سال ۱۹۸۰، بیش از سه چهارم جمعیت در خانه‌های مملو از جمعیت، زیست می‌کردند؛ بحران اقتصادی دهه ۸۰، موجب بازبینی و تجدید نظر در مدل توسعه اقتصادی کشور شد. در نتیجه، رهبران سیاسی و اقتصادی این کشور، از مداخله در امور اقتصادی خودداری و راه را برای رقابت و تجارت جهانی باز کردند. این حرکت، به معنی تحول اقتصادی «صادرات محور» برای این کشور بود. در سال ۱۹۸۶، مکزیک به سازمان گات^۱ که هم‌اکنون به نام «سازمان تجارت جهانی»^۲ مشهور است، پیوست. هفت سال بعد، این کشور به تاسیس «سازمان نفتا»^۳ کمک کرد و اقتصادش را به اقتصاد ایالات متحده و کانادا پیوند داد. البته شرکت‌های مکزیکی مجبورند، بدون حمایت دولت، در بازار بین‌المللی به رقابت پردازند؛ این حرکت از این جهت اهمیت داشت که به سرمایه‌گذاران اطمینان داد که مکزیک می‌خواهد به بازار جهانی وارد شود، از این رو، زمینه امنیت بیشتر اقتصادی را فراهم می‌کند. دولت مکزیک از روش‌هایی برای جذب سرمایه‌های خارجی، کاهش دستمزدها و نقدینگی در جامعه، و کاهش نرخ تورم بهره گرفت؛ البته اجرای این

1- GATT

2- World Trade Organisation (WTO)

3- North American Free Trade Association (N.A.F.T.A)

برنامه‌های اصلاحی، هزینه‌های زیادی را به مردم، به‌ویژه طبقه کم درآمد تحمیل کرد. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹، تولید ناخالص داخلی سرانه حدود ۹ درصد کاهش یافت. این شرایط، ادامه زندگی طبقات کم درآمد با زراعت معیشتی و کم بازده را امکان‌پذیر ساخت و بخش بزرگی از فقرای شهری به‌صورت غیررسمی مشغول به‌کار شدند.

هزینه‌های سیاسی و اجتماعی سیاست نئولیبرالیستی دولت، پایان حکومت هفتاد و یکساله حزب تشکیلات انقلاب، در انتخابات سال ۲۰۰۰ میلادی را به‌همراه داشت. از این زمان به بعد، حزب ملی کار، اداره امور سیاسی کشور را به‌دست گرفت و رئیس جمهور جدید درصدد گزینه سومی برای مکزیک برآمد که در واقع کاربرد قوانینی است که مکزیک را به بخش مهمی از عرصه تجارت جهانی تبدیل می‌کند. این قوانین شامل سازماندهی مجدد، رقابت و وضع کنترل شدید هزینه‌های عمومی می‌شود که با پاره‌ای برنامه‌های اجتماعی، نظیر افزایش دستمزدهای آموزشی، افزایش سوبسید برای کشاورزان و ایجاد کلینیک‌های درمانی همراه است. میزان موفقیت این طرح‌ها، به نظام اقتصادی بستگی دارد که با پایین نگه داشتن نرخ تورم، موجب ارتقای رشد اقتصادی می‌شود. دولت مکزیک امیدوارست که با تعمیق روابط اقتصادی با ایالات متحده، اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را حفظ کند و بدین وسیله به تعهداتش در قبال پیمان نفتا وفادار بماند. این سیاست اقتصادی توانسته تنظیم ساختاری سایر بخش‌های اقتصادی مانند نفت، گاز، برق و پتروشیمی را توجیه کند. وابستگی اقتصادی مکزیک به اقتصاد امریکا و کانادا را می‌توان در استقرار صنایع مونتاژ در منطقه مرزی با ایالات متحده به‌خوبی دریافت؛ به‌طوری که تا اواسط دهه ۱۹۹۰، بیش از ۲۰۰۰ کارخانه با بیش از نیم میلیون کارگر، مشغول مونتاژ برخی اقلام صنعتی برای صدور به ایالات متحده بودند که در قبال واردات بدون مالیات ماشین‌آلات و قطعات به مکزیک، صورت می‌گرفت. البته این روند، در دهه ۸۰، هنگامی که شرکت‌های خارجی از دستمزد پایین کارگران مکزیکی بهره زیادی می‌بردند، متوقف شده بود. برای نمونه، در یکی از کارخانه‌های جنرال موتورز، یک کارگر به‌طور متوسط ۱۰ دلار دریافت می‌کرد، در حالی که هم‌تای امریکایی او روزانه بیش از ۲۰۰ دلار دستمزد و مزایا داشت. اختلاف سطح دستمزدها

.....

میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، تا حدی می‌تواند معلول شرایط خاص اقتصادی آنها باشد؛ اما طبق روال معمول دوران‌های گذشته، بسیاری از شرکت‌های خارجی چندملیتی، به‌ویژه از نیروی کار فراوان و بیکار در کشورهای در حال توسعه، سوءاستفاده‌های کلان برده‌اند. در مورد مکزیک نیز زمانی این وضعیت، چشمگیرتر بود، ولی با پیشرفت‌های تکنیکی و علمی، این کشور به میزان زیادی بر این نابرابری‌ها فائق شده است.

نکته‌ای که نباید در مورد مکزیک نادیده گرفت، این است که با وجودی که مکزیک با التزام به رعایت دموکراسی و مبارزه با فساد و قاچاق مواد مخدر، به بازار آزاد و اقتصاد جهانی وارد شده، تاکنون فرصت‌های زیادی را برای جذب حجم بزرگی از سرمایه و به‌کار انداختن نیروی کار ارزان در کلیه صنایع از دست داده است. به نظر می‌رسد، در مقایسه با چین و هند، یکی از علل عقب‌افتادن مکزیک در دستیابی به بازارهای جهانی این است که مکزیک تصور می‌کرد صرف امضای قراردادی چون نفتا، برای شرکت در بازار جهانی کافی است و برای استفاده بیشتر از موقعیت‌های سرمایه‌گذاری، نیازی به تلاش بیشتر نیست. موقعیت این کشور را می‌توان به خانواده‌ای تشبیه کرد که برای اولین بار خانه‌ای را خریداری می‌کند و پس از فروکش کردن هیجانات اولیه، متوجه کاستی‌ها و مشکلات آن خانه می‌شود و از مالک قبلی خانه شاکی می‌گردد. با این وجود، طبق جدیدترین محاسبات بانک جهانی، مکزیک در تولید ناخالص ملی ۱/۲۳۱ تریلیون دلار و درآمد سرانه (۱۱۱۱۴ دلار) را داشته است.

طبق اطلاعات بخش کلمبیا و مکزیک بانک جهانی، جمعیت زیر سطح فقر در سال ۲۰۰۰ - ۲۰۰۴، از ۲۴/۲ درصد به ۱۷/۶ درصد در کل جمعیت و در نواحی روستایی از ۴۲ درصد به ۲۷/۹ درصد کاهش یافت؛ در سال ۲۰۱۲، این تعداد به ۴ درصد در کل جمعیت کاهش یافته است.^۱

در سال‌های اخیر، با بهبود و تعادل عملکردی دولت‌ها، این کشور به‌نوعی پایداری نسبی اقتصادی دست‌یافته و شاهد رشد تولید ناخالص داخلی ۴/۱ درصدی در سال

۲۰۰۴ و ۳ درصد در سال ۲۰۰۵ و ۳,۹ درصد در سال ۲۰۱۲، بوده است^۱. روابط تجاری این کشور با ایالات متحده و کانادا، در قالب همکاری‌های نفتا هم رونق یافته و حجم تجارت با دو کشور مذکور، ۸۵ درصد در سال ۲۰۰۵ و ۸۷ درصد در سال ۲۰۱۲، تجارت آن را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که بیش از ۱۰ درصد اشتغال مکزیکی، به تداوم جریان صادرات به ایالات متحده بستگی دارد^۲.

البته صنعت پرسود و گسترده توریسم نه تنها برای مکزیکی، پیامدهای مثبت توسعه‌ای و تجاری زیادی به همراه داشته، بلکه در راه ارتقای عملکردهای جهانی آن نقش مهمی ایفا کرده است. بخش قابل توجهی از گردشگران، از خرابه‌های باستانی مسو- امریکن^۳ و تفریحگاه‌های ساحلی این کشور بازدید می‌کنند. اقلیم معتدل ساحلی و ترکیب فرهنگی کم نظیر اروپایی- امریکایی، جذابیت این منطقه را بیشتر کرده است.

جمع‌بندی

این بخش، بیشتر به بررسی مباحث بنیادی درباره ماهیت توسعه پرداخت و تلاش کرد تا نشان دهد، توسعه مفهومی است که طیف وسیعی از تعابیر و برداشت‌های علمی را دربرمی‌گیرد. یکی از مباحث اساسی این بخش این بود که انواع دیدگاه‌های توسعه، به‌عنوان دورنما و چشم‌اندازهای پیشنهادی در توسعه کشورهای توسعه‌نیافته، باید مورد توجه دقیق قرار گیرند. تفاوت‌های موجود میان نظریه‌های نوسازی که بیشتر از سوی اندیشمندان غربی ارائه شده‌اند و نظریه‌های وابستگی که از سوی متفکران کشورهای درحال توسعه طرح شده‌اند، بیانگر تفاوت‌های دیدگاهی و متعاقب آن برنامه‌ای، در سطوح ملی و جهانی این کشورهاست. به‌علاوه در بررسی‌ها، این دیدگاه جغرافیایی نهفته بود که توسعه مفهومی است که رابطه نزدیکی با ایده برتری علمی و اقتصادی غرب دارد. در مقابل این دیدگاه، نظریه‌های ضدتوسعه یا فراتوسعه‌ای قرار دارند که بیشتر بر ارزش‌های مثبت شیوه‌های زیست و دانش سنتی مردم در کشورهای درحال توسعه تاکید می‌کنند. این ایده‌ها، برای انسان‌های ساکن در جهان پیشرفته،

1- <http://www.worldbank.org/en/country/mexico/overview>

2- <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/mx.html>

3- Meso/American

ملموس و آشنا نیستند و لذا به راحتی پذیرفته نمی‌شوند. بخشی از متون این بخش هم به بیان و تحلیل تجربه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در مناطق مختلف جهان اختصاص داشت که تفاوت‌های ماهیتی توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق مذکور را مطرح کرد و بیانگر چگونگی تاثیر تحولات جهانی در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشورها بود.

در خاتمه این بخش، چنین می‌توان نتیجه گرفت که همه کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، در رقابتی تنگاتنگ به دنبال کسب تجربه‌های جدید و به‌هنگام در زمینه توسعه و به‌ویژه جهانی‌شدن هستند، به طوری که با وجود اختلاف‌های ایدئولوژیک و فرهنگی با کشورهای توسعه یافته، در صدد حفظ و تقویت روابط و پیوستگی‌های اقتصادی، تجاری و سیاسی خود با آن‌ها می‌باشند.

پرسش و بحث

- ۱- تفاوت‌های اساسی میان دیدگاه‌های کلاسیک و نوین را مورد تحلیل قرار دهید.
- ۲- با مروری بر دیدگاه‌ها و رویکردهای جغرافیای توسعه، مهم‌ترین جنبه‌های آن را تحلیل کنید.
- ۳- آیا می‌توان از میان دیدگاه‌های مطرح در زمینه توسعه، یک دیدگاه میانه یا متعادل را برگزید؟
- ۴- با مروری بر تجربه‌های مناطق مختلف جهان در حال توسعه، رویکردها و برنامه‌های کلان توسعه‌ای آن‌ها را در مسیر جهانی‌شدن و اعتلای موقعیت‌های گوناگون ارزیابی کنید.

فصل سوم

جهانی شدن و توسعه

مقدمه

علیرغم تقسیم جهان به واحدهای سیاسی مجزا و مشخص بر روی نقشه جغرافیایی، به نظر می‌رسد که مرزهای میان آنها تصنعی یا صوری است و همه کشورها و انسان‌های ساکن این کره خاکی، قسمتی از یک تمامیت ارضی و فضایی هستند. این موضوع مدتی است در دستور کار و مطالعه جغرافیدان‌ها و جغرافیای توسعه نیز قرار گرفته و اهمیت آن در کار آنها، منعکس شده است. برای نمونه، در مقدمه کتاب «جهان در بحران»، متفکران جغرافیایی مانند رونالد جانستون و پیتر تیلور، چنین اظهار نظر کردند (Morgan, J, 2001):

... بر همه انسان‌ها، به‌ویژه کنجکاوترین آنها روشن و بدیهی است که تغییرات اخیر جهانی، نسبت به مرزهای ملی کشورها، بی‌توجه بوده و آنها را در نوردیده است. طرز تفکر جهانی که جانستون و تیلور در کتاب خود (سال ۱۹۸۶)، تشریح کردند، بسیار پیشتر از آن، معمول و رایج شده بود و البته باعث شد تا انسان‌های بسیاری در

این دوره، جهانی شدن و نه جهانی سازی^۱ را آهنگ مهمی در علوم اجتماعی و انسانی، از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تا به امروز، تصور کنند. یکی از موثرترین توجیه‌ها برای فرآیند جهانی شدن، تبیینی است که جغرافیدان اقتصادی، پیتر دیکن، در سال ۱۹۹۸، در کتابش به نام تغییرات جهانی^۲ (Dicken, peter, 1998, 68) آورده است. او استدلال می‌کند که کشورهای پیشرفته اقتصادی همگی از سال ۱۹۴۸، به تدریج سهم خود را از تولیدات صنعتی جهان کاهش دادند و همزمان، تولید محصولات صنعتی در کشورهایی نظیر ژاپن، برزیل، چین و... افزایش یافت؛ به طوری که در نهایت، تعدادی از کشورهای تازه صنعتی شده، سهم خود را در روابط تولیدات جهانی افزایش داده و رتبه خوبی در بازار تولید صنعتی جهان احراز کردند. نیروی محرک فرآیند تغییر در توزیع جهانی محصولات، شرکت‌های فراملیتی^۳ یا TNCs بوده‌اند که به منظور افزایش سود خود در بازارهای جهانی، فروش و تنوع بیشتر محصولات را دنبال کرده‌اند. آن‌ها توانسته‌اند، کالاها را از طریق چرخه منابع اولیه و نیروی کار در مکان‌های مختلف جغرافیایی، معرفی و عرضه کنند. این فرآیند به آن‌ها امکان انتخاب مساعدترین مکان‌ها را برای تولید داده و در نتیجه توانسته‌اند از قیمت تمام شده کالا، بکاهند.

پدیده جهانی شدن

جهانی شدن را می‌توان به اختصار، فرایند فشردگی فضا و زمان، کوچک شدن پدیدارشناسانه جهان و شکل‌گیری جامعه‌ای جهانی دانست. جهانی شدن، در واقع باید با کاهش چشمگیر هزینه‌ها و محدودیت‌هایی همراه باشد که فضا و زمان بر زندگی تحمیل می‌کنند. جغرافیا، سیاست و فرهنگ، همواره مهم‌ترین عوامل مرزآفرین در برابر گسترش طلبی و جهان‌گرایی امور اجتماعی و فرهنگی بوده و روابط اجتماعی را در قلمروهای محلی و ملی محصور کرده‌اند.

۱- با داشتن بار معنایی منفی، یعنی فرایندی که در آن، کشوری، اقتصادی یا فرهنگی به دنبال کسب قدرت واحد جهانی به منظور تسلط و حکمروایی مطلق بر سایر کشورها، اقتصادها و یا فرهنگ‌های جهان، شناخته و معرفی شده است و از همین رو، با فرایند جهانی شدن متفاوت است.

2- Global Shifts

3- Transnational Corporations

همچنین، از دیدگاه اندیشمندان علوم سیاسی، «جهانی‌شدن»^۱ نظریه‌ای است که بعد از افول پارادایم‌های دوقطبی در جهان ارائه یا پیشنهاد شد و جغرافیای توسعه را با تغییراتی نوین مواجه ساخت. با فروپاشی شوروی، انگاره دوقطبی بودن جهان از بین رفت، بدون آنکه انگاره جدیدی امکان ظهور و پذیرش پیدا کرده باشد. به دنبال این وضعیت، نظریاتی برای بیان اوضاع جدید و روند تحولات آن ارائه شد. از جمله نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما^۲، ایده «برخورد تمدن‌ها»ی ساموئل هانتینگتون^۳ و نظریه «نظم نوین جهانی»^۴ برخی از اندیشمندان به‌ویژه، پت روبرتسون.

با نگاهی گذرا به این نظریات، و با وجود اختلافات قابل توجه بین آن‌ها، ویژگی‌های مشترکی باعث نزدیک‌شدن این نظریات به هم شده است. از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌ها، «غرب‌محور بودن» آنهاست که به‌شأن علمی و بی‌طرفی این نظریات آسیب می‌رساند. از اشتراکات دیگر نظریات یادشده، اهمیتی است که این نظریات برای «فرهنگ» و زیرمجموعه‌های آن مانند دین، اخلاق و ارزش‌ها قائل‌اند؛ هرچند که ممکن است مواضع و دیدگاه‌های متفاوتی درباره این موضوعات، داشته باشند.

همچنین «جهانی‌شدن» از منظر توسعه، به‌عنوان شعاری جهانی طی سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و پیشرفته، تعبیر و برداشت‌های مختلفی را به خود اختصاص داده است. این واژه برای برخی از اندیشمندان توسعه، به‌معنای دهکده جهانی^۵ با جاذبه‌های فراگیر و برای بعضی دیگر، عامل شیوع فقر، بیماری و جنگ‌های خونین است. درحالی‌که بسیاری از دولت‌ها و ملت‌های درحال توسعه از این پدیده استقبال می‌کنند، گروهی دیگر، از ایجاد یک حکومت خودکامه جهانی ترس و بیم دارند. گروهی از اندیشمندان توسعه، در تطبیق زمانی مفهوم جهانی‌شدن، به قدمت تاریخی آن اشاره دارند و گروهی دیگر ظهور رسمی آن را در فرهنگ و بستر زمانی سال ۱۹۶۱، می‌دانند. آنچه مسلم است، جهانی‌شدن، از رشد مداوم نظام سرمایه‌داری منشا گرفته است. در دهه ۱۹۸۰، با سلطه جهان‌بینی نئولیبرال بر ایالات متحده و

1- Globalization

2- Francis Fukoyama, 1992, The End of History and The Last Man, Penguin Pub

3- Samuel p. Hangtington, 1993, The clash of Civilization and The Remaking of World order

4- Pat Robertson, 1991, The New World Order (NOW)

5- Global Village

انگلیس و اجرای سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر آزادسازی جریان سرمایه، که در کشورهای مرکز و پیرامون با اعمال سیاست‌های ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول آغاز شد، و بعدها در دهه ۱۹۹۰، با اجرای سیاست‌های سازمان تجارت جهانی تداوم یافت. جهانی‌شدن و تبعات آن، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، نمود عینی‌تری یافت. (رویانیان، ۲۰۰۳).

با تاکید بر جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، می‌توان مهم‌ترین بنیان‌های کلی و فراگیر جهانی‌شدن را در مواردی از این قبیل جستجو کرد: ادغام اقتصادی، تحرک بازار سرمایه، تجارت الکترونیکی، اهمیت‌یابی اطلاعات، اطلاع‌رسانی همزمان، کاهش نفوذ دولت‌های مرکزی، تخصصی شدن فعالیت‌های تولیدی، مصرف‌گرایی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی. این بنیان‌ها که ویژگی‌های کارکردی جهانی‌شدن را نشان می‌دهند، از سه نظریه اقتصاد جهانی^۱، سیاست جهانی^۲، و فرهنگ جهانی^۳، نشأت گرفته‌اند. (پایگاه اینترنتی جهانی‌شدن، ۲۰۰۳؛ شورت و کیم، جهانی‌شدن و شهر، ۱۳۸۴) در اینجا، این نظریه‌ها را به اختصار مورد شناسایی قرار می‌دهیم.

نظریه اقتصاد جهانی یا جهانی‌شدن اقتصاد

طبق این نظریه، نظام سرمایه‌داری جهانی، در شکل بخشیدن به مناسبات اقتصادی جهان، یکپارچه عمل کرده است. منشای این نظام به حدود ۱۵۰۰ میلادی باز می‌گردد؛ زمانی که نوآوری‌های فنی و افزایش حضور نهادهای مبتنی بر بازار در اروپا، به روند تولید و تجارت قوت زیادی بخشید و این قاره، تسلط تجاری خود را بر تمام جهان گسترش داد. توسعه مناسبات سرمایه‌داری، موجب انباشت ثروت در مرکز، یعنی اروپا گردید و تقسیم جغرافیایی کار و تولید سرمایه‌بر، در کشورهای مرکز را پدید آورد؛ درحالی‌که نواحی پیرامون (درحال توسعه فعلی)، عمدتاً تامین‌کننده نیروی کار ساده و مواد خام بودند. این عدم تعادل، ناشی از مناسبات ناعادلانه میان کشورهای مرکز و کشورهای پیرامون، به توسعه نامتعادل در سطوح جهانی انجامید. این روابط همچنان در

1- World Economy Theory

2- World Polity Theory

3- World Culture Theory

قرون بعد نیز ادامه یافت، تا اینکه در قرن بیستم، نظام اقتصاد جهانی برای توسعه بازار با محدودیت‌های جدی مواجه شد؛ ولی با حضور مقتدرانه امریکا بعد از جنگ جهانی دوم، شیوه‌های مناسب‌تری برای توسعه بازارهای جهانی به کار گرفته شد. روابط اقتصادی و سیاسی دولت‌های مقتدر جهان سبب شد تا برای بهره‌گیری از مزایای بازار در سطوح بین‌المللی، به یکپارچگی اقتصاد جهانی توجه بیشتری شود.

از این دیدگاه، نظام اقتصاد جهانی، یک نظام تاریخی و اجتماعی شکل یافته از وابستگی متقابل اقتصاد کشورهاست که به صورت ساختاری همبسته، مطابق با قواعد مشخصی عمل می‌کند. نظام اقتصاد جهانی مبتنی بر انباشت سرمایه، بهره‌برداری از مزیت‌های بازار و کسب سود بیشتر از راه تولید و فروش است؛ از این دیدگاه، تمام افراد و اشیاء می‌توانند خرید و فروش شوند؛ لذا اقشار مختلف مردم از آن متاثرند و در فرآیند جهانی‌شدن اقتصاد، در معرض آثار مثبت و منفی آن قرار دارند.

به عبارت دیگر، از دیدگاه جغرافیای اقتصادی نوین، می‌توان به فرآیندی به نام «جهانی‌شدن اقتصاد» اشاره کرد؛ فرآیندی که از طریق آن، روابط اقتصادی میان مکان‌ها پیوسته در حال تغییر شکل بوده و به دلیل ارتباط بیشتر مکان‌ها با سیستم تولید جهانی، دائما در حال کوچک‌تر شدن است. با ظهور شرکت‌های چندملیتی که به کار هماهنگی، هدایت و تنظیم اقتصاد جهانی می‌پردازند، قدرت ملت‌ها در اداره و کنترل توسعه اقتصادی و اعمال نفوذ بر نتایج آن، به شدت تضعیف شده است. جهانی‌شدن اقتصاد، با تغییرات تکنولوژیکی، تحرک شدید سرمایه مالی، حمل‌ونقل و ارتباطات و ظهور انحصارات چندجانبه جهانی همراه شده است و تولیدات صنعتی، تحت کنترل چند شرکت خاص انجام می‌گیرد.

نظریه سیاست جهانی

تحولات اواسط قرن نوزدهم میلادی، به شکل‌گیری نهادهای جدید سیاسی و فرهنگی در سطوح جهانی انجامید و با رواج مفهوم عقلایی‌شدن امور که به الگوهای یکپارچه‌سازی قوت بخشید، مفاهیم نوینی با عملکردهای جدید، مانند ملت - دولت،

حق مشروعیت، حقوق زنان و کودکان و... پدید آمد. به دنبال آن، برگزاری نشست‌های جهانی و شکل‌گیری جنبش‌های فکری جهانی، سبب شد تا روابط سیاسی جدیدی در جهان شکل بگیرد. گروه‌های فمینیستی، جنبش‌های زیست‌محیطی و سایر تشکل‌های غیردولتی، به تشکیل و حضور مقتدرانه سیاست واحد جهانی کمک کردند. در نظریه سیاست جهانی، مباحثی همچون آزادی، عدالت، برابری و حقوق زنان و کودکان، فراگیر شد تا جامعه جهانی به جامعه‌ای همگن تبدیل شود. به نظر می‌رسد، چنین جامعه‌ای، با مجموعه‌ای از قواعد و چارچوب‌های مورد توافق در ابعاد جهانی، سعی در هدایت حرکت‌های پراکنده، به سوی وحدت و یکپارچگی دارد.

نظریه فرهنگ جهانی^۱

طبق این نظریه، (حتی با فرض محال بودن تحقق کامل آن) جهان به سوی یکپارچگی فرهنگی حرکت می‌کند تا در فکر و عمل، تنها جامعه‌ای واحد، در جستجوی شیوه مناسب زندگی واحد جهانی باشد؛ فرآیندی که در آن، تضادهای فرهنگی و به‌ویژه سنت‌های مذهبی، موانع عمده تحقق فرهنگ جهانی‌اند. در این نظریه، با حذف مرزهای محلی و منطقه‌ای و ملی، همه انسان‌ها جزئی از فرهنگ جهانی، با ارزش‌ها و نگرش‌های یکپارچه محسوب می‌شوند. در نهایت اینکه، می‌توان این سه نظریه را چنین جمع‌بندی کرد که: نظام اقتصاد جهانی به سوی آزادسازی، نظام سیاست جهانی به سوی تحقق دموکراسی فراگیر، و حوزه فرهنگ جهانی به سوی همگن‌سازی و یا کلیت‌بخشی فرهنگ انسانی، پیش می‌روند.

جهانی‌شدن فرهنگی، وجهی یا بعدی از فرایند کلی جهانی‌شدن است. این فرایند شامل هرگونه تحول و رویدادی است که حد و مرزهای مختلف موجود در جهان را

۱- در مورد جنبه فرهنگی جهانی‌شدن، می‌توانید به منبع ذیل رجوع نمایید: هلد، دیوید و مک‌گرو، آنتونی (۱۳۸۸).

نفوذپذیرتر و مردم را در فضای واحد جهانی ادغام می‌کند. البته این فرایند، تاکنون منجر به تنوع فرهنگی در عین همگرایی‌های محلی فرهنگ، شده است. در مقابل، پدیده یکسان‌سازی و همگون کردن فرهنگ‌ها در جهان و انتشار ارزش‌ها و سبک زندگی و مصرف (غربی) مطرح بوده است.

مروری بر تاریخ جهانی شدن

درست زمانی که سخن از ماهیت، ساختار و شکل‌گیری جهانی شدن به میان می‌آید، مباحثی راجع به گسترش و توسعه جهانی شدن نیز مطرح می‌شود. در این قسمت، با مروری تاریخی بر فرآیند جهانی شدن، سعی در تبیین گسترش و بسط جغرافیایی این جریان داریم. به‌طور کلی می‌توان مراحل یا دوره‌هایی را با مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی، در سابقه جهانی شدن تشخیص داد:

نخستین مرحله جهانی شدن یا دوره زمانی ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ میلادی

این دوره، با مشخصاتی چون ظهور آگاهی‌های جهانی، گسترش تدریجی جهانی شدن از اواسط قرن نوزده میلادی و رشد سریع ارتباطات جهانی از دهه ۱۹۶۰، شناخته می‌شود.

این مرحله، یعنی همان پیدایش آگاهی‌ها و علوم مختلف در کشورهای جهان، طی سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰، تحقق یافت. هرچند با مطالعه یافته‌های بشری از اعصار گذشته، می‌توان ریشه‌های جهانی شدن را به دوره‌های زمانی عقب‌تر نیز کشانید؛ ولی تا دهه ۱۸۵۰ میلادی، تصور و مفهوم روشن و واضحی از جهانی شدن نمی‌توان یافت؛ زیرا جهانی شدن مفهومی است که بر توسعه فناوری ارتباطات، بازارهای جهانی و سازمان‌های جهانی متکی و استوار شده است. برای تکوین دوره ارتباطات، سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰، مقطع زمانی مهمی در تکامل و توسعه فناوری‌های جدید بود. در این دوره، سیستم تلگراف، به‌عنوان اولین وسیله ارتباطات جهانی، ابداع و به‌کار گرفته شد. برای نمونه، در اوایل دهه ۱۸۵۰، تلگراف زیردریایی و در سال ۱۸۶۶، کابل‌های اقیانوس پیما بین دو قاره اروپا و امریکا، مورد استفاده قرار گرفت. پنج سال بعد،

خطوط تلگراف از اروپا تا چین، ژاپن و استرالیا کشیده شد. در اواخر قرن نوزدهم، تلفن به وسیله ارتباط بین‌المللی تبدیل شد. اولین خط تلفن بین پاریس و لندن در سال ۱۸۹۱ ایجاد و حدود سال ۱۹۲۶ بود که ارتباطات تلفنی فراقاره‌ای به وجود آمد. در واقع، در سال ۱۹۳۳، شرکت تلگراف و تلفن امریکا^۱ ادعا کرد که «جهان به وسیله تلفن بهم مرتبط و پیوسته شده است» (Dicken. P. 1998: 2 in: Morgan. J. 2001).

در این دوره زمانی بود که رادیو، به عنوان وسیله ارتباطات بین‌المللی به عرصه روابط وارد شد. در سال ۱۸۹۹، امکان اولین انتقال بی‌سیم پیام‌ها، در سراسر انگلستان به وجود آمد و سرویس اطلاع‌رسانی بی‌بی‌سی در سال ۱۹۲۴، کار خود را شروع کرد. نهایت اینکه، جهان در اوایل قرن بیستم، شاهد ورود مکانیزم حمل و نقل هوایی بود. سرویس پست هوایی در سال ۱۹۱۸، آغاز به کار کرد و اولین پرواز فراقاره‌ای آن به طرف دیگر اقیانوس اطلس، در سال ۱۹۱۹، انجام گرفت. هرچند، دوره زمانی ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰، نشان‌دهنده توسعه و تکامل وسایل ارتباطات جهانی است، ولی باید یادآوری شود که تا قبل از دهه ۱۹۶۰، به جز رادیو، سایر وسایل ارتباطی، به دلیل گرانی و یا سرعت کم، کمتر مورد استفاده اکثریت مردم جهان قرار داشتند. برای نمونه می‌توان به مقایسه نرخ مکالمه تلفنی بین کشورها اشاره کرد که در حدود هشتاد سال قبل، تقریباً هزار برابر امروز محاسبه می‌شد؛ ضمن اینکه بسیاری از این امکانات و فناوری‌های ارتباطی فقط در برخی از کشورهای جهان، مانند ایالات متحده و اروپا قابل استفاده بود. از سوی دیگر، پیشرفت و توسعه فناوری ارتباطات در مقطع زمانی ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰، با ایجاد بازارهای جهانی برای محصولات خاص همراه بود، مثلاً الگو و طرح اولیه بازار جهانی مس از دهه ۱۸۵۰ میلادی به وجود آمد؛ بازار بورس فلزات لندن نیز در سال ۱۸۷۶ میلادی برای معامله فلزاتی مانند مس، روی، قلع و سرب پدید آمد (Ibid: 38).

همچنین، از اواخر قرن نوزدهم، بازاری جهانی برای محصولات و کالاهای آماده و بسته‌بندی شده، ایجاد گردید. مثلاً از سال ۱۸۸۶ که شرکت کوکاکولا آغاز به کار کرد، به تدریج توانست در مدت بیست سال، در کشورهای بریتانیا، کانادا، کوبا، مکزیک و ایالات متحده، بازار مصرف بزرگی را به دست آورد. در سال ۱۹۲۹، محصول این شرکت، ابتدا در ۲۷ کشور جهان، طی مراحل آماده و سپس در ۷۸ کشور جهان توزیع

و مصرف شد. همچنین، می‌توان به تولیدات کمپانی فورد اشاره نمود که در سال ۱۹۰۸، محصول آن به‌عنوان اتومبیل جهانی شهرت یافت؛ یا شرکت دخانیات مارلبورو^۱ در سال ۱۹۵۴، و اولین شرکت مک دونالد^۲ که در سال ۱۹۵۵، افتتاح شدند و آغاز به‌کار کردند (Ibid: 39). این نمونه‌ها، مفهوم ظهور و توسعه بازار جهانی را در این دوره به‌خوبی نشان می‌دهند و این‌گونه بود که به‌تدریج مجموعه بازارهای جهانی در اوایل قرن بیستم، در اغلب کشورهای امریکایی، اروپایی و حتی آسیایی رواج و گسترش یافتند. این مرحله از جهانی‌شدن، شاهد ظهور طیفی از موسسات اقتصادی با مقیاس عملکرد جهانی نیز بود که به‌تعدادی از آن‌ها قبلاً اشاره شد. بسیاری از این شرکت‌ها، کار خود را در سایر کشورها اشاعه دادند؛ برای نمونه، کارخانه تولید اسلحه کلت امریکا، به‌سال ۱۸۵۲، در بریتانیا تاسیس شد؛ کمپانی زیمنس آلمان توانست در سال ۱۸۵۵، امکانات تولید محصولات خود را در روسیه پایه‌گذاری کند و شرکت کیکومن^۳ ژاپن، کارخانه تولید سس سویای خود را در سال ۱۸۵۲، در ایالات متحده دایر کرد. در این دوره، همچنین سازمان‌های بین‌المللی دیگری شکل گرفتند که از جمله آن‌ها، سازمان پلیس بین‌الملل در سال ۱۸۹۷، سازمان صلیب سرخ جهانی در سال ۱۸۶۳، و صندوق حمایت از منافع کودکان در سال ۱۹۱۹ میلادی بودند؛ علاوه بر این‌ها، نخستین ابتکار عمل بین‌المللی در زمینه حفاظت منابع طبیعی و حیات وحش در قرن بیستم صورت پذیرفت (Ibid: 40).

در پی تمامی این پیشرفت‌ها و عملکردهای توسعه‌ای، این باور و ایده که سیاره زمین، همگانی و متعلق به‌همه انسان‌های ساکن روی آن است، شدت و قوت گرفت. رشد تفکر و هوشیاری جهانی، ضروری و البته، تحقق یافته است. برخی از رخداد‌های مهم بین‌المللی مانند برپایی نمایشگاه‌ها در مقیاس جهانی و یا مسابقات ورزشی و المپیک که اولین بار در سال ۱۳۹۶ در شهر آتن، برگزار شد، حاکی از این بینش جهانی بوده است. این قضیه از سوی دیگر، به‌سبب انجام مسافرت‌های بین‌قاره‌ای، که بیشتر با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی انجام می‌گرفت، تقویت و تسهیل شده است؛ از جمله این حرکت‌ها، می‌توان به مسافرت توماس کوک انگلیسی در سال ۱۸۷۲ اشاره کرد که

1- Marlboro
2- Mc Donald
3- Kikkoman

نقطه عطفی در حرکت‌های کاوشگرانه استعماری و احیانا استثماری مناطق مختلف جغرافیایی، به‌شمار می‌آید.

خلاصه اینکه، طی اولین مرحله از جهانی‌شدن، مفهوم اجتماع کلان بشری که در اشکال و موارد زیادی، مرزهای جغرافیایی، سیاسی و ملی را در نوردیده و هم‌اکنون، با تراکم و مقیاس بزرگتری نسبت به گذشته، در حال پیشروی است، عینیت بیشتری پیدا کرد.

تکامل فرآیند جهانی‌شدن از ۱۹۵۰ تا هزاره سوم

در این دوره، پیشرفت‌های علمی، ارتباطی و مواصلاتی و گسترش کمی و کیفی تولیدات و بازارها، زمینه‌های رشد آگاهی و اندیشه در عرصه ارتباطات، و وابستگی بیشتر فعالیت‌های انسانی به یکدیگر را به‌وجود آورد؛ به‌طوری که امروزه مشاهده می‌شود، اندیشه‌ها و عقاید پیرامون اقتصاد جهانی، محیط جهانی و مباحث مربوط به فرهنگ جهانی، رشد و ارتقا بسیاری یافته است.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آخرین مرحله از جهانی‌شدن، پیشرفت و ارتقای ارتباطات الکترونیکی است. ارتباط مستقیم میان کشورها از سال ۱۹۶۳ شروع شد و ماهواره و کابل‌های فیبر نوری، ابزار ارتباطات را تغییر شکل دادند. برخی از این تغییرات را می‌توان در افزایش تعداد خطوط ثابت و سیار تلفن در کشورهای جهان و از جمله ایران مشاهده کرد؛ نمونه دیگر آن سیستم فاکس است که به سال ۱۹۸۰، به بازار آمد و در حال حاضر کاربردهای زیادی دارد. اما نمادی‌ترین گونه از این نوع توانایی‌ها و قدرت‌نمایی الکترونیکی، ارتباطات اینترنتی است. از این میان، ارتباط دقیق و به‌روز پست الکترونیکی یا ایمیل است که ارتباطات سریع و بسیار نزدیک افراد را در سراسر جهان، امکان‌پذیر کرده است.

شبکه‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات

در هزاره سوم میلادی، شاهد به‌وجود آمدن و زایش دهکده‌ای جهانی هستیم که هنوز نیمه‌ای از پیکرش در زیر خرده آوار دنیای کهن، دست و پا می‌زند. در این میان، با این آشفتنگی در امور انسانی، هیچکس نمی‌تواند دقیقا بگوید، کدام یک از آثار تمدنی، ماندنی و کدام یک رفتنی است. زمانی مارکس، از دود شدن و به‌هوا رفتن هر آنچه

سخت و استوار است، سخن گفت؛ بعدها مکلوهان، از دهکده جهانی سخن راند، اما در دهه ۱۹۸۰، تکنولوژی‌های جدید، دنیای رسانه‌ها را دستخوش دگرگونی زیادی کرد و به دنبال آن در دهه ۱۹۹۰، سیستم چندرسانه‌ای شکل گرفت که قلمرو ارتباطات الکترونیکی را به کل زندگی انسان گسترش داد. این سیستم، تغییرات بنیادی زیادی ایجاد کرده و می‌کند که هنوز پیامدهایش بر زندگی انسان‌ها کاملاً معلوم نیست. هر تکنولوژی جدیدی، بحران‌ها و تغییراتی با خود همراه دارد و بر فرهنگ جامعه تأثیر می‌گذارد؛ اما این اثرات در کشورهای توسعه‌نیافته، شدت بیشتری دارد. امروزه ورود گسترده‌ی شمار زیادی از فرآورده‌های مادی جدید به کشورهای توسعه‌نیافته، از شیوه‌های سکونت گرفته (مانند شهرنشینی، آپارتمان‌نشینی، چگونگی گذران اوقات فراغت و...) تا اشیاء و ابزار، بدون انتقال بخش معنوی فرهنگ آن‌ها، باعث شده تا بین ذهنیت افراد این جوامع و عینیت زندگی آنها شکاف ایجاد شود. سرعت تغییرات فرهنگی امروز به‌حدی زیاد است که بسیاری از افراد جامعه، فرصت یا امکان و قابلیت کافی در انطباق خود را با تغییرات ندارند و دچار سردرگمی و بحران می‌شوند.

از لوازم مهم و موثر در شبکه‌ای کردن روابط جهانی، شبکه گسترده جهانی^۱ اطلاع‌رسانی یا اینترنت است که در سال ۱۹۸۰ میلادی عملاً به‌کار گرفته شد و توانست کامپیوترهای شخصی را به یکدیگر وصل کند. اینترنت، ابعاد زمان و مکان را درنوردیده و اثرات شگرفی بر تمام ابعاد زندگی انسان معاصر گذاشته است. برخلاف بسیاری از دستاوردهای تمدن غرب که با تأخیر زیادی به کشورهایایی مثل ایران می‌رسیدند، اینترنت به‌علت جهانی بودن و افزایش سرعت ارتباطات در تمامی زمینه‌ها، پس از مدت اندکی، به همه کشورها و از جمله ایران، راه یافت. به‌علل اقتصادی، هنوز هزینه استفاده از اینترنت در برخی از کشورها، مانند ایران، گران است؛ با این حال به‌دلایلی، مانند جوان بودن جمعیت، افزایش تعداد دانشجویان، رشد سریع تکنولوژی و ضرورت استفاده از اینترنت در دانشگاه‌ها، موسسات و ادارات، شمار کاربران آن رو به افزایش است.

این بزرگراه‌های اطلاعاتی، می‌توانند حامل بدترین و بهترین پیام‌ها باشند. آن‌ها مانند قطاری که محصول فناوری است و به‌خودی‌خود، نه خوب است و نه بد، به نوع

1- Web World Wide

استفاده‌ای که از آن می‌بریم، بستگی دارد. مثلاً، یکی از مزایای ارتباطات اینترنتی را می‌توان، در افزایش تبادل اطلاعات و ظهور همبستگی بین انسان‌ها یافت. این نوع همبستگی میان افراد، با گذشته متفاوت است. در گذشته، همبستگی افراد، حول محور قومیت، فرهنگ و زبان مشترک به‌وجود می‌آمد. امروزه با گسترش ارتباطات جمعی به‌ویژه از طریق اینترنت، روند تحول‌پذیری ایده‌های فرهنگی از فرآیند جهانی‌شدن و ادغام فرهنگ‌ها، افزایش امکان گفتگو و تبادل دانش در زمینه‌های متعدد بین مردم جهان از جمله در مورد تغییر سبک زندگی و سکونت شهری پدید آمده است.

در حال حاضر، این شبکه گسترش زیادی یافته است، به‌طوری که شمار کاربران آن به‌طور روزانه افزایش می‌یابد؛ درحالی‌که سایر سیستم‌های اطلاع‌رسانی مانند رادیو و تلویزیون، تا به این حد رشد کاربر نداشته‌اند. فقط آمار کاربران حرفه‌ای اینترنت در جهان، در سال ۲۰۰۵، به ۳ میلیارد و ۲۶۰ میلیون نفر رسید. همچنین، در سال ۲۰۰۰ میلادی، حجم معاملات انجام گرفته توسط شبکه‌های مختلف اینترنتی، به ۱۷۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵، به ۳۶۵ میلیارد دلار بالغ شد. در سال ۲۰۰۰، تعداد روزنامه‌هایی که روی سایت‌های اینترنتی قرار گرفت، به حدود ۲ میلیون و ۴۷۰ هزار عنوان نشریه رسید (www.msonlineteam.com). ولی باید به این واقعیت نیز اشاره کرد که استفاده از اینترنت در جهان و بین کشورهای مختلف بسیار نابرابر است و این را می‌توان در جداول ۵ و ۶ دریافت. اگر پذیرفته باشیم که اینترنت نماد مهمی از جهانی‌شدن است، باید اعتراف نمود که کاربرد و پیامدهای آن به‌طور نابرابر توزیع شده است و می‌توان نمونه‌هایی را در این زمینه ارائه کرد. در سال ۱۹۹۶ برای هر ۱۰۰ نفر در کامبوج کمتر از یک خط تلفن وجود داشته، درحالی‌که در موناکو، برای هر ۱۰۰ نفر، ۹۹ خط تلفن وجود داشته است.

همچنین، هر سال مرکز آمار اینترنت ورلد^۱، با انتشار گزارشی شمار استفاده‌کنندگان از اینترنت را به‌صورت منطقه‌ای و ملی برآورد و اعلام می‌کند.

آمارهای جدول ۵، حاکی از وجود تفاوت‌های منطقه‌ای آشکار بین مناطق جهان، در زمینه بهره‌برداری از خدمات شبکه‌های ارتباطی جهانی است. بیشترین جمعیت جهان در دو قاره آفریقا و آسیا زندگی می‌کنند ولی کمترین بهره‌برداران از اینترنت در این دو

قاره برآورد شده‌اند.

جدول ۵. شمار استفاده‌کنندگان از اینترنت برحسب مناطق جهانی در سال ۲۰۱۲

مناطق جهان	جمعیت	
	بهره‌برداران از اینترنت	درصد
	تعداد	
آفریقا	۱,۰۷۳,۳۸۰,۹۲۵	۱۵/۶
آسیا	۳,۹۲۲,۰۶۶,۹۸۷	۲۷/۵
اروپا	۸۲۰,۹۱۸,۴۴۶	۶۳/۲
خاورمیانه	۲۲۳,۶۰۸,۲۰۳	۴۰/۲
امریکای شمالی	۳۴۸,۲۸۰,۱۵۴	۷۸/۶
امریکای لاتین	۵۹۳,۶۸۸,۶۳۸	۴۲/۹
اقیانوسیه	۳۵,۹۰۳,۵۶۹	۶۷/۶
کل جهان	۷,۰۱۷,۸۴۶,۹۲۲	۳۴/۳

منبع: <http://www.internetworldstats.com/stats.htm>

همین سایت در سال ۲۰۰۵ میلادی اعلام کرده بود، کشورهای ایالات متحده آمریکا، چین و ژاپن، آلمان، هند، انگلیس، کره جنوبی، ایتالیا، فرانسه و روسیه ۱۰ کشوری هستند که بیشترین شمار کاربران را در میان کشورهای جهان داشتند. درحالی که طبق آمار آن در سال ۲۰۱۲، در فهرست بهره‌برداران جهانی از اینترنت، تفاوت‌هایی قابل مشاهده است.

طبق این گزارش، پس از چین و آمریکا، کشورهای هند، ژاپن و برزیل، و روسیه قرار دارند. آلمان، اندونزی، انگلستان و فرانسه در رتبه‌های بعدی تا ۱۰ قرار دارند. همچنین، کشورهای نیجریه، مکزیک، ایران و کره جنوبی در مراتب بعدی ایستاده‌اند. به گزارش مرکز آمار اینترنت، در چین، ۴۰/۱ و در ایالات متحده آمریکا، ۸۷/۱ درصد از کل مردم از اینترنت استفاده می‌کنند؛ یعنی چین ۲۲/۴ درصد و ایالات متحده آمریکا، ۱۰/۲ درصد از کل کاربران اینترنت جهان و رتبه‌های ۱ و ۲ جهان را دارند. در کشور چین، جمعیت زیاد باعث شده تا علیرغم نفوذ کم اینترنت میان جمعیت یک میلیارد و سیصد هزار نفری این کشور، شمار کاربران رتبه اول جهان را در سال ۲۰۱۲، به خود

اختصاص دهد. کشورهای هند و ژاپن، به‌ترتیب با داشتن ۱۱/۴ (۵/۷) و ۷۹/۵ (۴/۲) درصد از کل جمعیت خود (و از کل کاربران جهانی)، دومین و سومین رتبه را داشته باشند. برزیل که از نظر شمار کاربران رتبه چهارم را دارد، ۳/۷ درصد از کل کاربران جهان را در خود جای داده است. در این کشور ۴۵/۶ درصد از مردم از اینترنت استفاده می‌کنند که نسبت خوبی برای این کشور محسوب می‌شود.

در میان تمامی کشورهای مورد بررسی، نسبت کاربران به جمعیت کشور، به‌ترتیب در کشورهای انگلستان (۸۳/۶)، آلمان (۸۳)، کره جنوبی (۸۲/۵)، فرانسه (۷۹/۶) و ایالات متحده (۷۸/۱) از همه بیشتر است و کشور هند، همچنان کمترین نسبت کاربران را به کل جمعیت خود دارد. دلیل آن هم جمعیت زیاد این کشور است که با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد نفر تنها ۱۱/۴ درصد از آن‌ها از اینترنت استفاده می‌کنند، هند ۵/۷ درصد از کل کاربران جهان را دارد.

درحالی‌که تمایل زیادی به تماشای و استفاده از اینترنت، به‌عنوان یک ابزار و تکنیک اجتماعی‌تر و عمومی‌تر وجود دارد، ولی به تدریج ثابت و مشخص شده که مقاصد و کاربردهای خاص دارد و دلایل این برداشت نیز می‌تواند موارد زیر باشد:^۱

- کاربرد اینترنت با سطح درآمد افراد ارتباط دارد و هر فردی با درآمد پایین یا حتی متوسط نسبت به متوسط درآمد ملی، نمی‌تواند یک کاربر دائمی اینترنت باشد.
- استفاده از این شبکه با سطح آموزش و تحصیلات افراد در رابطه است؛ به‌طور متوسط ۴۰ درصد از کاربران آن دارای یک مدرک تحصیلی هستند.
- میزان استفاده از اینترنت در جهان با جنسیت در رابطه است، به‌طوری‌که کاربران زن در کشورهای امریکای شمالی و اروپایی ۳۸ درصد، در ژاپن ۱۷ درصد، در چین ۷ درصد و در کشورهای عربی تنها ۴ درصد از کاربران را تشکیل می‌دهند.
- استفاده از این وسیله ارتباطی حتی با سن افراد نیز در رابطه است؛ به‌عبارت دیگر، میانگین سن کاربران اینترنت در جهان بین ۲۹ تا ۳۶ در نوسان است.
- نهایت اینکه رایج‌ترین زبان در این ارتباط الکترونیکی، انگلیسی است، درحالی‌که ممکن است زبان اصلی کاربران انگلیسی نباشد.

جدول ۶. استفاده کنندگان عمده اینترنت در سال ۲۰۱۲

تعداد استفاده کنندگان		کشور
درصد به کل کاربران جهان	درصد به کل جمعیت کشور	
۲۲/۴	۴۰/۱	چین
۱۰/۲	۷۸/۱	ایالات متحده
۵/۷	۱۱/۴	هند
۴/۲	۷۹/۵	ژاپن
۳/۷	۴۵/۶	برزیل
۲/۸	۴۷/۷	روسیه
۲/۸	۸۳	آلمان
۲/۳	۲۲/۱	اندونزی
۲/۲	۸۳/۶	انگلستان
۲/۲	۷۹/۶	فرانسه
۲	۲۸/۴	نیجریه
۱/۷	۳۶/۵	مکزیک
۱/۷	۵۳/۳	ایران
۱/۷	۸۲/۵	کره جنوبی
۱/۵	۴۵/۷	ترکیه
۱/۵	۵۸/۴	ایتالیا
۱/۴	۳۲/۴	فیلیپین
۱/۳	۶۷/۲	اسپانیا
۱/۳	۳۳/۹	ویتنام
۱/۲	۳۵/۶	مصر

منبع: <http://www.internetworldstats.com/top20.htm>

این مشخصه‌ها نشان می‌دهد که این تکنیک هوشمند الکترونیکی، بیشتر از آنکه مروج و مشوق دموکراسی و مردم‌مداری به شیوه جدید و به‌روز باشد، منجر به تقویت و شیوع برخی الگوهای نابرابر موجود در توسعه اقتصادی و اجتماعی میان جوامع می‌شود. امروزه، مفهوم جهان واحدی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به‌واسطه تجربه مشترکی که از

تلویزیون و رسانه‌های مشابه آن داریم، برجسته‌تر شده است؛ به این معنا که مردم سراسر جهان می‌توانند همه رویدادهای جهانی را به‌طور همزمان دریافت و مشاهده کنند، مانند وقایع زنده ورزشی، کنسرت‌های موسیقی؛ حتی جنگ‌هایی که در حال وقوع هستند، مانند جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ میلادی، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در ایالات متحده آمریکا، مقابله قدرت‌های جهانی با نیروهای القاعده در افغانستان و عراق از این سال به بعد. اهمیت برجسته تلویزیون در این واقعیت است که تعداد بینندگان آن از ۱۲۱ در هزار نفر در سال ۱۹۸۰، به ۲۳۵ در هزار نفر در سال ۱۹۹۵، افزایش یافته است (Morgan.J,2001,29).

پیشرفت‌های پدید آمده در عرصه ارتباطات انسانی، با اقتصاد بسیار پیچیده جهانی درهم‌تنیده شده است. اکنون با مراجعه عادی به سوپرمارکت‌های جدید، می‌توان حضور و وجود کالاهای جهانی را آشکارتر احساس کرد. به‌طوری‌که می‌توان گفت، خرده‌فروشی‌هایی در مقیاس جهانی به‌وجود آمده‌اند، مانند توزیع و حضور خرده‌فروشی پوشاک‌های ایتالیایی «بوسینی» یا «بتون» در سراسر جهان؛ مبلمان‌های سوئدی آیکا، و امثال آنها. امروزه خریدهایی در مقیاس جهانی انجام می‌شود؛ مصرف‌کنندگان در سراسر جهان، به‌طریق مختلف، با کمک کارت‌های اعتباری، تلفن و اینترنت می‌توانند خرید کنند، بدون اینکه مجبور به خروج از منزل باشند.

به‌دنبال گسترش و نفوذ سیستم‌های نوین اطلاع‌رسانی، بازارهای جهانی کالا و خدمات، با مراکز تولیدات جهانی گره خورده و مرتبط شده‌اند. شرکت‌های چندملیتی، به‌طور فزاینده‌ای در کشورهای مختلف جهان، فرآیند تولید کالاها را به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه که نیروی کار ارزانی دارند، هدایت و کنترل می‌کنند. بخش اعظمی از تولیدات جهانی، با رشد و گسترش مناطق فرآوری برای صادرات در کشورهای درحال توسعه، مرتبط شده‌اند. این مناطق، معمولاً به‌دنبال جذب آن نوع سرمایه‌های خارجی هستند که از سوبسیدها، معافیت‌های مالیاتی و تعلیق یا توقف برخی از جنبه‌های قانون کار، بهره‌مندند.

در کنار پیشرفت‌های پدید آمده در آخرین مرحله از جهانی‌شدن بزرگ مقیاس، رشد

آگاهی‌ها و اطلاعات اکولوژیکی و زیست‌بومی در مقیاس جهانی قابل توجه است. از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون، میلیون‌ها نفر از مردم سراسر جهان، در قالب تشکل‌های غیردولتی محیطی، به گردآوری و ارزیابی این اطلاعات پرداخته و سازمان‌های مستقلی را ایجاد کرده‌اند، مانند صندوق جهانی حمایت از طبیعت و فضای سبز. در فصول آتی، بیشتر به این موضوع پرداخته شده است. در اینجا به اختصار، به سه مورد خاص از رشد آگاهی‌ها و حساسیت‌ها نسبت به تهدیدات زیست‌محیطی جهانی اشاره می‌شود:

تخلیه و کاهش لایه اُزن جو زمین که از دهه ۱۹۶۰، شناسایی و تایید شد و به بالاترین حد خطر خود در دهه ۱۹۸۰، رسید. در این مورد عامل اصلی را گاز کلرفلورکربن یا (C.F.Cs) معرفی کرده‌اند که از طریق فعالیت‌های صنعتی و برخی مصارف خانگی تولید می‌شود. دومین مورد، فرآیند نگران‌کننده‌ای است که اصطلاحاً «گرم شدن زمین» خوانده می‌شود و در نتیجه افزایش فعالیت‌های انسانی که منجر به تولید گازهای گلخانه‌ای شده، به وجود آمده است. این فرآیند مخاطره‌آمیز برای محیط‌زیست و جو کره زمین، از ابتدای فرآیند صنعتی شدن کشورها، در اواسط قرن ۱۸ میلادی شروع شد و در دهه ۱۹۵۰، به اوج خود رسید.

سومین مورد، کاهش یا انقراض گونه‌های زیستی (گیاهی و جانوری) است، به طوری که محاسبه شده، سه چهارم گونه‌های گیاهی جهان، طی قرن بیستم نابود شده‌اند؛ زمانی که گونه‌ای زیستی به طور کامل از بین می‌رود، مجموعه اطلاعات ژنتیکی مربوط به آن نیز از بین می‌رود.

([WWW.globalissues.org/issue/169/biodiversity loss of Biodiversity and Extinctions](http://WWW.globalissues.org/issue/169/biodiversity%20loss%20of%20Biodiversity%20and%20Extinctions), nov.19.2006)

به این ترتیب، افزایش و ارتقای سطح آگاهی‌ها، حساسیت‌ها و بررسی‌های محیطی، بخشی از رشد مداوم اطلاعات جهانی در جریان فرآیند جهانی شدن است. افزایش ارتباطات جهانی، تولیدات جهانی، حرکت و جریان جهانی سرمایه و تشکیلات سازمانی، توانسته‌اند انسان‌های بیشتری را از تحولات و وقایع جهانی آگاه سازند. حتی

اگر مردم قادر به حرکت فیزیکی و خروج از محل سکونت، شهر و کشور خود نباشند، اطلاعات و آگاهی‌های جهانی را به‌طور روزانه، از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای قابل مشاهده در تلویزیون، کسب و انتقال می‌دهند.

مهم‌ترین آثار جهانی‌شدن بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست

یکی از قوی‌ترین و موثرترین تصاویر جغرافیایی مرتبط با تفکر جهانی‌شدن، نمای کره زمین از فضا یا از بالا است. شاید هیچ تصویر دیگری، تا این اندازه در ذهن انسان، نمایانگر زندگی مشترک انسان‌ها در یک خانه نباشد. شاید ارائه بیلان یا چارت عملیاتی برای ارزیابی اثرات جهانی‌شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست، بر جامعه انسانی و محیط‌زیست غیرممکن باشد، ولی سعی بر این است تا فقط برخی از مهم‌ترین دگرگونی‌های جهانی تحت‌تاثیر «جهانی‌شدن» مورد تاکید قرار گیرد. در قسمت پایانی این بخش، بعضی از دیدگاه‌های مختلف، در زمینه فرآیند جهانی‌شدن، بررسی شده است.

الف) گسترش فرآیند صنعتی شدن

از دهه ۱۹۶۰، تعدادی از کشورهای در حال توسعه، از طریق ایجاد مشوق‌های مالی برای شرکت‌های خارجی، به سیاست‌گذاری در خصوص گسترش صنایع سبک اقدام کردند. این شیوه که به «صنعتی شدن از راه فراخوانی»^۱ معروف است، ابتدا توسط سرآتور لوئیس (۱۹۵۰ و ۱۹۵۵) اقتصاددان کارائیبی تبار، توصیه شد. این سیاست مستلزم تاسیس شعبه‌های کارخانه‌ها از سوی شرکت‌های خارجی است تا محصولات آن‌ها را دوباره به همان کشورهای صنعتی صادر کنند. رویکرد مذکور، با ایجاد و گسترش مناطق آزاد تجاری (FTZ)^۲ و مناطق فرآوری صادرات (EPZ)^۳ نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. منطقه آزاد تجاری، ناحیه‌ای است که معمولاً در یک بندر و یا در نزدیکی آن مستقر می‌شود و تجارت در آن آزاد و از عوارض گمرکی معاف است. منطقه فرآوری صادرات، معمولاً با تامین زیرساخت‌ها و خدمات، با هدف رسیدن به وضعیت تخصصی

1- Industrialization by invitation

2- Free Trade Zone

3- Export Processing Zone 46

صنعتی همراه است. شرکت‌های مستقر در این منطقه، اغلب عوارض و مالیاتی پرداخت نمی‌کنند و شاید کاملاً از شمول قوانین نیروی کار و سایر جنبه‌های قانونی دولتی معاف باشند. به این رویکرد «صنعتی شدن جزیره‌ای» نیز گفته می‌شود. کشورهای در حال توسعه هم با این شیوه، دامنه صنعتی شدن خود را گسترش داده‌اند و از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۰، توانسته‌اند به آهنگ رشد سالانه ۳/۵ درصدی تولید صنعتی دست یابند؛ بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، این آهنگ رشد تا ۶/۶ درصد افزایش یافت (Dichen, 1992)؛ اما این رشد در مقایسه با رشد جمعیت شهری آن‌ها ناچیز بوده است. همچنین، یکی از مشخصه‌های رشد صنعتی جهان در این دهه‌ها، توزیع نابرابر آن بوده است. این فرآیند، در جدول ۷ آمده است. کشورهای قبلاً صنعتی شده، مانند ایالات متحده، انگلستان و فرانسه همراه با سایر کشورهای توسعه‌یافته، درصد سهم‌شان از تولید صنعتی جهان از سال ۱۹۴۸ به بعد، کاهش پیدا کرده است. این تحول در تولید صنعتی اقتصادهای برنامه‌ریزی شده نیز به شدت دیده شد. به عبارت دیگر، کشورهای

جدول ۷. تحولات در توزیع جهانی تولید صنعتی، ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۶

درصد تولیدات صنعتی جهانی				کشور / منطقه
۲۰۰۶	۱۹۸۴	۱۹۶۶	۱۹۴۸	
۱۸/۸	۲۸/۴	۵۳/۲	۴۴/۴	ایالات متحده
۴/۲	۳	۴/۸	۶/۷	بریتانیا
۵/۷	۵/۸	۸/۱	۴/۶	آلمان غربی
۳/۳	۴/۴	۵/۳	۵/۴	فرانسه
۸/۹	۸/۲	۵/۳	۱/۶	ژاپن
۱۷/۳	۱۱/۱	۱۲/۵	۱۴/۷	سایر کشورهای توسعه‌یافته
۱۱/۵	۲۵/۴	۱۶/۷	۸/۴	اقتصادهای با برنامه‌ریزی متمرکز
۱۷/۲	۸/۵	۵/۷	۴/۹	کشورهای تازه صنعتی شده و نفتی
۱۳	۵/۴	۶/۵	۹/۱	کشورهای کمتر توسعه‌یافته
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

منابع: سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۴ به نقل از: رابرت پاتر و سلی لوید ایونز، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵.

سال http://en.Wikipedia.org/wiki/List_of_countries_by_industrial_outpu: t:2006

تازه صنعتی‌شده‌ای مانند، چین، تایوان، کره جنوبی، برزیل و... اهمیت رو به ازدیادی در تولید جهانی یافته و ۸/۵ درصد تولید جهانی را از آن خود کردند. اما بقیه کشورهای توسعه‌یافته، با ۹/۱ درصد در ۱۹۴۸ نسبت به ۵/۴ درصد در ۱۹۸۴، سهم رو به کاهشی در کل تولید صنعتی، نشان می‌دهند.

ظهور و جایگاه کشورهای تازه صنعتی شده‌ای مانند: چین، برزیل، هند، کره جنوبی، مکزیک و تایوان در میان بالاترین کشورهای صنعتی، در سال‌های ۱۹۸۶ و ۲۰۰۷، مشخص شده است (ر.ش به جدول ۸). توزیع جهانی تولید صنعتی در این جدول نشان می‌دهد که هرچند ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن، سه چهارم کل تولیدات جهان را عرضه می‌کنند، اما اهمیت ببرهای آسیایی، به‌همراه برزیل و مکزیک نیز قابل بررسی است.

دیکن، از فرآیند تحولی که در جدول بالا نیز به‌خوبی آشکار و تا سال ۲۰۰۶، تداوم یافته است، تحت عنوان «دگرگونی جهانی»^۱ یاد می‌کند. (Dicken, 1992) فرآیندی که به‌موجب آن، فعالیت اقتصادی به‌طور فزاینده‌ای بین‌المللی و جهانی شده است. به این ترتیب که می‌توان مهم‌ترین پیامدهای جهانی‌شدن در بخش اقتصاد و صنعت را در معادلات میان سرمایه، تولید و افزایش قدرت سرمایه‌گذاری، در مقایسه با تولید جستجو کرد. پیامد مهم دیگر آن، شکل‌گیری نقش محوری دانش، به‌عنوان حیاتی‌ترین و مهم‌ترین عامل در تولید است و اینکه جابه‌جایی ماشین‌آلات صنعتی با تولید و تبادل دانش و در قالب انسان‌های متخصص، رفاه اقتصادی را به‌تولید نیروی کار متخصص، وابسته کرده است. سومین پیامد جهانی‌شدن اقتصاد و صنعت، فراملی شدن تکنولوژی است. این فراملی شدن لزوماً به‌معنای دسترسی بهتر به‌عوامل تولید نیست، زیرا تنها تولیدکنندگان و نهادهای دارای منابع مهارت‌تکنیک‌ها، قادر به کسب سود هستند. (ر. ش به: احمدی ترشیزی، میترا، صص ۸۲-۳).

از دیگر پیامدهای اقتصاد و صنعت جهانی، این است که تغییرات جهانی تکنولوژی، تحرک سرمایه مالی و حمل‌ونقل و ارتباطات، با پدیده انحصارات

جدول ۸. جایگاه کشورهای پیشاهنگ صنعتی جهان در سال‌های ۱۹۸۶ و ۲۰۰۶

درصد ارزش افزوده صنعتی کل جهان		رتبه		کشور
۲۰۰۶	۱۹۸۶	۲۰۰۶	۱۹۸۶	
۱۸/۸	۲۴	۱	۱	ایالات متحده
۸/۹	۱۳/۷	۲	۲	ژاپن
۱/۸	۱۲/۲	۱۱	۳	شوروی (روسیه)
۶/۹	۱۰/۵	۳	۴	چین
۵/۷	۶/۵	۴	۵	آلمان غربی
۳/۳	۴	۷	۶	فرانسه
۴/۲	۳/۵	۵	۷	بریتانیا
-	۲/۲	-	۸	آلمان شرقی
۳/۵	۲/۲	۶	۸	ایتالیا
۲/۱	۱/۸	۸	۱۰	کانادا
۱/۷	۱/۷	۱۲	۱۱	برزیل
۲	۱/۱	۱۰	۱۲	اسپانیا
۱/۴	۰/۹	۱۴	۱۳	هند
۱/۳	۰/۸	۱۵	۱۵	مکزیک
۰/۷	۰/۸	۲۳	۱۶	تایوان
۰/۹	۰/۸	۱۸	۱۷	سوئیس
۰/۷	۰/۷	۲۰	۱۸	سوئد
۱	۰/۷	۱۷	۱۹	هلند
۰/۲	۰/۶	۵۳	۲۰	رومانی
۰/۵	۰/۶	۲۹	۲۱	لهستان
۰/۴	۰/۶	۴۱	۲۲	چکسلواکی
۰/۶	۰/۶	۲۶	۲۳	بلژیک
۰/۵	۰/۶	۳۰	۲۴	آرژانتین

منابع: سال ۱۹۸۶: رابرت پاتر و سلی لویید ایونز، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷.
http://en.Wikipedia.org/wiki/List_of_countries_by_industrial_output: 2006

چندجانبه جهانی همراه شده است. پنجمین پیامد، این است که نهادها و سازمان‌های فراملیتی و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول یا کنفرانس توسعه و

تجارت سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی و یا سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، توانسته‌اند، از نفوذ و توان قدرت‌های ملی در تدوین و تنظیم برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور خود، بکاهند. سرانجام باید گفت، شکل‌گیری جغرافیای جدید اقتصادی، براساس تمرکز قدرت اقتصادی در شهرهای جهانی، اقتصاد جهانی بی‌مرز، و تقسیم کار جدید جهانی، به‌عنوان آخرین پیامد جهانی‌شدن اقتصاد، شکل گرفته است. (همان منبع، ص ۸۳، به نقل از، Daniels P., Brawdshow M., Sideway J. 2001)

ب) رشد شهرنشینی و شهرهای جهانی

یکی از برجسته‌ترین نتایج و پیامدهای جهانی‌شدن، رشد بی‌سابقه شهرنشینی و به‌دنبال آن، ظهور مجموعه برتر و جدیدی از شهرهاست. افزایش نرخ شهرنشینی، بیشتر در کشورهای درحال توسعه‌ای تحقق پیدا کرده که به‌دنبال ایجاد تغییرات سریع در ساختار اقتصادی - اجتماعی خود، به‌شیوه کشورهای توسعه‌یافته بودند. این رشد به‌حدی چشمگیر بوده که امروزه کره زمین، از شدت رشد روزافزون سکونت‌گاه‌های انسانی و یا تبدیل آن‌ها به شهرهای کوچک و بزرگ (که به‌نوبه خود، گرفتاری‌ها و مسائل متعدد زیست‌محیطی می‌آفرینند)، به انواع مشکلات و بحران‌ها مبتلا شده است. جدول ۹، تا حدی گویای این واقعیت، در سطح مناطق گوناگون جهان است.

جدول ۹ نشان می‌دهد، طی هفت دهه (۱۹۵۰ تا ۲۰۰۷)، شمار جمعیت شهری در همه مناطق جهان، اعم از توسعه‌یافته و درحال توسعه، سیر صعودی داشته و این روند تا سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۵۰ میلادی نیز تداوم خواهد داشت. ولی روند رشد نرخ شهرنشینی در کشورهای قاره آمریکا، سیر کاهشی و در کشورهای اروپا و اقیانوسیه، روند بطئی افزایش را نشان می‌دهد. درحالی‌که در کشورهای آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و حوزه کارائیب، این نرخ ثابت بوده و در سال‌های بعد، احتمالاً روند کاهشی خواهد داشت. یکی از عوامل مؤثر در ضریب شهرنشینی، نرخ رشد جمعیت شهری است و عامل مهم‌تر، میزان پیشرفت و توسعه در ابعاد مختلف جوامع، محاسبه می‌شود. این موضوع می‌تواند ریشه در روند کند و نابرابر توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی این کشورها با دیگر کشورهای جهان، داشته باشد.

جدول ۹. روند رشد جمعیت شهری جهان برحسب مناطق (سال‌های ۱۹۵۰-۲۰۲۵)

نرخ شهرنشینی (درصد)				جمعیت شهری (درصد)					مناطق
۲۰۲۵-۲۰۵۰	۲۰۲۵-۲۰۰۷	۱۹۵۰-۲۰۰۷	۱۹۵۰-۷۵	۲۰۵۰	۲۰۲۵	۲۰۰۷	۱۹۷۵	۱۹۵۰	
۱/۰۸	۱/۱۰	۱/۲۸	۲/۲۸	۶۱/۸	۴۷/۲	۳۸/۷	۲۵/۷	۱۴/۵	افریقا
۱/۰۴	۱/۲۴	۱/۶۶	۱/۴۲	۶۶/۲	۵۱/۱	۴۰/۸	۲۴	۱۶/۸	آسیا
۰/۳۸	۰/۳۰	۰/۲۹	۱	۸۳/۸	۷۶/۲	۷۲/۲	۶۵/۷	۵۱/۲	اروپا
۰/۲۴	۰/۳۶	۰/۷۸	۱/۵۶	۸۸/۷	۸۳/۵	۷۸/۳	۶۱/۱	۴۱/۴	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب
۰/۲۰	۰/۲۹	۰/۳۰	۰/۵۸	۹۰/۲	۸۵/۷	۸۱/۳	۷۳/۸	۶۳/۹	آمریکای شمالی
۰/۲۴	۰/۱۱	-۰/۰۵	۰/۵۷	۷۶/۴	۷۱/۹	۷۰/۵	۷۱/۵	۶۲	اقیانوسیه

منبع:

United Nations Department of Economic & Social Affairs/Population Division/World Urbanization Prospects:2007

اما از دیگر پدیده‌های متعاقب جهانی شدن، رواج و عینیت یافتن مفهوم جهان شهر و یا شهر جهانی است، که علیرغم داشتن ابهاماتی، مبین این ایده است که برخی شهرها بر امور جهانی مسلط و کانون‌های مرکزی شبکه جهانی‌اند. اولین بار، پاتریک گدس در سال ۱۹۱۵، از اصطلاح شهر جهانی به‌عنوان مکانی که در آن تجارت جهانی صورت می‌گیرد، یاد کرد (شورت و هیون کیم ۱۳۸۴: ۸۵). بعدها واژه شهرهای جهانی از سوی فریدمن و ولف (۱۹۸۲)، فریدمن (۱۹۸۶) و ساسکیا ساسن (۱۹۹۱) مورد استفاده قرار گرفت.

از دیدگاه جغرافیایی، یک شهر جهانی یا گلوبال، مفهومی است که به‌روشنی بیان می‌کند، جهانی شدن به‌مکان‌های جغرافیایی استراتژیک توجه دارد؛ مکان‌هایی که فرایندهای جهانی در آنها ظهور، تسهیل و فعال شده‌اند. پیچیده‌ترین نهادهای مستقل در جهانی شدن، شهر جهانی است که به‌موجب آن، روابط الزام‌آور یک شهر دارای تاثیر مستقیم و ملموسی بر امور جهانی، عمدتاً از طریق ابزار و روش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. ثروتمندترین و فقیرترین انسان‌ها در این شهرها دیده

می‌شوند و افزایش بنگاه‌ها و خدمات مالی و مجتمع‌های تولیدی، سبب ایجاد مشاغل پردرآمد می‌شوند. فریدمن و ولف (۱۹۸۲)، در فرضیه شهر جهانی خود، قطبی‌شدن اجتماعی - اقتصادی را از نتایج اصلی افزایش شدید تولید سرمایه و مهاجرت‌های بزرگ مقیاس کارگران خارجی در این شهرها، تعریف کرده‌اند.

فریدمن (۱۹۸۶) شش خصیصه را درباره شهرهای جهانی مطرح کرده است: (ر. ش به: پاتر. رابرت، سلی لوید و ایونز، شهر در حال توسعه، ۱۳۸۴، ص ۱۰).

- نظام سرمایه‌داری جهانی، این شهرها را به‌مثابه «نقاط اساسی» در سازمان فضایی و در پیوند میان تولیدات و بازارها بکار گرفته است؛

- این شهرها در حکم مراکزی برای هدایت جغرافیایی و انباشت سرمایه عمل می‌کنند؛

- رشد شهرهای جهانی مستلزم صرف هزینه‌های اجتماعی است و مواجهه با آن در مناسبات مالی برای دولت‌ها دشوار است؛

- تراکم جمعیت شهرهای جهانی زیاد است؛

- این شهرها پایگاه بزرگ تولیدات صنعتی، مجتمع‌های پیچیده مالی و خدماتی‌اند؛

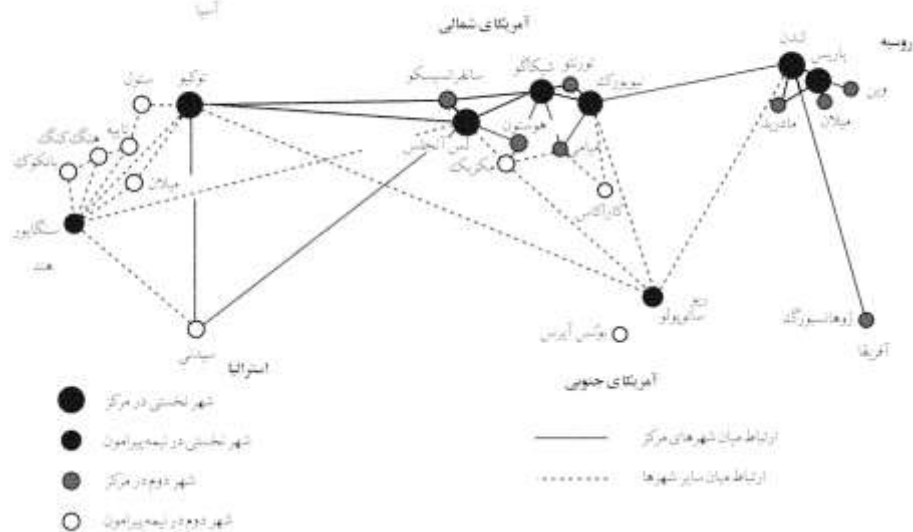
- این شهرها، به‌عنوان کانون‌های عمده حمل‌ونقل و ارتباطات عمل می‌کنند که متضمن وجود شرکت‌های فراملیتی و سازمان‌های غیردولتی است.

به‌نظر می‌رسد، شهرهای جهانی، مکان‌هایی با تعامل متمرکزاند که نقش اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی در فرآیند انباشت سرمایه بر عهده دارند. جایگاه این شهرها به شهرهایی نسبت داده می‌شود که مراکز قدرت‌اند و در آنها بخش نامتناسبی از مهم‌ترین فعالیت‌های تجارت جهانی هدایت می‌شود (همان منبع: ص ۱۷۹).

این مجموعه، در واقع از شهرهایی تشکیل شده است که به‌وسیله موسسات فراملیتی به‌عنوان مکان‌های ستادی و مراکز فرماندهی منطقه‌ای انتخاب شده‌اند. به‌طور قطع این شهرها، از مراکز و کانون‌های استراتژیک در شبکه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات جهانی برخوردارند؛ ضمن اینکه این شهرها خود به‌پایگاه‌های قدرتمندی برای گسترش جهانی‌شدن تبدیل شده‌اند. می‌توان مجموعه این شهرها را از حیث میزان پیچیدگی، به

سه گونه تقسیم کرد: گونه نخست، شهرهای جهانی «آلفا» که متشکل از ابر شهرهایی مانند لندن، نیویورک، پاریس، شیکاگو و توکیو است؛ گونه دوم، شهرهای جهانی «بتا» با درجه پیچیدگی کمتر نظیر واشنگتن، لوس آنجلس، فرانکفورت و سانفرانسیسکو هستند؛ گونه سوم، شهرهای جهانی «گاما» نظیر بوئنوس آیرس، هنگ کنگ، سنگاپور، مانیل و سئول هستند. خلاصه اینکه شهرهای جهانی را می توان در حکم نقاط پیوند و گره گاه های نظام سرمایه داری جهانی، و تحت سلطه شرکت های فراملیتی تلقی نمود. بنابراین نشانه هایی وجود دارد که به ویژه کشورهای در حال توسعه، دستخوش توسعه ناموزون اند و مسیر توسعه آنها در این برهه زمانی، بسیار دشوارتر از مسیری است که کشورهای توسعه یافته پیموده اند. در نمودار ۲، تصویری از شبکه ارتباطات جهانی میان هر سه گروه از شهرهای جهانی ارائه شده است (همان منبع: ص ۱۱۰).

نمودار ۲. شبکه ارتباطات جهانی شهرهای جهانی



سئول، نمونه یک شهر جهانی در آسیا

بیشتر تحقیقات درباره شهرهای جهانی، بر شهرهای اروپایی و امریکای شمالی و اغلب بر جهانی شدن اقتصاد متمرکز شده اند. اما یکی از شهرهای جهانی با درجه پیچیدگی

کمتر نسبت به ابر شهرهای جهانی، شهر سئول در جنوب شرق آسیاست. هسته اولیه شهر سئول در سال ۱۳۹۴ میلادی، یعنی در اواخر قرن چهارده میلادی، در شمال غرب سئول، بر روی رودخانه هان، ایجاد شد. این شهر با وجود پایتخت شدن، از ابتدای اعلام موجودیت مستقل کره جنوبی در سال ۱۹۴۸، بسیار به کندی دارای جمعیت شد، به طوری که حتی در پایان جنگ دو کره در سال ۱۹۵۳، جمعیت آن کمتر از یک میلیون نفر بود. کره جنوبی یک کشور روستایی به شمار می‌آمد. از این زمان به بعد، افزایش مهاجرت روستا به شهر، باعث رشد سریع شهرنشینی و صنعتی شدن این کشور شد؛ به طوری که در حال حاضر، کره جنوبی، یکی از کشورهای جهان با درجه شهرنشینی بالا به حساب می‌آید. سئول اکنون با ۶۰۵ کیلومتر مربع مساحت، (کوچک‌تر از لندن و نیویورک)، مکانی برای زیست بیش از یازده میلیون نفر جمعیت و از این رو، یکی از پرتراکم‌ترین شهرهای جهان است. در کل ناحیه مادرشهری سئول و کمربند ترددی اطراف آن، تقریباً ۲۳ میلیون نفر سکنه دارد. این مشخصه، شهر سئول را بعد از توکیو در زمره دومین ناحیه بزرگ متروپلیتن جهان قرار داده است. این شهر، به‌عنوان مرکز سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کره جنوبی و مرکز تجارت بین‌المللی و یکی از بیست شهر برتر جهانی مورد توجه قرار گرفته است. همین امر، منجر افزایش ارتباطات دیجیتالی (رقومی)، خصوصاً به‌منظور کاهش حجم ترافیک روزانه، و تبدیل این شهر به یک شهر دیجیتالی شده است.

سئول در سراسر تاریخ خود، دارای خصوصیت یکدستی و تجانس نسبی فرهنگی بود. قومیت واحد، زبان مشترک و انزوای جغرافیایی کره جنوبی، چهارچوب فرهنگی منسجمی را ایجاد کرده بود؛ اما به‌دنبال فرآیند جهانی‌شدن، به‌دلیل تاثیرات عوامل خارجی، اصالت کره‌ای بودن، تضعیف شده است. مردم سئول بیشتر علاقمند به مصرف مواد غذایی و محصولات کشورهای خارجی شده‌اند؛ کارگران خارجی برای مهاجرت به سئول تشویق و خیابان‌های کره جنوبی بر روی مردم ملل و فرهنگ‌های مختلف باز شدند؛ فیلم‌های هالیوودی در سینماهای این شهر به نمایش درآمدند و بسیاری از محصولات فرهنگی آمریکا به راحتی در آنجا موجود و در دسترس قرار گرفت. اجرای بازی‌های المپیک در سئول، تجربه دیگر فرهنگ‌ها را برای مردم سئول امکان‌پذیر کرد و

زمینه به‌رسمیت شناختن سایر اقوام و ملل را برای آن‌ها به‌وجود آورد. این بازی‌ها، صدها هزار بازدیدکننده خارجی را به‌طرف خود جلب نمود و حالا این شهر به‌دنبال تبلیغ و نمایش خود، به‌عنوان یک شهر جهانی واقعی است. در سئول امروز، بسیاری از افراد حرفه‌ای، کارشناسان و متخصصان ساکن آن، در کشورهای خارجی به‌ویژه در ایالات متحده تحصیل کرده‌اند. بسیاری از مردم، زبان انگلیسی می‌دانند و سئول به یک محل مهم جهانگردی جهانی، تبدیل شده است.

طی دهه گذشته، ارتباطات سئول با جامعه جهانی گسترش زیادی یافته و فشارهای اقتصاد جهانی، به بازتر شدن اقتصاد کره‌جنوبی منتهی شده است؛ به‌طوری که سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی رشد زیادی یافته است. بیشتر این سرمایه‌گذاری‌ها، در بخش خدمات پیشرفته، مانند گسترش هتلداری، بازارهای بورس، شرکت‌های مالی و بنگاه‌های تجاری انجام گرفته است. بسیاری از هتل‌های بین‌المللی و مشهور جهان، شعبه‌هایی در این شهر ایجاد کرده‌اند. المپیک سئول در سال ۱۹۸۸، یک رویداد مهم و کلیدی در اقتصاد این کلان شهر بود تا آگاهی و دیدگاه جهانی، نسبت به آن تغییر پیدا کند. شاید آشکارترین دلیل نفوذ خارجی را بتوان در تعداد و تنوع فروشگاه‌های عرضه غذای آماده و سریع و وسایل رفاهی در سئول مشاهده کرد.

مک دونالد^۱ یکی از پاتوق‌های محبوب و مورد علاقه کودکان دانش‌آموز در این شهر است. درعین حال، شرکت‌های کره‌جنوبی، در پی سرمایه‌گذاری‌های متعدد در کشورهای دیگر جهان هستند. کشورهای درحال‌توسعه در آسیا، به‌ویژه چین و کشورهای جنوب شرقی آسیا، به‌خاطر سطح پایین دستمزدها، تشابه فرهنگی، بازارهای محلی و منابع طبیعی غنی و سرشار، از این سرمایه‌گذاری‌ها حمایت می‌کنند. شعبه‌های اصلی برخی شرکت‌های تجاری مهم جهانی، در سئول عبارتند از: سامسونگ، هوندا، دوو و ال-جی. به همین دلیل، صادرات عمده این کشور را لوازم الکترونیکی، اتومبیل و ماشین‌آلات تشکیل می‌دهد.

نرخ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در این شهر، بسیار بالاست و جریان ورود سرمایه‌ها در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۶، حدود ۹ برابر افزایش داشت. شرکت‌ها و

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر از این شبکه جهانی به بخش سوم کتاب مراجعه شود.

سازمان‌های مالی جهانی، برای بیمه جریان سرمایه‌های خارجی در اقتصاد کره جنوبی، سئول را تحت فشار قرار می‌دهند (شورت و کیم، ۱۳۸۴: ۹۳). جهانی‌شدن اقتصاد سئول، محدود به جریان‌های سرمایه‌گذاری نبوده، بلکه فعالیت‌های بین‌المللی ساکنین این شهر نیز افزایش یافته است. علیرغم کاهش دامنه مهاجرت داخلی یا روستایی به شهرهای کره جنوبی، نسبت به دهه ۱۹۸۰، سیل کارگران خارجی قانونی و غیرقانونی از چند سال قبل، بسیار افزایش یافته است.

البته از برکت موفقیت‌ها و پیشرفت‌های جدید اقتصادی، این شهر، اکنون از تراکم ترافیک شدید خود آسیب دیده و دود آگروز اتومبیل‌ها، به معضلی برای شهر تبدیل شده است. چون شهر در منطقه‌ای هموار در وسط اقیانوس قرار دارد و آلودگی در آنجا انباشته شده و مه رقیقی همراه با غبار روی شهر به وجود می‌آید که مانعی در برابر نور خورشید است. مشکل عمده دیگر شهر، انهدام و دفع زباله‌ها و مواد زاید است که در شرایط کنونی، فرآیند بازیافت تشویق و ترغیب می‌شود؛ اما مواد زاید به شدت در حال افزایش است و این پدیده را تا حدی می‌توان از فراز فرودگاه سئول، در رودخانه هان، مشاهده کرد. در واقع، ذخیره آب شهر از این رودخانه فراهم می‌شود و تا این اواخر، بخش اعظمی از فاضلاب تصفیه نشده شهری هم به آن وارد می‌شد. در سال‌های اخیر، دولت محلی این شهر جهانی، در انتقال آلاینده‌های هوا و آب از این شهر نقش زیادی داشته و موفقیت‌های زیادی در فرایند بازیافت مواد و زیبایی محیط شهری کسب کرده است (www.megacities.nl).

سقوط بورس و بحران مالی در نیمه دوم سال ۱۹۹۷، دولت کره جنوبی را دچار شوک کرد و در نهایت، منجر به گشودن راهی شد که در آن جهانی‌شدن، نتایج سیاسی مهمی را در برداشت. مقامات بالای دولتی و از جمله رئیس‌جمهور آن کشور، به فساد مالی و بی‌تجربه بودن در برخورد با فرآیندهای اقتصاد جهانی متهم شدند. این وضعیت، به سقوط بورس و تاثیرات نامطلوب بر ساختار اقتصادی و اجتماعی منجر شد. موسسات صنعتی و شرکت‌های تجاری نرم‌افزاری، برای رهایی از ورشکستگی، از دولت کره جنوبی خواستند تا اصول بازار آزاد و دموکراسی را دنبال کند و برای جبران خسارات و جلوگیری از تکرار این بحران‌ها، به وضع زیرساخت‌های قانونی و مالیاتی،

بپردازد. در صورت تحقق کامل این روند، آینده سئول به عنوان یک شهر جهانی، تضمین خواهد شد.

بخش خدمات در سئول، پیشرفت زیادی کرده و توسعه اقتصاد نسبتاً سالم کل کشور را به همراه داشته است. کره جنوبی، ۶۳ درصد تولید ناخالص ملی خود را از بخش خدمات دریافت می کند که بیش از متوسط کشورهای پردرآمد جهان است (بانک جهانی ۲۰۰۴). این توسعه اقتصادی، به کاهش بیکاری در حد ۳/۴ درصد کمک کرده و اطمینان می دهد که اقتصاد غیررسمی سئول، جزئی و کم اهمیت است. به هر حال، امروزه سئول با اقتصاد جهانی پیشرفته خود، به ایجاد یک کره جنوبی مهم، بازیگر و فعال در عرصه اقتصاد جهانی کمک زیادی نموده است. این شهر، به قطب توسعه یافته ای تبدیل شده که رشد اقتصادی و سلامت محلی خود را به منظور تامین رشد مداوم کل کشور، دنبال می کند.

پ) افزایش مسائل محیط زیست

جهانی شدن در ارتباط تنگاتنگی با محیط زیست قرار دارد و مسائل زیست محیطی اخیر، دولت ها را با چالش های جدیدی مواجه کرده که قبلاً وجود نداشتند و یا تا این حد پیچیده نبودند. عمده این مسائل عبارتند از: تغییرات آب و هوایی، کاهش تنوعات زیستی، ظهور بیماری های جدید مهلک و از این قبیل. همچنین، منتقدین جهانی شدن ادعا می کنند که فناوری های مرتبط با این فرآیند، کاملاً ناسازگار یا آلوده کننده اند و پیشرفت های تکنولوژیک، آثار مستقیمی بر آلودگی محیط زیست دارد. برای مثال، هواپیماها و کشتی های موتوری که در تجارت جهانی مورد استفاده قرار می گیرند، بسیار آلوده سازند. علاوه بر این، عوارض جانبی انرژی ها و سوخت های مختلف هسته ای و فسیلی که برای تقویت ارتباطات جهانی در عرصه تجاری، مورد استفاده قرار می گیرند، محیط زیست را آلوده می کنند. علیرغم پیشرفت در فرآیند بازیافت در دهه های اخیر، منتقدان اشاره دارند که مقادیر واقعی بازیافت شده، در مقایسه با تولید مواد زائد به جای مانده از کالاهای مصرفی، اندک است که این مقدار، به حجم مواد زائد غیرقابل تجزیه افزوده می شود.

از دیگر نکات قابل بررسی، این است که آثار زیست‌محیطی جهانی‌شدن، به‌طور برابر در تمامی کشورها توزیع نشده و نمی‌شود، زیرا کشورها و شرکت‌هایی که توانایی خرید یا اختصاص مکانی برای فعالیت‌های خود را دارند، تاحد زیادی از تأثیرات سوء برکنار می‌مانند؛ برای نمونه، برخی از شرکت‌ها، به‌دنبال یافتن مکان‌هایی برای فعالیت‌های خود در کشورهایی هستند که در آنجا قوانین و مقررات محیطی سخت و شدید، برقرار نشده باشد. همچنین، از آنجایی که دولت‌ها در کشورهای پیشرفته، تولید برخی محصولات آلوده‌ساز، مانند دخانیات، مواد شیمیایی، دارویی و آفت‌کش‌ها را محدود یا ممنوع کرده‌اند، بازاریابی جهانی به‌دنبال یافتن مکان‌های جدید تولید این محصولات در کشورهای درحال توسعه است. تقریباً یک سوم مواد آفت‌کش صادراتی از ممالک پیشرفته، به‌صورت غیرقانونی و ثبت نشده انجام گرفته است. در واقع، یک فرآیند تجاری بورژوازی، در زمینه دفع مواد زاید سمی وجود دارد؛ چرا که بسیاری از شرکت‌ها، به‌دنبال انتقال یا ریختن غیرقانونی این نوع زباله‌ها در محدوده ارضی کشورهای دیگر هستند. همچنین، ضرورت افزایش سهم بازار کشورها در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، انهدام و ویرانی محیط‌زیست‌های مختلف را به‌دنبال داشته است، و دولت‌ها، برنامه‌ها و راهکارهای محیطی را قربانی بهبود اهداف اقتصادی کوتاه‌مدت خود کرده‌اند. جالب این است که در پاسخ به مشکلات محیطی جهانی‌شدن، پاره‌ای از دولت‌ها نیز سعی در تنظیم دستورالعمل‌هایی برای کاهش اثرات فعالیت‌های اقتصادی خود بر محیط طبیعی بوده‌اند که بیشتر آنها هیچگاه به‌مرحله اجرا نرسیدند. البته این تلاش‌ها، با ایده توسعه پایدار، که روش‌های پیشرفته توسعه را با حداقل تأثیر طولانی مدت بر محیط‌زیست دنبال می‌کند، مرتبط‌اند.

ج) شکاف وسیع جهانی میان فقر و غنا

علاوه بر آثار زیست‌محیطی، منتقدین چنین استدلال کرده‌اند که طی دوره اوج جهانی‌شدن، شکاف وسیعی میان کشورهای فقیر و غنی در زمینه رفاه عمومی، پدید آمده است. به‌عنوان یک شاخص کلی، درآمد کل سال ۱۹۶۰، کشورهای ثروتمند با یک پنجم جمعیت جهان، ۳۰ برابر بیشتر از درآمد کل کشورهای دارای یک پنجم جمعیت

فقیر جهان بود. تا سال ۱۹۹۷، این نسبت به ۷۴ برابر افزایش یافت. یعنی در این سال، اختلاف درآمدی بین کشورها به ۷۴ درصد کل درآمد برای کشورهای ثروتمند دارای یک پنجم جمعیت جهان، رسید. درحالی که در این دوره زمانی، فقط چند کشور کمتر توسعه یافته، وارد در جرگه کشورهای NIC شدند؛ و اغلب این کشورها بهبود ناچیزی را در زمینه رفاه عمومی جمعیت شان تجربه کرده اند. تعمیق شکاف بین فقر و غنا را می توان در روند توزیع جغرافیایی درآمد جهانی، به وضوح مشاهده کرد. این روند در جدول ۱۰ آمده است. برای محاسبه درآمد جهانی برای هر کشور، دو عامل اصلی تولید ناخالص داخلی یعنی حجم و قیمت تولیدات نسبت به ارزش بین المللی آن ها، ارزیابی می شود. به این ترتیب که داده های تولید ناخالص داخلی در نظام ارزش بین المللی، با قیمت های ملی و با نرخ مبادلات جاری محاسبه می شود.

جدول ۱۰. توزیع جغرافیایی درآمد جهانی

(به درصد کل جهانی)

مناطق	۱۹۶۰	۱۹۸۰	۲۰۰۰
ایالات متحده	۳۶/۸	۲۴	۳۱/۱
کشورهای عضو موافقتنامه مبادله آزاد آمریکای شمالی (نفتا)	۳/۹	۴/۱	۴
آمریکای جنوبی	۴/۵	۶	۴/۶
اتحادیه اروپا	۲۲/۵	۲۹/۴	۲۴/۸
سایر کشورهای اروپا	۱۴/۶	۱۱/۳	۵/۵
آفریقا	۳/۶	۶/۹	۳/۵
خاورمیانه	۰/۷	۳/۵	۱/۷
ژاپن	۳/۱	۹/۲	۱۵
آسیای دریایی	۱/۴	۲/۱	۳/۱
چین بزرگ	۴/۵	۳/۲	۴/۹
سایر کشورهای آسیایی و اقیانوسیه	۵	۳/۸	۳/۴
جهان	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

از نشانه‌های توزیع نابرابر فرآیندهای جهانی‌شدن، تمرکز بودجه‌ها و فعالیت‌های عمرانی، در گسترش زیرساخت‌های ارتباطات جهانی است. کشورهای صاحب یک پنجم جمعیت ثروتمند جهان، دارای ۷۴ درصد کل خطوط تلفن؛ در مقابل، یک پنجم فقیرترین جمعیت جهان، دارای ۱/۵ درصد آن هستند. (Morgan, J2001, P:37). در سال ۱۹۹۴، کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD)، ۹۴ درصد بازار نرم‌افزاری کامپیوتر را در اختیار داشتند. علیرغم ایده وجود یک بازار جهانی برای محصولات جهانی، اکثر این محصولات، همچنان در جهان پیشرفته تولید می‌شود و در سیکل توزیع قرار می‌گیرد. برای مثال، مصرف‌کنندگان ۱۳ کشور، تقاضای موثری برای ۸۰ درصد از بازار جهانی تولید موسیقی بوده‌اند. با وجود جذابیت ایده اقتصاد جهانی و جهانی کردن اقتصاد، پول رایج در اروپا، ژاپن و ایالات متحده، بر معاملات جهانی حاکم‌اند، نه روپیه هند و یا باهت تایلند؛ و با توجه به اینکه ساکنان کشورهای پیشرفته، قادر به استفاده از چند صد میلیون کارت اعتبار جهانی برای تسهیل معاملاتشان هستند، از ۱/۳ میلیارد نفر مردم چین، فقط ۱۴ میلیون از آن‌ها را در تبادلات اقتصادی به دست آورده و مورد استفاده قرار داده‌اند (Ibid:38).

در مورد ایران، موسسه «آی.تی.کرنی»، در گزارش شاخص جهانی‌سازی سال ۲۰۰۵ میلادی خود، برای پنجمین سال پیاپی، ایران را بین ۶۲ کشور جهان، در رتبه آخر جهانی‌شدن قرار داد (روزنامه صبح/اقتصاد، ۱۳۸۴، ش ۴۳۲). این رتبه‌بندی که هر سال با همکاری نشریه سیاست خارجی در ایران انجام می‌شود، بر اساس چهار معیار اقتصادی، سیاسی، فناوری و ارتباطات صورت می‌گیرد. این شاخص‌ها، خود به شاخص‌های ریزتری تقسیم می‌شوند؛ برای نمونه، معیار سیاسی، به چهار زیر شاخص تقسیم می‌شود که عبارتند از: ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی، صلح بین‌الملل، رفتارهای سیاسی و نقل و انتقالات دولتی.

این ارقام نشانگر رشد و تبعات غیریکنواخت و ناعادلانه جهانی‌شدن است. ولی این ارقام و اطلاعات، تشریح‌کننده فرآیندهای خاصی که به ایجاد این ساختارها ختم می‌شوند، نیست. فرض بر این است که رشد مکانیزم‌های اداری - سیاسی در جهان، باید فرآیندهای جهانی‌شدن را تنظیم و کنترل کند، ولی در حقیقت، فقط کشورهای

ثروتمندتر جهان، توانسته‌اند از قدرت اقتصادی خود، برای اطمینان از این امر برای تأمین منافع خود استفاده کنند. برای نمونه، دولت‌های G8، یا هشت کشور صنعتی جهان، درحال حاضر بیش از ۴۵ درصد آرای هیئت انحصاری IMF را تحت کنترل دارند؛ درحالی که مجموع ۴۳ دولت آفریقایی، کمتر از ۵ درصد را کنترل و استفاده می‌کنند. این امر، به معنای وجود شکاف در تبعات سیاسی و اداری جهانی‌شدن بین مناطق مختلف جهان است.

به این ترتیب، آثار نابرابر جهانی‌شدن را می‌توان از طریق بحث در مورد الگوی کلی میان کشورهای مختلف مورد بررسی قرار داد. اما همان‌گونه که در بخش اول کتاب نیز اشاره شد، مشکل اصلی، تعمیم‌دادن فرآیندهای جهانی‌شدن، در مورد کشورهاست؛ چرا که این فرآیندها خود سعی دارند، منطبق با برخی تقسیمات مهم بین کشورها مطرح شوند. یکی از دلایل عمده‌ای که جهانی‌شدن، شکاف ساختاری طبقات اجتماعی درون و بین کشورها را تعمیق داده، به میزان دسترسی آنها مرتبط است. با وجودی که امروز همه انسان‌های کره زمین در نظام نسبتاً آزاد اقتصادی زندگی می‌کنند، ولی راه دستیابی و استفاده از اطلاعات جهانی، برای همه کشورها به یکسان، باز و آسان نیست.

چ) مهاجرت‌های انسانی

فرآیند جهانی‌شدن، به‌طور اجتناب‌ناپذیری با کوچ انسان‌ها از موطن‌شان در ارتباط است؛ پدیده مهاجرت از زمان‌های گذشته، برحسب عوامل جاذبه‌ای و دافعه‌ای انجام می‌گرفت. بی‌تردید جهانی‌شدن، فرصت‌های شغلی زیادی به‌وجود آورده و سیستم‌های مدرن حمل‌ونقل، این روند را شتاب بیشتری بخشیده است. برای میلیون‌ها نفر، وجود زمینه‌های اشتغال و تسهیلات حمل‌ونقل، انگیزه مهمی برای حرکت و مهاجرت‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده و در بیشتر موارد، مهاجرت به‌دنبال افزایش بیکاری و فقر شدت گرفته است. جریان مهاجرت در دوران معاصر، از حیث سطح، انگیزه و حجم، در شرایط کاملاً جدیدی قرار گرفته، به‌طوری که در تاریخ بشری، انسان‌ها به‌اندازه زمان حاضر، مشتاق حرکت و جابه‌جایی نبوده‌اند. چنین تخمین زده شده که ۱۲۵ میلیون نفر یا ۲ درصد از جمعیت جهان، به نوعی مهاجرند و عصر جهانی‌شدن،

مستقیماً با افزایش تحرک و مهاجرت‌های انسانی مرتبط شده است. کشورهای پیشرفته و آن بخش‌هایی از جهان در حال توسعه، که فرصت‌هایی برای کار و اشتغال دارند، به صورت آهنگریا و مکنده، برای افرادی عمل می‌کنند که جویای رونق و رشد اقتصادی هستند. در کشورهای نفت‌خیز و ثروتمند کویت و عربستان سعودی، بخش اعظم نیروی کار را مهاجرین خارجی تشکیل می‌دهند و هشت کشور صنعتی جهان، خانه و مأمن یک سوم مهاجرین جهان به شمار می‌آیند. هرچند این مناطق پر تحرک و پویا، با افراد متحرک‌شان، نیازمند شناسایی و به رسمیت شناختن بیشتری هستند. تخمین زده می‌شود که ۲ درصد از جمعیت جهان، خارج از کشور و زادگاه خود، ساکن‌اند و حتی در ایالات متحده آمریکا که ثروتمندترین کشور جهان است، فقط ۹ درصد از جمعیت، صاحب پاسپورت معتبرند (Morgan, J. 2001).

علیرغم اینکه مهاجرت، برای برخی از افراد فرصت‌های خوبی پدید می‌آورد، ولی برای بعضی هم می‌تواند با گرفتاری همراه شود. برای مثال، برخی از دولت‌ها، از حجم و میزان بالای مهاجرت به کشورشان ناراضی‌اند. مهم‌تر اینکه، بسیاری از انسان‌ها به دلایلی از جمله، جنگ، اذیت و آزار، قحطی و نابودی محیطی، اقدام به مهاجرت اجباری می‌کنند. سازمان ملل تخمین زده است که در حال حاضر، ۲۷ میلیون نفر یا حدود یک پنجم از جمعیت مهاجر، پناهندگانی‌اند که بیش از نیمی از آنها در آفریقا یا آسیای غربی زندگی می‌کنند. به طرز می‌توان گفت که در این مرحله از جهانی‌شدن و با توجه به روندی که همه ما می‌خواهیم عضو دهکده جهانی باشیم، حرکت پناهندگی، رکورددار وقایع جهانی است.

جهانی‌شدن و زنان

جغرافی‌دانان فمینیست، اخیراً به موضوعاتی علاقمند شده‌اند که در آن‌ها فرآیندهای مرتبط با جهانی‌شدن، بر زندگی زنان تأثیر زیادی داشته است. بدیهی است، با وجود مشابهت سازوکارهای مورد استفاده در فرآیند جهانی‌شدن، آثار و پیامدهای آن برای جوامع مختلف، مانند کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، شهرها و روستاها، و زنان و مردان، کاملاً متفاوت است. در این میان، آثار جهانی‌شدن بر زنان، عمق و پیچیدگی

بیشتری داشته است (رویانیان، ۲۰۰۳: ۱-۲). به این ترتیب که گرچه جهانی‌شدن، آثار مثبتی مانند افزایش درآمد، رشد اشتغال، توسعه سرمایه اجتماعی، افزایش بهره‌وری، افزایش حق انتخاب، افزایش سطح آگاهی‌ها و کاهش مولید را برای زنان به همراه داشته، به همان نسبت آثار منفی، نظیر رشد اشتغال غیررسمی، پرداخت دستمزدهای اندک و نابرابر، کاهش امنیت غذایی، افزایش مهاجرت، فروپاشی ارزش‌های سنتی، عدم امنیت شغلی و گسترش فرهنگ مصرف را به‌زیان زنان، تشدید کرده است (طاهرخانی، مهدی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

برخی از اقتصاددانان، با تاکید بر ابعاد مثبت جهانی‌شدن، معتقدند که منافع قابل توجهی از اصلاحات اقتصادی، نصیب زنان شده است. آن‌ها می‌گویند، با وجود آنکه جهانی‌شدن، روند قطبی‌شدن جهان را تشدید کرده، ولی به‌طور فزاینده‌ای، موجب افزایش درآمد زنان گردیده است. یکی از مهم‌ترین فرصت‌های حاصل از این پدیده برای زنان، افزایش نرخ اشتغال است.

فرصت‌ها برای نیروی کار زنان

ابتدا باید متذکر شد که جهانی‌شدن به‌طور کلی، باعث بروز تحولاتی در مفهوم کار انسانی شده است. به‌عبارت دیگر، یکی از تفکراتی که این فرآیند ترویج داده، این است که با کار بدنی کمتر می‌توان ثروت زیادی کسب کرد؛ در این فضای فکری، کار انسان، محوریت اجتماعی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و سازمانی خود را از دست داده است. در چنین بینش و فرآیندی از کار اقتصادی، زنان و مردان زیادی با فرصت‌های بی‌شمار شغلی در سراسر جهان، حتی به‌صورت الکترونیکی روبه‌رو هستند.

فرآیند تغییرات جهانی که توسط پیتر دیکن مورد بحث قرار گرفته است، برای زنان جوامع مختلف، فرصت‌های بیشتری برای کار اقتصادی ارائه کرده است. از دهه ۱۹۵۰ تا پایان ۱۹۹۰، نسبت زنان شاغل ۲۰ تا ۵۹ ساله، از حدود یک سوم به یک دوم افزایش نشان می‌دهد. در موارد بسیاری نیز نرخ نیروی کار زنان همگام با مردان افزایش یافته است. همچنین، نیروی کار جهانی زنان، از ۳۶ درصد در ۱۹۶۰، به بالاتر از ۴۰ درصد در ۱۹۹۷، رسیده است (رویانیان، همان منبع). کار زنان، نقش عمده‌ای در بسط و

گسترش اقتصاد خدمات اطلاعات جهانی، روابط جهانی، فروش و تجارت جهانی ایفا کرده است. زنان همچنين، مشاغل زیادی را در تولیدات جهانی اشغال کرده‌اند؛ برای نمونه، در سال ۱۹۹۴، چهار میلیون زن، تصدی ۲۰۰ حوزه داده‌پردازی صادرات (EPZ) را فقط در کشورهای جنوب (از نظر گزارش برانت در سال ۱۹۸۱) عهده‌دار بوده‌اند که نشانگر یک افزایش ۱/۳ میلیونی نسبت به سال ۱۹۸۶، می‌باشد. به چند طریق این موضوع بیانگر فمینیستی شدن فرآیند کار در جهان است. لکن درحالی‌که بی‌تردید، مقدار یا کمیت کار زنان افزایش چشمگیری یافته است، ولی کیفیت این کار مورد تردید است. منتقدین چنین استدلال کرده‌اند که بسیاری از موسسات اقتصادی نوین، اساساً مکان فعالیت‌های سخت الکترونیکی پرتنش و کم‌دستمزد هستند. آنچه مسلم است، این است که یک تقسیم کار قوی جنسیتی وجود دارد که مردان را در پست‌های مدیریتی با حقوق و دستمزدهای بالا و زنان را اغلب در امور دفتری و یا کارگری با دستمزد پایین در ادارات و کارخانه‌ها قرار می‌دهد.

در عرصه تولیدات جهانی، برای زنان، مشاغل حوزه‌های صادرات صنعتی و خدماتی، معمولاً دستمزد و مزایای بهتری نسبت به کارهای دیگر، به همراه دارد و اغلب زنان به‌دنبال این قبیل مشاغل هستند. هرچند بسیاری از این مشاغل، به دلیل شرایط کار بسیار انعطاف‌پذیر، متمایز شده‌اند. استفاده از اینترنت به‌عنوان یکی از مظاهر جهانی‌شدن، فرصت‌هایی برای زنان در تجارت الکترونیکی ایجاد کرده است. برای نمونه در هند، از طریق بازاریابی الکترونیکی و ارائه تصاویر دیجیتالی تولیدات، بیش از ۶۰۰۰ زن روستایی توانسته‌اند، تولیدات خود را به بازار عرضه کنند. این فرآیند به عرضه مستقیم تولیدات با حذف واسطه‌ها می‌انجامد و زنان منافع بیشتری کسب می‌کنند.

در هر حال، اشتغال زنان در هر یک از بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات، موجب افزایش درآمد آنان و از این رو، افزایش دسترسی زنان به سرمایه‌ها و امکانات اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و درمان و بهبود شاخص توسعه انسانی کشورها شده است. این روند موجب افزایش قدرت انتخاب اجتماعی زنان نیز شده است؛ به طوری که زنان جوان، منبع درآمد مستقلی پیدا کرده‌اند و به این طریق در انتخاب همسر آینده خود، توانایی انتخاب بیشتری یافته‌اند. شواهد تجربی نشان داده‌اند، با افزایش اشتغال زنان،

کشمکش‌های داخلی و محلی کاهش یافته و به‌علت کاهش فشارهای اقتصادی بر خانواده، ظرفیت و مرتبه وجودی زنان بهبود می‌یابد. اما در اینجا لازم است به ابعاد و پیامدهای منفی جهانی‌شدن بر کار و اشتغال زنان نیز پرداخته شود.

تهدیدها برای کار زنان

برخی از جغرافیدانان و اقتصاددانان فمینیست، مانند بکستر و مان، با طرح نادیده انگاشتن حضور زنان در فرآیند جهانی‌شدن، معتقدند که بخش بزرگی از زنان، به‌عنوان نیروی کار غیررسمی در فرآیند تولید، به فراموشی سپرده می‌شود که این فرآیند، خاص کشورهای درحال توسعه نیست و در کشورهای توسعه‌یافته هم جریان دارد و بخش بزرگی از زنان در اقتصاد غیررسمی درگیر شده‌اند. همچنین، با اختصاص بیشترین حجم حمایت‌های بهداشتی و آموزشی و ترویجی به مردان در مقایسه با زنان، در فرآیند جهانی‌شدن، برابری و تعادل جنسیتی به‌شدت تضعیف شده است. از این رو، بنگاه‌ها و مؤسسات خارجی، زنان را به‌دلیل دستمزد اندک، بهره‌وری بالاتر و اطاعت بی‌چون و چرا، بیشتر استخدام کرده‌اند. در بحران آسیایی اواخر دهه ۱۹۹۰، زنان اولین قربانیان از دست‌دادن شغل خود بودند. تداوم روند خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت، با افت قابل توجه ارائه خدمات اجتماعی به زنان همراه بوده است. از همین رو، در این فرآیند، زنان نسبت به مردان، آسیب‌پذیرتر هستند (ظاهرخانی به‌نقل از: سامنر، ۲۰۰۰: ۷).

بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد که زنان، به‌ویژه در جهان سوم، در مناسبات نابرابر تجارت آزاد جهانی گرفتار شده‌اند. از یک طرف، آن‌ها امکان برخورداری از درآمدی نسبتاً مستقل و رهایی از چنگال ساختارهای نابرابر مردسالار، از جمله در روابط خانوادگی و خویشاوندی سنتی را پیدا کرده‌اند؛ اما از سوی دیگر، سهم دستمزدی آنها بسیار تبعیض‌آمیز، ناچیز، تحقیرآمیز و یا فاقد امنیت لازم است. زمانی که جامعه‌ای دچار بی‌ثباتی و نابرابری باشد، زنان باید اولین کسانی باشند که به‌شرایط زندگی خود سامان می‌بخشند. جهانی‌شدن، درعین حال که موجب کاهش کیفیت زندگی آن‌ها می‌شود، با پرداخت دستمزد اندک، اشتغال در بخش‌های کاربر را که تحرک، چابکی، انعطاف‌پذیری و توانمندی برای انجام کارهای سخت را می‌طلبد، تشدید می‌کند. در شرایط تجارت آزاد،

حتی فعالیت‌های صنعتی نیز ثبات کمتری دارند؛ برای مثال، در کانادا، ۳۰۰۰۰ شغل در صنعت نساجی، بر اثر توافقنامه‌های تجاری از بین رفته‌اند که اکثریت شاغلان آنان را زنان تشکیل می‌دادند (روزنامه ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۱۴).

جهانی‌شدن، آثار نامطلوبی بر برنامه تغذیه زنان و به تبع آن، کار آنها نیز داشته است. آزادسازی تجاری، به‌ویژه بسیاری از کشورهای درحال توسعه را مجبور کرده تا تولید مواد غذایی خود را به دلیل تمایل به رشد صادرات مواد غذایی، متوقف سازند. تداوم این روند منجر به عدم امنیت غذایی در بسیاری از این کشورها شده است. در نتیجه، بسیاری از زنان که مالکیت زمین و قابلیت تولید و تامین مواد غذایی خانواده خود را از دست داده‌اند، به مهاجرت روی آورده‌اند. درحال حاضر، میلیون‌ها زن از کشورهای فقیر، محل زندگی خود را برای جستجوی کار در سایر کشورها، ترک کرده‌اند تا برای ثروتمندان و کارفرمایان شهری پیشخدمتی کنند (پایگاه اینترنتی جهانی‌شدن، ۲۰۰۵، مامسن، ژانت ۲۰۰۴). با استفاده از این منابع، می‌توان آثار منفی جهانی‌شدن بر نیروی کار زنان را به ترتیب زیر خلاصه کرد:

تهدیدهای جهانی‌شدن با خط و مشی‌های مردسالار برای زنان، می‌تواند در سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد. در بعد اقتصادی، از طریق تشدید تبعیض‌های جنسیتی به نفع کارگران مرد و در حاشیه قرار دادن زنان؛ در اشتغال، از طریق پرداخت دستمزدهای اندک و سوق دادن آنها به بخش غیررسمی و فعالیت‌های پست و غالباً غیرقانونی؛ در بعد سیاسی، از راه محدود کردن سهمیه حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و از این‌رو، کاهش مشارکت آنها در فعالیت‌ها و تصمیمات سیاسی؛ و در بعد فرهنگی، از طریق تضعیف و از دست دادن هویت انسانی و استقلال فرهنگی زنان با استیلای فرهنگ مردسالار جهانی.

تا اینجا، منظور از اشتغال و یا مشاغل مورد بحث برای زنان، بیشتر مشاغل رسمی اقتصاد جهانی بود، درحالی‌که تغییرات بخش غیررسمی اشتغال زنان، تحت تأثیر جهانی‌شدن، باید با دقت بیشتری بررسی شود؛ جایی که بازارهای جهانی، فرصت‌های شغلی زیادی را برای زنان پدید آورده و گسترش داده‌اند. این بخش، شامل مشاغل بحث برانگیز و مسئله‌ساز نظیر خدمتکاران خانگی، عروس‌های سفارشی پستی و از این

قبیل (تجارت زنان) است.

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که تبعات و پیامدهای منفی جهانی‌شدن بر زنان در کشورهای درحال توسعه، بیشتر و بی‌رحمانه‌تر از کشورهای توسعه‌یافته باشد. در این کشورها، با وجود افزایش نرخ بیکاری زنان در تمامی سنین و سطوح تحصیلی، اشتغال زنان در بخش غیررسمی، افزایش چشمگیری داشته است. این افزایش اشتغال غیررسمی، به دلیل اعتقاد به بقای خانواده در طول بحران‌های اقتصادی است. هنگامی که مردان از کار اخراج می‌شوند و یا مشکلات و فشارهای اقتصادی بر خانواده افزایش می‌یابد، زنان هم کار و فعالیتی را برعهده می‌گیرند؛ اما زمانی که مسئولیت‌های زنان زیاد می‌شود، با مشکلات فراوانی در خانه و محل کار روبه‌رو می‌شوند، از جمله این فشارها و مشکلات عبارتند از: تحمل فشار مسئولیت‌های دوگانه، در زمانی که هم باید فعالیت اقتصادی دستمزدی و هم وظایف مربوط به زن خانواده را به‌انجام برسانند؛ دستمزد حداقل، کار طولانی‌تر و پرمشقت در شرایط کاری سخت و نامناسب؛ فقدان حمایت‌های اجتماعی، به دلیل نبود مناسبات کارگر - کارفرما و دسترسی نداشتن به مزایایی مانند حمایت دوران بارداری؛ عدم امنیت شغلی؛ فقدان سرمایه؛ دسترسی محدود به بازارهای سودآور؛ نداشتن تخصص و مهارت‌های لازم (Momsen, j, 2004).

مک‌دونالدی شدن جهان

در جهان امروز، شبکه مک‌دونالد و فرآیند مک‌دونالدی شدن، به یک پدیده و فرآیند جهانی تبدیل شده است. این پدیده به تاخت و تاز فزاینده‌ای در جهان امروز دست زده است. برای نمونه در سال ۱۹۹۱، برای اولین بار، تعداد رستوران‌های مک‌دونالد در خارج از آمریکا، از تعداد آن در داخل فزونی گرفت. در پایان سال ۱۹۹۳، بیش از یک سوم رستوران‌های مک‌دونالد، در خارج از آمریکا قرار داشت. در سال ۱۹۹۴، نیمی از سود مک‌دونالد از فعالیت‌های خارج از کشور عاید می‌شد (Lancaster, 1995 & Ritzer G. 1998). به تدریج، سایر ملل، نسخه بدل این پدیده امریکایی را ایجاد کردند، به طوری که حتی شهرهای مکه، بیت‌المقدس و پاریس که زمانی به دلیل شهرت در غذاهای محلی با کیفیت،

فکر اینکه زمانی مورد هجوم رستوران‌های غذای فوری^۱، قرار گیرند، به‌ذهن خطور نمی‌کرد، در امان نمانده‌اند. در هندوستان نیز (که ۸۰ درصد هندوها گوشت گوساله مصرف نمی‌کنند) زنجیره‌ای از رستوران‌های غذای فوری، به نام «نیرولا» دایر شده است. شیوع جغرافیایی این پدیده به‌حدی سریع بوده است که حتی در منطقه جنگ‌زده بیروت هم این نوع رستوران‌ها به نام «جویسی برگر»، در سال ۱۹۸۴، گشوده شد. البته صاحبان آنها امیدوارند که این نوع رستوران به «مک دونالد جهان‌عرب» تبدیل شود.

این نوع شیوع جغرافیایی مک دونالد، تنها بخش کوچکی از اثر وسیع این فرآیند در مناطق مختلف جهان است. اگر چه مک دونالد و مک دونالدی شدن در طبیعت خود جهانی‌اند، اما آنها با نظریه جهانی‌شدن ناسازگارند. وقتی که تفاوت‌های میان جهانی‌شدن و مک دونالدی شدن را مرور می‌کنیم، متوجه این ناسازگاری می‌شویم. این تفاوت‌ها عبارتند از:

- فرآیند مک دونالدی شدن دلالت بر یک دولت ملی واحد یعنی دولت ایالات متحده دارد، درحالی‌که فرآیند جهانی‌شدن بر دولت و یا دولت‌های خاصی تمرکز ندارد؛

- فرآیند مذکور صرفاً بر غرب به‌طور عام و ایالات متحده به‌طور خاص معطوف است؛

- علاقمندی شدید در فرآیند مک دونالدی شدن، با آثار غربی و یا آمریکازدگی بر روی بقیه جهان همراه است، درحالی‌که در فرآیند جهانی‌شدن این‌گونه نیست؛
- این پدیده، گرایش زیادی به همسان‌سازی (مثلاً فرهنگ تغذیه) در مقابل خصیصه غیرهمسان‌سازی فرآیند جهانی‌شدن دارد؛

- این فرآیند، علاقه وافری به نظریه نوسازی و مدرنیته در مقابل پسامدرن دارد (Tirakian, 1992, pp97-89).

در واقع، اگرچه مک دونالدی شدن یک حرکت تجاری جهانی محسوب می‌شود اما به‌دلایل فوق‌الذکر، در تعارض با روند جهانی‌شدن و تنها به‌عنوان یک پدیده مدرن جهانی مطرح و قابل بررسی است.

دیدگاه‌هایی در مورد جهانی شدن

مهم‌ترین نکته این است که جهانی شدن، به وسیله افراد مختلف و در مکان‌های گوناگون تجربه می‌شود. در واقع، برخی از کارشناسان در این مورد تردید دارند که جهانی شدن، تغییرات قابل توجهی را در رفتارهای مدیریت جهانی پدید آورده باشد. به عبارت دیگر، هنوز بحث‌هایی در مورد ماهیت و میزان تمایل به جهانی شدن، در میان ملل مختلف وجود دارد. در مجموع، سه دیدگاه اصلی در مورد جهانی شدن قابل شناسایی است که عبارتند از: دیدگاه آزادی خواهانه نو، دیدگاه اصلاح طلب و دیدگاه تندرو.

جدول ۱۱. جهانی شدن، پدیده‌ای خوب یا بد

مخالف	موافق	فاکتورها
بسیاری از فعالیت‌های جهانی شدیداً آلوده‌کننده هستند. رقابت جهانی به مصرف زیاد یا سوء مصرف از محیط‌ها و کاهش استانداردهای محیطی و تغییرات اکولوژیکی جهانی، به ناامنی و ترس در مورد آینده منجر شده است.	هوشیاری جهانی به آگاهی‌های بیشتر اقتصادی منجر شده؛ فناوری‌های جهانی شدن، ابزار مدیریت محیط‌زیست را بهبود بخشیده؛ همکاری‌های بین‌المللی در زمینه مدیریت محیط پدید آمده است.	محیط‌زیست
چند کشور موقعیت NIC را کسب کرده‌اند؛ بازسازی اقتصادی به‌عنوان نتیجه جهانی شدن، دارای تأثیرات مخربی بر کشورهای درحال توسعه بوده؛ بحران بدهی، مانع از تلاش‌های فقرزدایی بوده است.	سرمایه‌داری جهانی منجر به رشد سریع رفاه و آسایش در کشورهای NIC شده است.	فقر و امرار معاش
تغییر مکان TNCها موجبات از دست دادن شغل و فقدان امنیت شغلی را فراهم آورده است؛ سرمایه‌داری جهانی عموماً نیروی کار زیادی را طلب نمی‌کند.	TNCها و صنایع جهانی میلیون‌ها شغل جدید ایجاد کرده‌اند.	اشتغال
جهانی شدن با ازدست رفتن برخی از فرهنگ‌های سنتی مرتبط بوده و سرعت بسیار زیاد تحولات اقتصادی و اجتماعی، به ناامنی و ترس بیشتر از آینده منجر شده است.	ارتباطات جهانی، باعث افزایش فرصت‌های خود توسعه‌ای (برای نمونه، سفر و تعامل جهانی) شده‌اند؛ تکنولوژی‌های جهانی برخی از فرهنگ‌های درحال افول را جان تازه‌ای بخشیده است.	فرهنگ

دیدگاه آزادی‌خواهانه نو (نئولیبرال)

طرفداران لیبرالیسم نو، فرآیندهای جهانی‌شدن اقتصادی و سیاسی را مثبت و قابل قبول ارزیابی می‌کنند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که جهانی‌شدن، باید با گریز و دوری جستن از نظم و قوانین اداری و مداخله دولتی همراه شود. آنان ادعا می‌کنند که برای کسب حداکثر بازدهی اقتصادی، محدودیت‌های تعامل، تبادل و جریان پول، کالا، خدمات، سرمایه‌گذاری و انسان بین کشورها باید به حداقل برسند. آن‌ها از حذف کنترل‌های دولتی بر روی قیمت‌ها، دستمزدها، و نرخ‌های مبادلاتی و نیز از خصوصی‌سازی صنایع حمایت می‌کنند.

اکنون آزادی‌خواهی نو یا نئولیبرالیسم، شیوه غالب و برجسته فکری در مورد جهانی‌شدن است. بسیاری از دولت‌ها، از جمله دولت‌های انگلستان و آمریکا، خط‌ومشی‌های جدید لیبرالیستی، به‌ویژه از اوایل دهه ۱۹۸۰، اتخاذ کرده و به تشکیل سازمان‌ها و نهادهای گوناگون در این زمینه کمک کرده‌اند.

سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی با عناوین مختلفی مانند IMF, WTO, OECD همگی جهانی‌شدن را با آزادی‌سازی تجارت مرتبط ساخته و حتی مترادف دانسته‌اند. در واقع، در اواخر قرن بیستم، عقاید و تفکرات نئولیبرالیستی، به‌صورت مفاهیم رایج و مقبولی گسترش یافته‌اند. برای مثال، دیدگاه‌های زیر به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه و پذیرش جهانی قرار گرفته‌اند:

- بازارها در اداره و هدایت امور اقتصادی از دولت‌ها موثرترند؛
- تجارت و بازرگانی آزاد، کارا و توسعه‌گراست؛
- دولت‌ها باید مخارج عمومی خود را تقلیل دهند؛
- موسسات خصوصی باید در پی کسب حداکثر سود با حداقل دخالت دولتی باشند.

دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه در مورد جهانی‌شدن

جبهه اصلاح‌طلب، در مورد اثرات و مزایای جهانی‌شدن، تردید دارد. با وجودی که پذیرفته، سرمایه‌داری جهانی، عامل مهمی در برقراری رفاه و آسایش اجتماعی است، ولی اعتقاد دارد دستیابی به این رفاه، مستلزم مدیریت دقیق است. در حقیقت،

اصلاح‌طلبان ادعا می‌کنند که این نظام سرمایه‌داری است که بیشترین هزینه‌های فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی را تولید می‌کند. آن‌ها برای مقابله با این موارد، برنامه‌های مختلفی پیشنهاد می‌کنند که جنبه‌های مثبت سرمایه‌داری را بهبود بخشیده و با پتانسیل‌های منفی آن مقابله کنند، برای نمونه، آن‌ها برای کنترل جریان بین‌المللی منابع که موجب بروز صدمات زیست‌محیطی یا اجتماعی جدی می‌شوند، استدلال می‌کنند. آنان برای تضمین رسمی و اداری حداقل استانداردها نظیر، درآمد مکفی، قوانین حراست و کنترل محیط‌زیست، سیاست‌های رعایت و حفظ حقوق گروه‌های حاشیه یا اقلیت جامعه، بحث و تلاش می‌کنند.

در پاسخ به رشد سیاست‌های آزادی‌طلبانه نو که ایده دخالت دولت‌ها را در هدایت و کنترل سرمایه‌داری رد می‌کنند؛ اصلاح‌طلبان معتقدند که موسساتی نظیر IMF باید شیوه‌هایی برای تضمین ثبات و عدالت بیشتر در عرصه اقتصاد جهانی اتخاذ کنند. در واقع، اواخر دهه ۱۹۹۰، شاهد ظهور چالش‌هایی در الگوی آزادی‌گرایانه جهانی شدن بود. جناح‌ها و احزاب سوسیال دموکرات، قدرت سیاسی پیدا کردند و به دنبال یافتن گزینه‌های سومی میان دولت و بازار بودند. برای مثال در سال ۱۹۹۵، دبیرکل سازمان ملل، نسبت به پدیده جهانی شدن بدون کنترل، اعتراض کرد، ولی سازمان‌هایی نظیر سازمان بین‌المللی کار، حقوق و امتیازات بیشتری برای کارگران در نظام سرمایه‌داری جهانی وضع کردند؛ برنامه توسعه سازمان ملل نیز طرح‌های اصلاح ساختار جهانی خود را از طریق گزارش سالانه توسعه انسانی ارائه می‌کند.

دیدگاه‌های رادیکال در مورد جهانی‌شدن

شماری از منتقدین پدیده سرمایه‌داری جهانی، در تجزیه و تحلیل‌های خود تندروترند. این افراد همواره به پایه‌های جهانی‌شدن حمله‌ور می‌شوند. یکی از دیدگاه‌های آن‌ها، نقد سنت‌گرایانه‌ای است که خلاف جهت حرکت‌های جهانی‌شدن عمل می‌کند. طبق این دیدگاه، جهانی‌شدن، دارای تاثیرات ویران‌کننده‌ای بر شیوه‌های زندگی دیرینه و ثابت انسان‌هاست. سنت‌گرایان، خواهان ملی‌شدن اقتصاد، بسته‌شدن مرزها، احیاء و رواج مذهب و محافظت بی‌قید و شرط از محیط‌زیست هستند. ملی‌شدن اقتصادی

مورد نظر آن‌ها، بر خودرایی در خطوط‌مشی‌های اقتصادی تأکید می‌کند، حتی اگر این روند مستلزم قطع ارتباط با شبکه‌های اقتصاد جهانی باشد. مبلغان و احیاگران مذهبی از میان بودایی‌ها، مسیحیان، هندوها و مسلمانان نیز به دنبال بازیابی و احیاء عقاید ریشه‌ای و شیوه‌های عملی اعتقادی‌شان هستند. برخی از جامعه‌شناسان جهان، چنین استدلال می‌کنند که پتانسیل زیادی برای حرکات بین‌المللی کارگران، زنان و گروه‌های ستم‌دیده و ناراضی برای سازماندهی یک جهان پست‌کاپیتالیست یا فراسرمایه‌داری وجود دارد. برخی دیگر هم معتقدند که جهانی‌شدن به ما اجازه می‌دهد تا تنوع عظیمی از دانش‌ها و فرهنگ‌ها را بپذیرا باشیم. تظاهرات ضدسرمایه‌داری، در سیاتل^۱ آمریکا در سال ۱۹۹۹، در پراگ در سال ۲۰۰۰، و در دیگر شهرهای جهان نسبت به اثرات و مزایای دو پهلو و تردیدآمیز اجتماعی و زیست‌محیطی پدیده جهانی‌شدن، از جمله حرکت‌های اعتراض‌آمیز بوده‌اند.

همچنین هلد و همکارش در کتاب خود، برخی از این تندرویی را این‌گونه توصیف کرده‌اند: منتقدان استدلال می‌کنند که دست‌کم از سه جنبه، بی‌جهت از جهانی‌شدن تمجید شده است: به‌عنوان توصیف یک واقعیت اجتماعی، به‌عنوان تبیین دگرگونی اجتماعی و به‌عنوان ایدئولوژی پیشرفت اجتماعی (یک برنامه سیاسی) (هلد و مک‌گرو، ۱۳: ۱۳۸۸).

تا اینجا، اثرات و نظریات گوناگون در مورد فرایند جهانی‌شدن مورد بررسی قرار گرفت، ولی نکته برجسته جغرافیایی این است که این فرآیند، بر افراد مختلف، در مکان‌های گوناگون، آثار گوناگونی دارد. همچنین، مزایا و هزینه‌های این پدیده به‌طور یکنواخت در کشورهای جهان توزیع نشده است؛ در نتیجه جهانی‌شدن را نمی‌توان فرآیندی خنثی و بی‌تأثیر به حساب آورد، بلکه با نوع جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و شیوه زندگی ما مرتبط است. همین موضوع یعنی برخوردها و مواضع متفاوت جوامع و کشورهای گوناگون با اثرات و پیامدهای جهانی‌شدن، به‌طرح و ترویج دیدگاه‌های نوین دیگری از جمله دیدگاه و رویکرد «جهان محلی‌گرایی» منجر شده است.

ایده و رویکرد جهان محلی‌گرایی^۱

جهان محلی‌گرایی، مفهوم و ایده‌ای که در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، ابتدا در میان نویسندگان و صاحبان فعالیت‌های تجاری ژاپنی مطرح شد و به سرعت به حوزه‌های جغرافیایی و عرصه‌های شناختی دیگر از جمله جامعه‌شناسی، اقتصاد، روزنامه‌نگاری، علوم سیاسی، علوم محیطی، هنر و معماری، توسعه و دین گسترش پیدا کرد. کاربرد آن در اینترنت بیشتر از رسانه چاپی بوده است. این مفهوم از حیث لغوی، ترکیبی از واژگان جهانی‌شدن^۲ و محلی‌گرایی^۳، به معنای برقراری ارتباط، توافق و تفاهم میان دو فرایند است، ولی از لحاظ عینی و عملکردی، روندی است که در جوامع محلی آغاز می‌شود و سپس در بیرون گسترش می‌یابد. همچنین، به نظر می‌رسد، این ایده به منظور بررسی و پیگیری تحقق منافع و مزایای توسعه‌ای برای جوامع محلی از یک سو و جامعه جهانی از سوی دیگر، شکل یافته است. ضمن اینکه اغلب مسائلی که گفتمان‌های مدرنیته و پست‌مدرنیته مورد بحث قرار می‌دهند، بر پایه مفاهیم خودی - غیرخودی بنا شده‌اند، که میان مفاهیم، عوامل، عناصر، تمایلات و سایر امور به ظاهر متعارض یک ارتباط قهری پدید می‌آورد.

پاتریس بورودو، در مقاله مفصلی با کنکاش در مورد این رویکرد با ابعاد ذهنی و عینی، معتقد است که این مفهوم دوجانبه، گویای این مهم است که رهبری و اداره امور جوامع و کشورها در عصر جهان محلی‌گرایی، به دنبال ارتقای رفاه عمومی، بازسازی آموزش و ارتقای فرهنگ محلی برای کمک به توسعه جوامع است. هدف مهم آن، ایفای نقش اصلی در توسعه جوامع محلی و هدایت جوامع به تقویت عملکردهای فراملی است. مانند وب‌سایت‌هایی که با کاربرد تکنیک‌های ارتباط جهانی، به ارتقای فرهنگ محلی اختصاص یافته‌اند. برای نمونه، سایت پی‌اس‌بی، شهر ناکایو ژاپن با هدف معرفی بیشتر انواع فعالیت‌های تجاری در پارک صنعتی، دفتری در شهر توکیو گشوده است، و صنایع و محصولات محلی را به عموم عرضه می‌کند. (Brodeur, P., 2000).

1- Glocalism
2- globalism
3- localism

وی در تحلیل‌های خود، از اندیشمندانی چون باب جسوپ^۱ استاد جامعه‌شناسی و نظریه سیاسی در دانشگاه لانکستر^۲ انگلستان، بهره گرفته و اشاره دارد: جسوپ در بخش دوم مقاله وب‌سایت خود تحت عنوان «عملکرد شهر کارآفرین: راهکارهای ضروری هنگ‌کنگ در رقابت شهری»^۳، تاریخچه کوتاه و منتقدانه‌ای از کاربرد واژه جهان محلی ارائه می‌دهد. او بر اضطراب میانه دهه ۱۹۸۰، تاکید دارد که تاجران ژاپنی اصطلاح دشاکو^۴ را برای تبیین رهیافتی در صادرات جهانی کالاها رواج دادند تا متناسب با حساسیت‌های فرهنگی محلی، از تکنیک‌های فروش بهره‌برداری کنند (Ibid, according to: Fedraston, 1955:9).

به عبارت دیگر، این واژه در درجه اول، بر راهبرد منطقه‌ای‌سازی جهانی‌شدن دلالت دارد، که در آن موسسه‌های داخلی در تقابل با تقسیم درون شرکتی کارگری، ارتقاء می‌یابند. جسوپ، بحث می‌کند که جهان محلی‌سازی، راهبردی است که مورد حمایت آن دسته از شرکت‌های جهانی واقع شده است که به دنبال استخراج تفاوت‌های محلی برای افزایش عملکرد جهانی خود هستند. وی عنوان می‌کند که چنین شرکت‌هایی در صدد بازگشت یا حداقل در تردید بازگشت به شعار «جهانی بیندیش و محلی رفتار کن»، هستند.^۵

در واقع، با تاکید بر این دیدگاه و با استفاده از ابزارها و شیوه‌های جهانی، به تولید و بهره‌برداری دقیق از اطلاعات محیط محلی پرداخته می‌شود؛ فرایندی که در نهایت می‌تواند در عین کثرت و تنوع فعالیت‌ها، سلیقه‌ها و روش‌های توسعه‌ای در سطوح محلی، به وحدتی در عرصه جهانی منجر شود.

مکان‌های تجارت جهانی

انباشت سرمایه، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی نظام سرمایه‌داری، همیشه موضوعی عمیقاً جغرافیایی بوده و هست. می‌توان این استدلال را پذیرفت که نظام

1- Bob Jessop

2- Lancaster University

3- An Entrepreneurial city in Action: Hong Kong's emerging in and for Urban competition

4- Dochaku

5- <http://tina.lancs.ac.uk/sociology/soc045.html>.

سرمایه‌داری بدون امکانات ذاتی گسترش جغرافیایی و بدون تجدید سازمان و ساختار مکانی و رشد ناموزون جغرافیایی، مدت‌ها پیش کارکرد خود را به‌عنوان نظامی سیاسی و اقتصادی از دست می‌داد. دیوید هاروی^۱ در «مانیفست پس از ۱۵۰ سال»، صص ۶۳-۷۰، (هاروی. دیوید، ۱۳۸۰، جغرافیای قدرت طبقاتی)، چنین نوشته است: «صنعت مدرن، بازاری جهانی را بنیاد نهاد که ابتدا، کشف امریکا راه آن را هموار کرده بود. بازار جهانی موجب رشد شگرف بازرگانی، دریانوردی و ارتباط زمینی شد. این رشد نیز بر گسترش صنعت تاثیر گذاشت و با گسترش صنایع، تجارت و دریانوردی، بورژوازی (سرمایه‌داری) نیز به‌همان نسبت رشد کرد؛ بر سرمایه‌های خویش افزود و تمام طبقات بازمانده از قرون وسطی را از میدان به‌در کرد. چنین به‌نظر می‌رسد که با اسکان گسترده اروپاییان در قاره امریکا، به‌ویژه در قرن هیجده میلادی، ضمن تسهیل راه‌های گسترش نظام سرمایه‌داری در سراسر جهان، موضوع انباشت سرمایه در نقاط مستعد، موجبات بسط افق‌های اندیشه و عملکرد در حوزه‌های مختلف جغرافیایی فراهم آمد. شیوه‌های تولید و عرضه این نظام، حتی به ظاهر، نامتمدن‌ترین ملل جهان را جذب تمدن خود کرده و می‌کند، چرا که قیمت‌های ارزان کالاهایش، به‌مثابه توپخانه سنگینی است که حتی تمامی دیوارهای چین را درهم می‌کوبد و بربرها را وادار به تسلیم می‌کند. تمام ملت‌های جهان امروز، مجبور می‌شوند از بیم نابودی، شیوه تولید سرمایه‌داری را بپذیرند و آنچه را تمدن نامیده شده، میان خود رواج دهند یعنی خود نیز بورژوا شوند.»

با این مقدمه از دیدگاه هاروی در مورد مکان سرمایه و تجارت، می‌توان گفت: جهان امروز، از یک طرف به‌واسطه فناوری اطلاعات و تجارت به‌یکدیگر نزدیک‌تر شده و از طرف دیگر، به‌دلیل شکاف میان دو قشر دارا و ندار، از هم دور شده است. در دهه اخیر، خطومشی‌ها و مسائل سیاسی و اقتصادی، همانند حرکت‌های پوسته زمین، تغییر یافته و اصطکاک‌های حاصله، باعث چالش‌ها و زلزله‌های انسانی شده است، ولی به‌دلیل وجود برخی خوش‌بینی‌ها و حسن‌نیت‌ها، قادر نیستیم تا مقیاس این چالش‌ها را تخمین بزنیم. اختلاف‌ها و قطع ارتباط میان کشورها، باعث از بین رفتن جوامع و

1- David Harvey

به‌وجود آمدن میلیون‌ها پناهنده شده و این حقیقت در کشورهای شمال و جنوب یکسان است. پناهنده‌ها و رانده‌شدگانی که هم در جوامع اروپایی و هم در آفریقا و آسیا، دیده می‌شوند. از جمله این موارد، جوانی است که در درگاهی یک مغازه گران‌قیمت در لندن می‌خوابد و کشاورزی که در آفریقا و یا آسیا، نمی‌تواند خانواده‌اش را تامین کند و هر دو از کاستی‌ها و نقایص همین سیستم اقتصادی آسیب می‌بینند.

اعتقاد به ترویج اقتصاد بازار آزاد، یعنی خصوصی‌سازی یا آزادسازی شرکت‌های بزرگ اقتصادی و به‌حداکثر رساندن سود آن‌ها در تمام فعالیت‌ها، اکنون در تمام کشورهای فقیر موثر افتاده است. همین سیستم در کشورهای شمالی ثروتمند نیز به‌کار رفته است. از نتایج برجسته این فرآیند، بیکاری، بی‌خانمانی و فقر است که در هر دو مکان جغرافیایی (کشورهای فقیر و پیشرفته) به‌چشم می‌خورد. در ابتدا، جنبش‌ها و حرکت‌های توسعه، بر پایه این اعتقاد پدید آمد که فقر در جای دیگر، یعنی در جهان سوم وجود دارد. این ایده‌ای بود که فرض می‌کرد، جهان اول و برنامه مدرن‌سازی آن، تمامی پاسخ‌ها را در خود دارد؛ درحالی‌که گذشته و سابقه عملکردها و جریان‌ها، بیانگر صادق نبودن این ایده است. افراد و موسساتی که در مرکز یا بالادست قرار دارند (نسبت به آن‌هایی که در حاشیه مانده‌اند)، باید دانش و اطلاعات خود را با سایرین تقسیم کنند.

برای نمونه، تولید مسکن یا سرپناه که فعالیتی جهت رفع یا کاهش بی‌خانمانی و آوارگی است، توانست در جامعه بریتانیا، به‌عنوان هزینه توسعه انسانی انطباق و اسکان افراد بی‌خانمان مطرح شود؛ در حالی‌که کمک‌های مسیحیت، در زمینه رفع آوارگی و بی‌خانمانی انسان‌ها در آفریقا و امریکای لاتین، ظاهراً فعال ولی کمتر به‌کار بسته شده است (Morgan, J. 2001). از این‌رو، احتمال موفقیت طرح‌های توانمندسازی، در کشورهای توسعه یافته بیشتر است. مثلاً طرح اعتبار خرد، در زمینه اعطای وام‌های کم بهره به زنان سرپرست خانوار، در خانواده‌های فقیر بنگلادشی، ناموفق یا کم‌بازده، ولی در یک منطقه فقیرنشین منچستر انگلستان، ممکن است موفق باشد. این برنامه‌ها با طرحی ابتکاری در آسیا شروع شد و درحال حاضر برای فقیرترین گروه‌ها در شهرهای بزرگ آمریکا اجرا می‌شود و موجب فعالیت مستمر گروه‌های فقیر شده است، و البته گوشه‌ای از همکاری و مشارکت جهانی را نشان می‌دهد. این درحالی است که وقتی

نیروهایی می‌خواهند کمک‌های فوری خود را به محرومان ارائه کنند، قوانین تجارت بین‌المللی، ماهیتا از ثروت و ثروتمندان در برابر فقر و فقرا حمایت می‌کند. هرچند که بسیاری از این قوانین و روابط بین‌المللی، در گذشته، وضع و برقرار شده‌اند و باید در پرتو همکاری‌های بین‌المللی و جهانی آن‌ها را تغییر داد. امروزه سعی می‌شود تا در همکاری و تعاملات خلاق و مبتکرانه برای توسعه‌یافتگی پایدار، از جنبه‌های مثبت و عمیق‌تر خصوصیات انسانی، یعنی عقل، شعور، شجاعت، سخاوت و نشاط روحی، استفاده شود، زیرا این مشخصه‌ها، زیربنای امید به توسعه‌یافتگی ملل جهان را پایه‌گذاری می‌کنند.

پرسش و بحث

- ۱- علاوه بر حضور شرکت‌های چندملیتی در شهرهای جهانی، آن‌ها چه مشخصه‌های مشترک دیگری دارند؟
- ۲- دلایل رشد اخیر سئول در رابطه با جهانی‌شدن را تحلیل کنید.
- ۳- در یک جدول دو ستونی، هزینه‌ها و امتیازات یک شهر جهانی را فهرست نمایید.
- ۴- در مورد هزینه‌های زیست‌محیطی جهانی‌شدن، بحث کنید.
- ۵- چرا جهانی‌شدن، شکاف میان کشورهای فقیر و ثروتمند و نیز افراد فقیر و دارا را افزایش می‌دهد؟
- ۶- آیا جهانی‌شدن توانسته، فرصت‌هایی را برای زنان به‌وجود آورد؟ تحلیل نمایید.
- ۷- پیامدهای منفی جهانی‌شدن، بر نیروی کار زنان را تحلیل کنید.
- ۸- چرا دولت‌ها از افزایش مهاجرت‌ها ناراضی می‌شوند؟
- ۹- هزینه‌ها و مزایای جهانی‌شدن، از حیث اقتصادی، اجتماعی و محیطی را مورد بحث قرار دهید.
- ۱۰- آثار مک‌دونالدی‌شدن را بر ساختار فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشورهای جهان ارزیابی کنید.
- ۱۱- تفاوت‌های میان دیدگاه‌های آزادی‌خواهانه‌نو، اصلاح‌طلبی و تندرو در مورد جهانی‌شدن را مشخص کنید.

۱۲- در مورد مقاله دیوید هاروی:

- دیدگاه نویسنده را تبیین نمایید.

- دیدگاه او در مورد جهانی شدن، دیدگاهی آزادی خواهانه نو، اصلاح طلب، یا تندروانه است؟

۱۳- مبانی و پیامدهای دیدگاه جهان محلی گرایی را مورد تحلیل و نقد قرار دهید.

فصل چهارم

بحران‌های جهانی یا توسعه ناپایدار جهانی

مقدمه

همه می‌دانیم که محیط طبیعی جهان، در حال انحطاط و مرگ تدریجی است. در این رابطه، هر کدام از ما انسان‌ها، چه سهم و چه عکس‌العملی داریم؟ همان‌گونه که می‌دانیم، به‌دنبال فرآیندهایی چون افزایش شدید جمعیت جهان، تشدید شکاف میان فقر و غنا و به‌تبع، تلاش گسترده برای تعدیل آن‌ها، به‌ویژه با توسل به افزایش نرخ رشد اقتصادی، به‌عنوان مهم‌ترین راه‌حل رفع نیازهای جمعیت و فقر گسترده بشری، پیامدها و اثرات آنها به‌صور مختلف، گریبانگیر کره زمین و محیط‌زیست آن شده است. به‌طوری که این پدیده، تحت عنوان «توسعه ناپایدار»^۱، موجب شده تا از اواخر دهه ۸۰ میلادی، در بسیاری از کشورهای جهان توسعه‌یافته، بحث درباره موضوعات و مسائل زیست‌محیطی در مجامع و سازمان‌های سیاسی، بالا گیرد. چنانکه امروزه نیز از طریق منابع مختلف اطلاع‌رسانی، همواره این نکته تایید شده و می‌شود که اشکال و مدل‌های

1- Unsustainable development

پیشین توسعه و رشد اقتصادی، اثرات و پیامدهای زیانبار و بالقوه فاجعه‌آمیزی برای محیط‌طبیعی زمین داشته‌اند. در بیشتر مقالات و نوشته‌های منتشر شده و یا ارائه شده در کنفرانس‌ها در این زمینه، معمولاً دو موضوع، بیشتر به چشم می‌خورد: یکی اینکه «زمین با بحران اکولوژیکی مواجه است» و دوم اینکه، «دولت‌های ملی باید با عملکرد متمرکز و مستقیم خود از رشد این بحران جلوگیری کنند». به این ترتیب، از اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، توجهات جهانی به مسائل محیطی، به‌ویژه در رابطه با کیفیت و کمیت توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها، افزایش یافته است؛ بدون اینکه اقدامات موثر، جامع و فراگیری صورت پذیرد.

رویدادهای مهمی در سراسر جهان، سبب شده است تا برخی از محققان، دانشمندان و روزنامه‌نگاران، به‌فرآیند رو به‌انحطاط و رکود حیات در زمین، توجه بیشتری یابند. از جمله مهم‌ترین این رویدادها، به‌ویژه از دهه هشتاد میلادی تاکنون، عبارتند از:

- باران اسیدی اروپا در سال ۱۹۸۲، که به از بین رفتن گسترده درختان در آلمان، منجر شد و با مرگ ماهی‌ها در دریاچه‌ها و رودخانه‌های اسکاندیناوی، همراه و همزمان گردید.

- قحطی و خشکسالی اتیوپی در سال ۱۹۸۴، که دومین قحطی بزرگ در آفریقا، طی سه دهه گذشته بود و منجر به توجه روزافزون به تغییرات آب‌وهوایی شد.

- از سال ۱۹۸۵، دانشمندان در قطب جنوب متوجه وجود یک حفره در حال گسترش، در لایه ازن استراتوسفر بالای قطب شدند. عامل اصلی بروز چنین پدیده‌ای را عوامل شیمیایی به‌ویژه سی.اف.سی‌ها دانسته‌اند.

- فاجعه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶؛ یکی از فجایع بزرگ هسته‌ای جهان که در حدود ۱۰۰۰۰ نفر تلفات داشت و در یک نیروگاه برق هسته‌ای اکرین اتفاق افتاد و غبار اتمی آن حتی به جزایر بریتانیایی رسید.

- در سال ۱۹۸۷، پروتکل مونترال به امضا رسید که طبق آن، کشورهای جهان باید برای کاهش استفاده از مواد شیمیایی که مهم‌ترین عامل افزایش حفره ازن است، به اقدامات اساسی دست بزنند.

- مرگ خوک‌های آبی دریای شمال در سال ۱۹۸۸؛ اپیدمی مرموزی که گفته شد

ناشی از تولید مواد شیمیایی ارگانیک سمی بوده است و در حدود ۱۸۰۰ خوک آبی را از بین برد.

- جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، موجب تخریب عمدی چاه‌های نفت و گاز و شعله‌ور شدن آنها برای چندین ماه، و در نتیجه ایجاد ابرهای بزرگی از دود سیاه در سراسر منطقه خلیج فارس شد. این جنگ همچنین، موجب بروز بیماری‌های ریوی و آلودگی محیط‌زیست دریا و صحرا، در اثر تشکیل دریاچه‌های نفتی شد.

- در سال ۱۹۹۲ دانشمندان اعلام کردند که حفره ازن در منطقه قطب جنوب بزرگتر شده و به‌عنوان عامل مهم تهدیدکننده سلامتی انواع انسانی و جانوری کره زمین، حتی تا نزدیکی جزایر انگلیس شناخته شد. بعد از آن، این نگرانی انسانی شدت گرفت که تشعشعات ماورای بنفش، از طریق لایه نازک شده ازن، می‌تواند عامل شیوع بیماری سرطان پوست باشد.

- در سال ۱۹۹۴، قرارداد بیابان‌زدایی به امضا رسید؛ طبق این قرارداد کشورهای جهان با اقدامات مثبت خود، به‌تلاش در مهار بیابان‌ها و جلوگیری از تخریب محیط‌زیست، به‌ویژه در سرزمین‌های خشک آفریقایی، متعهد می‌شوند.

البته در همین سال، اجلاس سازمان تجارت جهانی در اوروگوئه، کشورها را متعهد می‌کرد تا مرزهای خود را برای تجارت آزاد باز بگذارند؛ این موضوع ترس از تخریب محیط‌زیست جهان را افزایش داد.

- در سال ۱۹۹۷، قرارداد کیوتو به امضاء رسید که طبق آن، کشورهای صنعتی جهان متعهد شدند، تولید گازهای گلخانه‌ای را تا سال ۲۰۱۰ میلادی به میزان ۵ درصد، پایین آوردند و به این ترتیب، یک قدم عملی برای کاهش گرمای جو زمین بردارند.

- دانشمندان علم هواشناسی، سال ۱۹۹۸ را گرم‌ترین سال طی هزاره گذشته اعلام کردند. در این سال، آتش‌سوزی بزرگ جنگل بورونئی پدید آمد؛ بومیان ساکن این جزیره اندونزی، بخش زیادی از جنگل‌های منطقه را آتش زدند تا زمین لازم برای ایجاد مزارع نخل روغنی را فراهم آورند؛ این حریق نیز تا مدت‌ها از

کنترل خارج بود. همچنین در این سال و سال‌های بعد از آن، بروز پدیده ال‌نینو^۱ به‌طور مکرر و به‌شکل چشم‌گیرتر مطرح شد و مورد مطالعه قرار گرفت. به گفته دانشمندان، با ادامه روند صنعتی شدن جهان، این پدیده به دفعات بیشتر دیده خواهد شد و علت اصلی آن هم به گرم شدن جو کره زمین، در اثر تولید گازهای گلخانه‌ای باز می‌گردد.

- سرانجام در اوایل قرن بیست‌ویکم میلادی، طوفان‌های مهیب دریایی مانند سونامی در جنوب و جنوب‌شرق آسیا (۲۰۰۴)، کاترینا در ایالت نیواورلئان آمریکا (۲۰۰۵)، هریک با هزاران کشته و مفقود، با تأثیرپذیری از تغییرات اقلیمی، به وقوع پیوستند.

- بروز زلزله‌های مخرب و ویران‌گری مانند زلزله بم در ایران (۲۰۰۳) و زلزله‌های پی‌درپی شمال پاکستان در اواخر ۲۰۰۵، از دیگر وقایع طبیعی متأثر از شرایط متغیر اقلیمی و طبیعی کره زمین به‌شمار می‌روند.

- آتش‌سوزی وسیع در جنگل‌های مناطق مختلف، به‌ویژه اسپانیا، پرتغال، یونان و جنوب‌شرق آسیا و تغییرات آب‌وهوایی شدید، تخریب منابع طبیعی، به‌ویژه جنگل، خاک، آب آشامیدنی و آب دریاها، تهدید تنوع‌زیستی و سواحل مرجانی^۲ و... در مناطق آسیب‌پذیر جهان، از جمله رویدادهای نگران‌کننده انسانی و محیطی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ میلادی به‌شمار می‌آیند و این رشته وقایع، همچنان اتفاق می‌افتند.

جمعیت، منابع طبیعی و توسعه

در مباحث مربوط به بحران‌های موجود، ناشی از رابطه بین انسان و محیط، محوری‌ترین موضوع، رابطه میان جمعیت، منابع و توسعه است. بدیهی است که تحقق

1- El Nino

۱- در اثر بروز پدیده ال‌نینو و گرم شدن اتمسفر زمین، سطح وسیعی از سواحل مرجانی جهان دچار رنگ‌باختگی و سفیدی شده‌اند، در اقیانوس هند، جنوب‌شرق آسیا و سواحل کارائیب، شدت آسیب بیشتر بوده، به‌طوری‌که تا ۹۰ درصد آنها به‌کلی از بین رفته‌اند. (ر.ش. به: چشم‌انداز جهانی محیط‌زیست-۳، ص ۱۸).

توسعه اقتصادی و اجتماعی در جوامع انسانی، بستگی زیادی به وجود منابع فیزیکی دارد و این منابع، به‌عنوان موادخام و منابع انرژی در فرآیندهای کشاورزی و صنعتی عمل می‌کنند. این منابع همچنین در محصولات فرعی این فعالیت‌ها، جذب و منتقل می‌شوند. از سوی دیگر، منابع، به‌منظور تامین نیازهای انسانی به‌مسکن و تداوم معیشت آنها به‌مصرف می‌رسند. چنین به‌نظر می‌رسد که محدودیت‌ها در کمیت و کیفیت منابع، به‌عنوان مانعی در راه توسعه عمل می‌کند؛ از این‌رو، یکی از مباحث مهم در جغرافیای توسعه که به‌نظر می‌رسد نیازی به اثبات اهمیت پرداختن به آن نیست، «برنامه‌ریزی جمعیتی» است. درست است که توسعه و پیشرفت اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی به نوبه خود می‌تواند به ارتقاء فهم و ادراک بشری در کنترل و تنظیم جمعیت منجر شود. ولی انتظار تحقق این فرآیند که بسیار به‌کندی صورت می‌پذیرد، نمی‌تواند دلیلی بر دست‌نگه‌داشتن و فقدان برنامه‌ریزی برای تعادل‌یابی جمعیت با منابع و تولیدات اقتصادی باشد.

درحالی‌که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته جهان، مانند کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، ژاپن و سنگاپور، نگران روند پیری جمعیت و هزینه‌های آن و لذا مجبور به اتخاذ سیاست‌های مهاجرتی ویژه هستند (Giok-Ling Ooi&others, 2007: 83)؛ در کشورهای دیگری مانند چین و هند، هنوز سیاست‌های کنترل موالید و جمعیت، هزینه‌هایی به‌همراه دارد. بنابراین آنچه در این زمینه، به‌عنوان مشکل یا مسئله حاد مطرح است، عمدتاً گریبان کشورهای درحال‌توسعه جهان را گرفته است.

درحالی‌که در شرایط فعلی، سیاره زمین در نتیجه انقلاب‌های تکنیکی، ارتباطی و آی.تی، روز به‌روز درحال کوچکتر شدن و دهکده شدن است؛ جمعیت شش میلیارد و چهارصد و هفتاد میلیون نفری آن به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، پیوسته درحال ازدیاد و افزایش است؛ و بین دو پدیده رشد جمعیت و منابع، نوعی ناهماهنگی به‌وجود آمده است. در این زمینه، دو علت اساسی، یکی افزایش متوسط طول عمر در اثر کاهش مرگ و میر، و دیگری ادامه روند زاد و ولد طبیعی، قابل بررسی است.

در گذشته، مهم‌ترین دیدگاه در زمینه رابطه میان منابع و توسعه به «توماس مالتوس» نسبت داده می‌شد؛ وی چنین استدلال می‌کرد، از آنجا که محدودیت‌های

محیطی ثابتی در راه تامین منابع توسعه اقتصادی- اجتماعی وجود دارد، لذا باید رشد جمعیت را محدود یا متوقف کرد. مالتوس در کتابش تحت عنوان «رساله‌های در باره اصول جمعیت» که در سال ۱۷۹۸، منتشر شد، بحث کرده که رشد جمعیت همواره بر رشد منابع غذایی برتری دارد. او چنین ادعا می‌کرد که تولید مواد غذایی با افزایش عددی ساده، ولی جمعیت با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد؛ در نتیجه همیشه رشد جمعیت از رشد مواد غذایی پیشی می‌گیرد، و از این‌رو، همواره در جهان شاهد قحطی و گرسنگی خواهیم بود. این دیدگاه بدبینانه مالتوس، تا حد زیادی ناشی از شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی انگلستان قرن هیجده میلادی است که پیشرفت‌های فناوری، تحولات عمیقی در صنعت و کشاورزی پدید آورد؛ شهرها به سرعت رشد کردند؛ شرکت‌ها و موسسات اقتصادی پا گرفتند و بیم مازاد نیروی کار انسانی آنها را آزار می‌داد. البته نمی‌توان ادعا کرد که دیدگاه مالتوس و حتی «نئومالتوسین‌ها»^۱ در آن دوران، نسبت به رشد جمعیت کاملاً بدبینانه بوده است، ولی می‌توان چنین اظهار کرد که این نوع دیدگاه، می‌تواند برای هر دوره از زمان، قابلیت و اهمیت پیشین خود را نداشته باشد.

بی‌تردید، بسیاری از مسائل و مشکلات انسان‌ها و نه همه آنها، مربوط به رشد فزاینده جمعیت، به‌ویژه در قسمت‌هایی خاصی از جهان است؛ مسائلی مانند فقر گسترده و مزمن، رکود اقتصادی، مسائل زیست‌محیطی، شهرنشینی فزاینده و بیکاری و بی‌ثباتی سیاسی از آن جمله‌اند. بنابراین، یکی از راه‌های مهم حل این معضل جهانی، متقاعد نمودن انسان‌ها به داشتن فرزند کمتر و اجرای طرح‌های تنظیم خانواده است. این ایده، به‌ویژه در رابطه با مقادیر ثابت و غیرقابل ازدیاد منابع طبیعی اهمیت خاصی پیدا می‌کند. البته اندیشمندان و محققان در ابتدا گمان می‌کردند که با توسعه فناوری و کاربردهای مختلف آن، مشکل ازدیاد جمعیت قابل اغماض و حل است، چرا که آن تحولات، افزایش تولید کشاورزی و توزیع برابر منابع را میسر خواهد ساخت. همچنین

۱- این گروه نویسندگانی هستند که دیدگاه مالتوس را مبنی بر اینکه اندازه جمعیت جهان باعث بسیاری از مسائل اقتصادی و اجتماعی است، قبول داشتند و معتقد بودند مقدار غذایی که هر سال در کشورهای توسعه‌نیافته تولید می‌شود، کمتر از روند رشد جمعیت است و مردم با کمی گرسنگی شب را به صبح می‌رسانند.

انسان‌ها می‌توانند با استفاده از قدرت خلاق خود، برای حل مسائل احتمالی مربوط به منابع، بهره‌برداری کنند. امروزه این دیدگاه، به‌خصوص در رابطه میان منابع طبیعی و رشد جمعیت، اهمیت و جایگاه با ارزشی ندارد، چراکه نه تنها محدودیت مقدار منابع بر تمامی دول و ملل محرز و مشخص شده است، بلکه نحوه کنترل منابع، مدیریت و بهره‌برداری از آن‌ها، به‌ویژه در جوامع غیردمکراتیک نیز از جمله مسائلی است که به اندازه حجم فیزیکی منابع، از اهمیت برخوردارند. بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته جهان، علیرغم غنای سرشار منابع و مواد اولیه و طبیعی از یک طرف و خلاقیت و قابلیت‌های وافر جمعیت از سوی دیگر، به دلایل متعددی، از جمله سوءمدیریت، عدم‌ثبات سیاسی و اقتصادی، فقدان آینده‌نگری و از این قبیل، نمی‌توانند به‌نحو کارا و موثری از این منابع برای توسعه بیشتر استفاده کنند. بنابراین، یکی از سناریوها و راهکارهای قابل بررسی، در رابطه میان جمعیت و منابع طبیعی، چگونگی کنترل، مدیریت و بهره‌برداری از منابع است که به‌اندازه مقادیر فیزیکی آنها مهم می‌باشد (ر.ک. به: متوسلی محمود، ۱۳۷۴: ۹۳).

کاهش باروری و توسعه

با این وجود، نمی‌توان از اهمیت کاهش نرخ باروری جوامع و میزان توسعه‌یافتگی آن‌ها غافل ماند؛ چنانکه شمار زیادی از محققان جمعیتی نیز اثبات کرده‌اند که نیمی از بهبود وضعیت اقتصادی- اجتماعی جوامع به‌مسئله تنظیم خانواده و کاهش نرخ باروری مربوط است (ر.ش. به: صندوق جمعیت سازمان ملل ۲۰۰۲: ۶۰-۶۴). چراکه معتقدند باروری پایین، میزان مشارکت زنان را در نیروی کار افزایش می‌دهد و به‌آنان کمک می‌کند که در بهداشت خانواده، تغذیه آن و ارتقای سطح آموزش اعضای خانواده نقش ایفا کنند. اندازه کوچک خانواده سبب می‌شود که نسبت‌ها و میزان وابستگی در خانواده کاهش یابد و محرک و انگیزه‌های درونی را برای کسب درآمدهای بیشتر، در کنار تامین نیازهای زندگی افزایش دهد. همین‌طور، رشد آرام نیروی کار در روستاها، کاهش تقاضا برای زمین را به‌دنبال دارد و این به معنای کاهش هزینه‌ها و نیز کاهش ناپایداری در توزیع درآمدها و دارایی‌ها می‌شود. به‌طور نمونه، اگر میزان خالص مولد، به ۴

در هزار کاهش یابد، به معنای این است که معادل ۲/۴ درصد از کسانی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند، در دهه آینده، کاهش می‌یابند. پیامدهای کاهش باروری در کاهش فقر و یا توسعه، بیشتر هنگامی چشمگیر خواهد بود که بازار نیروی کار و سیستم‌های آموزشی به‌خوبی ایفای نقش کنند و والدین خود را برای سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان آماده سازند. لذا سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، عامل مهم و اساسی در تصمیم‌سازی خانواده‌ها، در رفتار باروری است؛ مثلاً دستیابی به بهداشت باروری و خدمات مربوط به آن، افزایش اطلاعات، تغییرات در موقعیت و شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان و این قبیل تحولات مثبت، می‌تواند به کاهش باروری و افزایش در میزان اشتغال، سطح آموزش و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برای زنان منجر شود. در واقع، این زنجیره‌ها به نوعی به هم مرتبط و پیوسته‌اند و در مواردی، به‌صورت عوامل و شرایط علی و معلولی برای یکدیگر، عمل می‌کنند.

می‌توان چنین نتیجه گرفت، که بسیاری از روابط و تبعاتی که در ادامه مورد ارزیابی و بحث قرار می‌گیرد، به‌دنبال فزونی یافتن جمعیت کره زمین، به‌ویژه جمعیت اغلب کشورهای در حال توسعه نسبت به منابع و برنامه‌های توسعه پایدار پدید آمده و می‌آید. یکی از منابع و ذخایر طبیعی جهان، آب و منابع آبی است که راه‌های استحصال، نحوه استفاده و هزینه‌های بازیافت آن، به‌ویژه در سال‌های اخیر، در محافل علمی و سیاسی کشورها مورد چالش و بحث‌های جدی قرار گرفته است.

منابع آب

بدیهی است که آب از ضرورتی اساسی برای تداوم حیات و توسعه برخوردار است، به‌طوری که در عرصه بین‌المللی، از آن به‌عنوان طلای دهه ۱۹۹۰ یاد شد و بیانگر میزان اهمیت آن برای توسعه اقتصادی و پایداری سیاسی کشورهاست. طی دو قرن گذشته، با افزایش و تشدید روند توسعه‌طلبی و افزایش نرخ رشد اقتصادی در جوامع انسانی، میزان بهره‌برداری از منابع آبی جهان سرعت گرفت، یعنی بیش از حجم ورودی آنها شد؛ تا جایی که حتی از نرخ رشد جمعیت فراتر رفت و بسیاری از دولت‌های جهان را به یافتن راه‌هایی برای تعدیل بحران آب واداشت. این کاهش منابع آبی و افت

سفره‌های آب زیرزمینی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه واقع در کمربند خشک و نیمه خشک زمین در آسیا و آفریقا، محسوس‌تر است. «مصرف کلی و سرانه آب در جهان معمولاً از مصارف صنعتی و محلی آن بیشتر است. میزان مصرف آب در جهان، هر بیست سال ۲ برابر می‌شود. موسسه جهانی مدیریت آب،^۱ نمودارهایی از منابع آب و میزان تقاضا را برای ۱۱۸ کشور جهان طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۵، ارائه کرده و پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۲۵ میلادی، ۱۷ کشور در منطقه خاورمیانه، با کمبود مطلق آب مواجه می‌شوند (Morgan, J, 2001: 73)

بسیاری از این مناطق، برای تولید سرانه مواد غذایی از بخش کشاورزی، آب کافی در اختیار ندارند. در آن‌دسته از آن‌ها که امکان آبیاری از طریق آبخیزها باشد نیز هرز و هدر رفتن آب فراوان است که از دلایل عمده آن، کاربرد شیوه‌های سنتی آبیاری، تبخیر شدید سطوح آبی و کانال‌های بسترسازی نشده است. بنابراین، همیشه بخش زیادی از آب به ریشه گیاه نمی‌رسد و تداوم این فرآیند منجر به پمپاژ از آب‌های زیرزمینی و افت شدید و مداوم سطح این نوع آب‌ها می‌شود.

با این اوصاف، از راه‌حل‌های موثر در تعدیل بحران آب، بهبود شیوه‌های مصرف، به‌ویژه در آبیاری، و دیگری ترویج الگوهای درست و بهینه مصرف در میان همه مردم است که در اغلب کشورهای جهان اعم از پیشرفته و در حال پیشرفت به‌مورد اجرا گذاشته شده است. از این‌رو، به‌لحاظ محدودیت منابع آب و وابستگی آن‌ها به مقدار بارش، وضعیت آب برای انسان‌های امروزی، از آنچه تصور می‌شد، بسیار حادث‌تر است، چرا که برخلاف نفت، هیچ جایگزینی برای منابع آبی وجود ندارد. در ادامه این بخش، می‌توان به بررسی و تحلیل برخی از چالش‌های جهانی، که در اثر رابطه نابرابر و نامعقول میان جمعیت فزاینده و منابع به‌ندرت تجدیدپذیر، برقرار است و در نهایت، منجر به توسعه ناپایدار می‌شود، پرداخت.

چالش‌های جهانی زیست‌محیطی

در هر برهه از تاریخ حیات بشری، مسائل و موضوعات خاصی به‌عنوان محورهای چالش و بحث میان جوامع و گروه‌های انسانی مطرح بوده است. در این مقطع از تاریخ

حیات انسانی، با تغییری در جهت‌گیری‌ها، این چالش‌ها به سمت حفظ و بهره‌برداری پایدار از منابع محیط طبیعی، تداوم زیست سالم انسانی و نهایتاً تحقق توسعه پایدار، معطوف شده‌اند. به دنبال تشدید روند توسعه ناپایدار جهانی، برخی از دغدغه‌ها و چالش‌های مهم جهانی، از حیث زیست‌محیطی که طی سه دهه اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، به شرح زیر مورد شناسایی و بررسی قرار می‌دهیم.

جنگل‌زدایی^۱

جنگل‌زدایی، شامل فرآیندی می‌شود که در آن، درختان و گیاهان چندساله، با آتش‌سوزی یا قطع عمدی، مورد هجوم قرار گرفته و حذف شوند و سرعت این روند از میزان باز تولید طبیعی آنها بیشتر باشد. بی‌تردید، این پدیده شوم، عمدتاً در ممالک پرجمعیت، فقیر و دارای این منبع حیاتی طبیعی، بیشتر نمایان است. تخمین دقیق میزان جنگل‌زدایی در حال وقوع، در سطح کره زمین دشوار است. برای نمونه در سال ۱۹۸۲، سازمان غلات و کشاورزی سازمان ملل (FAO) این نرخ را برای فقط جنگل‌های مناطق استوایی، در حدود ۱۱۴۰۰۰ کیلومتر مربع در سال تخمین زده است. همین سازمان در سال ۱۹۹۰، طی گزارشی به سازمان منابع جهانی (WAI) اعلام کرد که طی دهه ۱۹۸۰، سالانه ۲۰۴۰۰۰ کیلومتر مربع و در دهه ۱۹۹۰، ۹۴۰ میلیون کیلومتر مربع، میزان تخریب خالص اراضی جنگلی زمین بوده است. همچنین، در این دهه، حدود ۷۰ درصد از جنگل‌های تخریب‌شده به اراضی کشاورزی تبدیل شدند که بخش عمده آنها زیر کشت دایم قرار گرفتند. در سال ۱۹۹۵، حدود ۲۸۷۰ میلیون هکتار، یعنی حدود ۲۱/۴ درصد از کل اراضی جهان را جنگل‌های طبیعی و دست‌نخورده تشکیل می‌دادند (چشم‌انداز جهانی محیط زیست، ۱۳۸۳، ص ۳؛ برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، ص ۱۲).

فرآیند جنگل‌زدایی، پدیده جدیدی نیست و سابقه طولانی دارد و در زمان برگزاری کنفرانس استکهلم، بخش عمده‌ای از پوشش جنگلی جهان تخریب شده بود (چشم‌انداز جهانی محیط‌زیست -۳، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد، ص ۱۱) ولی به نظر می‌رسد، افزایش جمعیت جهان، گسترش فقر و تنگدستی و وسعت زیاد جنگل در

برخی از مناطق، مانند حوزه مرطوب استوایی نسبت به دیگر مناطق، سبب شده تا این مناطق، سابقه بدی در بهره‌برداری از جنگل از خود نشان دهند و بالاخره، منجر به توجه سازمان محیط‌زیست جهانی در دهه‌های اخیر شود.

طی دهه ۸۰ تا ۹۰ میلادی، فرآیند جنگل‌زدایی در مناطق مرطوب استوایی، باعث جلب توجه گسترده سیاسی و بین‌المللی شده است. به‌طور کلی، مهاجمان به جنگل‌ها، به سه گروه قابل تقسیم‌اند: کشاورزان، دامداران و قاچاقچیان چوب. هرچند علل دقیق این عملکرد کاملاً مشخص نیست، ولی از ظواهر امر آشکار است که بیشترین حجم این نوع بهره‌برداری، نخست به‌توسعه سطح زیرکشت، و دوم به سوداگری چوب مربوط می‌شود. در مورد عوامل تسهیل‌کننده این فرآیند در مناطق مختلف جهان، از جمله منطقه استوا، برخی چنین استدلال کرده‌اند که سیاست‌های دولتی موجب تسهیل جنگل‌زدایی شده است. برخی دیگر، اندک‌بودن آگاهی‌های کشاورزان و دامداران را در زمینه ملزومات و ضرورت حفظ اکوسیستم‌های طبیعی، عامل مهمی در این فرآیند می‌دانند. عده‌ای نیز، نفوذ روحیه و رویه سرمایه‌داری و بحران جدید سیاسی و اداری در کشورهای منطقه را از علل عمده دانسته‌اند. جدول ۱۲، نشانگر عوامل موثر در فرآیند جنگل‌زدایی در مناطق مختلف جهان، است.

جدول ۱۲. علل و عوامل اصلی جنگل‌زدایی در مناطق بحرانی جهان

منطقه	عوامل اصلی
آمریکای لاتین	پرورش احشام، اسکان و مهاجرت حاد و انفجاری، گسترش اراضی کشاورزی، احداث راه، رشد جمعیت، ساختار اجتماعی نابرابر.
آفریقا	گردآوری چوب برای گرمایش و سوخت، سوداگری چوب، گسترش اراضی کشاورزی، فشار رشد جمعیت.
آسیای جنوبی	فشار جمعیت، گسترش کشاورزی، فساد اداری و سیاسی، جمع‌آوری علوفه و چوب برای گرمایش و سوخت.
آسیای جنوب شرقی	توسعه اراضی کشاورزی، سوداگری چوب، فشار جمعیت، آتش‌سوزی.

منبع: www.UNFAO.org/nations/deforestation

اقدام افراد سودجو به چوب‌بری، به‌ویژه در کشورهای جنوب شرق آسیا مانند فیلیپین، اندونزی، ویتنام و...، نابرابری‌های اقتصادی را در این مناطق تشدید کرده است. بسیاری

از مهاجرین فقیر شهری و روستایی نیز به دنبال به دست آوردن زمین برای کشت و زرع به جنگل‌ها هجوم می‌برند و موجب نابودی این اراضی بکر و طبیعی شده‌اند. جدیدترین گزارش در مورد جنگل‌های ایران، حاکی از آن است که در بیست سال گذشته، ۴۶ درصد جنگل‌های استان گیلان نابود شده و زیان‌های ناشی از این تخریب، تا زیستگاه حیات وحش، منابع ژنتیکی کشتزارها و شهرهای نوار ساحلی و جلگه‌ای شمال کشیده شده است (سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور، گزارش سال ۱۳۸۴).

از سوی دیگر، میزان بهره‌برداری از منابع طبیعی، از جمله جنگل‌ها برای صادرات نیز از دیگر موارد قابل بحث، در اقتصاد توسعه کشورهاست. از آنجایی که صدور مواد و ذخایر طبیعی و اولیه، نه تنها از حیث اقتصادی صرفه زیادی برای کشورهای صادرکننده ندارد، بلکه افزایش آن، بی‌توجهی به محیط‌زیست، توسعه پایدار و نسل‌های آتی است که حق استفاده از این منابع را دارند.

براساس گزارش اخیر سازمان کشاورزی و خواربار جهانی، (F.A.O. Report, 2004) که در آن برای تعیین میزان وابستگی هر کشور به صادرات منابع طبیعی، نسبت ارزش صادرات مواد خام اعم از کشاورزی، سوخت، فلزات و مواد کانی و معدنی هر کشور را نسبت به ارزش کل صادرات کالای آن کشور می‌سنجد؛ آماری از برجسته‌ترین کشورها در این زمینه ارائه کرده که خلاصه آن به این شرح است:

در سطح جهان، کشورهای کامبوج با ۹۹ درصد، فلسطین با ۹۸ درصد، سودان با ۹۷ درصد، امارات با ۹۶ درصد، برونئی با ۹۴ درصد، گینه پاپوآ با ۹۴ درصد، کویت با ۹۳، الجزایر با ۹۳ و ایران با ۹۲ درصد به ترتیب ۱۰ کشور نخست وابسته به صادرات منابع طبیعی خود هستند.

از سوی دیگر، ژاپن فقط با ۳ درصد وابستگی به صادرات مواد خام طبیعی، غیروابسته-ترین کشور جهان به صدور این منابع است. بعد از ژاپن، کشورهای مالت، هنگ‌کنگ، کره جنوبی، سوئیس، چین، ایرلند و آلمان به ترتیب با ۴، ۶، ۷ و ۹ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در سطح خاورمیانه نیز رژیم صهیونیستی با ۷ درصد، لبنان و اردن با ۳۱ درصد، مصر

با ۶۳ درصد، عربستان با ۷۶ درصد، سوریه با ۸۹ درصد، قطر با ۸۹ درصد، بحرین با ۹۱ درصد، ایران با ۹۲ درصد، کویت با ۹۳ درصد، امارات با ۹۶ درصد و فلسطین با ۹۸ درصد، به ترتیب از حیث میزان وابستگی به صدور منابع طبیعی و خام، قرار دارند. طبق همین گزارش، ایران طی دوره پانزده ساله ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ میلادی، با ۹۲ درصد وابستگی به صادرات این مواد، دهمین کشور وابسته در سطح جهان و چهارمین کشور در خاورمیانه بوده است.

فرسایش خاک و جنگل‌زدایی

به‌طور کلی، فرآیند تشکیل خاک بسیار کند است و گاهی فقط به‌چند میلی‌متر در طول یک قرن می‌رسد. همچنین تولید خاک، تحت‌تأثیر عواملی مانند ساختار زمین یا زمین‌ساخت، آب و هوا و توپوگرافی زمین قرار دارد؛ در مقابل فرآیند فرسایش خاک می‌تواند بسیار سریع و حتی تا چند سانتی‌متر در سال خاک تشکیل یافته را از بین ببرد؛ این فرآیند مخرب، نه تنها عمق خاک را کاهش می‌دهد، بلکه ظرفیت آن را در نگهداری آب و مقدار مواد مغذی گیاه را کم می‌کند.

واضح است که حذف و کاهش پوشش گیاهی و درختان موجب می‌شود که سطح خاک در معرض ضربات مستقیم بارش قرار گیرد و نیز باعث کاهش اثر چسبندگی و پایداری ریشه گیاهان در خاک می‌شود.

به این ترتیب، فرسایش خاک و تخریب زمین که امروز به یکی از مسائل جهانی تبدیل شده است، گاهی با خشکسالی و آتش‌گرفتن درختان آغاز می‌شود، و زمانی هم با اقدامات انسانی، به‌ویژه در استفاده گسترده از جنگل و یا تبدیل آن به‌اراضی کشاورزی و نیز چرای بی‌رویه دام، پدید می‌آید. چرای بی‌رویه، ممکن است بر اثر تعداد خیلی زیاد دام نسبت به وسعت و کیفیت مرتع یا انواع نامناسب دام برای چرا، به‌وجود آید. به‌طورکلی، به‌دنبال چرای شدید، دو عارضه بیشتر دیده می‌شود: یکی حذف یا کاهش موجودات زنده، دیگری سست‌شدن و فشرده‌شدن خاک که به‌نوبه خود موجب کاهش پوشش گیاهی و فرسایش آبی و بادی بیشتر خاک می‌شود.

همانگونه که در برخی از مناطق روستایی ایران نیز قابل مشاهده است، چرای بی‌رویه

ممکن است به دلیل رقابت شدید برای زمین و تمایل به افزایش اراضی کشاورزی به وجود آید. چراکه این شرایط باعث می‌شوند که چوپان‌ها، هرچه بیشتر به چراگاه‌های حاشیه‌ای و اطراف اراضی کشاورزی رانده شوند.

چنین می‌توان نتیجه گرفت که در بحث از پدیده جنگل‌زدایی، هم می‌توان با موضوع، ساده برخورد کرد و منحصر بر فرآیندهای طبیعی و فیزیکی فرسایش متمرکز شد، و هم می‌توان با نگاهی ساختاری و عمیق‌تر، دلایل استفاده نادرست از منابع طبیعی را شناسایی، تحلیل و ریشه‌یابی نمود. جدول ۱۳، به‌طور کلی برخی از عوامل موثر در تخریب منابع طبیعی زمین را نشان می‌دهد.

جدول ۱۳. عواملی که تخریب خاک و زمین را تشدید و تسهیل می‌کنند.

عامل	نحوه تاثیرگذاری تخریبی
مخاطرات طبیعی	تخریب ایجاد شده به‌عنوان تاثیر پدیده‌های طبیعی غیرقابل اجتناب یا به‌عنوان عوامل فیزیکی مافوق کنترل بشر تلقی می‌شود.
رشد جمعیت	زمانی که رشد جمعیت از میزان ظرفیت تحمل محیط پیشی می‌گیرد.
توسعه نیافتگی	بهره‌برداری از منابع برای تامین منافع کشورهای توسعه‌یافته، به علاوه سوء مدیریت منابع که منجر به استفاده بیش از حد از محیط‌های طبیعی می‌شود.
میراث استعماری	روابط تجاری، سیستم ارتباطات، محصولات تجاری سود آور، و سایر بقایای استعمارگری گذشته، موجبات سوء مدیریت منابع طبیعی در کشورهای درحال توسعه را فراهم آورده است.
فناوری نامناسب	ظهور و پیشبرد استراتژی‌ها و تکنیک‌های نامناسب و نادرست باعث تخریب خاک و زمین شده است.
نگرش و بینش انسانی	این عامل عمدتاً در استفاده از فناوری نامناسب، کمبود یا فقدان دانش فنی و غفلت از ریشه‌های مسائل ظاهر می‌شود.
جنگ و ناامنی اجتماعی	استفاده بیش از حد از منابع در فوریت‌ها و بحران‌های ملی، سبب بروز فشار جمعیتی بر نواحی امن و در نتیجه تخریب محیط و منابع می‌شود.

منبع: Morgan, John, 2001:78

لازم است بدانیم که سیکل فرسایش خاک، در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای

منطقه گرم و خشک جهان، وضعیت ناخوشایندی دارد. در گزارشی از سازمان بهره‌وری آسیا (روزنامه اقتصادی آسیا، ۱۳۸۳، ش ۶۷) در مورد وضعیت فرسایش خاک در ایران، چنین اعلام شده است: سالانه فرسایش خاک در ایران ۱۵ تا ۲۰ تن در هر هکتار، یعنی بیش از دو برابر فرسایش در قاره آفریقا است. براساس این گزارش، میزان فرسایش سالانه خاک در اروپا و امریکا کمتر از یک تن در هر هکتار و برای قاره آفریقا، کمتر از ۷ تن در هر هکتار تخمین زده شده است.

گرم شدن کره زمین

گرم شدن زمین و جو آن، که گاهی با عنوان «تغییرات آب‌وهوایی زمین» مترادف خوانده می‌شود (Giok-Ling Ooi & others, 2007:17)، امروزه زمان و نیروهای تحقیقاتی زیادی را در جهان به خود مشغول کرده است. بسیاری از مباحث علمی در مورد این پدیده، به علل وقوع آن و به‌ویژه پیامدهای فعالیت‌های انسانی اشاره داشته و آن را یکی دیگر از پیامدهای آشکار افزایش جمعیت، تشدید فعالیت‌های صنعتی و تمایل به تحقق رشد سریع اقتصادی می‌دانند. بسیاری از شواهد و مدارک منشأ انسانی گرم شدن زمین، توسط یک هیئت بین دولتی در مورد تغییرات اقلیمی (Ipcc)^۱، (که در سال ۱۹۸۸ توسط سازمان جهانی هواشناسی (WMO) □ و برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP)، پدید آمد)، گردآوری و سالانه گزارش می‌شود (Ibid: 30). فعالیت‌های انسانی که در نتیجه آن‌ها، میلیاردها تن گازهای گلخانه‌ای بسیار بیش از ظرفیت تحمل، به اتمسفر زمین، وارد می‌شود.

بخش قابل توجهی از این گازها، از احتراق ناقص سوخت‌های فسیلی و بخش دیگر نیز از تغییر کاربری زمین، تولید سیمان و سوزاندن بیوماس یا چوب ناشی می‌شود. یکی از مهم‌ترین فرآیندها در محیط‌های طبیعی، سیکل کربن است که طی آن، اکسیژن در فرآیند فتوسنتز و تنفس به صورت اکسید کربن بین اتمسفر، اقیانوس و گیاهان در حرکت است. مقدار دی‌اکسید کربن در اتمسفر، دمای سطح زمین را تعیین می‌کند و باز تابش اشعه خورشید به سمت فضای زمین، به وسیله اثر گازهای گلخانه‌ای در جو کنترل می‌شود.

گازهای گلخانه‌ای، عمدتاً شامل CO₂، متان و اکسید نیتروژن است. طی ده سال گذشته، به‌طور متوسط، دمای سطح زمین حدود ۰/۵ درجه سانتی‌گراد افزایش یافته است؛ این گرم شدن بطنی زمین از قبل به‌عنوان یک چالش اصلی زیست‌محیطی در مقابل بشر در قرن ۲۱ است. همچنین، هواشناسان، درباره افزایش ۳ درجه سانتی‌گرادی حرارت متوسط زمین طی قرن آتی، توافق کلی دارند.

منبع اصلی تولید دی‌اکسیدکربن، سوختن منابع سوخت‌های فسیلی است و امروزه با ارتقای توسعه اقتصادی کشورهای جهان، میزان مصرف سرانه این سوخت‌ها، به‌ویژه زغال‌سنگ، نفت و گاز طبیعی افزایش یافته است. البته، تولید گازهای گلخانه‌ای در میان کشورها نوسان دارد و در برخی از آنها بسیار بیشتر از سایرین است؛ برای نمونه، ایالات متحده (که بزرگترین مصرف‌کننده انرژی‌های فسیلی در جهان است) و اغلب کشورهای درحال‌توسعه، حتی تا ۹۰ درصد کل سوخت مصرفی خود را توسط منابع کمتر تجاری‌شده، مانند چوب یا هیزم تامین می‌کنند.

ولی تولید این گاز در برخی از کشورها، به‌ویژه در منطقه حاره‌ای زمین، شکل متفاوتی دارد؛ ذخائر عظیم زغال‌سنگ نارس که از بقایای میوه‌ها و درختان جنگلی به‌وجود آمده و مناطق وسیعی را در زیر سطح جنگل‌های حاره‌ای اندونزی و کشورهای مشابه آن، پر کرده است، مقادیر بسیار زیادی دی‌اکسیدکربن را به‌صورت مستمر در هوا آزاد می‌کند. میزان دی‌اکسیدکربنی که این معادن زیرسطح جنگل‌ها تولید می‌کنند، به‌مراتب بیشتر از دی‌اکسیدکربنی است که در اثر بروز آتش‌سوزی در جنگل و سوختن درختان به‌وجود می‌آید.

یک گروه از پژوهشگران آلمانی، انگلیسی و اندونزیایی اعلام کرده‌اند که در جریان آتش‌سوزی وسیع سال ۱۹۹۷، در جنگل‌های اندونزی، ذخائر زغال‌سنگ نارس زیرسطح این جنگل‌ها، به‌میزان ۲/۸ میلیارد تن دی‌اکسیدکربن در هوا منتشر کرد. این مقدار، معادل ۴۰ درصد کل دی‌اکسید کربنی بود که در آن سال، از سوختن سوخت‌های فسیلی در تمام کشورهای جهان حاصل شده بود؛ آزاد شدن این مقدار دی‌اکسیدکربن می‌تواند اثرات فاجعه‌باری بر جو زمین و گرم شدن آن داشته باشد. رئیس مرکز ملی بررسی‌های جوی در کلرادو، خواستار اعطای کمک به کشورهایی شده است که دارای ذخائر زیرزمینی مولد گاز

کربنیک هستند، تا آن‌ها بتوانند با آثار نامطلوب تصعید تدریجی این گاز مقابله کنند (The Wether Becoming Hotter, Newscentis.com, Aug.2005).

در سال‌های اخیر، بخش‌های زیادی از جنگل‌ها، پاکسازی شده، آب‌های سطحی آنها خشک شده و به‌صورت اراضی کشاورزی درآمده‌اند و همین امر موجب فراهم آمدن زمینه آتش گرفتن این ذخائر زیرزمینی شده است. در این زمان است که بروز توفان‌النینو موجب می‌شود، دود حاصل از سوختن تدریجی این ذخایر در نقاط دیگر جهان نیز پخش شود.

دومین و مهم‌ترین عامل فزاینده در تولید CO₂ موجود در اتمسفر، جنگل‌زدایی است. از بین رفتن و یا کاهش پوشش گیاهی در سطح زمین، مقدار جذب CO₂ موجود در جو را کاهش داده و منجر به تولید مقدار بالاتری از گازهای گلخانه‌ای می‌شود. پیامد عمده سوزاندن چوب و سایر سوخت‌های فسیلی، افزایش تولید گاز کربن از طریق فرآیند اکسیداسیون است.

از اثرات مهم گرم‌شدن جو زمین؛ یکی، پدیده ذوب گسترده‌تر برف‌ها در تمامی مناطق برف‌خیز جهان نسبت به سال‌های گذشته و نیز ذوب کوه‌های یخی در قطب‌های زمین است. به‌دنبال این ذوب گسترده، افزایش سطح آب دریاها (در آینده تقریباً ۵ میلی متر در هر سال، نسبت به ۱ میلی‌متر، نرخ فعلی آن) مشاهده و تخمین زده شده است. حدود ده میلیون نفر از جمعیت جهان، تا ۳ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد زندگی می‌کنند. این موضوع می‌تواند مخاطراتی برای آن‌ها به‌دنبال داشته باشد.

همچنین، انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشورها و مناطق مختلف جهان، با یکدیگر متفاوت است. کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) در سال ۱۹۹۸، بیش از نیمی از کل CO₂ منتشر شده در جهان را تولید کردند که البته نسبت به سال ۱۹۷۳، حدود ۱۱ درصد کاهش یافته است (چشم‌انداز جهانی محیط‌زیست-۳، ۱۳۸۳، ص ۲۱). یکی از پیمان‌هایی که در ارتباط با تغییرات آب‌وهوایی، توسط بیش از ۱۵۰ کشور جهان در اجلاس ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲، به‌امضا رسید و در سال ۱۹۹۴، جنبه اجرایی پیدا کرد، کشورهای امضاءکننده را متعهد می‌کرد که تولید گاز CO₂ را به‌سطح سال ۱۹۹۰ میلادی، کاهش دهند.

در سال ۱۹۹۷ نیز قرارداد کیوتو، به دنبال قانونی کردن تعهدات مذکور بود، چرا که تعهدات پیمان‌های قبلی بیشتر جنبه اختیاری داشت. هدف از پروتکل کیوتو، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تا حدود ۵ درصد مقدار آن، طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ میلادی است و سهم هر کشور صنعتی را برای تامین این هدف کلی مشخص می‌کرد. کشورهایی که بیشترین انتشار گاز CO₂ را دارند، احتمالاً تا حدود ۶-۸ درصد، مقدار آن را کاهش خواهند داد.

وسعت اهداف پروتکل می‌تواند به اشکال و آثار مختلف، در سطح کشورهای جهان آشکار شود. هرچند تصور این نکته دشوارست که دولتی، علاقمند به قربانی کردن رشد اقتصادی کشورش، به منظور تقلیل تولید گاز CO₂ باشد. در درازمدت، هدف، نائل آمدن به رشد اقتصادی، بدون مصرف فزاینده سوخت‌های فسیلی است و این هدف می‌تواند از طریق بهبود در مصرف و کارایی سوخت و یا توسعه منابع انرژی قابل تجدید و جایگزین، قابل تحقق باشد.

آلودگی هوا و محیط‌زیست مناطق شهری

جمعیت جهان در سال ۲۰۰۵ میلادی به بیش از ۶ میلیارد و ۴۶۰ هزار نفر و جمعیت نواحی شهری جهان به ۳ میلیارد و ۱۷۷ هزار نفر، یعنی حدود ۴۹ درصد کل جمعیت جهان رسیده است. همچنین، پیش‌بینی شده که جمعیت شهری جهان تا سال ۲۰۱۵، حدود ۲ درصد رشد یافته و به ۶۵ درصد کل جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰، بالغ شود.^۱ تجمع، الگوی مصرف، وابستگی به منابع و فرآیندهای خاصی مانند صنعت، حمل‌ونقل و فعالیت‌های اقتصادی به صورت مصرف منابع، تولید و تخلیه زباله و آلودگی‌ها بر محیط آشکار می‌شود. به نظر می‌رسد، این پدیده‌ها و مشکلات، محلی و شهری‌اند، ولی در واقع این‌ها، معضلاتی جهانی هستند؛ چرا که همه شهرهای جهان با این مسائل، درگیرند. ریشه این معضل، یعنی آلودگی محیط و هوای شهرها نیز به دنبال تلاش جهانی برای دستیابی به رشد اقتصادی بیشتر، پدید آمده است.

1- The 2004 Revision and World Urbanization Prospects: The 2003 Revision, <http://esa.un.org/unpp20> November

طبق همین گزارش، پیش‌بینی شده که جمعیت جهان تا سال ۲۰۱۰ میلادی به ۶٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ نفر، افزایش یابد.

دی‌اکسیدسولفور SO_2 ، عام‌ترین گاز آلوده‌کننده هوای مناطق شهری جهان به‌شمار می‌رود و بیشتر شهرها دارای حدی از آلودگی سولفوری هستند. تقریباً یک میلیارد نفر جمعیت شهری، در معرض میزان‌های متفاوتی از گاز SO_2 قرار دارند که بیشتر از سطح استاندارد سازمان بهداشت جهانی^۱ می‌باشد. منابع تولید این گاز به‌طور عمده عبارتند از: تصفیه سنگ‌های معدنی، سوختن نفت و زغال‌سنگ برای تولید انرژی و گرما، و خروجی آگروز وسایل نقلیه.

مسائل مربوط به حفظ سلامتی انسان‌ها در رابطه با این نوع گاز، عموماً تنفسی است، و باعث افزایش فشار بر قلب می‌شود. برای کاهش خطرات گاز دی‌اکسید سولفور، امروزه عاملین تولید این گاز، آن را در فضای بزرگتری پخش می‌کنند. این اقدام نیز سبب می‌شود تا آلودگی، در سیکل اتمسفری بزرگتری وارد و منتشر شود؛ برای مدت طولانی‌تری فضا را اشغال کند و در نهایت به بارش‌های اسیدی در نقاط آلوده، منجر گردد. در دهه ۱۹۸۰، این جریان به معضل بزرگی برای اروپا تبدیل شد؛ جابجایی آلودگی در اتمسفر قاره اروپا، باعث اسیدی شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌های اسکاندیناوی گردید و در نتیجه آن، انواع زیادی از آبزیان تلف شده و چرخه‌های مغذی و ارزشمند خاک از هم گسسته شدند.

نمایش یا مونیتورینگ کیفیت هوای شهری، از طریق شبکه‌ای جهانی از ابرشهرها (Mega cities) از سال ۱۹۷۴ میلادی آغاز شد و همه ساله این اطلاعات تجدید و اعلام می‌شود. در این سایت، کیفیت هوا در این شهرها، به‌طور مرتب گزارش می‌شود؛ در اینجا برای نمونه، اطلاعات موجود در مورد ۱۶ شهر بزرگ جهان، در جدول ۱۴ مشخص شده است.

تفاوت‌های آشکاری میان این شهرها، از حیث کیفیت آلودگی هوا، به‌ویژه بین شهرهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته دیده می‌شود. درحالی‌که طی سه دهه اخیر، برای کاهش میزان آلودگی هوای شهرها در کشورهای از قبل صنعتی شده جهان، بسیار کوشیده‌اند؛ رشد سریع نواحی شهری در کشورهای درحال توسعه جهان، تهدیدات جدی و بحران‌زایی در این زمینه پدید آورده است. طبق جدول مذکور، مکزیکوسیتی و تهران به‌ترتیب، بالاترین

1- World Health Organisation (WHO)

جدول ۱۴. کیفیت هوا در ۱۶ ابر شهر بزرگ جهانی

میزان آلودگی پایین‌تر از حد استاندارد WHO	میزان آلودگی سنگین تا متوسط	آلودگی بسیار بالاتر از حد استاندارد WHO	ابر شهر جهانی
	۳ و ۶	۱ و ۲ و ۴ و ۵	مکزیکوسیتی
۲ و ۶	۳ و ۴ و ۵	۱	سانوپولو
۲ و ۳	۱ و ۵ و ۶	۴	جاکارتا
۲ و ۶	۳ و ۴ و ۵	۱	لس آنجلس
۳ و ۶ و ۵	۱	۲ و ۴	پکن
۱ و ۲ و ۳	۵	۴ و ۶	قاهره
۱ و ۲ و ۶	۳ و ۴ و ۵		مسکو
۲ و ۳ و ۴ و ۶	۱ و ۵		نیویورک
۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶	۵		لندن
۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶		۱	توکیو
۱	۲ و ۳	۴ و ۵ و ۶	تهران
۱ و ۳ و ۵ و ۶		۲ و ۴	ستول
۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۶		۴	دهلی نو
۱ و ۲ و ۳ و ۵		۴ و ۶	مانیل
۱ و ۳ و ۵ و ۶		۲ و ۴	شانگهای
۱ و ۲ و ۳ و ۵	۶	۴	بانکوک

۱- آژن ۲- سولفور دی اکسید ۳- نیتروژن دی اکسید ۴- ذرات معلق در هوا ۵- مونو اکسید کربن ۶- سرب
منابع: Morgan, J., 2001:79 و سازمان کنترل کیفیت هوای شهر تهران، گزارش سال ۱۳۸۲.

میزان آلودگی را داشته‌اند، چرا که در چهار شاخص، بالاتر از حد استاندارد WHO بوده‌اند. بدیهی است، که محل قرارگیری هر شهر به‌طور کلی و برای مکزیکوسیتی و تهران به‌طور خاص، نقش زیادی در افزایش آلودگی هوا ایفا می‌کند. شهر مکزیکوسیتی، در مکانی چاله‌ای قرار گرفته که با ارتفاعات محاصره شده است، و از نوامبر تا مارس، حداقل برای ۲۰ روز در هرماه، عارضه اینورژن یا وارونگی را تجربه می‌کند. در نتیجه، آلاینده‌های هوا در لایه‌های پایین اتمسفر به دام افتاده و به‌سهولت پراکنده نمی‌شوند. این وضعیت کمابیش در مورد تهران، با موقعیت کوهپایه‌ای نیز

صادق است. ولی همانگونه که منابع متعدد در این زمینه نشان می‌دهد^۱، عامل مهم در ایجاد آلودگی‌های هوای شهر تهران، نه موقعیت جغرافیایی و طبیعی آن، بلکه ۸۹ درصد، ناشی از سوخت و احتراق ناقص خودروها، و ۱۰ درصد به منابع ثابت و یا واحدهای صنعتی، خانگی و نیروگاه‌ها، مربوط می‌شود.

از بین رفتن تنوع زیستی

تداوم فرآیندهای اکولوژیک نابرابر و زیانبار، مانند تغییرات کاربری اراضی، تغییرات اقلیمی، آلودگی هوا، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و ورود گونه‌های غیربومی، توانسته‌اند این سیاره خاکی را به محیطی بسیار ناامن و ناسالم برای همه موجودات گیاهی، جانوری و در نهایت برای انسان‌ها مبدل سازد. تغییرات اراضی در جنگل‌های استوایی، از بیشترین شدت و در مناطق معتدل شمالی و قطبی، از کمترین شدت برخوردار بوده است. نخستین ارزیابی‌های انجام گرفته از سطح تنوع‌زیستی جهان توسط برنامه محیط سازمان ملل یا UNEP بوده است و مشخص شده که بین ۵ تا ۲۰ درصد گروه‌های حیوانی و گیاهی، در آینده نزدیک با خطر انقراض مواجه هستند.^۲ معمولاً به دلیل کامل نبودن اطلاعات و تجهیزات علمی در مورد اکوسیستم‌ها و نیز دشواری شناخت ارزش‌های بالقوه تنوع در اکوسیستم‌ها، گونه‌ها و مواد ژنتیکی، بحث و بررسی تأثیرات چنین خلاءهایی دشوار است.

امروزه، تخریب طبیعت و سکونتگاه طبیعی انسان و جانوران، به‌عنوان بزرگترین تهدید برای تنوع بیولوژیکی، در کانون توجهات قرار گرفته است. در بسیاری از کشورها، تراکم بالای جمعیت، منجر به حذف شرایط طبیعی می‌شود، تا برای ایجاد مزارع، سکونت، صنعت و سایر فعالیت‌ها، فضای لازم فراهم شود. یکی از مهم‌ترین عوامل از بین بردن تنوع‌زیستی، توسعه و تمرکز فعالیت‌های کشاورزی است؛ به‌عنوان نمونه، ۸۵ درصد منابع غذایی جهان، فقط مبتنی بر ۲۰ گونه گیاهی، تامین می‌شود.

به‌دلیل از بین رفتن طبیعت و بسترهای حیات گیاهی و جانوری، مانند جنگل‌ها و

۱- گزارش سال ۱۳۸۲ سازمان کنترل کیفیت هوای تهران و سایت‌های مرتبط با آلودگی هوای تهران.

۲- چشم‌انداز جهانی محیط‌زیست-۳، ص ۱۴.

مراعات، بیشترین انقراض و کاهش تنوع‌زیستی پدید می‌آید. جنگل‌های مناطق استوایی، غنی از انواع متنوع گیاهی و جانوری هستند و هرچند فقط ۷ درصد سطح زمین را اشغال می‌کنند، ولی حدود ۵۰ تا ۹۰ درصد از انواع گیاهان و حیوانات شناخته شده را در درون خود دارند.

همچنین، گفته می‌شود (www.google.com/canadian2005) که بخشی از فرآیند از بین رفتن تنوع‌زیستی، در واقع نوعی استثمار حیوانات از طریق شکار آنهاست. احتمالاً درست است که از بین رفتن انواع گونه‌های جانوری در عصر سنگ، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار، رخ داده است. با این وجود، اختراع اسلحه‌های مختلف به آدمیان قدرت برتری و تداوم حیات بیشتر نسبت به دیگر موجودات را عطا کرد. یک مثال در این رابطه، از بین رفتن نژاد بوفالوها در آمریکای شمالی است. امروزه شکارچیان غیرقانونی، پرندگان مهاجر و پستانداران بزرگ زیادی را در تعداد انبوه، شکار می‌کنند تا گوشت و پوست و دیگر اعضای با ارزش آنها را در بازارهای جهانی و محلی با قیمت‌های گزاف به فروش برسانند. از جمله مهم‌ترین این انواع، فیل‌های آفریقایی هستند که تا دهه ۱۹۸۰، به نصف تقلیل یافتند، یعنی تا قبل از آنکه تجارت عاج در سال ۱۹۸۹، ممنوع اعلام شود.

در دهه‌های اخیر، هوشیاری و تلاش بیشتری در جهت جلوگیری از نابودی و حذف تنوع‌زیستی صورت گرفته است و توافقات و معاهده‌های بین‌المللی میان کشورها به‌وجود آمده است. برخی از این قراردادها، مانند قرارداد رامسر^۱، بر طبیعت خاص

۱- کنوانسیون رامسر در سال (۱۹۷۱) بهمن ماه ۱۳۴۹ در شهر رامسر ایران طی اجلاسی منعقد شد و از سال ۱۹۷۵ به اجرا درآمد. درحال حاضر ۱۱۹ کشور خود را نسبت به اجرای این کنوانسیون متعهد نموده‌اند. رامسر تنها معاهده زیست‌محیطی جهانی است که به یک اکوسیستم خاص شامل تالاب‌ها می‌پردازد. تالاب یک نام عمومی برای محیط‌هایی نظیر مرداب‌های شور، باتلاق، سیاه آب، النگ و آب‌بندان‌های فصلی است. وجه مشترک همه آنها این است که حداقل در بخشی از سال مرطوب بوده و در نتیجه نوع خاک و پوشش گیاهی خاصی دارند. تالاب به منطقه‌ای گفته می‌شود که به زیر آب‌رفته و یا حداقل برای چند روزی از سال تا عمق چند سانتی‌متری خاک با آب اشباع باشد. از میان کارکردهای تالاب‌ها می‌توان به چند مورد مهم اشاره نمود: تالاب‌های آب شیرین به‌صورت اسفنج‌های آبیگر طبیعی عمل می‌کنند؛ از نظر تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی مناطق مهمی به‌حساب می‌آیند؛ پرورشگاه اصلی ماهی، صدف، پرندگان آبی و سایر جانوران هستند؛ از نفوذ امواج بلند و طوفان‌های دریایی به مناطق داخلی جلوگیری می‌کنند؛ از ارزش زیباشناختی برخوردارند و از نظر فعالیت‌های کشاورزی،

مراعات تمرکز داشت، و تعدادی دیگر مانند معاهده CITES^۱، بر روی منع تجارت بین‌المللی گونه‌های وحشی گیاهی و جانوری در معرض خطر و کنوانسیون CMS نیز در سال ۱۹۷۹، در زمینه حفاظت از گونه‌های جانوری مهاجر متمرکز بود.^۲ قراردادهای مربوط به حفظ تنوع زیستی، عمدتاً برای حصول اطمینان از حفاظت منابع بیولوژیکی یا زیستی و بهره‌برداری پایدار از آن‌ها و نیز تسهیم عادلانه منافع حاصل از منابع ژنتیکی بین کشورها، منعقد می‌شوند.

چین و چالش توسعه پایدار

یکی از کشورهایی که با وجود پیشرفت‌های سریع اقتصادی و اجتماعی، امروز با مسائل و چالش‌های جدید زیست‌محیطی و توسعه پایدار روبه‌روست، چین است. با گسترش فعالیت‌های صنعتی برای تولید انبوه در چین، این کشور با طیفی از مسائل زیست‌محیطی مواجه شده است، از جمله انواع آلودگی‌ها و استفاده بی‌رویه از منابع که در مقایسه با مسئله تامین نیازهای جمعیت در حال افزایش آن، کم اهمیت‌تر می‌نماید. حامیان محیط‌زیست در جهان و چین، به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه اقتصادی سریع این کشور، تبعات و پیامدهای زیست‌محیطی زیادی به‌همراه داشته است، به‌طوری که ضرورت توجه به توسعه مبتنی بر پایداری منابع و محیط‌زیست را دوچندان کرده است. برخی از مسائل زیست‌محیطی در این کشور به‌طور خلاصه به شرح زیر است:

به‌دنبال فرآیند پاکسازی جنگل‌ها برای رشد گیاهان و کشاورزی، امروز تلاش‌هایی برای

کشف‌کانی‌ها و به‌عنوان مقرهای ساخت‌وساز نیز ارزش‌های بالقوه دارند. هدف کنوانسیون رامسر، حفاظت و استفاده معقولانه از تالاب‌ها با به‌کارگیری فعالیت‌های ملی و همکاری بین‌المللی می‌باشد تا به عنوان شیوه‌ای برای دستیابی به توسعه پایدار در سراسر جهان عمل کند. منظور از استفاده معقولانه، استفاده پایدار در جهت بشریت است به شکلی که با حفظ عناصر طبیعی اکوسیستم‌ها سازگار باشد.

۱- Convention on International Trade in Endangered Species of Wildlife - جهانی تجارت گونه‌های در معرض خطر حیات وحش، به‌منظور کنترل تجارت و نقل و انتقال گونه‌های گیاهی و جانوری در معرض خطر انقراض بین کشورها در سال ۱۹۷۵ منعقد گردید. ضرورت انعقاد این معاهده جهانی به‌دنبال تجارت استثمارگرانه و بی‌رویه این گونه‌ها پدید آمد. سازمان محیط‌زیست کانادا، مسئول هدایت و اجرای مفاد این کنوانسیون در این کشور، به‌نماینده‌گی از سوی دولت فدرال است.

احیای جنگل‌ها صورت گرفته که فقط بخشی از آنها موفقیت‌آمیز بوده است و کماکان این کشور از کمبود منابع جنگلی رنج می‌برد. ادامه رشد و توسعه اقتصادی، تقاضا برای الوار، خمیر کاغذ و کاغذ را افزایش داده است.

مساله تشکیل خاک و نوع آن، یکی دیگر از مسائل این کشور است، زیرا بخش اعظمی از این کشور را خاک‌های رسی و شنی تشکیل داده است. خاک‌های شنی و رسی با یکدیگر می‌تواند ترکیب مناسبی برای کشاورزی باشد، اما همین خاک خوب می‌تواند به آسانی در اثر آب جاری و باد فرسایش یافته و از بین برود. جمعیت فزاینده چین، یکی از معضلات بزرگ این کشور است که فشار زیادی را بر زمین و خاک برای انجام فعالیت کشاورزی وارد می‌آورد و در نهایت باعث فرسایش شدید خاک شده است. امروزه منطقه خاک‌های شنی و رسی چین، به فقیرترین مناطق چین از حیث غنای خاک تبدیل شده و سطح مزارع حاصلخیز در آن محدود است. در این میان، دولت، کشاورزان را به حفاظت از خاک تشویق و توصیه می‌کند که گیاهانی را کشت نمایند که موجب محکم‌تر شدن خاک و مانع از فرسایش آن می‌شوند.

همچنین، همزمان با افزایش رونق اقتصادی در این کشور، میزان تقاضا برای انواع سوخت جهت تامین انرژی در حال افزایش است. در حال حاضر هنوز به واسطه مصرف بالای زغال‌سنگ نامرغوب در صنعت، آلودگی هوا شدید است. این مشکل، به‌ویژه در شهرها و در فصل زمستان حادثتر است. مصرف این‌گونه سوخت‌ها، منجر به بروز مساله بارش اسیدی در برخی از مناطق مرکزی و جنوبی چین شده است. در این کشور، همانند بسیاری از کشورها، یکی از راه‌حل‌های تامین سوخت، احداث سدهای متعدد بر رودخانه‌های این کشور است.

پرسش و بحث

- ۱- یکی از وقایع مخرب زیست‌محیطی را انتخاب و درباره علل و اثرات آن و روش‌هایی که آنها را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند، بحث کنید.
- ۲- کدامیک از پدیده‌های مخرب انسانی یاد شده، اهمیت و تاثیر بیشتری در محیط‌زیست دارند؟ آن را مورد بحث قرار دهید.

- ۳- تاثیر برنامه‌ریزی‌های جمعیتی را بر منابع و توسعه تحلیل کنید.
- ۴- علل و عوامل مهم در آلودگی هوای شهرها را مورد بررسی قرار دهید.
- ۵- اثرات انقراض و یا کاهش تنوع زیستی را تحلیل کنید.
- ۶- تحلیل کنید امروزه چین صنعتی، با چه چالش‌های زیست‌محیطی دست به گریبان است.

فصل پنجم

توسعه پایدار، ایده‌ای پایدار در جغرافیای توسعه

مقدمه

بی‌تردید، رشد سریع شهرنشینی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی، به‌ویژه صنعتی، ظرفیت زیرساخت‌ها و تاسیسات شهری را کاهش و در مقابل ضایعات و آسیب‌های انسانی و زیست‌محیطی را افزایش داده است. به‌طوری که درباره اهمیت توسعه پایدار در کاهش این آسیب‌ها، چنین نوشته‌اند: با وجود ناکارآمدی مکاتب مختلف توسعه در آغاز هزاره جدید، توسعه پایدار می‌تواند روزنه امیدی برای یکپارچگی و عدالت در تقسیم امکانات و مشارکت شهروندان جهان نویدبخش باشد (لطیفی، غ، ۱۳۸۰).

همچنین، در گزارش‌های ارزیابی هزاره سوم که در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ منتشر شد، تایید گردیده که تقریباً تمامی خدمات زیست‌بوم کره زمین درحال انحطاط است که این وضعیت مانع مهمی در راه تحقق اهداف هزاره به‌شمار می‌رود (UNEP Report, 2005, 2008, 2012). از آنجایی که محیط‌زیست و توسعه پایدار، حوزه‌ای است که دولت‌های جهان را در تعامل و همکاری گسترده قرار می‌دهد، بیشتر فعالیت‌های

جهانی در این زمینه هم متوجه عملکردها و تعاملات سیاسی است. با تشدید فعالیت‌های آلوده‌کننده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، در کشورهای صنعتی جهان، سازمان ملل در سال ۱۹۷۲، اولین کنفرانس جهانی را برای بررسی این موضوع، در استکهلم سوئد برگزار کرد. این کنفرانس سرآغازی برای محیط‌زیست‌گرایی نوین، به‌شمار می‌آید و طی آن نمایندگان ۱۱۳ کشور جهان برای گفتگو و تشریح مساعی گرد آمدند. حاصل آن، صدور بیانیه‌ای در مورد وابستگی انسان به محیط‌زیست و کاهش آلودگی‌ها، به‌عنوان رهیافت عملی توسعه پایدار و یک توصیه نامه ۱۰۶ ماده‌ای بود. بنابراین تا این زمان، سند خاصی برای برنامه توسعه پایدار تدوین و مشخص نشده بود ولی به‌دنبال این کنفرانس، به‌تدریج موضوعاتی در دستور کار دولت‌های عضو قرار گرفت؛ از جمله استفاده منطقی از منابع طبیعی، آموزش همگانی حفاظت از محیط‌زیست و انجام تحقیقات زیست‌محیطی.

یکی از مشخصه‌های مهم این کنفرانس، طرح مباحث ویژه برای کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه بود. با گسترش فعالیت‌های صنعتی و تجاری در جهت ارتقای موقعیت جهانی کشورها، کشورهای درحال‌توسعه، کشورهای توسعه‌یافته را در مورد اثرات مخرب فناوری‌های آن‌ها بر محیط طبیعی، مورد خطاب قرار دادند. از سویی نیز نگران بودند از اینکه کشورهای پیشرفته، موانعی در برابر تلاش‌های صنعتی آن‌ها ایجاد کنند. نگرانی‌هایی که هیچگاه به‌طور جدی به‌کنترل یا تحدید فعالیت‌های مخرب صنعتی، منجر نشد.

با تمام این‌ها، کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه^۱، با انتشار گزارشی تحت عنوان «آینده مشترک ما» در کنفرانس جهانی محیط‌زیست و توسعه در سال ۱۹۷۸، توسعه پایدار را به‌عنوان فرآیندی که بدون تخریب توانایی‌های نسل‌های آتی، نیازهای فعلی جوامع را برآورده می‌سازد، معرفی کرد. اولین تلاش رسمی در زمینه تحقق پایداری توسعه، تدوین استراتژی حفاظت جهانی سازمان ملل بود که در سال ۱۹۸۷ و برای دستیابی به توسعه پایدار از طریق حفظ منابع زنده، پیشنهاد شد (پرمن و دیگران، ۱۹۹۹: ۹۸). این استراتژی، بر موضوع پایداری محیط‌زیست و نه توسعه پایدار، تاکید کرد.

افزایش تمایلات زیست‌محیطی در کشورهای در حال توسعه و شکست آن‌ها در تامین اهداف توسعه، منجر به تاسیس کمیته بین‌المللی محیط‌زیست شد. این کمیته، به ریاست فعال نخست‌وزیر وقت نروژ، خانم برانت لاند و با عضویت ۲۲ کشور جهان در سال ۱۹۸۳، تشکیل شد؛ هدف این کمیته، توجه به علل مسائل محیط‌زیستی و نه اثرات آن‌ها بود و می‌خواست برای رابطه میان توسعه و محیط طبیعی، شواهد و دلایلی گردآوری و ارائه کند.

نتیجه کار این کمیته این بود که تغییرات زیست‌محیطی بیشتر زمانی رخ می‌دهد که عملکرد یا برنامه‌ای سیاسی بر آنها سایه افکنده باشد؛ چرا که اسناد مربوط به این تغییرات اولاً، بیشتر در قالب اسناد دولتی مطرح می‌شوند؛ دوم اینکه، معمولاً از مسائل توسعه جدا شده و تحت عنوان «حفاظت اطلاعات»، در کشوی میزها و کنار گذاشته می‌شوند؛ سوم اینکه، موضوعات انتقادی، مانند باران‌های اسیدی یا انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی، معمولاً به صورت سربسته مطرح می‌شوند. بنابراین اگر زمانی، فقط به نظر می‌رسید، امروزه قطعی است که بدون اصلاح ساختاری اساسی، نه تنها اقدامات و روش‌های برآورد زیان‌های زیست‌محیطی (جنگل، فرسایش خاک، آب،...) بلکه سیستم اقتصاد جهانی نیز نمی‌تواند در زمینه حل و رفع مسائل زیست‌محیطی موثر واقع شود. این بدین معناست که باید رهبران سیاسی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، معیارهای مورد نظر کمیسیون محیط‌زیست و توسعه را بپذیرند و به آن‌ها عمل کنند.

در سال ۱۹۹۲، همزمان با بیستمین سال برگزاری کنفرانس استکهلم، اجلاس عالی «زمین» در ریودوژانیرو برزیل برگزار شد و در آن با تدوین دستورکار ۲۱، توسعه پایدار به عنوان هدفی جهانی معرفی شد. برای اینکه دستورالعمل نهایی توسعه پایدار به درستی اجرا شود، اجلاس عالی زمین اقدام به تشکیل کمیته توسعه پایدار^۱، در سازمان ملل کرد که وظیفه اصلی این کمیته، تضمین و پایش میزان پیشرفت، در حرکت به سوی آینده‌ای پایدار است.

مبارزه زیست‌محیطی برای توسعه

مسلم است که «فقر» بدترین و حادث‌ترین شکل آلودگی است و خود در ماهیت، ایجادکننده مسائل زیست‌محیطی است. از این‌رو، جغرافیای فقر اقتصادی و اجتماعی با جغرافیای فقر و تخریب زیست‌محیطی، همراه و مترادف شده است. از سوی دیگر، شاخص‌های عملکردی توسعه، مانند تولید خالص داخلی یا درآمد ملی، نمی‌توانند زیان‌های وارد بر محیط‌زیست را منعکس کنند و یا خسارت‌های وارد بر منابع ملی زیست‌محیطی، مانند ذخایر آب، خاک، هوا، منابع تجدیدناشدنی و بیابان‌ها را جبران نمایند. بانک جهانی بدون تأکید بر ارزش رفاهی محیط‌زیست سالم، و تنها با توجه به مسائل زیست‌محیطی، که به سلامت و بهره‌وری شمار زیادی از انسان‌ها، در کشورهای روبه توسعه، زیان وارد می‌سازد، مشکلات و مسائل محیطی را به شرح زیر ذکر می‌کند:

(Word Bank, Word Development Report 1999-2000).

- یک سوم جمعیت جهان، از بهداشت مناسب محروم‌اند و یک میلیارد نفر آب آشامیدنی سالم ندارند.
 - یک و نیم میلیارد نفر، در معرض شرایط ناسالم ناشی از دود و آلودگی هوا قرار دارند.
 - ۳۰۰ تا ۷۰۰ میلیون زن و کودک، از آلودگی شدید هوای ناشی از آشپزی در داخل منازل، رنج می‌برند.
 - میلیون‌ها نفر از کشاورزان، جنگل‌نشینان و بومیانی که معیشت وابسته به زمین و شرایط مساعد محیطی دارند، دچار مشکل و گرفتاری‌اند.
 - فرسایش خاک، سالانه موجب زیان‌های اقتصادی زیادی، از ۰/۵ تا ۱/۵ درصد برای تولید ناخالص ملی می‌شود.
 - یک چهارم همه زمین‌های مشروب، دچار مشکل شوری آب است.
 - جنگل‌های گرمسیری که منبع اصلی تامین معاش انسان‌های بی‌شماری است، سالانه به میزان ۰/۹ درصد، در حال نابودی است.
- فقر شدید، مانع بهره‌برداری بهینه انسان‌ها از منابع طبیعی می‌شود و به ناچار، آن‌ها زمین‌های پیرامونی خود را کشت می‌کنند و به تدریج جنگل‌ها از درخت تهی می‌شود؛

روش‌های کاربر تولید، محیط‌زیست را تهدید می‌کند و صنایع جدید نمی‌توانند فناوری مناسب کاهش آلودگی ارائه دهند؛ رشد سریع جمعیت در این نواحی، فشار زیادی بر محیط‌زیست وارد می‌کند. از این‌رو، در سطوح بالای سیاسی، مدیریتی و تصمیم‌سازی کشورها، مطرح است که شاید مدیریت عقلایی محیط‌زیست بتواند عملاً به کاهش و حذف فقر کمک کند. شمار زیادی از کشورها، در صدد تنظیم برنامه‌هایی برای تحقق «توسعه پایدار» هستند و معتقدند که الگوی توسعه پایدار، الگویی است که از مقدار تولید نمی‌کاهد، بلکه کیفیت آن را طوری تغییر می‌دهد که به نیازهای نسل حاضر، بدون به مخاطره انداختن توانایی نسل‌های آتی برای ارضای نیازهای خود، پاسخ داده شود. به هنگام بررسی و ارزیابی سیاست‌های موثر در بهبود شرایط زیست‌محیطی و دستیابی به توسعه پایدار، جerald میر به نقل از بکرمن (۱۹۹۲)، (میر. جerald، ۱۳۷۸، ص ۸۲)، می‌نویسد: اگر شاخص‌های اصلی زیست‌محیطی را با یکدیگر در نظر بگیریم، سطح درآمدی در شرایط محیطی خاص، به مرحله‌ای می‌رسد که سیاست‌های موثر در این زمینه، به متغیرهایی مانند معیارهای فنی، اجتماعی و سیاسی بستگی خواهد داشت و تا جایی که به این متغیرها مربوط است، بهترین راه بهبود محیط‌زیست، حفظ رشد اقتصادی است.

ممکن است برخی از کشورهای در حال توسعه، با رشد بالای جمعیتی و پیش از تکمیل معیارهای حمایت زیست‌محیطی، مرحله گذاری را سپری کنند؛ اما وجود همبستگی قوی بین درآمدها و میزان حمایت‌های زیست‌محیطی، حاکی از آن است که در بلندمدت، مطمئن‌ترین روش برای بهبود و حفاظت محیط‌زیست، ثروتمندتر شدن است. در ادامه، بیشتر در این مورد بحث خواهد شد.

مفهوم پایداری

پایداری^۱، یکی از مفاهیم نسبتاً نو در ادبیات توسعه جهان است و اولین بار در کنفرانس سازمان ملل، تحت عنوان «محیط‌زیست انسانی» در استکهلم به سال ۱۹۷۲، به کار رفت. پایداری نیز مانند بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات دیگر، در جوامع گوناگون انسانی و

در شرایط خاص زیست‌محیطی، می‌تواند بار و معنای خاصی داشته باشد. در مورد پایداری جوامع انسانی می‌توان گفت، این‌گونه اجتماعات، از بعد اکولوژیک نظام‌های بازی هستند که به منابع، انرژی و مواد ورودی از زیست کره وابسته‌اند و بخش قابل توجهی از آن‌ها را به‌صورت خروجی، بیرون می‌دهند. از این جهت، اکنون به‌حداقل رساندن پیامدهای منفی زیست‌محیطی، کاهش مصرف منابع تجدیدنپذیر و بهره‌برداری صحیح از منابع تجدید شونده، متناسب با میزان بازتولید آن‌ها از مقوله‌های مطرح و مهم است. در ساختار و نگرش اقتصادی و اجتماعی به این اجتماعات، هدف تنها حفظ سرمایه‌های طبیعی و نظام‌های زیست‌محیطی نیست، بلکه ترویج رویکردی کل‌گرایانه است. در این رویکرد، مجموعه‌ای از توانمندسازی‌های اجتماعی، حفظ سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی، ارتقای بیش و دانش اجتماعی و اقتصادی و در نهایت توانمندی گروه‌های اجتماعی، به پایداری اجتماع بشری می‌انجامد.

برای محیط‌زیست طبیعی، پایداری جنبه تفکیک ناپذیری است. اگر انسان در آن دخالتی نداشته باشد. پایداری، مستقیماً در ارتباط با ظرفیت یک سامانه طبیعی برای حفظ جریان مداوم سلامت است. هرگونه دخالت و بهره‌برداری انسانی از این سامانه‌ها، اگر متعادل و متعارف نباشد، این جریان را مختل و ناپایدار می‌سازد.

پایداری برای نوع انسان، به‌عنوان کشاورز، صنعتگر و کارگر می‌تواند مقدار گندم، کالا و یا دستمزدی باشد که از ناحیه‌ای معین در زمان حال و آینده، به‌طور مستمر کسب خواهد کرد. به‌عبارت دیگر، پایداری دارای بار مفهومی گسترده‌ای است که از نحوه فعالیت تک‌تک افراد یک جامعه و چگونگی تداوم آن در طول زمان تا سیاست‌های کلان ملی و فراملی آن جامعه را دربر می‌گیرد.

بنابراین وضعیت پایدار را می‌توان وضعیتی دانست که در آن:

- مطلوبیت در طول زمان کاهش نیابد؛
- مصرف در طول زمان رو به کاهش نگذارد؛
- ذخائر سرمایه‌های طبیعی، در طی زمان کاهش پیدا نکند؛
- منابع به‌نحوی مورد استفاده قرار گیرند که درآمد پایدار حفظ شود؛
- در نهایت حداقل شرایط برای ثبات و توانایی اکوسیستم‌ها در مواجهه با

خطرات در طول زمان فراهم گردد (پرمن و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۰۶).

اما اینکه این فعالیت‌ها و برنامه‌ها در سطوح خرد و کلان، چه تاثیری بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های نسل‌های آینده کشورها خواهد داشت، محور مهم مفهوم پایداری و توسعه پایدار است. این محور، ایده توسعه پایدار را به ایده‌ای پایدار در مباحث توسعه اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در جغرافیای توسعه کشورها، مبدل ساخته است.

مفهوم و سابقه توسعه پایدار

توسعه پایدار، از مفاهیم اساسی و ضروری برای همه جوامع انسانی و طبیعی، برای اولین بار، در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، به هنگام صدور اعلامیه کوکویک^۱ درباره محیط و توسعه به‌کار رفت (ر.ش به: گریفیت مایکل، ۱۳۷۳، ۳۴). جامعیت و بساطت این مفهوم تا به آن حد بوده که تاکنون، بیش از هشتاد تعریف مختلف برای تبیین مفهوم و اهداف توسعه پایدار، هرکدام بنا به شرایط و یا اهدافی ارائه شده است. همچنین عبارت توسعه پایدار به‌طور مشخص، در کنفرانس سازمان ملل که در زمینه محیط‌زیست انسانی به سال ۱۹۷۲ در استکهلم برگزار شد، نیز مطرح و مورد بحث قرار گرفت. امروزه این اصطلاح، به‌منظور تحلیل و بررسی رابطه بین تغییرات اقتصادی و منابع طبیعی جوامع، در نشریه‌ها و توسط گروه‌های بین‌المللی محیط‌زیست و توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، که در اغلب آن‌ها، مفهوم توسعه پایدار به معنی «کاربرد و لحاظ نمودن درس‌های اکولوژیکی، در روند فعالیت‌های اقتصادی جوامع بشری» است. البته در این دیدگاه، بر «محیط و توسعه برای همه مردم» و نه «مردم برای محیط و توسعه»، تاکید شده است. یک نمونه از این کاربردها، استراتژی حفاظت محیط‌زیست جهانی، مصوب سال ۱۹۸۰ میلادی است که از این اصطلاح، برای حفاظت و صیانت از زیست بوم‌های طبیعی و انسانی بهره می‌گیرد.

به‌طور کلی می‌توان گفت، توسعه پایدار، مفهوم دوگانه‌ای دارد، یعنی حامل و مصالحه‌دهنده دو سنت و دیدگاه متفکرانه متضاد بوده است: نخست، در رابطه با محدودیتی است که طبیعت به انسان تحمیل می‌کند و دیگری، پتانسیل توسعه مادی

انسان است که در طبیعت پنهان است. بدیهی است که به‌طور کلی، توسعه پایدار، همانند مفهوم خود توسعه، مفهوم ثابتی نیست، بلکه فرآیندی مرکب از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و طبیعی است. به‌عبارت دیگر، مفهومی است که با پنج موضوع محوری و ضروری ذیل مشخص می‌شود: جمعیت، امنیت غذایی، انرژی، صنعت و چالش‌های شهری. مثلاً کمیسیون جهانی محیط و توسعه، توسعه پایدار را از نقطه نظر حال و آینده چنین تعریف می‌کند: توسعه‌ای که نیازهای حال را بدون به مخاطره انداختن توانایی نسل‌های آتی در رفع نیازهایشان، برآورده سازد. یعنی چنین‌گویی از توسعه، حامی همه مردم، مولد شغل و تولید و سازگار با محیط‌زیست است.

آنچه مسلم است توسعه پایدار، توسعه‌ای درون‌زا، نظام‌مند و متعادل است که بینش و تعامل سیستمی را در همه رشته‌ها و حوزه‌های علمی و حرفه‌ای تأمین می‌سازد. این مرحله یا شکل کامل برنامه‌های توسعه، با کلی‌نگری و نیز با تأکید بر بینش سیستمی، سعی دارد یک رهیافت تعادل بخش را در سطح مناطق و جوامع دنبال کند.

البته در جهان امروز، اصطلاح پایداری و توسعه پایدار، فراتر از مرزهای توسعه علم و اقتصاد، ارزش‌ها و تفاوت‌های فرهنگ بشری، یعنی «توسعه انسانی» را دربرگرفته است. افزون بر این، مفاهیم دیگری، مانند اهمیت برابری جنسیتی، مشارکت در تصمیم‌سازی‌های محلی و شهری، دسترسی به آموزش و بهداشت و... تأکید خاصی دارد.

در تکمیل بحث بالا، می‌توان به نوشته دیگری در این حوزه اشاره کرد که فلسفه وجودی و پیدایش مباحث توسعه پایدار را در عدم‌توانایی بشر در برقراری ارتباط منطقی و هماهنگ، بین سه حوزه زیستی، فنی و اجتماعی می‌داند. به این معنا که «حوزه زیستی»، از نظام طبیعت و موجودات زنده موجود در آن تشکیل یافته، «حوزه فنی»، از ساختارهایی که توسط انسان، در حوزه زیستی و با کمک گرفتن از آن پدید آمده، مانند روستاها، شهرها، مراکز صنعتی، وسایل تردد و... تشکیل؛ و «حوزه اجتماعی» نیز مانند حوزه فنی، نظامی شکل یافته به‌دست انسان است تا روابط درونی جامعه و بین جوامع مختلف و نیز رابطه جامعه را با دو حوزه دیگر، تنظیم کند (ر.ش به: عربی و لشکری، ۱۳۸۳، ۴۴-۴۵).

اما در مورد مسئله شرایط یا امکان تحقق توسعه پایدار در جوامع انسانی نیز لازم است همواره ساختار کلی نظام اقتصاد جهانی و ظرفیت‌های محیط طبیعی و نحوه استفاده از

آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ چراکه محیط‌زیست جوامع در واقع دارای ویژگی بین‌المللی و از این‌رو سیاسی است؛ یعنی جو زمین، اقیانوس‌ها، و تنوع‌زیستی خاص یک کشور نیست، بلکه دارای منافع مشترک و موثر بر حیات و بقای همه کشورها هستند؛ بنابراین لازم است، تضادهای موجود در تلاش‌های بین‌المللی و سیاسی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، مورد توجه دقیق قرار گیرد.

امروزه، بررسی تاریخ مباحث و موضوعات مختلف کنفرانس‌های جهانی در زمینه توسعه اقتصادی، نشان می‌دهد که به تدریج نگرش و دیدگاه غالب و حاکم بر آن‌ها، از مسائل و موضوعات انتزاعی توسعه فراتر رفته و به سوی موضوعات و مشکلات محیطی تغییر جهت داده‌اند. این تغییر جهت نشان می‌دهد که این دو فرآیند، در واقع به هم مرتبط و فرآیند مرکب و واحدی را تشکیل می‌دهد، چراکه مفاهیم و پایه‌های تشکیل‌دهنده توسعه، با پایداری گره خورده و یکی هستند. موضوعات مورد بررسی و بحث در اجلاس زمین ریودوژانیرو که در نشست‌های منطقه‌ای کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل و بعد از آن، نیز انعکاس یافتند، گویای این تغییر جهت است. به‌طور خلاصه این مباحث عبارت بودند از:

- آمایش سرزمین؛
- تغییرات آب‌وهوای جهانی ناشی از اثرات افزایش گازهای گلخانه‌ای؛
- لایه آسیب‌دیده ازن؛
- دریاهای آلوده و تهی شده از آبزیان؛
- فرآیندهای جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی و گسترش آن؛
- بررسی علل کاهش آب‌های شیرین.
- از بین رفتن تنوع‌زیستی (گیاهی و جانوری)؛
- تجارت و محیط‌زیست؛
- جمعیت و منابع طبیعی؛

مسئله علاوه بر موارد فوق، موضوعات مهم دیگری وجود دارد. برخی منتقدین در مورد مقصر بودن کشورهای صنعتی تردید نشان می‌دهند و معتقدند که این برخورد، بسیار منفی است، چرا که اینها مشکلاتی جهانی‌اند و به‌همه کره زمین مربوط می‌شوند.

این دسته از منتقدین، در واقع آثار فعالیت‌های صنعتی کشورهای پیشرفته را در ایجاد مسائل زیستی زمین نادیده می‌گیرند؛ از همین‌رو، هنوز کشورهای درحال توسعه جهان را برای ارائه راه‌حل‌ها و تامین هزینه آن‌ها، به چالش فرا می‌خوانند. درحالی‌که کشورهای درحال توسعه، دیدگاه متفاوتی در این مورد دارند؛ آن‌ها فقر و مشکلات زیستی مربوط به آن را به‌عنوان مسائل اساسی می‌بینند. این دو قطب جهان، در این مسئله اختلاف نظر دارند که چه اقداماتی باید صورت گیرد و چه کشورهایی باید هزینه آن‌ها را بپردازند. کشورهای درحال توسعه، از این هراس دارند که توافقات انحصاری در مورد خروج گازهای آلوده‌ساز، مانع پیشرفت و توسعه اقتصادی و صنعتی آنها شود. این کشورها می‌خواهند که از حق‌شان در استفاده از منابع طبیعی در داخل مرزهای ملی خود و برای توسعه بیشتر دفاع کنند، بدون اینکه توسط متخصصان محیط‌زیست جهان توسعه‌یافته، مورد محدودیت قرار گیرند.

اصول و اهداف توسعه پایدار

همانند توسعه، توسعه پایدار نیز حامل اصول و اهدافی است که در مجموع عبارتند از: پایداری زیست‌محیطی یا برقراری تعادل اکولوژیک، پایداری اجتماعی یا تحقق عدالت اجتماعی، و پایداری اقتصادی یا استمرار بقای اقتصادی. در موارد متعددی از جمله در کنفرانس‌ها و برنامه‌های محیط‌زیست سازمان ملل متحد، به‌طور مشخص برای راهبرد توسعه پایدار، این اهداف به‌کرات و به‌طور مفصل، منتشر شده که در اینجا عناوین کلی آنها آورده شده است. اصل اول آن، بیانگر پایه اخلاقی و دارای رویکرد اجتماعی است. برخی از این اصول، در واقع اهداف کلیدی هستند که جهت‌گیری برنامه‌های مربوطه را روشن می‌کند. برخی دیگر، معیارهایی را تعریف می‌کنند که قابلیت اجرایی دارند. از جمله این اصول عبارتند از:

- ارتقای کیفیت حیات انسانی؛
- حفاظت از قدرت حیاتی و تنوع‌زیستی زمین؛
- به حداقل رساندن برداشت از منابع تجدیدناپذیر؛
- حفظ ظرفیت و تحمل زمین در استفاده از منابع؛

- ایجاد و تداوم اتحاد جهانی در اجرای دستورالعمل‌ها و معاهده‌ها؛
- ایجاد تحول در نگرش‌ها و عملکردهای اقتصادی - اجتماعی انسان‌ها؛
- توانمندسازی موجودات زنده برای مراقبت از محیط‌زیست خودشان؛
- فراهم آوردن برنامه و چارچوبی ملی برای یکپارچه کردن توسعه و حفاظت محیط‌زیست؛
- حرمت نهادن و مراقبت از همه موجودات زنده؛

شاخص‌های توسعه پایدار

توسعه پایدار دارای اجزای اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و مدیریتی (حکمرمایی خوب) است که به اختصار عبارتند از:

اقتصادی: کاهش فقر از راه تولید ثروت و توزیع منافع توسعه، تقویت دسترسی برابر به کالاها و خدمات، پایدارکردن بخش‌های عمومی و خصوصی، سرمایه‌گذاری و گسترش بازارها برای صنایع و فعالیت‌های پایدار، توسعه بازارهای محلی و محاسبه منابع طبیعی در بودجه ملی و محلی و کاهش بدهی‌ها.

اجتماعی: تامین نیازهای اساسی همه افراد؛ حفظ و مرمت میراث فرهنگی، تاریخی، ارزشی و اکولوژیکی؛ توسعه و غنی‌سازی فرهنگ، هنر و گذران اوقات فراغت؛ دسترسی زنان و جوانان به فرصت‌های مختلف و کاهش تهدیدها؛ سلامتی و امنیت خانواده؛ پذیرش تنوع اجتماعی، فرهنگی و قومی.

زیست‌محیطی: تعادل بخش در پایداری جنگل‌ها، اراضی و اکوسیستم‌های طبیعی، سلامت محیط‌زیست و طبیعی، حفاظت تنوع گیاهی و جانوری، تقویت و گسترش فضای سبز، کاهش عملکرد عوامل گرمایش کره زمین.

مدیریتی: افزایش مشارکت گسترده در فرایندهای دموکراتیک و تقویت شفاف‌سازی و پاسخگویی، تقویت ظرفیت و اقتدار محلی برای فرایند خود مدیریتی، تمرکززدایی در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، تعیین و تنظیم چارچوب برای همکاری‌های محلی و ملی و همکاری‌های دستگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مدنی، ترویج و تقویت مبانی معتبر و انسانی حامی ارزش‌های مردم سالار. کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل نیز

دست‌والعمل ۲۱ و شاخص‌های توسعه پایداری، هر یک از آن‌ها را به‌طور مبسوط، تدوین و به‌شرح زیر ارائه کرده است: (ر.ش به: مولدان و بیلهارز، صص: ۱۷۱ تا ۱۷۵).

مبارزه با فقر: این شاخص با محاسبه نرخ بیکاری، سرشماری فقر، اختلاف فقر، نابرابری درآمد، متوسط دستمزد زنان شاغل به مردان شاغل و... قابل شناسایی است؛

پویایی جمعیت و پایداری: با محاسبه نرخ رشد جمعیت، نرخ مهاجرت، نرخ زاد و ولد، تراکم جمعیت و از این قبیل می‌توان به این شاخص دست یافت؛

گسترش تحصیلات و آگاهی‌های عمومی: این شاخص با محاسبه نرخ جمعیت در سن مدرسه و نسبت ثبت‌نام در مقاطع ابتدایی و راهنمایی به‌جنسیت، نرخ سواد بزرگسالان، تفاوت نسبت دختران به پسران در مقاطع مختلف تحصیلی و... مورد شناسایی قرار می‌گیرد؛

حفظ و ارتقای سلامتی بشر: شاخص موردنظر، از طریق تعیین بهداشت پایه، دسترسی به آب آشامیدنی سالم، امید به‌زندگی در بدو تولد، وزن مناسب هنگام تولد، نرخ مرگ و میر مادران، نرخ مرگ نوزادان، شرایط تغذیه کودکان و... مشخص می‌شود؛

بهبود اسکان بشر: این شاخص، با محاسبه نرخ رشد جمعیت شهری، خسارات اقتصادی ناشی از بلایای طبیعی، سطح مسکونی به ازای هر نفر، نسبت قیمت واحد مسکونی به درآمد و مانند آن قابل تعیین است؛

الگوهای مصرف: این شاخص، با استفاده از میزان مصرف سالانه انرژی، سهم منابع طبیعی، یا صنایع پیشرفته در ایجاد ارزش افزوده، ذخایر شناسایی شده معدنی و انرژی فسیلی و نظایر آن تعیین می‌شود؛

منابع مالی و مکانیسم‌ها: این شاخص، از راه‌های متعدد، به‌ویژه تبدیل منابع به‌صورت خالص و ناخالص ملی و هزینه حفاظت محیط زیست به‌عنوان درصدی از آن، نرخ بدهی‌ها و نرخ بودجه تنظیم‌شده یا افزوده‌شده برای توسعه پایداری قابل شناسایی است؛

انتقال فناوری‌های سازگار با محیط‌زیست، همکاری‌ها و ظرفیت‌سازی‌ها: این شاخص، با محاسبه سهم واردات کالاهای اساسی سازگار با محیط، نرخ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، میزان اعطای همکاری‌های فنی و تکنیکی تعیین می‌شود؛

حفظ کیفیت و مصرف منابع آب شیرین: این شاخص، از طریق تعیین میزان کاهش

سالانه آب‌های سطحی و زیرزمینی، سرانه مصرف آب، پوشش سیستم تصفیه فاضلاب، تراکم شبکه هیدرولوژیک و نظایر آن قابل شناسایی است؛ حفاظت از اقیانوس‌ها، دریاها و مناطق ساحلی: این شاخص می‌تواند با محاسبه میزان تخلیه زوائد و مواد شیمیایی در آب‌های ساحلی، رشد جمعیت سواحل و مانند آن تعیین شود؛

تدوین رهیافتی برای برنامه‌ریزی منابع سرزمین: با مطالعه و تعیین تغییرات کاربری زمین، تغییرات شرایط سرزمین، تمرکززدایی در مدیریت منابع طبیعی مناطق و غیره می‌توان به این شاخص دست یافت؛

مدیریت اکوسیستم‌های حساس: این شاخص اساسی نیز با سطح مبارزه با بیابان‌زایی و خشکسالی، جمعیت زیرخط فقر در مناطق خشک، بارش‌های ماهانه ملی، سطح پوشش گیاهی، سرزمین تحت‌تاثیر بیابان گسترده قابل بررسی و تعیین است؛

گسترش کشاورزی پایدار و توسعه روستایی: این شاخص، با تشخیص و تعیین میزان استفاده از آفت‌کش‌ها، کودهای شیمیایی، کاربرد انرژی در کشاورزی، درصد آبیاری اراضی، سرانه زمین‌های قابل کشت و مناطق در معرض شوره‌زار یا باتلاق به دست می‌آید؛ مبارزه با جنگل‌زدایی: با محاسبه شدت برداشت از جنگل‌ها، تغییر کاربری اراضی در مناطق جنگلی، نسبت مناطق جنگلی حفاظت‌شده و از این قبیل می‌توان به این شاخص رسید؛

حفظ تنوع زیستی: با مطالعه و محاسبه تعداد گونه‌های در معرض خطر انقراض، مناطق حفاظت‌شده و مدیریت آنها می‌توان این شاخص را تعیین نمود؛

حفاظت از اتمسفر: با مطالعه و تعیین میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای، اکسیدهای سولفور و نیتروژن، مصرف مواد مخرب لایه ازن و غیره این شاخص به دست می‌آید؛ مدیریت مواد زائد، مواد شیمیایی سمی، مواد پرتوزا با ملاحظات زیست‌محیطی: این شاخص، از راه محاسبه نرخ تولید این گونه مواد، سرانه تولید زباله خانگی، شهری و صنعتی، محدوده‌های آلوده‌شده، هزینه دفع مواد خطرناک و تبدیل زباله مشخص می‌شود؛

علم برای توسعه پایدار: با تعیین شمار دانشمندان و مهندسان در یک میلیون نفر، تعداد استخدام آن‌ها در بخش تحقیق و توسعه، هزینه تحقیقات و توسعه به‌عنوان درصدی از

تولید خالص ملی، می‌توان به این شاخص رسید؛

ابزار و اطلاعات برای تصمیم‌گیری: برای نمونه، از طریق تعیین تعداد خطوط اصلی تلفن در هر ۱۰۰ نفر شهروند، دسترسی به اطلاعات روز جهان، برنامه‌های آمار ملی زیست‌محیطی و مانند آن می‌توان به این شاخص دست یافت؛

تنظیمات و مکانیسم‌های قانونی ملی و بین‌المللی: این شاخص، برای ایجاد همکاری‌های مستمر، به‌ویژه برای ظرفیت‌سازی در کشورهای درحال توسعه، که از اهمیت بنیادی در برنامه توسعه پایدار برخوردار است.

با مطالعه موردی برخی از شاخص‌های توسعه پایدار، در نمونه‌ای از سکونتگاه‌های انسانی (شهر یا روستا)، مواردی که در بیشتر شهرهای کشورهای توسعه‌یافته مورد بررسی و آزمون قرار گرفته، می‌توان این شاخص‌ها و برنامه‌های اجرا شده را تجربه کرد. امروزه، شهرها به‌نقاط قانونی تسهیل و ممانعت تومان توسعه پایدار تبدیل شده‌اند؛ چرا که شهرها، هم مهم‌ترین کانون‌های سکونتگاهی مطالعه، شناسایی و مصرف بهینه منابع طبیعی، و هم تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان عمده آلودگی‌ها و البته کالاها و خدمات در سراسر جهان به حساب می‌آیند؛ از این‌رو، بیشتر به کانون‌های بحران‌زای زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده‌اند.

این درحالی است که همین شهرها، علاوه بر آلوده‌ساز بودن و مصرف‌گرایی بسیار بالا، از یک سو به تخلیه و تحلیل منابع طبیعی حوزه پیرامونی خود مشغولند و از سوی دیگر، در معرض انواع مخاطرات و آسیب‌های اکولوژیک قرار دارند. آن‌ها نه تنها الگوهای عدم تعادل و نابرابری را به وجود می‌آورند، بلکه خود به‌عنوان مکان‌های نابرابر و نامتعادل، مطرح شده‌اند (Steve Pile, Christopher Book & Gerry Mooney 1999: 51-52).

مجموعه این فرآیندها، اثرات اکولوژیک شهرها را وسعت داده و به‌خارج از مرزهای ناحیه‌ای آن‌ها کشانده و از این‌رو، سبب جلب توجه و صرف هزینه‌های هنگفت برای احیا و اصلاح شهرهای جهان، به‌سوی بوم شهرهای پایدار و اکولوژیک شده است.

بنابراین، به‌نظر می‌رسد که باید به‌دنبال برنامه‌هایی برای اصلاح و بهبود شرایط ساختاری شهرها به‌سوی پایداری بود. این اندیشه ایده‌آلی است که سال‌های متمادی در تمامی کشورهای توسعه‌یافته جهان، مورد تفکر، نقادی قرار گرفته و در نهایت، اجرا

شده است. اما به‌راستی شهر اکولوژیک، چه ویژگی‌هایی دارد، و کدام برنامه اصلاح ساختاری شهرها به‌سوی پایداری است که مورد توجه و بررسی مجامع علمی زیادی در کشورهای مختلف دنیا، قرار گرفته و می‌گیرد.

از مجموع گزارش‌های کنفرانس‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی درمورد توسعه پایدار شهری برای قرن ۲۱، از جمله اجلاس ۲۰۰۰ برلین، تعریف زیر به‌نظر کامل‌ترین تعریف از توسعه پایدار شهری است: ارتقاء کیفیت زیست شهری در بخش‌های محیطی، فرهنگی، سیاسی، کالبدی، اجتماعی و اقتصادی بدون اعمال هرگونه فشاری بر نسل‌های آینده؛ فشاری که در نتیجه کاهش سرمایه‌های طبیعی و انحصارات محلی اعمال می‌شود. یکی از اهداف مهم این توسعه، برقراری تعادل میان ماده و انرژی و نیز داده‌ها و خروجی‌های تجاری و اقتصادی است که نقش مهمی در تصمیمات آتی برای توسعه نواحی شهری دارد.^۱

به‌عبارت دیگر، توسعه پایدار شهری بر راه‌های توسعه و مدیریت به شیوه‌ای پایدار، تمرکز و تاکید دارد که در آن، به‌تقویت و بهبود ابعاد توسعه پایدار، از جمله عملکرد انرژی، فضای سبز و واحدهای همسایگی اشاره شده است. بانک جهانی، بهبود کیفیت زیست و توسعه شهری پایدار را در گرو تحقق شرایط زیر می‌داند: (Ibid,p:101)

قابل زیست بودن: از حداقل معیارهای یک شهر پایدار و اکولوژیک، تامین محیط‌زیست سالم، امنیت اجتماعی، رفاه، مشارکت مردمی در فرآیندهای تصمیم‌سازی برای همه شهروندان، فرصت‌های شغلی و نظایر آن است.

برخورداری از مدیریت محلی کارآمد: یک نظام اداری و مدیریت محلی کارآمد و مؤثر سبب تحقق بهره‌وری بالای زمین شهری، مسکن، ترافیک و برنامه‌های شهری می‌شود.

رقابت‌پذیری: شهر پایدار و اکولوژیک، شهری است که از زیربنای قوی اقتصادی برخوردار و متکی به نقش رقابتی خود است.

برخورداری از نظام اعتبار بانکی: شهر اکولوژیک نیازمند یک نظام مالی پایدار و عادلانه برای رشد اشتغال و درآمد است و قابلیت اعتبار بانکی به‌معنای سلامت مالی است.

سکونتگاه‌های شهری پایدار (مسائل و تنگناها)

جهان امروز، شاهد رشد روزافزون سکونتگاه‌های انسانی و یا تبدیل آن‌ها به شهرهای کوچک و بزرگ است که به‌نوبه خود، گرفتاری‌ها و مسائل متعدد زیست‌محیطی می‌آفرینند. برای نمونه، یکی از معضلات کنونی شهرهای جهان، ویژگی گلخانه‌ای بودن آن‌هاست که بروز تغییرات و آلودگی‌های آب‌وهوایی را موجب شده است. اینکه با این مشکل چه نوع برخوردی موثرتر است، در مناطق مختلف جهان، فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی متعددی صورت گرفته و می‌گیرد. مثلاً طبق گزارش‌هایی^۱ از هیئت تغییرات آب‌وهوایی دولتی در کشور استرالیا، در سال ۲۰۰۵، گرایش شهرها به سوی «جوامع پایدار»، پاسخ کلیدی برای چالش‌های اجتماعی و محیطی و سازگاری با یک جهان گلخانه‌ای است. مطالعات و دیدگاه‌های متعددی در این زمینه، در قالب کنفرانس‌های بین‌المللی مطرح گردیده‌اند، از آن جمله:

در سال ۱۹۹۰، در ایالت کالیفرنیا، سازمان اکولوژی شهری، به سرپرستی ریچارد رجیستر، اولین کنفرانس بین‌المللی خود را با این ایده که: شهرهای اکولوژیک می‌توانند و باید وجود داشته باشند، برگزار کرد (Register R. 2003). این کنفرانس، اندیشمندان زیادی را از نقاط مختلف جهان گرد هم آورد تا مسائل فراروی شهرنشینی اکولوژیک را بررسی کنند. دومین کنفرانس در این زمینه و از نتایج کنفرانس نخست، «شهر اکولوژیک ۲» بود که در سال ۱۹۹۲ و از سوی سازمان اکولوژی شهری استرالیا در شهر آدلاید برگزار شد^۲ و شهرهای اکولوژیک را برای محیط استرالیایی معرفی کرد. کنفرانس «شهر اکولوژیک ۳» در سال ۱۹۹۶، در شهر یوف^۳ کشور سنگال و عموماً برای کشورهای در حال توسعه، برگزار شد^۴.

چهارمین کنفرانس بین‌المللی شهر اکولوژیک، در آوریل همان سال، در شهر کرتیبای برزیل، تحت عنوان «شهر اکولوژیک ۴»^۵ تشکیل شد؛ این شهر به‌عنوان اولین مکان در

1- urbanecology.org.au

2- Urbanecology.org.au

3- Yoff

4- Infc.tufs.edu

5- Curitiba-parana.com

دنیا، رسماً خود را یک شهر اکولوژیک اعلام کرد.

کریتیبا، نمونه‌ای از یک شهر پایدار

کریتیبای برزیل، یکی از نمونه‌های عملی تحقق توسعه پایدار خودمحور یا خودجوش است. البته نمی‌توان ادعا کرد که شهر کریتیبا، واقعاً یک شهر کاملاً اکولوژیک است، ولی در این شهر بسیاری از خیابان‌ها، مخصوصاً عابرین پیاده طراحی شده و در سیستم حمل‌ونقل عمومی پیشرفت‌هایی به‌وجود آمده، به‌طوری‌که اتوبوس‌های شهری به‌اندازه ترامواها یا قطارهای درون‌شهری، پرسرعت و کارآمد شده‌اند؛ همچنین، مشکلات جسمی - روانی شهروندان، با ایجاد پارک‌های عظیم و گسترش فضای سبز، کاهش یافته است.

این شهر، مسائل بهداشتی و فاضلاب شهری را با اجرای برنامه‌های گردآوری و بازیافت زباله، تعدیل کرده و توانسته است در یک جامعه فقیر شهری، موجب رونق بازار مواد غذایی، اشتغال‌زایی برای افراد بیکار و سامان‌دهی کودکان خیابانی شود. در واقع این شهر، با تنظیم پایدار و بهینه‌سازی خدمات زیربنایی شهری، به‌عنوان یکی از نمونه‌های خروج از حوزه خدمات رفاهی شهری و روی آوری به بازیافت زباله، کاشت درخت، کاهش استفاده از خودرو و توسعه فضای سبز شهری به‌میزان صد برابر گذشته، شناخته شده است. معمولاً در کشورهای درحال‌توسعه، توسعه زیست‌بومی و بوم‌شناختی، وسیله‌ای برای تدارک و ایجاد زیرساخت‌های شهری، بهبود شرایط اساسی و اولیه زندگی و جبران خسارت‌ها و رفع بی‌عدالتی‌های اقتصادی است. سعی شده تا راهکارها و برنامه‌های فوق در شهر کریتیبای برزیل تحقق پیدا کند و با اجرای برنامه‌های آموزش اجتماعی و محیطی توسط دانشگاه آزاد مطالعات محیطی یونیورسیتی، این شهر ادعای یک شهر اکولوژیک را دارد. با این اوصاف، اگر مسیر فعلی را ادامه دهد و بر عملکردهای مذکور باقی بماند، در آینده می‌تواند یک شهر اکولوژیک باشد. هرچند، توسعه فعال کریتیبا عمدتاً در داخل محدوده شهر بوده است؛ اما در سال‌های اخیر،

مواردی از تسری آن به دیگر شهرهای برزیل هم دیده شده است (تیلور دانیل و دیگران، ۱۳۷۸: ۶۵).

اتومبیل، دشمن شماره یک سکونتگاه‌های پایدار

همواره در موضوعات مختلفی که به انسان، محیط‌زیست و تداوم زیست سالم او مربوط می‌شود، از عواملی به‌عنوان مهم‌ترین دشمنان سلامتی و یا تداوم زندگی او یاد کرده و می‌کنند. در اینجا از زاویه‌ای دیگر یعنی از دیدگاه طرفدار شهر پایدار، به این علل و عوامل نگاه می‌کنیم. اگر بخواهیم همانند رجیستر و دیگران که عملکرد شهرها را با دقت زیادی مورد مطالعه قرار داده‌اند، برای شهرهای اکولوژیک دشمن مهمی را شناسایی کنیم، نگارنده هم معتقد است که اتومبیل و وسایل نقلیه موتوری موجود و غالباً با سوخت ناقص، دشمن شماره یک شهر اکولوژیک و ساکنان آن است.

برخی محققان استرالیایی در این عرصه، مانند پیتر نیومن و جف کن ورثی^۱، حقایق بحران‌زایی را در مورد «وابستگی اتومبیلی یا اتومبیل‌زدگی»، مصرف زیاد انرژی و هزینه حمل‌ونقل جاده‌ای بیان کرده‌اند. در کشور آمریکا، که به‌رواج خشونت در آن، معروف است، انسان‌هایی که با اتومبیل کشته می‌شوند، بیش از دو برابر قتل‌های عمد است؛ در این مورد، آمار برخی از شهرهای استرالیا خیلی متفاوت نیست.

آلودگی هوای ناشی از دود اتومبیل‌ها، هوای این دسته از شهرها را تقریباً غیرقابل تنفس کرده و مونواکسیدکربن خروجی از هر اتومبیل، روزانه می‌تواند ساکنین شهر را بیمار و بعد به هلاکت برساند.

کن ورثی، محقق استرالیایی، شبکه‌های ترافیک شهری را شبکه‌های مرگباری می‌نامد که بی‌نظمی و بدقوارگی شهری را تغذیه و تشدید می‌کنند، و در عین حال به‌مردم شهر امکان می‌دهد، با تخریب نواحی حومه‌ای، در آن مناطق ساکن شوند.

با این اوصاف، به‌نظر می‌رسد که ما نیز در طراحی و برنامه‌ریزی شهری خود در ایران شکست خورده‌ایم، چرا که دقیقاً با شرایط زیستی مرگباری مواجه‌ایم و انتظار گام‌های بلند، برای توسعه سکونتگاهی، قدری غیرواقعی است. شهرهای ما مکان‌هایی هستند که

1- Urbanecology.org.au),(Newman&Kenworthy,2000

ساکنان آنها فقط در کنار یکدیگر سکونت و امرار معاش دارند. درست است که همین شهرها، موتورهای توسعه اقتصادی و پدیدآورندگان تمدن‌های فرهنگی بوده و هستند، ولی به شهرهای پایداری از حیث زیست‌محیطی و سلامت انسانی شدیداً نیازمندیم. ما امروزه در خانه، واحدهای همسایگی و به‌طورکلی، در زندگی فردی و اجتماعی خود، مواردی را «ارزش» می‌دانیم که بسیار قابل بحث و چالش هستند. یکی از آن موارد این است که اتومبیل را «حاصل و ضرورت تمدن شهری» می‌دانیم، درحالی‌که چنین نیست. برای تبیین روشن این ایده، نمونه‌ای از ارزش‌های مثبت ارائه می‌کنیم؛ مثلاً اگر از باغچه حیاط منزل خود مقداری میوه یا سبزی بچینید، این میوه و سبزی، محصولات شهری به حساب می‌آیند، چون در حیاط خانه‌ای در شهر، به عمل آمده‌اند. پس شهرهایمان برای حفظ سلامتی شهروندانش می‌توانند و باید طبیعی و زیبا باشند؛ البته این نوع طرز تلقی و انتظار از شهرهایمان دشوارست، تا چه رسد به اینکه برای تحقق این ایده بخواهیم قدمی برداریم، چون به‌طور سرسام‌آوری درحال رشداند و در این فرآیند رشد، از محیط‌های فعال، طبیعی و زنده حومه‌های خود، به شدت تغذیه و مصرف می‌کنند. بنابراین می‌توان اینگونه استدلال کرد که ما به استفاده از عناصر آلوده‌ساز به‌ویژه اتومبیل، عادت کرده‌ایم، ولی صرف عادت به استفاده از شیء خاصی مانند اتومبیل، ضرورت وجودی آن را اثبات نمی‌کند. شهرهای ما هم مانند بسیاری از شهرهای سالم و پایدار جهان، می‌توانند بدون تردد زیاد و غیرضروری وسایل نقلیه موتوری و در مقابل تجهیز و گسترش وسایل نقلیه سالم و پاک، مانند دوچرخه، حیاتی پایدار داشته باشند؛ این ضرورتی است که می‌تواند مورد توجه مسئولین و تصمیم‌سازان امور شهری قرار گیرد.

محدود کردن رشد کالبدی یا سکونتگاه متراکم اکولوژیک

یکی از مباحث ارزشمند در فرآیند توسعه پایدار، چگونگی رشد فیزیکی سکونتگاه‌ها و ساختمان‌ها است. اینکه کدامیک از شیوه‌های رشد، با اثرات و پیامدهای خود، می‌تواند ضمن بالاترین بهره‌گیری بهینه از مواد و مصالح، کمترین میزان هرز و هدر رفتن انرژی و منابع را به‌همراه داشته باشد. شهرها، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه با رشد

سرسام‌آوری در حال گسترش‌اند. همان‌گونه که در مورد بیشتر شهرهای اکولوژیک و پایدار جهان به‌روشنی قابل مشاهده است، شهرهای سالم و پایدار، بیشتر با انتخاب و اعمال محدودیت‌هایی برای رشد و گسترش فیزیکی، کنترل شده‌اند. یعنی با افزایش فشردگی شهری در بخش جمعیت و ساختمان، توسعه کالبدی شهر به‌سوی تراکم بیشتر و در مسیرهای خطوط سریع حمل‌ونقل همگانی هدایت شده است. به‌این ترتیب، بین تعداد جمعیت و فرصت‌های شغلی در مناطق مختلف شهری تناسب به‌وجود آمده و با ایجاد کاربری‌های مختلط در محله‌ها، از خزش فیزیکی به حوزه شهری جلوگیری می‌شود که البته تمامی این اقدامات تنها در سایه اجرای قوانین ضد گسترش کالبدی امکان‌پذیر خواهد بود (رش به: مظفر صراف، ۱۳۷۹، ص ۱۱)؛ برای نمونه، برای برخی از شهرها، نظیر پورتلند، اورگون و ویتاگر در نیوزیلند، قوانین محدودیت رشد فیزیکی وضع شده و این شهرها تابع سیاست‌های ضد گسترش و گسستگی شهری هستند. به‌این ترتیب، اجرای مفهوم شهر متراکم از طریق متراکم‌سازی، نمونه‌ای از اقدامات انجام گرفته برای رسیدن به شهرهای پایدار است. الیزابت بارتون و همکارانش معتقدند: ایجاد یک شهر متراکم می‌تواند به‌شکل متراکم‌سازی ساختمان یا فعالیت‌ها باشد. تراکم بیشتر می‌تواند به‌افزایش تعداد ساکنان ناحیه، افزایش اشتغال یا رفت و آمد مرتبط با اشتغال، افزایش ترافیک جاده‌ای، افزایش میزان استفاده از زمین، یا ساختمان‌های موجود منجر شود (الیزابت بارتون و دیگران، ۱۳۷۹، صص ۱۸-۱۹).

البته، برخی از مطالعات انجام گرفته در این زمینه، تک بعدی و تنها به یکی از موارد ناظر بر شهر متراکم می‌پردازند. مثلاً تحقیقات نیومن و کن ورثی در سال ۱۹۸۹، فقط ناظر به کاهش تقاضای سفر و تبعات آن بود، و تحقیقات اون در سال ۱۹۹۲، درباره استفاده کارآمد از انرژی بوده است.^۱

با تمام اهمیتی که بافت و ساختار فیزیکی شهرها دارد، از دیدگاه حفاظت محیط‌زیست، مهم‌ترین مرحله در طراحی محیط‌های شهری، مرحله توزیع و تعیین کاربری‌ها در فضای شهری است؛ زیرا تنها از طریق مکان‌یابی مناسب کاربری‌ها، تنظیم کاربری‌های هماهنگ با یکدیگر در یک فضا و جداسازی کاربری‌های معارض از یکدیگر، می‌توان

از بروز بسیاری از مسائل زیست‌محیطی جلوگیری کرد.

در توزیع زیست‌محیطی کاربری‌ها می‌توان به سه نکته اساسی توجه کرد:

- تعیین مناسبترین مکان استقرار برای هریک از کاربری‌های بخشی؛
- چگونگی نظم فضایی و روابط متقابل کاربری‌ها نسبت به یکدیگر؛
- آثار زیست‌محیطی ناشی از این مکان‌گزینی‌ها (ر.ش به: بهرام سلطانی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۶-۱۷۷).

لازم به توضیح است که برای نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران، این موضوع، ایده نسبتاً جدیدی برای تعدیل سیاست‌های اداری برنامه‌ریزی تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد که زمان لازم است تا این نظام، بی‌نظمی‌ها و ناموزون‌های شهری را در مکان‌گزینی کاربری‌ها قبول و سپس در صدد کاهش یا رفع آن‌ها باشد.

از دیگر مباحث قابل طرح در کاربری‌های پایدار و موزون شهری، می‌تواند موضوع وارد کردن بعضی از فعالیت‌های کشاورزی در فضای شهری باشد. همان‌گونه که در بیشتر شهرهای کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود، کار پاکسازی زمین برای گسترش فیزیکی سکونتگاه‌ها و تداوم شهرسازی، اراضی کشاورزی را در می‌نوردد. طی دهه‌های گذشته، درختان زیادی قطع شده است، درحالی‌که فعالیت کشاورزی می‌تواند بخشی از فرآیند شهرسازی و سکونت در شهرها باشد. شهرها به کشاورزی و مواد غذایی آن نیازمندند و خود می‌توانند دارای فضاهای سبز زراعی باشند. شهرهای اکولوژیک، با برقراری یک رابطه وابستگی متقابل در برنامه‌ریزی منطقه‌ای - شهری، به‌عنوان مکان‌های سالم و متناسب با تقاضاهای طبیعت، فعالیت‌های انسانی را مورد تایید و تصدیق قرار می‌دهند. ولی معمولاً نمی‌پذیریم که طبیعت هم نیازها و تقاضاهایی دارد، چون به‌گونه‌ای زندگی و رفتار می‌کنیم که گویی سطح زمین می‌تواند هر چیزی را در خود جای دهد. مواد زائد را روی زمین می‌ریزیم و توجه نداریم که بعد از این کار، چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. آب را سمی و آلوده می‌کنیم و آب سمی شده را اگر قادر باشیم دوباره در مسیر سالم‌سازی قرار می‌دهیم. سواحل دریاها را به‌حدی آلوده می‌کنیم که به گنداب بیشتر شباهت پیدا می‌کنند. هوا را به‌حدی آلوده و کثیف می‌کنیم که ما را بیمار می‌کند. خاک خوب و حاصلخیز را در زیر بتون‌ها دفن می‌کنیم و با سم‌پاشی منازل و

محیط‌زیست خود، برای مبارزه با حشرات خانگی، در واقع محیط‌زیست خود و دیگر جانداران را با اختلال مواجه می‌سازیم. روی بذرها و گیاهان کاشته شده خود را با مواد سمی می‌پوشانیم تا با حشرات و آفات نباتی مبارزه کنیم. همچنین، منابع انرژی زمین را با شتاب زیاد مصرف می‌کنیم، یعنی میلیون‌ها سال، کار متراکم زمین‌ساختی، مانند نفت و گاز را می‌سوزانیم و اقلیم زمین را تغییر می‌دهیم و این امور را همچنان ادامه داده و تکرار می‌کنیم. درحالی‌که ساکنین سکونتگاه‌های اکولوژیک، سعی می‌کنند، این‌گونه رفتار نکنند و یا مرتکب همه این امور نشوند؛ آن‌ها با رفتار مثبت برای تداوم حیات خود و هم‌نوعانشان، غذا، آب، مسکن، انرژی و مواد اولیه را به شیوه‌های کاملاً مسالمت‌جویانه از طبیعت فراهم می‌آورند.

البته زندگی ما انسان‌ها، به‌سادگی خوردن، آشامیدن و تولید مواد اولیه و کالاها نیست و یا حداقل دوست داریم این‌طور فکر کنیم، اما باید به‌خاطر داشته باشیم که سکونتگاه‌های اکولوژیک، مشخصه‌ها و خصایص اجتماعی- انسانی کاملاً زنده و در هر وضعیتی، دارای کیفیت بالای زیستی هستند.

الزامات زیست‌محیطی سلامت انسانی

یکی از ملزومات سلامت و تندرستی انسانی، توجه به‌نحوه زیستن و ادامه زندگی در محیط است. ما انسان‌ها می‌دانیم که تحقق کیفیت بالای زندگی، در شرایط استبدادی محال و غیرقابل تصور است؛ آزادی بیان را ارج می‌نهیم و دوست نداریم که به ما گفته شود، چگونه فکر کنیم و یا چگونه در خانه خود زندگی کنیم. ولی متأسفانه، از تعهد و مسئولیت خود نسبت به‌نحوه زیستن در شهرها و روستاها طفره می‌رویم و توجه نداریم که فقر می‌تواند بدترین و شدیدترین انواع آلودگی‌ها را به‌وجود آورد. شهرها و روستاهای اکولوژیک، سکونتگاه‌های سالمی‌اند که برنامه‌های تامین سلامت جسمانی انسان‌ها را به اجرا می‌گذارند. معمولاً مدافعین و حامیان طرح‌های اکولوژیک و پایدار، بر دموکراسی مستقیم و مشارکتی تاکید دارند؛ این موضوع، برای ایجاد و تحقق این سکونتگاه‌ها و تداوم و حفظ امور آنها، بسیار مهم و اساسی است و همانند خانواده‌های سالم، شهرها و روستاهای سالم نیز نیازمند مشارکت ساکنین خود هستند.

برای نمونه، در کنفرانس «شهر اکولوژیک ۴»^۱، نکته جالب توجه‌ای که توسط نمایندگان محیط‌زیست یک شهر کوچک در آفریقای جنوبی به نام میدرند^۲، عنوان شد، این بود که آن نمایندگان، برنامه «شهر اکولوژیک» را برای کاهش توسعه‌مند فقر و رشد جمعیت به اجرا گذاشته بودند. این برنامه که شامل حفظ اراضی و گسترش باغ‌های تولید مواد غذایی، تنظیم بهره‌برداری‌های اکولوژیک از منابع محلی، ترویج دوچرخه سواری و پیاده‌روی، به‌عنوان شیوه‌های برتر تردد، ایجاد مکان‌های فعالیت سبز و تاکید بر فناوری-های پیشرفته، محیط‌گرایانه و متعهد، به‌عنوان اساس توسعه اقتصادی می‌شود، جز با مشارکت و خواست موثر ساکنین آن عملی نبوده است.

خلاصه اینکه، برنامه‌ریزان شهر اکولوژیک در میدرند، مانند کربیتیا، سعی کرده‌اند موضوعات بنیادین در تحقق سکونتگاه سالم انسانی را مورد توجه قرار دهند؛ به‌طوری که در سال‌های بعد، کنفرانس «شهر اکولوژیک ۵»^۳ توانست در شهر میدرند برگزار شود. به این ترتیب، مردم آفریقای جنوبی و برزیل، نیروهای خلاق و موثر شهر اکولوژیک را در کشورهای خود کشف کرده‌اند. در استرالیا نیز، مردم ویالا^۴ و لیچ هارت^۵ اولین گام‌های مهم را برداشته‌اند.

مواد غذایی، آب و زباله

می‌دانیم که مسائل و مشکلات ناشی از تردد اتومبیل و وسایل نقلیه موتوری، از جمله موارد رفتاری و دردسرساز شهرهای امروزی است، اما چرا از سیستم حمل‌ونقل آلوده‌ساز استفاده می‌کنیم؟

روزانه سفرهای درون‌شهری زیادی صورت می‌گیرد که بسیاری از این سفرها، برای تامین کالا و مواد غذایی انجام می‌شود و اغلب ما، به محصولات و یا مواد غذایی که در چشم‌انداز و محیط اطراف مان قرار دارند، توجه نداریم؛ حتی تا نزدیک‌ترین فروشگاه رانندگی می‌کنیم، تا محصولاتی را که با سیستم پیشرفته صنعتی تولید و فناوری شده‌اند، خریداری کنیم؛ تولیداتی که به انرژی فسیلی زیادی نیازمندند؛ انرژی که مستقیماً

1- sustainable.state.fl.us

2- Miderand

3- ecocitybuilders.org

4- Whyalla

5- leichhatrdt

به تولید و خروج گازهای گلخانه‌ای و تغییرات آب‌وهوای جهانی منجر می‌شود. در صورتی که اگر بتوانیم، انرژی مصرفی تولید و تدارک مواد غذایی را کاهش دهیم و این مواد را از راه‌های دیگری تهیه کنیم، نه تنها به سلامتی آب‌وهوای محیط خود، بلکه به بهداشت و سلامت انسان‌ها و شهرمان، کمک زیادی کرده‌ایم.

افراد، معمولاً مواد غذایی کشاورزی را موادی می‌دانند که خارج از مراکز شهری تولید می‌شوند، ولی بسیاری از شهرهای جهان در کشورهای استرالیا، کانادا و شمال اروپا نشان داده‌اند که می‌توانند مواد غذایی را در داخل محدوده شهری، تولید کنند. حومه‌های شهری در ایران هم می‌توانند در این زمینه، مکان‌های مولدی باشند، ولی رشد ناموزون و ناپایدار حومه‌ها، آن‌گونه که در اطراف شهرهایی چون تهران، تبریز و اصفهان دیده می‌شود، آن‌ها را ناکارا و غیراقتصادی کرده است. در حالی که اراضی جاده‌ای و سطوح سختی که برای خدمت‌رسانی به هزاران سکنه در حومه‌های شهری مورد نیاز است، می‌تواند چهار تا پنج برابر آن سکنه را در یک شهر کوچک، با طراحی فشرده‌تر و جمع و جورتر، متناسب با اهداف شهر اکولوژیک سرویس بدهد و به این ترتیب، زمین زیادی را برای استفاده تولیدی آزاد کند.

مواد غذایی، که نوعی منبع ذخیره انرژی و عامل دوام و بقای حیات انسانی است، می‌توانند به شیوه اکولوژیک تولید شوند؛ برای نمونه، فضاها و چشم‌اندازهای شهری در عین بهره‌مندی از مناظر زیبا و جذاب طبیعی، می‌توانند برای تولید این مواد، طراحی و پردازش شوند، مثلاً درختان میوه مناسبی انتخاب و پرورش داده شوند. تقریباً همه مردم علاقمندند، از درختان میوه در خیابان‌های شهر خود، میوه بچینند و بخورند، اما نه از یک محیط آلوده شهری! امروزه ساکنین شهر تهران، آرزوی مصرف سبزی و صیفی‌جات سالم و بدون سموم شیمیایی را دارند. از این‌رو، کیفیت هوا و سطح آلودگی، یکی از معیارهای سلامتی سکونتگاه‌ها و یکی از سنج‌های هوای آنهاست که از حیث اکولوژیکی، امکان استفاده از سبزی و میوه شهر و حومه را نشان می‌دهد. همچنین، برخی مواد غذایی را می‌توان در گلدان‌ها، باغچه‌های کوچک و در بالکن‌های منازل و یا روی پشت‌بام‌ها پرورش داد. امروزه، اقدامات رو به‌افزایشی در کشورهای توسعه یافته، برای رواج باغچه کاری روی بام، به‌منظور شادی و نشاط بیشتر ناشی از محیط

زیبا و تولید مطمئن مواد غذایی، صورت می‌گیرد.

در محیط‌های شهری و حتی روستایی فعلی، بعد از مصرف مواد غذایی، زباله زیادی تولید می‌شود. در واقع ما در حال تغییر و انهدام مواد غذایی و کالاهایی هستیم که می‌توانند و باید برای استفاده مجدد در یک محیط زنده، مورد توجه قرار گیرند. شیوه‌های غیربهداشتی و ناقص جمع‌آوری زباله و سوءمدیریت آن، از عوامل آلاینده و تهدیدکننده سلامت شهرها و روستاها هستند. این معضل، به‌ویژه در سکونتگاه‌های شهری و روستایی کشورهای در حال توسعه بیشتر به چشم می‌خورد و نیازمند برنامه‌ریزی و طراحی مناسب سکونتگاه‌ها برای اقتصادی‌تر کردن بازیافت زباله‌هاست. زباله به‌ظاهر نوعی آلودگی است که نمی‌تواند مورد استفاده مجدد قرار گیرد و یا به سیکل طبیعت بازگردانده شود. این مواد، ابتدا به‌صورت زباله در طبیعت وجود ندارد، ولی اگر موضوع تداوم حیات و بقای انسانی را جدی بگیریم، باید مطمئن شویم که در شهرهایمان، زباله، به‌عنوان مواد غیرقابل استفاده تلقی نشده و به‌صورت اولیه در محیط رها نمی‌شوند.

بیشتر ساخت و سازهای شهری، با رشد فعالیت سایر بخش‌های اقتصادی، به‌ویژه معادن همراه است؛ ضمن اینکه، خانه‌های زیادی در نقاط مختلف جهان، از جمله در استرالیا، آمریکا و اروپا، از الوار چوب ساخته شده و این ماده طبیعی در رشد خانه‌سازی موثر بوده است. در اغلب کشورهای در حال توسعه، حتی برخی محصولات کشاورزی برای خانه‌سازی تولید می‌شود، درحالی‌که این کار موجب تخریب و یا آسیب رساندن به محدوده زیست سایر موجودات زنده در طبیعت می‌گردد. اینجاست که جنگل‌داری پایدار، جدای از برنامه دفع پایدار زباله، ضرورت می‌یابد. درحالی‌که در این مناطق، بیشتر برای پایدار نمودن کشاورزی، اقداماتی انجام گرفته است.

از سوی دیگر، در جریان ساختمان‌سازی، موادی تحت عنوان «نخاله‌های ساختمانی» تولید می‌شود که می‌توانند مجدداً مورد استفاده قرار گیرند. خروج آب‌آلوده از ساختمان‌ها، خاک‌های ارزشمند را بی‌ارزش و یا غیرقابل بهره‌برداری می‌کند؛ مانع زهکشی مناسب زمین می‌شود و آبراهه‌ها را آلوده می‌سازد. در هر حال، دولت‌های مرکزی یا ایالتی و محلی، در مناطق مختلف کشورهای توسعه‌یافته، هم‌اکنون کار

هدایت و اداره برنامه‌های «مدیریت زباله» را در نواحی مسکونی و صنعتی آغاز کرده‌اند. در حال حاضر، حرکتی جهانی به سوی «اکولوژی صنعتی» به وجود آمده که هدف اصلی آن، ترویج فرآیند تولیدی است که مواد و قطعات مستعمل را در چرخه استفاده مجدد، قرار می‌دهد. برای نمونه دولت آلمان، در سال‌های اخیر توانسته است، کار طراحی را در شرکت‌های BMW و مرسدس بنز، زیر سوال ببرد چون در پایان کار، از فرآیند تولید اجزاء و قطعات بازیافت شده، منفک شده‌اند. در حالی که اگر وسیله‌ای انرژی‌زا از شرکت AEG آلمان خریداری شود، تضمین می‌شود که وسیله خریداری شده، بعد از پایان عمر مفیدش می‌تواند به کارخانه بازگردانده شود تا از مواد تشکیل‌دهنده آن، در جریان تولید مجدد یک اجاق گاز، یخچال یا وسایل دیگر استفاده شود. معماران ساختمانی نیز این فرآیند را در مورد ساختمان‌ها عملی کرده‌اند، به گونه‌ای که برای تخریب بناها برنامه‌ریزی می‌کنند تا مواد و مصالح آنها بعد از پایان عمر مفید ساختمان، مجدداً مورد استفاده قرار گیرد (همان منبع).

تعدادی از شهرها، اراضی آبخیز خود را برای «هدایت آب» و استفاده از فرآیندهای طبیعی، برای بهبود عملکرد سیستم شهری توسعه داده‌اند. این طرح، شامل اقدامات وسیعی از اراضی آبخیز دویس در کالیفرنیا تا زمین‌های آبخیز، مرطوب و وسیع اطراف کلکته می‌شود که میزان آب‌های آلوده شیمیایی را کاهش داده و از مراکز پرورش ماهی و تولید سبزیجات، برای بزرگترین مکان‌های متراکم انسانی جهان، حمایت می‌کند.

ساختمان‌های شهری، زیست‌بوم‌های کوچکی هستند که در آن‌ها، لوله‌ها و مجاری، هر ساختمان را به امکانات آبی، تسهیلات و سیستم فاضلاب وصل می‌کنند. جریان آب و انرژی، در نهایت به فاضلاب می‌ریزد، ولی جریان دفع حرارت به محیط پیرامون برمی‌گردد. ساختمان‌های شهری، نه تنها با ساخت‌های زیربنایی شهری تعامل دارند، بلکه در ارتباط مستقیم با هوا، زمین و آب محیط پیرامونی خود هستند؛ از این رو، هر زمان که توانستیم عملکرد این مینی‌اکوسیستم‌ها (زیست‌بوم‌های کوچک) را بهبود بخشیم، در واقع، شهرهای مان را اکولوژیک‌تر و کیفیت زندگی را ارتقا بخشیده‌ایم. اگر بتوانیم با طراحی دقیق محیطی و مدیریت برنامه‌ریزی شده، عملکرد تمامی جوانب ساختمان‌سازی شهر، تولید مواد غذایی، آب سالم و دفع زباله را بهبود بخشیم، در این

صورت می‌توانیم چگونگی عملکرد یک شهر کاملاً اکولوژیک را درک کنیم.

رابطه پایداری و فقرزدایی

از آنجایی که پایداری، مفهومی اصولی و بنیادی است و بر نگهداری منابع و ذخایر توسط هر نسل با هر سطح از توسعه انسانی، به‌عنوان فرصت‌هایی برای نسل‌های آتی دلالت دارد، رابطه قوی و مستمری با فقر انسانی دارد. زیرا اولاً، یکی از موضوعات اساسی در اهداف توسعه پایدار، تامین حداقل نیازهای همه مردم است؛ دوم، این نکته باید روشن شود که حداقل نیازهای لازم برای دستیابی به یک زندگی شایسته و آبرومندانه چیست؟ سوم اینکه، فقر و تنگدستی منجر به گسترش بهره‌برداری‌های غیراصولی از منابع و محیط طبیعی می‌شود. درواقع مسئله اصلی، سهم باقی‌مانده از منابع نیست، بلکه دستیابی به سطح معینی از توسعه انسانی است که با از بین رفتن فقر و محرومیت تعریف می‌شود. این آستانه از توسعه، وظیفه جامعه و دولت را در قبال هر فرد تعیین می‌کند؛ یعنی باید هر فرد را از حداقل امکانات برای تلاش در جهت بهبود و توسعه شرایط خویش، به‌عنوان یک انسان به‌دور از فقر و محرومیت برخوردار ساخت، یعنی همان چیزی که آمارتیا سن، تحقق آن را نیازمند آزادی می‌داند. از این‌رو، ریشه کن کردن فقر، یکی از شروط دستیابی به پایداری است.

پایداری واقعی را نمی‌توان تنها با معیارهای مالی ارزیابی کرد، بلکه این موضوع دارای اهداف، حدود و استانداردهای غیرمادی نیز هست. شاید بتوان از نمایه توسعه انسانی، به‌عنوان معیاری برای پایداری واقعی استفاده کرد و به‌همین شکل، کل ثروت ناشی از تولید را به‌عنوان معیاری برای پایداری در نظر گرفت. اما اغلب متغیرهای توسعه انسانی، وضعیت و شرایط متوسط یک جامعه را نشان می‌دهند، و این موضوع را مشخص نمی‌کنند که بخش مهمی از یک جامعه انسانی، حتی از کمترین امکانات لازم برای زندگی مرفه برخوردار نیستند.

توسعه انسانی، دارای شاخص‌های متعددی است، اما سه اصل اساسی توسعه انسانی پایدار عبارتند از:

۱. توسعه انسانی پایدار، حاصل درک مستقل نیازها و منابع محلی است.

هر جامعه‌ای باید قدرت استفاده از روش‌های ساده گردآوری داده‌های محلی خود را داشته باشد، تا بتواند اولویت‌های خود را تعیین کند، مانند تعداد جمعیت و توزیع آن، الگوهای کاربرد منابع طبیعی، سازوکار اکوسیستم‌های محلی، پتانسیل‌های اقتصادی، نیروهای بازار و متغیرهای توسعه اجتماعی، مانند آموزش، بهداشت و وضعیت زنان.

۲. توسعه انسانی، حاصل ترکیب برنامه‌ریزی از پایین به بالا و از بالا به پایین است. برای تحقق این امر به آگاهانه‌ترین شکل، تصمیم‌گیری باید بر گفتمان سه‌جانبه متشکل از عناصر زیر استوار باشد: کل جامعه، مقام‌های دولتی و سازمانی، و کارشناسان و صاحبان مهارت‌های سازنده مانند محققان و دانشگاهیان.

۳. پایداری انسانی، تنها زمانی ممکن خواهد بود که عملکردها، حاصل خوداتکایی و مشارکت جامعه باشد. سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی، تنها در صورتی پذیرفتنی و قابل اجراست که از مشارکت جامعه و خوداتکایی، با شیوه‌های واقع‌گرایانه سیاسی و عملی حمایت شود (تیلور دانیل و تیلور کارل ای، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۲).

محرومیت‌های انسانی نیز با شاخص «توان اقدام برای فقرزدایی» سنجیده می‌شود که سالانه از سوی صندوق توسعه انسانی سازمان ملل و با محاسبه میزان امکانات موجود یک جامعه و محرومیت از نیازهای اساسی و ضروری بشر تعیین و گزارش می‌شود. معیار توان اقدام برای فقرزدایی، نمایه ترکیبی ساده‌ای است که براساس میانگین سه شاخص محاسبه می‌شود: درصد کودکان زیر ۵ سالی که به‌وزن طبیعی نرسیده‌اند، درصد زنان بی‌سواد ۱۵ سال و بالاتر و درصد تولدهایی که تحت مراقبت کارکنان بهداشت و درمان صورت نگرفته است.

این سه متغیر، موضوعات مهمی را نشان می‌دهند، از جمله: وضعیت کلی بهداشتی و تغذیه‌ای افراد جامعه، به‌ویژه کودکان زیر ۵ سال، دسترسی به خدمات بهداشتی مربوط به تولد، برآورد دسترسی افراد به خدمات بهداشتی، دسترسی همگانی به تحصیلات پایه، به‌اضافه اطلاعاتی درباره تبعیض‌های جنسیتی (میزان زنان بی‌سواد). در جدول ۱۵، با استفاده از هریک از اجزای نمایه، فقر امکانات برای ده کشور جهان به‌عنوان نمونه،

توان آنها در فقرزدایی محاسبه شده است.

جدول ۱۵. معیار توان اقدام برای فقر در ۱۰ کشور جهان

کشور	توان اقدام برای فقرزدایی	بهداشت	کودکان	سواد
شیلی	۲/۸	۲	۱	۵/۵
کاستاریکا	۶/۱	۷	۶	۵/۴
اردن	۱۴/۲	۱۳	۶	۲۳/۳
چین	۱۷/۵	۶	۱۷	۲۹/۱
مالزی	۲۰/۶	۱۳	۲۵	۲۳/۷
بوتسوانا	۳۰/۴	۲۲	۲۷	۴۲/۲
اندونزی	۴۲/۳	۶۴	۴۰	۲۳/۱
مراکش	۴۹/۷	۶۹	۹	۷۱/۲
پاکستان	۶۰/۸	۶۵	۴۰	۷۷
بنگلادش	۷۶/۹	۹۰	۶۶	۷۵

منبع: Moldan B, Bilharz s. & R. Matravers, 1997, pp: 298-299

طبق محاسبات انجام گرفته در این جدول، شیلی از نظر توانایی اقدام برای فقرزدایی، در صدر جدول ۱۵ قرار دارد، یعنی با حداقل تعداد فقیر نسبت به کشورهای در حال توسعه منتخب در جدول محاسبه شده است؛ در مقابل بنگلادش، با تقریباً ۷۷ درصد جمعیت فقیر، با توجه به میانگین هر سه شاخص، در قعر جدول قرار دارد. کشورهایمانند بوتسوانا و اندونزی و حتی کشورهایی که سرعت رشد جمعیت آنها بیشتر است، مانند چین و مالزی، در کاهش فقر موفق بوده‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که شاخص توانایی برای فقرزدایی، ابزاری بسیار ساده ولی نیرومند برای برجسته‌سازی محرومیت بشری است.

جمع‌بندی

با گسترش و تشدید رقابت کشورها در جهانی‌شدن، به تدریج بحث وجود و تقویت رویکردهای پایداری و اکولوژیک محور اهمیت و ضرورت بیشتری یافته است. جوامع برای تامین سلامت و بقای اکوسیستم‌های طبیعی خود، به سکونتگاه پایدار و

اکولوژیکی نیازمندند که بر ارتباط طبیعی، سالم و معقول گسترش آن با بستر طبیعی‌اش تاکید دارد (آنچه در مجموع، فاکتورهای اساسی در تعریف و تبیین شهر اکولوژیک را تشکیل می‌دهند). دستیابی به چنین بوم‌شهری، با اجرای راهبردهایی میسر است که ضمن داشتن نگاه و رویکرد جهانی، بر کاهش و تنظیم رشد جمعیت، تحدید تاسیسات مخرب، کاهش ضایعات و تسریع در بازیافت آنها، کاهش آلودگی‌های صنعتی، بهبود کارایی انرژی، حفاظت از فضای سبز و نظایر آن متمرکزند.

از ویژگی‌های خاص شهرهای امروز جهان، خصیصه گلخانه‌ای بودن آنهاست که موجب بروز انواع مخاطرات زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی شده است. از علل تشدیدکننده این خصیصه نیز وابستگی شدید به اتومبیل، گسستگی و بافت پراکنده شهری، مصرف بالای انرژی و در نهایت، ضعف تعهد و نظارت ملی و منطقه‌ای نسبت به وضعیت محیطی سکونتگاه‌ها و به‌ویژه شهرهاست؛ یعنی آنچه در مجموع، مشکلات و مسائل محیط‌زیست شهری را به وجود می‌آورند. نتیجه آنکه، احراز شرایط و موقعیت یک سکونتگاه پایدار، نیازمند سخت‌گیری جوامع و نظام‌های اقتصادی بر کارکردهای پایدارتر و همکاری گسترده و مستمر بین سازمان‌های مردمی، نهادهای دولتی و موسسات بین‌المللی است؛ یعنی همه آن عوامل و مشخصه‌هایی که به‌عنوان راهکارهای بنیادی برای داشتن شهری پایدار و اکولوژیک قلمداد می‌شوند.

پایداری، با فقر و فقرزدایی نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. هرگونه فعالیت در زمینه ریشه‌یابی و زدودن آثار فقر، گامی مهم و اساسی در پایدارتر کردن محیط و سکونتگاه‌ها خواهد بود که این از وظایف اولیه و اساسی جامعه و دولت است.

ماهیت جدلی و چالش برانگیز توسعه پایدار در عصر جهانی‌شدن

همان گونه که در ابتدای نوشته حاضر اشاره شد، یکی از محورهای مباحث، شناخت و تحلیل ماهیت و ارتباط میان پدیده‌ها یا فرآیندهای توسعه، پایداری و جهانی‌شدن است. محوری که به بررسی نوع سازگاری و انطباق فعالیت‌های توسعه‌ای و سطح پایداری آنها به‌ویژه در روند تلاش برای جهانی‌بودن و جهانی‌عمل کردن جوامع و کشورها می‌پردازد. با مطالعه منابع و نتایج نشست‌های جهانی و ملی، به نظر می‌رسد مفاهیم و موضوعات مربوط به توسعه و جهانی‌شدن، بیشتر، مورد توافق و اجماع کلی و همگانی صاحب-

نظران، محققان و سیاستگذاران قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که در مورد توسعه پایدار این توافق و همگرایی، کمتر به وجود می‌آید. دلیل پایین بودن سطح توافق نسبت به این مقوله آن است که توسعه پایدار عمدتاً مفهومی با ماهیت سیاسی است و ریشه در جریان‌ها و توافقات بین‌المللی دارد. آنچه برای تامین و تضمین معیشت انسان‌ها مورد نیاز است و همزمان، محیط‌زیست طبیعی را حمایت و ضمانت می‌کند، در مباحث و جلسات مختلف مطرح می‌شود، ضمن اینکه این موضوع، به مباحث و تلاش‌های محیط‌گرایان دهه ۱۹۶۰، و توسعه محیطی دهه ۱۹۷۰ میلادی برمی‌گردد.

در جدول ۱۶، برخی از مکاتب و دیدگاه‌های عمده غربی در مورد محیط طبیعی ارائه شده است که بعضی از اصطلاحات مذکور، به‌طور اجتناب‌ناپذیری ریشه در مفاهیم سیاسی دارند. این جدول، به پاره‌ای از مکاتب اصلی اندیشه غرب درباره محیط‌زیست و تنوع بسیار عقاید در مورد محیط‌زیست و پایداری آن اشاره دارد. به نظر می‌رسد، تلاش برای تعریف و تعیین «یک‌بار و برای همیشه» توسعه پایدار و ماهیت آن، تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

جدول ۱۶. دیدگاه‌های متفاوت در مورد توسعه پایدار و محیط طبیعی

ویژگی اصلی	مکتب فکری
هر مشکلی در برابر قوه عقل بشر ناتوان و قابل حل است.	دیدگاه عقل‌گرا
تاکید بر مکانیسم بازار، نگرانی و مسائل مربوط به محیط‌زیست را حل خواهد کرد.	دیدگاه بازار محور
مشکلات محیط‌زیستی ناشی از تشکیلات سازمانی و فرآیند تصمیم‌گیری ضعیف است. ساختارهای منطقی مدیریتی و سازمانی می‌توانند این مشکلات را حل کنند.	دیدگاه مدیریتی
توسعه پایدار باید در مسیر همگرایی و نزدیکی بیشتر سیاست‌های محیطی با برنامه‌های توسعه اقتصادی تحقق یابد و پیشرفت کند. تفاوت‌های جهانی باید در مسیر تغییر سیاست‌های تجاری کاهش پیدا کند.	دیدگاه اصلاح‌طلب
نظریه اصالت فردی مشکل اساسی است؛ باید بر تغییر دیدگاه‌های فردگرایانه تاکید شود.	دیدگاه فراصنعتی

ویژگی اصلی	مکتب فکری
کنترل جمعیت و رشد اقتصادی هردو ضروری است.	تفکر محدود کردن رشد
نواحی حیات وحش محافظت شوند و ارزش‌های ذاتی طبیعت محترم شمرده شوند.	دیدگاه اکولوژیستی
جامعه کلان انسانی باید به جوامع کوچک غیرمتمرکز و خودکفا تبدیل شود.	دیدگاه جامعه‌شناختی
مشکلات محیطی نتیجه اجتناب‌ناپذیر اصول سرمایه‌داری است و تحقق جامعه‌ای سوسیالیست ضرورت دارد.	دیدگاه مارکسیستی
تسلط بر طبیعت و نابودی تدریجی آن، نتیجه وجود یک ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پدرسالارانه است.	دیدگاه اکوفمینیستی

منبع: برگرفته شده از؛ Morgan. J, 2001 p:89

در ادامه، برای نمونه به دو مورد از مکاتب فکری در ارتباط با توسعه و پایداری که در بطن خود، دیدگاه‌های فوق‌الذکر را پرورانده یا مورد تایید قرار می‌دهند، به اختصار پرداخته می‌شود:

دیدگاه فن‌محور^۱ و توسعه پایدار

این دیدگاه، بر این اعتقاد و باور استوارست که انسان‌ها قادرند، طبیعت را برای راحتی و آسایش خود، مدیریت و سازماندهی کنند و حتی آن را ارتقاء و بهبود بخشند.^۲ موارد و نمونه‌هایی در این ایده مطرح می‌شود، از جمله اینکه جریان رودخانه‌ها و حرکت سیلابی آن‌ها، می‌تواند با کاربرد طرح‌های مهندسی کنترل شود و یا اینکه، سیکل تولید مواد غذایی می‌تواند تکامل یابد و از طریق تغییرات ژنتیکی گیاهان، افزایش پیدا کند. مسایل محیطی در قالب موضوعات تکنیکی و با استفاده از ابزار تکنیکی، اقتصادی و مدیریتی کارآمد، قابل حل و رفع هستند. در واقع تکنوستریسم، خواستار رهایی از قیود و ارزش‌ها، کنترل علمی به همراه برخورد و برتری مستبدانه، موثر و اغواگرانه با تاکید

1- Techno centrism

۲- برای شناخت بیشتر در مورد بحران محیط‌زیست و تکنولوژی و دیدگاه‌های پیرامون آن ر. ک به: آذرنگ عبدالحسین، ۱۳۶۴، تکنولوژی و بحران محیط‌زیست.

بیشتر بر غایات و اهداف است (Fennell A. D, 2002). این دیدگاه بیشتر بر پایه تضاد و دوگانگی میان ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورها، در زمینه‌های وابستگی، سرمایه‌داری و اقتصاد دوگانه پدید آمده است.

همان‌گونه که در جدول ۱۶، قابل بررسی است، دیدگاه‌های عقل‌گرا، بازارمحور و مدیریت‌محور، نمونه‌هایی از اندیشه فن‌محورانه در محیط و توسعه پایدار هستند. عقل‌باوری بر این مفهوم تکیه دارد که همه‌چیز، با معیار عقل قابل محاسبه و پیش‌بینی است، به‌گونه‌ای که جهان به زیرسلطه انسان درآید. پس قدرت و سلطه، مبانی اولیه هرگونه رابطه در این دیدگاه است. به‌عبارت دیگر، انسان به‌این علت که قصد تسلط و غلبه بر طبیعت را دارد، در واقع از طبیعت جدا و با آن بیگانه می‌شود. الگوی عقل‌باور و تجربه‌گرایی مدرن، به‌طور آشکاری به‌عامل قدرت، ابزارگرایی و فردمحوری تاکید دارد و سلطه انسان را بر همه‌چیز، طبیعی و منطقی می‌داند. از این مکتب فکری، برای به‌حداکثر رساندن رشد و سود شخصی در نظریه بازار آزاد استفاده شده است و به‌صورت لیبرالیسم نو، زندگی اجتماعی مردم جهان را همسان و تحت قوانین جهانشمول جستجو می‌کند (ر.ش به: شکویی. حسین، ۱۳۸۲، ص ۲۶). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که منشای عقل‌باوری در اقتصاد، مسیری غیرعقلانی را در مسائل و موضوعات بوم‌شناختی و پایداری محیطی پدید آورده است، و در تخریب محیط‌زیست، انسان خود را از هرگونه پاسخگویی و مسئولیت رها می‌سازد. آن‌ها معتقدند که محیط طبیعی و منابع، به‌عنوان سوخت رشد اقتصادی، مورد استفاده قرار می‌گیرند و انسان در حل هر مشکل محیطی، قدرت و خلاقیت دارد.

دیدگاه بازار محور در این زمینه، با اندیشه عقل‌گرا همراه و موافق است، اما بیشتر بر اهمیت مکانیزم‌های اقتصادی بازار برای غلبه بر مسائل محیطی تاکید دارد. برای مثال، بر این ایده راسخ است که آلودگی محیط با صرف هزینه‌های اقتصادی بیشتر در بلندمدت از بین می‌رود. بنابراین، در می‌یابیم که اقتصادی‌تر و سودمندتر است که از منابع محیطی با دقت بیشتری بهره‌برداری شود.

دیدگاه محیط‌محور^۱ و توسعه پایدار

این دیدگاه، که بر پایه اعتقاد به وجود رابطه بین مردم و محیط‌زیست استوار است، ریشه در تلاش‌ها و مبارزات محیط‌گرایان و حرکت‌های توسعه محیطی و توسعه پایدار طی دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ میلادی دارد. نخستین بار در سال ۱۹۷۳، آرن نائس، فیلسوف نروژی، از عنوان «بوم‌شناسی عمقی» در اثر خود (نهضت اکولوژی سطحی و عمقی) استفاده کرد (همان منبع، ص ۲۲). وی هدف از بوم‌شناسی عمقی را تاکید و ترویج جریان‌های محیطی، با گرایش زیست‌محوری می‌داند، زیرا تخریب محیط‌زیست، نتیجه باورهای فلسفی غربی است که در آن، انسان و فعالیت‌های او، محور عالم هستی شناخته و معرفی می‌شود، و سلطه انسان بر طبیعت، ثروتمندان بر فقیران، مردان بر زنان و... مشروعیت یافته است. در دهه ۱۹۸۰، در نشریات علمی جهان، مباحثی میان بوم‌شناسان اجتماعی و بوم‌شناسان عمقی پدید آمده بود. بوم‌شناسان اجتماعی معتقد بودند که بوم‌شناسی عمقی به دیدگاه‌های انسان‌گرا و اجتماعی، کمتر بها می‌دهد و بیشتر به دنبال حفاظت حیات وحش و محیط طبیعی است؛ درحالی‌که بوم‌شناسی اجتماعی، بیشتر به تغییرات اجتماعی می‌اندیشد (همان منبع، ص ۲۴).

دیدگاه محیط‌محور، از سوی نلسون (۱۹۹۴) نیز به‌عنوان یک محیط‌گرا، مورد حمایت گرفته است. او و سایر محیط‌گرایان چنین فرض می‌کنند که مسائل و موضوعات محیطی بیشتر تحت‌تأثیر دیدگاه‌ها و افکار اخلاقی و اعتقادی نسبت به طبیعت قرار دارند، تا اینکه تحت‌تأثیر مشکلات تکنیکی و حل آن‌ها باشند. آنان معتقدند که ما نیازمند تغییرات اساسی در ارتباط خود با طبیعت هستیم. دیدگاه اکوستریسم‌ها، مبتنی بر دفاع از قوانین طبیعی، تعهد و مسئولیت و تواضع در برابر محیط، اهداف و ابزارهای متناسب با محیط و از این قبیل است. لازم به ذکر است که در این زمینه، طیفی از دیدگاه‌های فلسفی پدید آمده که برای نمونه، در یک سر آن، اکولوژیست‌های افراطی یا ضدآنارشیست‌های انسانی قرار دارند که بر حداقل استفاده از محیط و منابع آن، به‌همراه کمترین فشار بر ارزش‌های ذاتی طبیعت و حفظ حقوق انواع غیرانسانی تاکید زیادی دارند، و در انتهای دیگر، چپ کلاسیک و یا آنارشیست‌های محیط‌گرا و سوسیالیست‌های محیط‌گرا قرار دارند که

معتقدند امروزه، توسعه و پیشرفت جوامع کوچک مقیاس، یک ضرورت است؛ جوامعی که بر پایه مراعات طبیعت و ارزش‌های همکاری، همیاری و مشارکت، به‌ویژه در سطح محلی، استوارند. اکوفمنیست‌ها یا فمینیست‌های طرفدار محیط هم استدلال می‌کنند که دیدگاه‌های عمده در زمینه محیط‌زیست، با ویژگی‌های آزمندانه و رقابتی مردسالارانه درآمیخته و مغلوب شده‌اند؛ لذا معتقدند در نحوه استفاده از محیط طبیعی، تغییرات اساسی و بنیادی ضرورت دارد. در نتیجه، تنشی ساختاری بین دو قطب نهایی از محیط محوری دیده می‌شود، ولی به‌طور کلی، محیط محوری پارادایمی است که هماهنگی و توازن میان اهداف انسانی و اقتصادی را همراه و همزمان با مدیریت عقلانی محیط جستجو می‌کند (Miller, 1989). از دیدگاه ریدل (Riddell 1981, p:110) محیط محوری، سه ایده آل را مطرح می‌کند:

- افزایش و بهبود توانمندی افراد انسانی در تحقق خواسته‌های مفید و سازنده خود، با اعتبار و ارزش نهادن به نیروی کار فعال و تلاش‌های انسانی، برای حمایت از انواع مهم زیستی و طبیعی؛
- بهبود توانایی جوامع انسانی در راه خودکفایی، از راه هدایت جریان تجدید و تقویت منابع طبیعی تجدیدشدنی و استفاده دقیق و سنجیده از منابع تجدیدناشدنی؛
- تقویت جامعه منصف و عدالت طلب، در مورد شرایط محیط طبیعی و اجتناب از زیاده‌روی در مصرف و تولید مواد زائد.

به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد، دیدگاه محیط محور، مبتنی بر سه محور اساسی است: تامین نیازهای اولیه و اساسی، خوداتکایی و اعتماد به‌نفس، پایداری زیست‌محیطی. با طرح دیدگاه‌های مختلف فلسفی در زمینه پایداری و توسعه پایدار، مشکل بتوان موضوعات مرتبط و رایج با پایداری را شناسایی و درک کرد. ضمن اینکه موضوع، زمانی بغرنج‌تر می‌شود که اشکالی از توسعه در کشورها دنبال شود که نابودکننده و تباہ‌کننده محیط طبیعی هستند. از سوی دیگر، توسعه پایدار، تلاشی برای بازسازی تئوری نوسازی، در مواجهه با این واقعیت است که مدل‌های غربی توسعه، به تخریب بیشتر محیط طبیعی منجر شده‌اند. برای تئوری توسعه در کشورهای درحال توسعه نیز این پرسش مطرح است که آیا اهداف اقتصادی می‌تواند با اهداف محیطی مصالحه و

آشتی کند یا خیر؟ به این ترتیب بر محققان و برنامه‌سازان لازم است که مباحث توسعه پایدار را نه به صورت مجزا، بلکه در رابطه با زمینه‌های مکانی آنها و به‌ویژه با مشخصه‌های توسعه که پیش‌تر در فصل اول کتاب آمده است، این‌گونه مورد بررسی و مطالعه قرار دهند:

نخست اینکه، در نگرش کلی و غالب درباره توسعه پایدار، رشد اقتصادی در کانون توجه قرار دارد و ابعاد دیگر توسعه، به‌عنوان موانع بالقوه برای رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند از این‌رو، موضوعات اساسی در توسعه پایدار، باید برحسب چگونگی فایق آمدن بر مسئله و یا مشکل محیطی تنظیم و تدوین می‌شود.

دوم اینکه، مدیریت کارآمد، کلیدی برای رشد پایدار تمامی جوامع مورد بررسی بوده و در کشورهای توسعه‌یافته به‌اثبات رسیده است؛ بنابراین محاسبه و علت‌یابی مسائل محیطی در معاملات اقتصادی بسیار ساده است. ضمن اینکه علم و فناوری، کلیدهای غلبه بر موانع محیطی توسعه به‌شمار می‌آیند و معمولاً استدلال می‌شود که کشورهای درحال توسعه، باید راه کشورهای توسعه‌یافته را در رسیدن به توسعه پایدار دنبال کنند. از نظر نخبگان سیاسی و اقتصادی کشورهای درحال توسعه، توسعه پایدار، معیارها و استانداردهای جوامع توسعه‌یافته را منعکس می‌کند، به‌گونه‌ای که آن‌ها، در مسیر توسعه و رشد اقتصادی، محیط‌زیست را به نابدی می‌کشاند؛ درحالی‌که از دیگران می‌خواهند تا فرآیند رشد و رفاه اقتصادی خود را محدود کنند. هنوز در کشورهای درحال توسعه، تولید ثروت، به‌عنوان علت و نه راه‌حل بحران‌های محیطی قلمداد می‌شود. درحالی‌که تئوری‌های فرا توسعه‌ای، برخورد متفاوتی با این جریان دارند و اظهار می‌کنند که شیوه زندگی اکثریت انسان‌ها در جهان، آنها را وادار به اعمال فشار بر اکوسیستم‌های طبیعی و انجام فعالیت‌ها و مصارف پر فشار و ویرانگر برای محیط می‌کند. از دیدگاه آن‌ها، توسعه پایدار، فقط تلاشی است برای اینکه جوامع توسعه‌یافته بتوانند شیوه تفکر، برخورد و عملکردشان را بر جوامع دیگر تحمیل کنند (Redclift, M, 198).

این بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر بحثی از آینده پایداری توسعه، نیازمند تشخیص سوابق استفاده گوناگون از محیط طبیعی در مناطق مختلف جهان است؛ در این زمینه و برای نمونه، این پیشنهادات قابل توجه و بررسی هستند:

برای کشورهای توسعه‌یافته جهان، مناسب‌تر آن است که بر بازسازی و ترمیم عوامل مخاطره‌آمیز محیطی تمرکز یافته و کار کنند، چرا که در طول سال‌های طولانی، تحلیل منابع و مصرف‌گرایی فزاینده‌ای را موجب شده‌اند؛

کشورهای کمونیستی سابق در اروپای شرقی و آسیای میانه، بهتر است که به‌اصلاح و نوسازی فناوری‌های آلوده‌کننده و نامناسب خود بپردازند؛ آنچه در سال‌های گذشته، به بروز انواع مخاطرات زیست‌محیطی منجر شده است؛ و اما کشورهای درحال توسعه جهان، به‌شدت نیازمند تنظیم و ثبات رشد جمعیت خود، به‌منظور کاهش فشار بر منابع و ذخائر طبیعی و نیز تدبیر استفاده بهینه از آنها هستند.

با مطالعه مناطق مختلف جهان از حیث تراکم جمعیت، سرانه رفاه و ثروت اقتصادی، می‌توان این ایده را مطرح کرد که هر گروه از مناطق، نقش‌های گوناگونی در تحقق واقعی پایداری جهانی ایفا می‌کنند و در نهایت می‌توان نکاتی را به‌شرح زیر استنتاج کرد:

- **مناطق با سطح درآمد و تراکم پایین جمعیتی:** مانند آمازون، جزایر مالایا و برونو که تنها تجربه مهم و وسیع اینگونه مناطق، در فعالیت‌های کشاورزی، مرتع‌داری، دامداری و استفاده از چوب خلاصه می‌شود. پیش از این، آن‌ها به کار کشت و زراعت نوبتی یا آیش‌کاری، زراعت کوچک مقیاس و کار در معادن می‌پرداختند. واقعیت این است که کار پاکسازی زمین و تبدیل آن به‌مزارع کم‌بازده، بیشتر توسط خود کشاورزان فقیر و به‌دلیل فقدان ساختار مدیریتی به‌وجود آمده است. از این‌رو، توسعه پایدار در این نواحی، با چالش‌های زیادی مواجه است.

- **مناطق با درآمد کم و تراکم جمعیت زیاد:** همانند جلگه برهماپوترا، سند و گنگ در هند و پاکستان و بنگلادش، دشت‌های سیلابی و مناطق شمالی چین، که دارای سابقه طولانی در امرار معاش بر پایه کشاورزی هستند. هرچند در سال‌های اخیر، با توسعه صنعتی و شهرنشینی سریع روبه‌رو بوده‌اند که منجر به‌بروز مشکلات و مسائل زیست‌محیطی حداقل در سطوح محلی و منطقه‌ای شده است. اصلی‌ترین چالش‌های توسعه‌ای در این مناطق، نحوه مدیریت فعالیت‌های انسانی در انتقال از مرحله کشاورزی به‌مرحله صنعتی و تنظیم و

هدایت مهاجرت‌های روستا - شهری است.

- کشورهای درحال توسعه تازه صنعتی شده: مانند حوزه جغرافیایی امریکای مرکزی، به‌ویژه مکزیک و حوزه جنوب‌شرق آسیا، سابقه مهمی در کشاورزی دارند، اما رشد و توسعه ناگهانی در صنعت و جمعیت را هم تجربه کرده‌اند. مسائل مختلفی شهرهای این دسته از کشورها را درگیر کرده است؛ از آن جمله، تراکم شدید جمعیتی، اقتصادی، اداری، انواع آلودگی‌ها و غیره که سبب شده تا برای مدیریت این مسائل و کاهش فشار آن‌ها، سیاست‌های تمرکززدایی ملی، تنظیم و به‌اجرا گذاشته شود.
- مناطق مرفه و صنعتی با تراکم بالای جمعیت، سرمایه و فعالیت‌های صنعتی: این گروه از کشورها، تأثیرات زیست‌محیطی مخربی داشته‌اند و این آثار نه تنها در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی، بلکه مقیاس قاره‌ای و جهانی پیدا کرده‌اند؛ برای نمونه، باران‌های اسیدی و تولید گازهای گلخانه‌ای. البته در دهه‌های اخیر، این مناطق، به موفقیت‌هایی در بهبود کیفیت محیطی فعالیت‌های صنعتی و بیشتر در مقیاس محلی دست یافته‌اند.

تفاوت‌های جهانی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی توسعه

در عصر حاضر، مناقشات و نزاع‌ها بین جهان فقیر و جهان غنی که درحال گسترش ثروت خود از طریق جهانی‌سازی است، در مقیاس‌های جهانی و منطقه‌ای همچنان برقرار است. این مناقشات بر سر کسب نرخ رشد و ثروت بیشتر و نه توسعه!! سبب بروز تفاوت‌های وسیع‌تر در سطح بهداشت و آموزش در میان جمعیت جهان شده است. از سوی دیگر، در اثر جهانی‌شدن، فرآیندی که با تجمع مناطق جهان، به‌رشد سریع اقتصاد جهانی کمک کرده است و ظهور مجدد تحرکات محلی هویت فرهنگی و نژادی، تنش‌ها بر سر یکسان‌سازی فرهنگی جوامع افزایش یافته است. درحال‌حاضر، بحث در مورد چگونگی زیست و زندگی انسانی با وجود تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی، بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد.

در عرصه سیاسی، ما شاهد چالش دیگری در مورد یافتن شیوه‌های جدید در ساختار

سیاسی جهان، جهت تنظیم فرآیندهای جهانی شدن هستیم. طبق نظر عده‌ای از صاحب‌نظران، رابطه و سیاست ملت - دولت، در طی فرآیندهای جهانی شدن، در حال تضعیف است و همان‌گونه که بحث‌های اخیر مربوط به تغییر شاخص‌های اقلیمی جهان نشان می‌دهد، دستیابی به توافق کلی، در زمینه مسائل و موضوعات سیاسی جهانی نیز دشوار به نظر می‌رسد.

همان‌گونه که پیشتر مورد بحث قرار گرفت، رابطه میان جهانی شدن و مسائل زیست‌محیطی نیز پیچیده است. از یک سو در مورد تمایل دولت - ملت‌های جهانی، برای امضای توافقات بین‌المللی، بر سر حل مشکلات زیست‌محیطی (مثلاً امضای معاهده‌ای در مورد کاهش تهدید نهنک‌ها از آلودگی‌های اقیانوسی) اطلاعاتی می‌رسد و از سوی دیگر، بحث می‌شود که جهانی شدن موجب تشدید مسائل و تنش‌های محیطی، به دلیل گسترش تجارت آزاد شده است. در مجموع، مسائل و روابط درهم‌تنیده خاصی بین جهانی‌سازی و فرهنگ، اقتصاد، سیاست و محیط طبیعی جوامع و کشورها وجود دارد. این کتاب نیز بر وجود و اهمیت آن‌ها، به‌عنوان موضوعات مهمی برای توجه و بررسی جغرافیدان‌ها و محیط‌شناسان تاکید دارد.

جمع‌بندی

آنچه فراروی انسان امروز قرار دارد، جهانی بی‌اعتماد به نهادهای قدرت، نگران تخریب و آلودگی روزافزون محیط‌زیست و آشفته و هراسان از فقر، جنگ و تروریسم است. از این رو، لازم است تا همواره سه پارادایم یا فرآیند عمده، که مباحث اساسی این کتاب را هم تشکیل می‌دهد یعنی توسعه، جهانی شدن و پایداری، در ارتباط متقابل و چندجانبه مورد بررسی قرار گیرند، بلکه از این رهگذر، به پاره‌ای از نگرانی‌های بشر امروز پاسخ داده شود. مسلم است که هر جامعه‌ای ملزم و مجبور است که مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را با توجه به موقعیت و جایگاهش در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جهان یافته و طی کند. جهانی که در آن کالا، سرمایه، انسان و اطلاعات، در حرکت و تماس مستمر و روزافزون‌اند؛ و حفظ پایداری و ثبات در زمینه‌های مختلف محیطی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی بسیار دشوار شده است. در مقابل، می‌توان

چنین گفت که علیرغم وجود تفاوت‌های فرهنگی - بومی، مفاهیمی مانند مرزهای ملی و سیاسی به‌میزان زیادی کم‌رنگ و بی‌اثر شده‌اند. در جهان امروز، خوبی‌ها و بدی‌ها، غنا و فقر، سلامتی و بیماری‌ها، در سراسر آن به‌سرعت شیوع پیدا می‌کند. به این ترتیب، ایده جهانی‌شدن یا تفکر همراه شدن با مردم و مناطق جهان، انگیزه مهمی برای فکرکردن درباره جهان معاصر با تمام ویژگی‌های آن، درخود دارد، به این ترتیب که:

- شرایط جهانی سیاست و اقتصاد (سرمایه)، انسان امروز را هرچه بیشتر به‌وجود ساختار معیوب و مخاطره‌آمیز کشورهای جنوب، به‌نفع قطب‌گرایی سیاسی، اقتصادی حاکم و تولید هرچه بیشتر «تسلیمات نظامی - امنیتی»، به‌عوض پرداختن به‌حفظ تعادل میان منابع، جمعیت و محیط طبیعی و تولید بیشتر «نیازهای اساسی انسانی» و در نهایت توسعه پایدار، آگاه، نزدیک و متقاعد ساخته است؛

- رویدادها و وقایع در قسمتی از جهان می‌توانند بر سایر مناطق جهان، تاثیر ضمنی و یا مستقیم داشته باشند؛ هر نوع سیاست، برنامه‌ریزی و عملکردی با گرایش‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و ایدئولوژیکی، تاثیرات متفاوتی بر جوامع انسانی جهان خواهد داشت؛

- مادامی که حرکت و جریان رو به‌رشد، فزاینده و همسوی انسان، سرمایه و اندیشه در جهان، حتی توانایی دولت‌ها را در کنترل و هدایت وقایع و جریانات مورد تردید قرار داده و به چالش فرا می‌خواند، طرح ایده و دیدگاه برتری فضای سرزمینی، ملی و محلی، برای کشور یا ملتی خاص، می‌تواند مساله‌ساز و مورد بحث باشد؛

- می‌توان فرآیند جهانی‌شدن را در واقع، معرف وجود یک ساختار اقتصادی و سیاسی نابرابر و سلسله‌مراتبی دانست که در آن، تعدادی از مردم و مکان‌های جغرافیایی، نسبت به‌دیگر انسان‌ها در سایر مکان‌ها، در کسب و جذب امتیازات و فرصت‌های جدید برای رشد، ترقی و پویایی، تواناترند؛

- به‌هنگام بحث و بررسی پایداری محیطی و اقتصادی، تمایز میان واژه‌های «جهانی» و «محلی» و یا به‌عبارت دیگر، «جهان‌گرایی» و «بوم‌مداری»، دشوار و

ابهام‌آمیز است. به عبارت دیگر، وقتی سخن از پایداری و برخورد اکولوژیک با محیط و مبانی اقتصادی در یک جامعه، در راستای دستیابی به توسعه بیشتر، به میان می‌آید، برای تنظیم و تدوین راهکارها یا سیاست‌ها، نمی‌توان مقیاس یا واحد سیاسی خاصی را در نظر گرفت، چرا که این مفاهیم، جهت‌گیری‌های کلی و جهان‌شمولی دارند که در قالب مرز و حدود نمی‌گنجد؛

- در مورد بیشتر کشورهای درحال توسعه، از جمله ایران، به‌هنگام برنامه‌ریزی‌های توسعه، می‌توان جهانی‌اندیشید، اما محلی و بومی عمل کرد. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران می‌توانند با مشاهده افق‌های جهانی از حیث نیازهای اقتصادی، تجاری و سیاسی، با تکیه بر نیازها و توانمندی‌های محلی و بومی، به کسب قدرت و ارتقای جایگاه خود در عرصه بین‌المللی و تحکیم پایه‌های اقتصاد و فرهنگ بومی و ملی کمک کنند. این فرآیند توسعه‌ای، با پذیرش و تاکید خاص بر شرایط و اصول پایداری محیط‌زیست، پایدارتر خواهد بود؛

- بین رشد جمعیت، تغییر کاربری اراضی، محیط‌زیست طبیعی و عقب‌ماندگی ساختاری کشورها، ارتباط نزدیک و موثری وجود دارد؛ موضوعی که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد. تاثیرپذیری کشورهای جنوب و یا درحال توسعه از فناوری‌های جدید تولید کشاورزی، بازاریابی و زراعت تجاری، در راستای دگرگونی اقتصادی منهای کنترل موثر رشد موالید و سیستم‌های پایدار محیطی است که عمدتاً در جهت تخصصی شدن و وابستگی بیشتر به اقتصاد جهانی صورت می‌گیرد. این مسائل، به‌ویژه در شرایط بدهی‌های خارجی فراوان کشورهای فقیر و بازپرداخت آن‌ها، حادث می‌شود. به عبارت دیگر، امروزه، توسعه نظام سرمایه‌داری به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، در تمامی کشورهای جهان، موجبات سرعت گرفتن تولید اقتصادی و عملیات کشاورزی بدون تاکید خاص، منطقی و مستقل بر پایداری محیط‌زیست را فراهم آورده است.

پرسش و بحث

- ۱- توسعه پایدار را تعریف کنید و ابعاد گوناگون آن را مورد بحث قرار دهید.
- ۲- چرا برای توسعه پایدار، تعاریف زیادی ارائه شده است؟
- ۳- اهمیت وقایع زیر را در راستای توسعه پایدار بررسی کنید:
 - کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۷۲؛
 - گزارش برانت لند در سال ۱۹۸۶؛
 - اجلاس «زمین» در ریودوژانیرو به سال ۱۹۹۲.
- ۴- خصوصیات یک سکونتگاه پایدار و اکولوژیک را برشمارید و مورد تحلیل قرار دهید.
- ۵- چگونه می‌توان عملکرد یک سکونتگاه پایدار را درک و ارزیابی کرد؟
- ۶- از میان شاخص‌های توسعه پایدار کدامیک را به‌عنوان مهم‌ترین عنصر در فقرزدایی تشخیص می‌دهید؟ آن را تحلیل کنید.
- ۷- در مورد یکی از ملزومات سلامت زیست‌محیطی انسان تحلیل کنید.
- ۸- دیدگاه‌های محیط‌محور و فن‌محور را مقایسه و تحلیل کنید.
- ۹- علل و ماهیت چالش‌های موجود میان توسعه پایدار و جهانی‌شدن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهید.
- ۹- ریشه‌ها و دلایل تفاوت‌های جهانی در توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را مورد بحث و تحلیل قرار دهید.

واژه‌نامه انگلیسی به فارسی

Accumulation	انباشت
Actors Places	نقش‌آفرینان مکانی
Agenda 21	دستورکار ۲۱، منشور ۲۱
Approach	دیدگاه، رهیافت
Advancement	پیشرفت، ترقی
Atmospheric Pollution	آلودگی جوی
Backwash Effect	اثر بازدارنده
Biodiversity	تنوع‌زیستی
Brundtland Report	گزارش برانت لند
Compact City	شهر متراکم یا فشرده
Core city	شهر مرکزی
Core Region	منطقه مرکزی
Countdown	حرکت عقب‌رونده، قهقرایبی
Cultural Globalization	جهانی‌شدن فرهنگی
Cumulative Causation	عامل دورانی تجمعی، علت تراکمی

Deforestation	جنگل زدایی
Diffusion	انتشار، شیوع
Dependency theory	تئوری وابستگی
Desertification	بیابان‌زایی
Development	توسعه
Development Reversal	اثرات منفی (معکوس) توسعه
Downward spirals	حرکات حلزونی عقب‌رونده
Ecology	بوم‌شناسی
Economic Globalization	جهانی شدن اقتصاد
Eco- centric View	دیدگاه محیط محور (بوم‌محور)
Environmental Challenge	چالش محیطی
General Agreement on Tariffs & Trade (GATT)	توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت
Gross National Product (G.N.P)	تولید ناخالص داخلی
Gross National Product(G.N.P)	تولید ناخالص ملی
Globalization	جهانی شدن
Glocalism	جهان محلی‌گرایی
Global City	شهر جهانی
Global Crisis	بحران جهانی
Global Village	دهکده جهانی
Growth	رشد
Fast Food	غذای آماده
Human Development Index(H.D.I)	شاخص توسعه انسانی
Ideology of Developmentalism	ایدئولوژی توسعه‌گرایی
Industrialization by invitation	صنعتی شدن از راه فراخوانی (تشویق)
International Monetary Fund (I.M.F)	صندوق بین‌المللی پول
Less Economically Developed Countries (L.E.D.C.s)	کشورهای کمتر توسعه‌یافته از حیث اقتصادی
Localism	محلی‌گرایی
Majority World	جهان اکثریت

Minority Word	جهان اقلیت
Modernisation	نوسازی
More Economically Developed countries (m.E.D.s)	کشورهای بیشتر توسعه یافته از حیث اقتصادی
Multiplier Effect	تأثیر چندجانبه
Newly industrialized countries (NICs)	کشورهای تازه صنعتی شده
North American Free Trade Association (N.A.F.T.A)	سازمان همکاری‌های آزاد تجاری امریکای شمالی (نفتا)
Organisation of Economic Co-operation & Development (OECD)	سازمان همکاری اقتصادی و توسعه
Periphery City	شهر پیرامونی (حاشیه‌ای)
Political Globalization	جهانی شدن سیاسی
Soil Erosion	فرسایش خاک
Spatial Approach	دیدگاه فضایی
Spatial Analysis	تحلیل فضایی
Spatial Diffusion	پخش فضایی
Spread Effect	اثر پیش‌رونده
Sustainability	پایداری
Sustainable Development	توسعه پایدار
Sustainable Idea	ایده پایدار
Techno centric View	دیدگاه فن‌محور، تکنیک‌محور
Trickle Down	نفوذ به پایین
Transnational Corporations (T.N.C.s)	شرکت‌های اقتصادی فراملی
Territorial Space	فضای سرزمینی (محلی)
Uneven development	توسعه نابرابر
United Nations Development Program (U.N.D.P)	برنامه توسعه سازمان ملل
Unsustainable Development	توسعه ناپایدار
Upward spirals	حرکات حلزونی پیش‌رونده
Urbanization of Capital	شهری شدن سرمایه

World system	سیستم جهانی
World Trade Organization (WTO)	سازمان تجارت جهانی
World Health Organisation(WHO)	سازمان جهانی بهداشت
Vicious circles	دوایر بازدارنده
Virtuous circles	چرخه‌های مساعدکننده

واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

Backwash Effect	اثر بازدارنده
Spread Effect	اثر پیش‌رونده
Development Reversal	اثرات منفی (معکوس) توسعه
Accumulation	انباشت
Diffusion	انتشار، شیوع
Sustainable Idea	ایده پایدار
Ideology of Developmentalism	ایدئولوژی توسعه‌گرایی
Atmospheric Pollution	آلودگی جوی
Global Crisis	بحران جهانی
United Nations Development Program (U.N.D.P)	برنامه توسعه سازمان ملل
Ecology	بوم‌شناسی
Desertification	بیابان‌زایی
Sustainability	پایداری
Spatial Diffution	پخش فضایی
Advancement	پیشرفت، ترقی

Multiplier Effect	تأثیر چندجانبه
Spatial Analysis	تحلیل فضایی
Biodiversity	تنوع زیستی
General Agreement on Tariffs & Trade (GATT)	توافق نامه عمومی تعرفه و تجارت
Development	توسعه
Sustainable Development	توسعه پایدار
Uneven development	توسعه نابرابر
Unsustainable Development	توسعه ناپایدار
Gross National Product (G.N.P)	تولید ناخالص داخلی
Gross National Product(G.N.P)	تولید ناخالص ملی
Dependency theory	تئوری وابستگی
Deforestation	جنگل زدایی
Minority Word	جهان اقلیت
Majority World	جهان اکثریت
Glocalism	جهان محلی گرایی
Globalization	جهانی شدن
Economic Globalization	جهانی شدن اقتصاد
Politcal Globalization	جهانی شدن سیاسی
Cultural Globalization	جهانی شدن فرهنگی
Environmental Challenge	چالش محیطی
Virtuous circles	چرخه های مساعدکننده
Upward spirals	حرکات حلزونی پیش رونده
Downward spirals	حرکات حلزونی عقب رونده
Countdown	حرکت عقب رونده، قهقرایی
Agenda 21	دستورکار ۲۱، منشور ۲۱
Vicious circles	دوایر بازدارنده
Global Village	دهکده جهانی
Spatial Approach	دیدگاه فضایی

Techno centric View	دیدگاه فن محور، تکنیک محور
Eco- centric View	دیدگاه محیط محور (بوم محور)
Approach	دیدگاه، رهیافت
Growth	رشد
World Trade Organization (WTO)	سازمان تجارت جهانی
World Health Organisation (WHO)	سازمان جهانی بهداشت
Organisation of Economic Co-operation & Development (OECD)	سازمان همکاری اقتصادی و توسعه
North American Free Trade Association (N.A.F.T.A)	سازمان همکاری‌های آزاد تجاری امریکای شمالی (نفتا)
World system	سیستم جهانی
Human Development Index (H.D.I)	شاخص توسعه انسانی
Transnational Corporations (T.N.C.s)	شرکت‌های اقتصادی فراملی
Periphery City	شهر پیرامونی (حاشیه‌ای)
Global City	شهر جهانی
Compact City	شهر متراکم یا فشرده
Core city	شهر مرکزی
Urbanization of Capital	شهری شدن سرمایه
International Monetary Fund (I.M.F)	صندوق بین‌المللی پول
Industrialization by invitation	صنعتی شدن از راه فراخوانی (تشویق)
Cumulative Causation	عامل دورانی تجمعی، علت تراکمی
Fast Food	غذای آماده
Soil Erosion	فرسایش خاک
Territorial Space	فضای سرزمینی (محلی)
More Economically Developed countries (m.E.D.s)	کشورهای بیشتر توسعه یافته از حیث اقتصادی
Newly industrialized countries (NICs)	کشورهای تازه صنعتی شده
Less Economically Developed Countries (L.E.D.C.s)	کشورهای کمتر توسعه یافته از حیث اقتصادی
Brundtland Report	گزارش برانت لند

Localism	محلی گرایی
Core Region	منطقه مرکزی
Trickle Down	نفوذ به پایین
Actors Places	نقش آفرینان مکانی
Modernisation	نوسازی

منابع و مأخذ

منابع فارسی

۱. آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۶۴) تکنولوژی و بحران محیط زیست، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۲. آرت شولت، یان (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. احمدی ترشیزی. میترا (۱۳۸۵)، الزامات پایداری شهر تهران، پایان نامه دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی.
۴. ارجمندنیا، اصغر (۱۳۷۹)، بوم شهر، تبلور پایداری شهری، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۴.
۵. ایوانس، باب؛ جوزه کارکوز؛ سانديک، سوزان و تئوپالو، کیت؛ (۱۳۹۰) اداره شهرهای پایدار، غلامرضا کاظمیان و خدر فرج کرده، تهران: پرهام، چاپ اول.
۶. ایولکست (۱۳۷۵)، جهان سوم و پدیده کم رشدی (جغرافیای کم رشدی)، ترجمه منیر جزنی، انتشارات امیر کبیر.
۷. امین بیدخت، علی اکبر (۱۳۸۵)؛ رتبه بندی سطح توسعه یافتگی شهرستان های استان سمنان، مجله رشد آموزش جغرافیا، دوره بیست و یکم، شماره ۱، صص ۲۳ - ۱۷.
۸. بارتون. الیزابت، ویلیامز. کیتی، جنز. مایک، (۱۳۷۹)، شهر متراکم و پایداری شهری، ترجمه فریده باروقی، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۴.

۹. بحرینی. سیدحسین، (۱۳۷۴)، پروژه شهر سالم، تهران: دانشگاه تهران، مجله محیط شناسی، ش. ۱۷.
۱۰. برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد (۲۰۰۲)، چشم‌انداز جهانی محیط‌زیست - ۳ (دورنمای گذشته، حال، آینده)، مترجم پرستو آذربایجانی، (۱۳۸۳)، تهران: انتشارات سازمان محیط‌زیست ایران.
۱۱. بروژن هتته، (۱۳۸۱)، *تئوری توسعه و سه جهان*، ترجمه سیداحمد موثقی، تهران: نشر قومس.
۱۲. بشیریه. حسین، (۱۳۷۴) *جامعه‌شناسی سیاسی* (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران: نشر نی.
۱۳. بهرام سلطانی کامبیز (۱۳۷۱)، *محیط‌زیست: مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۴. پاتر. رابرت، سلی لوید و ایونز، (۱۳۸۴)، *شهر در جهان درحال توسعه*، ترجمه: ایراندوست، دهقان منشادی، میترا احمدی، تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.
۱۵. پوستل. ساندر، (۱۳۷۴)، *آخرین واحه (آب مایه حیات)*، وهابزاده و عزیززاده، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۶. تام ترنر، (۱۳۷۶)، *شهر همچون چشم‌انداز*، ترجمه فرشاد نوریان، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۱۷. تودارو مایکل (۱۳۶۸)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی (ج ۱)، تهران: سازمان برنامه‌وبودجه.
۱۸. تولایی. سیمین، (۱۳۷۳)، *شهر و پیامدهای زیست‌محیطی آن*، مشهد: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش. ۲.
۱۹. تیلور. دانیل آید و تیلور. کارل ای (۱۳۷۸)، *توسعه انسانی پایدار متکی به جامعه*، ترجمه ناصر بلخ، تهران: موسسه توسعه روستایی ایران.
۲۰. جاجرمی ایمانی. حسین (۱۳۸۰)، *اندازه شهر و کیفیت روابط اجتماعی*، مدیریت شهری، سال دوم، ش ۸.
۲۱. جیروند. عبدالله (۱۳۶۶)، *توسعه اقتصادی*، تهران: انتشارات مولوی.
۲۲. چولگی سلیمان (۱۳۸۲)، *توسعه پایدار در پیوند با محیط‌زیست*، مجله جنگل و مرتع، شماره ۶۱.

۲۳. رادکلیفت مایکل (۱۳۷۳)، توسعه پایدار، تهران: مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
۲۴. روزنامه صبح اقتصاد، ۱۳۸۴، ش ۴۳۲ به نقل از نشریه سیاست خارجی.
۲۵. زاكس. اینیاسی (۱۳۷۳)، بوم‌شناسی و فلسفه توسعه، ترجمه سیداحمد نوحی، موسسه فرهنگی کیان.
۲۶. سازمان ملل متحد (صندوق جمعیت)، ۲۰۰۲، جمعیت جهان در سال ۲۰۰۲، ترجمه سیدمحمد سیدمیرزایی (۱۳۸۴)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۷. سازمان ملل متحد/مرکز سکونتگاه‌های انسانی، (۱۳۸۸) شهرها در فرایند جهانی شدن: گزارش جهانی سکونتگاه‌های انسانی، ترجمه رضاپور. خردمند، نرگس گیلانی و دیگران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۲۸. ساعی. احمد (۱۳۷۷)، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران: انتشارات سمت.
۲۹. سریع‌القلم. محمود (۱۳۷۱)، مبانی عقلی توسعه، نشریه فرهنگ توسعه، ش ۴.
۳۰. سن. آمارتیا کومار، (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، انتشارات کویر.
۳۱. سن. آمارتیا کومار، (۱۳۸۲) توسعه و آزادی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۲. شکویی. حسین (۱۳۸۲)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۳۳. شکویی. حسین (۱۳۶۴)، جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۴. شورت جان رنای و یونگ هیون کیم، (۱۳۸۴) جهانی شدن و شهر، ترجمه احمد پوراحمد و شایان رستمی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۵. شوماخر. ای. اف، (۱۳۶۵) کوچک زیباست، ترجمه علی رامین، سروش.
۳۶. طاهرخانی. مهدی، (۱۳۸۳)، آثار جهانی شدن بر زنان، فصلنامه پژوهش زنان، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، دوره ۲، ش ۱.
۳۷. عربی هادی و لشکری علیرضا، (۱۳۸۳)، توسعه در آینه تحولات، تهران: سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۸. عظیمی حسین (۱۳۷۱)، دین، فرهنگ و توسعه، فصلنامه کتاب توسعه، ش ۴.

۳۹. فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۱) درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی، تهران: نشر البرز.
۴۰. فنی. زهره (۱۳۸۱)، شهرنشینی، توسعه شهری و شیوه‌های همزیستی با بیابان، تهران: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، نشریه صفا، ش. ۳۵.
۴۱. فنی. زهره، (۱۳۷۹)، شهرهای کوچک و توسعه پایدار منطقه‌ای، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۴.
۴۲. فنی. زهره، (۱۳۸۲)، شهرهای کوچک، رویکردی دیگر در توسعه منطقه‌ای، تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.
۴۳. قره باغیان. مرتضی، (۱۳۸۱) اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، نشر نی.
۴۴. قوام‌سیدعبدالعلی، (۱۳۸۳) جهانی‌شدن و جهان‌سوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۵. کهن. کوئل، (۱۳۷۶) شاخص‌شناسی در توسعه پایدار (توسعه اقتصادی و حساب‌های ملی در بستر سبز)، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۴۶. کول‌جی. پی. (۱۳۶۵)، فاصله عقب‌ماندگی، مترجمان: ذوالفقارپور و ریاضی، انتشارات امیرکبیر.
۴۷. کاظمیان. غلامرضا، (۱۳۸۶)، درآمدی بر الگوی حکمروایی شهری، فصلنامه جستارهای شهرسازی، سال ۶، ش: ۱۹-۲۰.
۴۸. کلانتری. صمد، (۱۳۸۴) نگاهی نو بر مسائل اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناختی جهان سوم، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.
۴۹. کینگ. الیزابت. م. (۱۳۷۶) نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۵۰. گاستن. بوتول (۱۳۷۰)، اضافه جمعیت؛ بشریت بر لبه پرتگاه، مترجم: حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
۵۱. گرنجر. آلن (۱۳۷۴)، کویرزایی، عبدالمجید ثامنی، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
۵۲. گیل ریچارد تی (۱۳۶۶)، توسعه اقتصادی: گذشته و حال، ترجمه محمود نبی‌زاده، انتشارات گستره.
۵۳. گیلبرت. آلن و ژوزف گاگلر (۱۳۷۵)، شهرها، فقر و توسعه (شهرنشینی در جهان سوم)، مترجم پرویز کریمی. ناصری، تهران: اداره کل روابط عمومی و بین‌الملل شهرداری.
۵۴. لافای. ژرار (۱۳۸۳)، شناخت و درک جهانی‌شدن، ترجمه صلاح‌الدین محلاتی، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

۵۵. لطیفی، غ، (۱۳۸۰)، نقش و اهمیت توسعه فرهنگی در فرایند توسعه شهری پایدار، تهران: موسسه اطلاعات؛ مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۰-۱۹۹.
۵۶. مارک هنری. پاول (۱۳۷۴)، فقر، پیشرفت و توسعه، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵۷. مامسن. هنشال. ژانت (۲۰۰۴)، جنسیت و توسعه، مترجم: زهره فنی، (زیر چاپ) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۸. متوسلی محمود (۱۳۷۴) نگرشی بر دیدگاه‌ها، تئوری‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۵۹. محمودی، وحید (۱۳۸۷)، رابطه رشد اقتصادی و توسعه انسانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی (۲۵۲ - ۲۵۱).
۶۰. مدنی امیرباقر (۱۳۷۴)، موانع توسعه اقتصادی ایران در مقایسه با ژاپن، تهران: انتشارات شهرآب.
۶۱. مطیعی لنگرودی، سیدحسین (۱۳۸۲) برنامه‌ریزی روستایی با تاکید بر ایران، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول.
۶۲. مظفر صرافی (۱۳۷۹)، شهر پایدار چیست؟، فصلنامه مدیریت شهری، سال اول، ش ۴.
۶۳. موسی کاظمی محمدی. سیدمهدی (۱۳۸۳)، توسعه پایدار شهری: مفاهیم و دیدگاه‌ها، مشهد: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش: ۶۳، مقاله شماره: ۵۲۰.
۶۴. میر. جرالند و جوزف استیگلنتر، ۱۳۸۴، پیشگامان اقتصادی توسعه، آینده در چشم‌انداز، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۶۵. نراقی یوسف (۱۳۷۳)، توسعه و کشورهای توسعه نیافته: مطالعه تحلیلی از جنبه‌های نظری - تاریخی توسعه نیافتگی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۶. نقی‌زاده. محمد (۲۰۰۵)، چین در مسیر رشد سریع: قابل دسترسی در: Iranian Futurist.com
۶۷. والدز. سی سیلا، امریکای مرکزی، برنامه‌ریزی برای نسل آینده، ترجمه سعیده اقبالی، مجله گزیده مسایل آموزشی بزرگسالان، دوره دوم، شماره ۱ و ۲.
۶۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۷۸)، پژوهش فرهنگی، معاونت پژوهشی و آموزشی.
۶۹. وست فال. ماتيو و دویلا. ویکتوریا (۱۳۸۶)، شاخص‌های شهری برای مدیریت شهرها، ترجمه قلندری، قادری و ممتازی، تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری

تهران.

۷۰. هاروی. دیوید، (۱۳۸۰) *مانیفست پس از ۱۵۰ سال*، ترجمه حسن مرتضوی، برگرفته از مقاله جغرافیای قدرت طبقاتی، تهران: انتشارت آگاه.
۷۱. هلد، دیوید و مک گرو، آنتونی (۱۳۸۸) *نشریه‌های جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: چشمه، چاپ اول.
۷۲. همتی. عبدالناصر (۱۳۶۹)، *مشکلات اقتصادی جهان سوم*، انتشارات سروش.
۷۳. همشهری، بازار آینده هیدروژن، *نیاز بشر و هوای پاک*، ۲۵ تیر ماه ۱۳۸۴، ص ۲۱.
۷۴. هنری پل مارک (۱۳۷۴)، *فقر، پیشرفت، توسعه*، ترجمه مسعود محمدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

منابع لاتین

- 1- Bryant Raymond (1997), *Third World Political Ecology*, Rutledge, UK
- 2- Caves, R.W. (2005), *Encyclopedia of the city*, Roulledge.
- 3- Brodeur, Patrice (2000) *from an Islamic heresiography to an Islamic history of religions: modern Arab Muslim literature on religious others with special reference to three Egyptian authors*. Ph.D. diss, univ.of Michigan. Available from UMI Dissertation Services, Ann. Arbor, Michigan.
- 3- Fennell D.A. (2002) *Editorial Ecotourism: Where We ve Been, Where we're Ging*, Journal of Ecotourism, Vol, 1, No.1.
- 4- Fukuda p.s., Lopes C., Malik KH. (2002), *capacity for Development: New Solutions to old Problems*, Earthscan, London and Virginia, UNDP.
- 5- Gallopin G.C. (1997), *Indicators and their use: information for Decision Making in Sustainability Indicators: Part One- Introduction*, ed, B Moldan and S Bilharz, New York, John Wiley & Sons LTD.
- 6- Giok-Ling Ooi, Kalyani Chattergea, Chew-Hung Chang and Kenneth Y.T Lim (2007), *Geographies of A Changing World*, Singapore, New York, London: Pearson Press.
- 7- Lewis, R.M. (1992), *Green Delusions: An Environmentalist Criique of Radical Environmentalism*, Durham: Duke University Press.
- 8- Lawson, Victoria (2007), *Making Development Geography*, Hodder Arnold Oxford University Press.
- 9- Miller, k.r. (1989), *Planning Natonal Parks For Ecodevelopment: Methods and Cases From Latin America*. Washington, Dc: Peaca Corps.
- 10- Moldan B, Bilharz S. & R. Matravers (1997), *Sustainability Indicators: A report on the project on Indicators of Sustainable Development*, Chichtester, Wiley.
- 11- Nelson, J.G (1994), *The spread of ecotourism: Some Planning implications*, *Environmental Conservation* 21(1).
- 12- Newman P. & Kenworthy, J., 2000, available at:
- 13- Redclift, M. (1987) *sustainable Development: Exploring the Contradictions*. Methuen: London.
- 14- Register R. 2003, available at: [ecotecture. Com/libraryeco/interview/register](http://ecotecture.Com/libraryeco/interview/register).

- 15-Riddell, R. (1981) Ecodevelopment, New York: St Martin's press.
- 16-Steve Pile, Christopher Book& Gerry Mooney (1999), Unruly Cities, Order/ Disorder, London.
- 17-The eco-city Websites,2005, The Eco-city2 conference Proceeding,available at: urbanecology.Org. au/ecocity 2/ Adelaide.html.
- 18-The eco-city Websites, 2005, The Eco- city,3 conference Proceeding, available at: infc. Tufts. Edu/pdf/ecoyoff/proceeding.
- 19-The eco-city Websites, 2005, The Eco-city4 conference Proceeding, available at: sustainable. State.fl.us/fdi/fsc/proceeding.
- 20- The Whether Becoming Hotter, available at: NewScientist. Com, Aug.2005.
- 21- Aart Shlte, (2000) Globalization: a Critical Introduction, Macmillan,London.
- 22- Codrington, Stephen.(2005), Planet Geography 3rd Edition, Section A.
- 23- Dicken, Peter(1992), Global Shift: The Internationalization of Economic Activity, London: Paul Chapman.
- 24- Dictionary of Environmental Science,(1999)Collins Press.
- 25- Dictionary of Human Geography, (1998), Longman press.
- 26-I.M.F. (International Monetary Fund)(2001)World Economic outlook, Washington D.C.
- 27- Morgan J,(2001) Development, Globalization and Sustainability, nelson thrones, London.
- 28- Momsem Janet H. (2004) Gender and Development, Routldge.
- 29- Paul Knox&John Agnew,(1994), Geography of the Word Economy, Arn old, New York.
- 30-Potter R., (1999).
- 31-Ritzer George (1998),The Mc Donaldization Thesis: Exploration and Exensions, SAGE Publication Inc.
- 32-Rosalinda, o.(2001) Effects of Globalization on the Women in the Informal Sector, available at:www.Workandskills.ch/downloads/gliipo.pdf
- 33-Rosto w.w.w.(1960) The Stages of Economic Growth: Anon-communist Manifesto, Cambridge: Cambridge University press.
- 34-Royanian, S. (2003)Women and Globalization, Hran as a Case Study, av www.endthearg.org/downloads/consprogramavailable at.
- 35-The Whether Becoming Hotter, NewScientist. Com, Aug2005 Http://database. Irandoc.ac.ir.

سایت‌های اینترنتی

<http://tina.lancs.ac.uk/sociology/soc045.html>
<http://hdr.undp.org/statitics/data/indicators1->
<http://www.qeh.ox.ac.uk/research/impact/a-new-measure-of-multidimensional-poverty>
<http://www.worldbank.org/en/country/mexico/overview>
<http://hdr.undp.org/reports/global/2005Human>
Development Report 2005 at: urbanecology.org.au
Downton, Paul F.2001, available at:urbanecology.org.au
www.igugisc.org
www.megacities.nl/

<http://database.irandoc.ac.ir>

<http://en.wikipedia.online>

<http://apps.who.int/gho/data/node.main.688>

www.wikipediaEncyclopedia-online.com

www.WTO.org

www.internet.com

www.msonlineteam.com

www.world-news.org/persian

www.globalissus.org/issue/169/bio diversity loss of Biodiversity and Extinctions,
Nov.19,2006)